دیوان حافظ

براساس نسخه های خطی سدهٔ نهم

دکتر سلیم نیساری

سرشناسه : حافظ، شمس‌الدین محمد، -۷۹۲ ق.
عنوان قراردادی : دیوان.
عنوان و نام پدیدآور : دیوان حافظ بر اساس نسخه‌های خطی سدهٔ نهم: مشتمل بر دو بخش: بخش اول غزلهای حافظ، بخش دوم: پیوستهای غزلها غزلواره‌ها.../ تدوین سلیم نیساری.
مشخصات نشر : تهران: سخن، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری : ۵۸۴ ص.
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۲۷۴-۶ ISBN: 978-964-372-274-6
وضعیت فهرست‌نویسی : فیپا
موضوع : شعر فارسی ـ قرن ۸ ق.
شناسهٔ افزوده : نیساری، سلیم، ۱۲۹۹- ، مصحح
رده‌بندی کنگره : ۱۳۸۷ف۵۴۲۴PIR
رده‌بندی دیویی : ۸فا۱/۳۲
شمارهٔ کتابشناسی ملی : ۱۲۶۱۶۶۱

دیوان حافظ

براساس نسخه‌های خطی سدهٔ نهم



به همین قلم منتشر شده است

غزلهای حافظ (چاپ آزاد)
خط: استاد محمد سلحشور
تهران، مؤسسهٔ فرهنگی منطقه‌ای، ۱۳۵۳

غزلهای حافظ بر اساس چهل و سه نسخهٔ خطّی سدهٔ نهم
خط: استاد محمد سلحشور
چاپ اول: اردیبهشت ۱۳۷۱
چاپ دوم: آذر ۱۳۷۱، انتشارات بین‌المللی الهدی

دیوان حافظ بر اساس چهل و هشت نسخهٔ خطّی سدهٔ نهم
ویرایش اول: انتشارات سینانگار و اسرار دانش، ۱۳۷۷
ویرایش دوم: انتشارات سخن، ۱۳۸۷

دیوان حافظ

براساس نسخه‌های خطی سدهٔ نهم

مشتمل بر دو بخش:

بخش اول: غزلهای حافظ

بخش دوم: پیوستهای غزلها (غزلواره‌ها، تشبیب، تغزل)

قصیده‌ها، مثنویها، قطعات، رباعیات

تدوین

دکتر سلیم نیساری



انتشارات سخن

تهران



انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،
خیابان وحید نظری، شمارهٔ ۱۴۶

دیوان حافظ
تدوین دکتر سلیم نیساری
حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی: سینانگار
ویرایش اول: ۱۳۷۷
چاپ دوم سخن: ۱۳۸۷
لیتوگرافی: کوثر
چاپ: چاپخانهٔ چاوشگران‌نقش
صحافی: حقیقت
تیراژ: ۱۶۵۰ نسخه

شابک: ۶-۲۷۴-۳۷۲-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-372-274-6

مرکز پخش: انتشارات علمی، خیابان انقلاب، مقابل درِ بزرگ دانشگاه تهران،
شمارهٔ ۱۳۵۸ ، تلفن ۶۶۴۶۰۶۶۷

فهرست کلی مطالب کتاب

صفحه

فهرست ۵۱ نسخهٔ خطی سدهٔ نهم هجری

ردیف	نشانهٔ نسخه	تاریخ کتابت	محل نگهداری یا تعلق	کشور	نام کاتب
۱	ت	۸۰۷	آکادمی علوم تاجیکستان	تاجیکستان	ابراهیم ابرقوهی
۲	ک	۸۱۱	کتابخانهٔ کوپرولو استانبول	ترکیه	
۳	یج	۸۱۳	کتابخانهٔ سلیمانیهٔ استانبول (نسخهٔ معروف به ایاصوفیه)	ترکیه	حسن‌بن نصرالله
۴	ید	۸۱۳-۴	موزهٔ بریتانیا (جنگ جلال‌الدین اسکندر)	انگلستان	محمد حلوائی و محمد الکاتب
۵	س	۸۱۳	موزهٔ سالار جنگ حیدرآباد	هند	
۶	یو	۸۱۶	کتابخانهٔ ایاصوفیه استانبول	ترکیه	
۷	یح	۸۱۸	کتابخانهٔ آصفیه حیدرآباد	هند	
۸	کا	۸۲۱	دکتر اصغر مهدوی	ایران	
۹	طو	۸۲۲	موزهٔ طوپقاپوسرای استانبول	ترکیه	جعفرالحافظ (جعفر بایسنقری)
۱۰	کج	۸۲۳	دانشگاه میشیگان	امریکا	فرصت غریب
۱۱	کد	۸۲۴	کتابخانهٔ سیدهاشم علی سبزپوش (معروف به نسخهٔ گورکهپور)	هند	محمد القاری
۱۲	که	۸۲۵	کتابخانهٔ نور عثمانیه	ترکیه	
۱۳	خ	۸۲۷	سید عبدالرحیم خلخالی	ایران	
۱۴	خ	۸۲۷	دانشگاه کمبریج (مجموعهٔ ادوارد برون)	انگلستان	محمود شاه نقیب
۱۵	ل	۸۱۷-۳۸	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (سفینهٔ سلطان ابوالفتح ابراهیم)	ایران	
۱۶	لد	۸۳۴	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	
۱۷	لو	۸۳۶	دکتر اصغر مهدوی	ایران	
۱۸	لط	۸۳۹	کتابخانهٔ بادلیان	انگلستان	کمال الکافی
۱۹	مج	۸۴۳	کتابخانهٔ بادلیان	انگلستان	اسماعیل الرزمی
۲۰	مط	۸۴۹	دکتر میرمحمد نقوی	ایران	
۲۱	ند	۸۵۴	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	یعقوب الکاتب
۲۲	نه	۸۵۵	موزهٔ بریتانیا	انگلستان	سلیمان القوشنجی
۲۳	نز	۸۵۷	کتابخانهٔ ملی پاریس	فرانسه	علی‌اکبر اصفهانی

ردیف	نشانهٔ نسخه	تاریخ کتابت	محل نگهداری یا تعلّق	کشور	نام کاتب
۲۴	نحـ	۸۵۸	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	
۲۵	نط	۸۵۹	کتابخانهٔ ملی وین	اتریش	محمد جامی
۲۶	قو	۸۵۹	موزهٔ قونیه	ترکیه	حسن غیاث جوهری
۲۷	قبـ	۸۶۲	دکتر یحیی قریب	ایران	محمود حمادی
۲۸	سد	۸۶۴	دکتر اصغر مهدوی	ایران	عبدالرحیم
۲۹	سو	۸۶۶	دکتر اصغر مهدوی	ایران	شیخ حسن
۳۰	سز	۸۶۷	جعفر قاضی	اروپا	محمود پیر بوداقی
۳۱	عد	۸۷۴	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران	ایران	
۳۲	عز	۸۷۵	کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران	ایران	هروی
۳۳	فخ	۸۷۵	کتابخانهٔ ملی پاریس	فرانسه	فخرالدین احمد کاتب
۳۴	ف	۸۸۷	کتابخانهٔ ملی پاریس	فرانسه	میرعلی
۳۵	فط	۸۸۹	کتابخانهٔ ملی پاریس	فرانسه	شیخ مرشد
۳۶	ص	۸۹۲	کتابخانهٔ توبینگن	آلمان	
۳۷	صبـ	۸۹۳	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	علی اکبر فیروزی
۳۸	صف	۸۹۳	مسعود فرزاد	ایران	محمد منعم
۳۹	صد	۸۹۴	کتابخانهٔ دانشگاه لیدن	هلند	محمد بن ابراهیم
۴۰	قمـ	۸۹۴	مرکز احیای میراث اسلامی ـ قم	ایران	جعفر بن حسن قهستانی
۴۱	پنـ	۸۹۴	کتابخانهٔ دانشگاه پنجاب	پاکستان	محمود بن حسن نیشابوری
۴۲	حصـ	۸۹۸	کتابخانهٔ ملی ملک	ایران	درویش محمود نیشابوری
۴۳	حتـ	۸۹۸	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	پیرحسین کاتب
۴۴	حکـ	؟۸۷۴	کتابخانهٔ ملی تهران	ایران	پیرحسین کاتب
۴۵	تصـ	-	دکتر اصغر مهدوی	ایران	
۴۶	تغ	-	کتابخانهٔ عزت قویون اوغلو	ترکیه	
۴۷	تجـ	-	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	
۴۸	تلـ	-	کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی	ایران	
۴۹	تمـ	-	کتابخانهٔ ملی ملک	ایران	
۵۰	تقـ	-	کتابخانهٔ مسجد اعظم قم	ایران	
۵۱	تیـ	-	کتابخانهٔ چستر بیتی	ایرلند	

از آنجاکه همهٔ قصاید در اکثر نسخه‌های خطی قرن نهم که معرفی گردید کتابت نشده است ناگزیر در تصحیح قصاید در چند مورد از ضبط چهار نسخهٔ خارج از منابع اصلی استفاده شد، که عبارت است از:

م: نسخهٔ خطی مورخ ۹۱۷ به خط منعم‌الدین اوحدی شیرازی متعلق به کتابخانهٔ مدرسهٔ مطهری.
ح: نسخهٔ خطی مورخ ۹۳۸ به خط پیرحسین کاتب شیرازی مضبوط در موزهٔ سن‌پطرزبورگ.
ع: نسخهٔ خطی مورخ ۹۶۳ به خط محمد بن عربشاه الحسینی متعلق به کتابخانهٔ مجلس.
ف: نسخهٔ خطی مورخ ۹۸۴ مضبوط در کتابخانهٔ مجلس.

به نام خدا

پیشگفتار

یکی از ویژگیهای دیوان حافظ این است که در فاصلهٔ چهارصد سال پس از درگذشت حافظ (۷۹۲ هـ‌ق) تا زمان رواج چاپ، که کتابها از طریق دست‌نویس تکثیر می‌شد، سفینهٔ شعر حافظ بیش از هر دیوان دیگر استنساخ شده است. ویژگی دیگر دیوان حافظ افزونی اختلاف کلمات و عبارات در ضبط آن دست‌نویس‌هاست. هیچ یک از کاتبان دیوان حافظ در کنار رقم و تاریخ دست‌نویس خود این آگاهی را نیفزوده‌اند که اشعار حافظ را از متن کدام نسخه رونویسی کرده‌اند.

در تصحیح دیوان شاعرانی که تنها چند نسخهٔ خطی از آن موجود است روش معمول این است که قدیمی‌ترین و یا صحیح‌ترین نسخه را اساس کار قرار می‌دهند و اختلافهای نسخه‌های دیگر را در پاورقی درج می‌کنند. اما تصحیح دیوان حافظ در برابر ویژگیهائی که ذکر شد مسائل خاصی را مطرح می‌سازد. تردیدی نیست که برای تعیین نسخه‌های اساس باید حد و مرزی در نظر گرفته شود و شرایط استفاده از آن نسخ معلوم گردد. استناد به «نسخ خطی سدهٔ نهم هجری» شرط اصلی تعیین نسخه‌های اساس است. ازینرو متون چاپی مانند شرح سودی و چاپ قدسی و یا جامع نسخ مرحوم فرزاد (که بعضی از متون چاپی و نسخه‌های خطی قرون اخیر از جمله منابع آن نشریه است) در درون مرز «نسخه‌های اساس» برای تصحیح دیوان حافظ قرار نمی‌گیرد.

با اغتنام از این موقعیت که دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ چاپ و منتشر شده است[1] و اکنون مندرجات پنجاه نسخهٔ خطی متعلق به سدهٔ نهم هجری در اختیار همگان قرار دارد، ازینرو در تدوین اشعار حافظ نقل همهٔ اختلافهای ضبط پنجاه نسخهٔ خطی سدهٔ نهم در ذیل هر غزل نه عملی‌ست و نه ضرورت دارد.

در باب اینکه انتخاب چند نسخهٔ خطی و کدام نسخه‌ها برای ایفای نقش سندیت کلمات و عبارات متن منتخب دیوان ضرورت دارد، تجربهٔ شادروان دکتر خانلری در جریان تصحیح دیوان حافظ حاکی از آن است که استفاده از ۱۴ نسخهٔ خطی متعلق به ربع اول سدهٔ نهم در مواردی برای پشتیبانی متن منتخب کارآئی نداشته است. مانند عبارت «می دمد» در بیت «می دمد هر کسش افسونی و معلوم نشد» (غزل ۶۰) و یا مصرع «به سعی خود نتوان برد ره به گوهر مقصود» (غزل ۲۰۷). بدین ترتیب مصحح دیوان حافظ ناگزیر است که احتمال استفاده از هر نسخهٔ خطی سدهٔ نهم را که در خور استناد می‌باشد از نظر دور ندارد. اما نکته‌ای که در این خصوص مطرح می‌شود این است که چه ملاک و ضابطه‌ای برای گزینش یک قرائت معین در برابر ضبطهای متعدد نسخه‌های خطی معتبر است.

ملاک و ضابطهٔ گزینش متن

در پیشگفتار دیوان حافظ چاپ ۱۳۷۷ قید گردیده است که در گزینش متن غزلهای حافظ از سه ملاک و ضابطه استفاده می‌شود که عبارتند از: ۱. معیار ضبط اکثریت نسخ، ۲. اعتبار ضبط اقدم یا اهم نسخ، ۳. توجه به سنخ اندیشه و سبک بیان حافظ.

تردیدی نیست که هماهنگی کلمات و عبارات متن منتخب با ضبط اکثریت نسخ و همچنین مستند بودن بر ضبط اقدم یا اهم نسخ در امر گزینش متن مزیتی محسوب می‌شود. اما نکتهٔ مهم که باید به آن توجه داشت این است که استناد به ضبط اکثریت نسخ بدون نقد و بررسی انتقادی کلمات و همچنین پیش‌داوری در مورد برتری قاطع قرائنهای

۱. دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ، در دو جلد: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۵.

مندرج در نسخه‌هائی که خصوصیت آنها تنها قدمت تاریخ کتابت است روشی اصولی و اطمینان‌بخش نیست.

بررسی کلمات بر اساس معیار اندیشه و سبک بیان حافظ نخستین گام در راه تنظیم متن غزلهای حافظ است. پس از انتخاب متن است که مشخص می‌شود آیا آن کلمه و عبارتِ برگزیده‌شده برای متن متکی بر ضبط اکثریت نسخ هم هست و یا قرائت ویژه‌ای‌ست مستند به ضبط اقدم یا اهم نسخ.

تشخیص سنخ اندیشه و سبک بیان حافظ بیش از آنکه منتج از داوری ذوق شخصی باشد اصولاً بر پایهٔ استنباط از ممیزات شعر حافظ و استفاده از فرهنگ بسامدی واژگان غزلهای حافظ و بهره‌گیری از موازین نقد ادبی استوار می‌گردد.

توجه به سه جنبهٔ متمایز از ویژگی بیان حافظ یعنی مفاد و معنا، لفظ و کلمه، صوت و آهنگ در بررسی انتقادی و نقد ادبی شعر حافظ مطرح می‌گردد. سبک سخنوری حافظ تلفیق هنرمندانهٔ این سه جنبه است.

ارزیابی نسخه‌های خطی و تشخیص اهم نسخ

این طرز تفکر که ارزش و اعتبار سندیت هر نسخهٔ خطی مطلقاً درگرو تاریخ کتابت نسخه قرار گیرد و قدمت تاریخ کتابت به طور مطلق ضامن برتری مندرجات نسخه‌های کهن دانسته شود با حاصل و نتیجهٔ ارزیابی جامع و دقیق نسخه‌های خطی هماهنگی ندارد. ارزیابی نسخه‌های خطی و تعیین ترتیب تقدم «اهم نسخ» به سنجش بر اساس سه معیار مرتبط است:

ـ معیار اول «صحت متن» است که «شایستگی» کاتب را می‌رساند. و مبیّن میزان سواد و دقت و امانت کاتب است. در این جنبه از ارزیابی کمی یا زیادی اشتباههای دست‌نویس کاتب دخالت دارد.

ـ معیار دوم «اصالت متن» است که بر اساس کارآئی هر نسخهٔ خطی در رفع ابهامها و تأیید سندیت قرائتهای برتر به تقویت این حدس و احتمال کمک می‌کند که نسخهٔ مورد بررسی از یک متن موثق و اصیل رونویسی شده است.

مندرج در نسخه‌هائی که خصوصیت آنها تنها قدمت تاریخ کتابت است روشی اصولی و اطمینان‌بخش نیست.

بررسی کلمات بر اساس معیار اندیشه و سبک بیان حافظ نخستین گام در راه تنظیم متن غزلهای حافظ است. پس از انتخاب متن است که مشخص می‌شود آیا آن کلمه و عبارتِ برگزیده‌شده برای متن متکی بر ضبط اکثریت نسخ هم هست و یا قرائت ویژه‌ای‌ست مستند به ضبط اقدم یا اهم نسخ.

تشخیص سنخ اندیشه و سبک بیان حافظ بیش از آنکه منتج از داوری ذوق شخصی باشد اصولاً بر پایهٔ استنباط از ممیزات شعر حافظ و استفاده از فرهنگ بسامدی واژگان غزلهای حافظ و بهره‌گیری از موازین نقد ادبی استوار می‌گردد.

توجه به سه جنبهٔ متمایز از ویژگی بیان حافظ یعنی مفاد و معنا، لفظ و کلمه، صوت و آهنگ در بررسی انتقادی و نقد ادبی شعر حافظ مطرح می‌گردد. سبک سخنوری حافظ تلفیق هنرمندانهٔ این سه جنبه است.

ارزیابی نسخه‌های خطی و تشخیص اهم نسخ

این طرز تفکر که ارزش و اعتبار سندیت هر نسخهٔ خطی مطلقاً در گرو تاریخ کتابت نسخه قرار گیرد و قدمت تاریخ کتابت به طور مطلق ضامن برتری مندرجات نسخه‌های کهن دانسته شود با حاصل و نتیجهٔ ارزیابی جامع و دقیق نسخه‌های خطی هماهنگی ندارد. ارزیابی نسخه‌های خطی و تعیین ترتیب تقدم «اهم نسخ» به سنجش بر اساس سه معیار مرتبط است:

ـ معیار اول «صحت متن» است که «شایستگی» کاتب را می‌رساند. و مبیّن میزان سواد و دقت و امانت کاتب است. در این جنبه از ارزیابی کمی یا زیادی اشتباههای دست‌نویس کاتب دخالت دارد.

ـ معیار دوم «اصالت متن» است که بر اساس کارآئی هر نسخهٔ خطی در رفع ابهامها و تأیید سندیت قرائتهای برتر به تقویت این حدس و احتمال کمک می‌کند که نسخهٔ مورد بررسی از یک متن موثق و اصیل رونویسی شده است.

ـ معیار سوم «**منقح و مضبوط**» بودن نسخهٔ خطی‌ست. منظور از منقح بودن پیراستگی مندرجات نسخه است از انواع اشعار مشکوک و مردود. غرض از «مضبوط» بودن غنی و جامع بودن مندرجات از نظر تعداد غزلهای اصیل، قصیده‌ها، مثنویها و شمار ابیات متعلق به هر غزل است.

در دیباچهٔ دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ اشاره شده است که در ارزیابی ۵۰ نسخهٔ خطی در پایان تنظیم مندرجات غزلهای قافیهٔ سه حرف ا ـ ب ـ ت از بابت وقوع اشتباههای دست‌نویسی (معیار اول) پنج نسخهٔ **مج نز فط سز عد** در بالای جدول اهم نسخ و شش نسخهٔ **نط صج صه قو لد لط** در آخر جدول قرارگرفته‌اند. نسخهٔ **یج** (مورخ ۸۱۳) که ردیف اول نسخه‌های کامل در فهرست مربوط به ترتیب قدمت تاریخ کتابت است در ارزیابی معیار اول با ۳۷ اشتباه کتابت در ۸۶ غزل ردیف ۱۹ را احرازکرد و نسخهٔ **مج** که در صدر جدول قرارگرفت در ۸۶ غزل تنها دو فقره اشتباه دست‌نویسی دارد.

هر دانشجوی علاقه‌مند به شعر حافظ در صورتی که دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ را در اختیار داشته باشد می‌تواند با احتساب مجموع اشتباههای دست‌نویسی هر نسخهٔ خطی که در پایان جدول ضبط دگرسانیها برای هر غزل مشخص شده است و با تقسیم آن رقم به عددی که مشخص شرکت آن نسخهٔ خطی در جمع مدخلهای غزلهای مندرج در دفتر دگرسانیهاست میزان درصد اشتباهها را در مورد هر نسخهٔ خطی استخراج کند.

باید توجه داشت که گذشته از آن چاپهای تک‌نسخه‌ای که مصححان نسخهٔ اساس خود را متنی درکمال صحت و اصالت معرفی کرده‌اند، در نوشته‌های بعضی از پژوهندگان دیوان حافظ در مورد صحت و برتری قرائتهای مندرج در هرکدام از سه نسخهٔ **یج** (۸۱۳)، **طو** (۸۲۲)، **خ** (۸۲۷) نیز نظریه‌ای مبالغه‌آمیز ابراز شده است.

در یکی از چاپهای دیوان حافظ که چند سال پیش منتشر شد و مصحح آن نسخهٔ خطی ۸۱۳ را نسخهٔ اساس قرار داده بود، به تصور صحت و اصالت کلمات مندرج در آن نسخه حتی اشتباههای دست‌نویسی آن را نیز در متن منتخب خود پذیرفته بود. یکی از آن اشتباهها که در خاطرم هست عبارت «صوت الستیم» بود به جای «خلوت انسیم» در این

مصرع: «ما محرمان خلوت انسیم غم مخور... (غزل ۳۶۳).

در یک کتاب دیگر که اخیراً انتشار یافته است تصریح شده است که نسخهٔ ۸۱۳، هم کهن‌ترین و هم بهترین و دقیق‌ترین نسخه است و تصحیح دیوان حافظ باید بر اساس همین نسخهٔ ۸۱۳ به عمل آید.

در غزلی که در یک چاپ از دیوان حافظ «صوت السنبم» برای متن پذیرفته شده بود اگرچه در چاپ سوم آن قرائت اصلاح شده است اما کلمات دیگر متن نسخهٔ ۸۱۳ در این غزل (که تنها به عنوان نمونه، اشاره می‌شود) یا اشتباه دست‌نویسی و یا از جمله قرائتهای نارسا و ضبطهای فروتر است به این شرح:

۱. «بر این فقیر قصهٔ آن محتشم بخوان» به جای «نامهٔ آن محتشم». طبق گزارش دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ (جلد دوم، ص ۱۳۴۹) در این بیت کلمهٔ «نامه» ضبط اکثریت ۱۹ نسخه است. بیت مطلع این غزل با عبارت «ای پیک راستان...» آغاز می‌شود و پیک معمولاً خبری را اعلام می‌کند، یا «نامه» را همراه می‌آورد. ولی «خواندن قصه» در مورد پیک مطرح نیست.

۲. در بیت ۵ قرائت «خاک در» ضبط اکثریت ۲۷ نسخه و عبارت «خاک ره» تنها ضبط دو نسخهٔ **یج ته** است.

۳. در قرائت مضبوط در نسخهٔ **یج** «هر کس که گفت خاک ره او نه توتیاست» عبارت «نه توتیاست» ضبط ۴ نسخه است به جای «هر کس که گفت خاک در دوست توتیاست» که ضبط اکثریت ۲۳ نسخه است. این مطلب که خاک در دوست توتیا نیست نیازی به گفتن ندارد و توضیح واضحات است. ولی در این سخن که این خاک به منزلهٔ توتیاست مبالغهٔ شاعرانه به کار رفته و حافظ در مصرع دوم می‌افزاید که هر کس چنین سخنی گفت به او بگوئید که سخن او با مشاهده و معاینهٔ چشم ما (که خاک در دوست را توتیای چشم کرده‌ایم) تأیید می‌شود.

۴. در مصرع دوم بیت هشتم این غزل ضبط نسخهٔ **یج** ۸۱۳ (آخر نه واقفی...) مواجه با اشکال تعقید بیان می‌شود که برای اصلاح آن ناگزیر باید آغاز مصرع را به لحن پرسشی بخوانیم تا عبارت «نه واقفی» واقف نیستی تعبیر نگردد و مفهوم «نه این است که واقفی؟»

از آن مستفاد شود. ولی ضبط نسخه‌های **مج قب سز صف حک**: «آخر تو واقفی که چه رفت...» بدون اشکال منظور شاعر را می‌رساند. این نکته نیز علاوه شود که کاتب نسخهٔ **یج** (۸۱۳) در ضبط این غزل سه بیت حذف کرده است، در بسیاری از غزلهای دیگر نیز نسخهٔ **یج** یک یا دو بیت کم دارد.

توضیحی دربارهٔ مفهوم اصطلاح «نسخه»

نکته‌ای که اشاره به آن سودمند به نظر می‌رسد استنباط مفهوم اصطلاح «نسخه» در کوششهای پژوهشی ضمن استفاده از دستنویسهاست. چندی پیش یک متن چاپی از دیوان حافظ دیدم که روی جلد نوشته شده بود «بر اساس ۱۲ نسخه». کنجکاو شدم ببینم از کدام نسخه‌های خطی استفاده شده است. در فهرست منابع درج شده بود: نسخهٔ قدسی، نسخهٔ خلخالی، نسخهٔ قزوینی، نسخهٔ پژمان... الی آخر که هیچ یک نسخهٔ خطی نبود.

برای اکثر واژه‌ها درکتاب لغت معانی متعددی درج می‌شود. درکاربرد عمومی زبان، یک واژه می‌تواند انتقال معانی متفاوتی را به عهده بگیرد. ولی در یک کوشش مبتنی بر اصول پژوهش، هر واژه باید در چارچوب معین و مشخص، همان مفهوم خاصی را که مورد تفاهم میان افراد ذیربط با آن کوشش پژوهشی‌ست برساند و ابهامی از این بابت برای اهل فن پیش نیاید.

در شرح و توضیح کوششهائی که دربارهٔ تدوین اشعار حافظ مطرح است، به منظور متقن و مشخص بودن اصطلاحها و تعریفها، چنین مرسوم شده است که اصطلاح «نسخه» منحصراً به نسخه‌های خطی، یعنی دستنویسهای منحصر به فرد، اطلاق می‌شود. هر متن چاپی الزاماً با عنوان «چاپ» و نه «نسخه» معرفی می‌گردد. وقتی می‌گوئیم «نسخهٔ خلخالی» منظورمان نسخهٔ خطی مورخ ۸۲۷ است که به شادروان سید عبدالرحیم خلخالی تعلق داشت. ولی اثری که به اهتمام ایشان در سال ۱۳۰۶ منتشر گردید عنوانش «چاپ خلخالی»ست و نه «نسخهٔ خلخالی». به همین قرار آنچه به تصحیح علّامه قزوینی در سال ۱۳۲۰ منتشر شد نامش «چاپ قزوینی»ست و چیزی به نام «نسخهٔ قزوینی» وجود

ندارد. اگر به جای «چاپ قدسی» دستنویس خود مرحوم محمد شیرازی متخلص به «قدسی» در دسترس باشد آن دستنویس را با توجه به تاریخ کتابت آن می‌توانیم با عنوان «نسخهٔ قدسی» یک نسخهٔ خطی مکتوب به سال ۱۳۲۲ هجری قمری (یعنی نسخه‌ای متعلق به قرن چهاردهم) بشناسیم و نه نسخه‌ای همطراز با نسخه‌های قرن نهم.

هر پژوهنده از ضبط یک نسخهٔ خطی به طرق مختلف آگاه می‌شود:

۱. مشاهدهٔ اصل نسخه که منظور دست‌نویس منحصر به فرد آن نسخه است. ۲. میکروفیلم نسخه که برای سهولت استفاده معمولاً عکسی از صفحات آن فیلم تهیه می‌شود. ۳. کپی یا تصویر زیراکس. ۴. چاپ عکسی یا افست. ۵. متن چاپی به روش خطاطی مجدد از روی متن نسخه. ۶. متن چاپی به روش تایپ. ۷. استفاده از متون چاپی که اختلافهای ضبط آن نسخهٔ معین هم در آن متون نقل شده است.

این واقعیت شایستهٔ تذکر است که در اکثر چاپهای دیوان حافظ که مصححان منابع مورد استفادهٔ خود را معرفی می‌کنند، نه‌تنها اصطلاح «نسخه» به جای چاپ به‌کار می‌رود، بلکه کاربرد اصطلاحهای دیگر نیز به هم آمیخته است. به طور مثال مصححی می‌نویسد که «از **اصل** نسخهٔ مورخ ۸۲۷، که چاپ عکسی آن در بهار ۱۳۶۹ منتشر گردیده، استفاده کرده است...». در صورتی که منظور مصحح استفاده از همان متن چاپ عکسی بوده و **اصل** نسخهٔ خطی ۸۲۷ در دسترس ایشان قرار نداشته است.

بعضی از مصححان نیز تنها فهرستی از نسخه‌های خطی را به عنوان منابع مورد استفادهٔ خود ذکر می‌کنند ولی تصریح یکی از آن هفت شیوهٔ دسترسی به متن نسخه‌ها را مکتوم می‌دارند.

منابع مورد استفاده

در تدوین غزلهای حافظ مندرجات ۵۱ نسخهٔ خطی که فهرست آنها قبل از پیشگفتار درج شد در دسترس بود ولی نقل اختلاف ضبط همهٔ این نسخه‌ها در ذیل هر غزل ضروری و امکان‌پذیر نبود. از آنجا که اختلاف ضبط پنجاه نسخهٔ خطی سدهٔ نهم در دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ به طور کامل و دقیق قید شده است در این دیوان ذیل اکثر غزلها شش منبع یا

حد اقل پنج منبع معرفی شده است. سه منبع **یج** (= ۸۱۳) **طو** (= ۸۲۲) **خ** (= ۸۲۷) معرف اقدم نسخ و سه یا حد اقل دو منبع دیگر نمونه‌ای از اهم نسخ است.

اختلاف ضبط سه نسخهٔ **یج طو خ** (که در مورد آنها تبلیغات وسبعی شده است) به این منظور در ذیل متن هر غزل درج گردید که محقق شود معیار توجه به ضبط اقدم نسخ رعایت شده است. اما هر قرائتی مندرج در اقدم نسخ همانند نسخه‌های دیگر در شرایطی به متن راه یافته است که ملاک توجه به سبک اندیشه و شیوهٔ بیان حافظ گزینش آن قرائت را تأیید کرده باشد. اصولاً اعتبار قدمت تاریخ کتابت را نمی‌توان به طور مطلق ضامن برتری کلمات و عبارات مندرج در آن نسخه‌ها تلقی کرد. نمونه‌ای از اشتباههای کتابت و ضبطهای نارسای نسخهٔ **یج** پیشتر ذکر شد. در مورد دو نسخهٔ **طو** و **خ** هم باید تصریح بشود که تاریخ کتابت ۸۲۲ و ۸۲۷ یعنی تعلق این دو نسخه به حدود ربع اول سدهٔ نهم به تضمین صحت قرائتهای مندرج در این دو نسخه کمک نمی‌کند.

به دلیل قرابت و مشابهت ضبط نسخه‌های **حی کد** با نسخهٔ **یج** اختلاف آن دو نسخه در ذیل همهٔ غزلها همراه دگرسانیهای نسخهٔ **یج** افزوده نشده است. چهار نسخهٔ **کا** (= ۸۲۱)، **کج** (= ۸۲۳)، **که** (= ۸۲۵)، **قو** (= ۸۵۹) همسانی بیشتری ارائه می‌دهند. ضمناً نسخهٔ **کج** به خط کاتب نسخهٔ **کا** و متن مکرر آن نسخه و یا رونویسی مکرری از سرمشق نسخهٔ **کا** محسوب می‌شود و چون این چهار نسخهٔ همونْد حاوی اغلاط و اشتباههای بیشتری هستند لذا از افزودن شناسهٔ آنها در ردیف منابع صرف نظر شد، مگر به طور استثنا برای ارائهٔ ضبطی خاص.

نسخه‌هائی که به عنوان اهم نسخ معرفی می‌شوند در هیچ غزل پیشاپیش به عنوان نسخهٔ اساس انتخاب نشده‌اند بلکه این آگاهی را مشهود می‌سازند که در هر غزل ضبط کدام نسخه یا نسخه‌ها با سرتاسر متنی که بر اساس بررسی انتقادی تدوین شده است مطابقت دارد یا کمترین اختلاف را نمایان می‌سازد. در بعضی از غزلها انتخاب یک یا چند نسخهٔ خاص در ردیف نسخ اساس به این دلیل بوده است که آن نسخه‌ها ترتیب ابیات در متن آن غزل را تأیید می‌کنند.

از یک نسخهٔ خطی متعلق به سدهٔ نهم نیز برای نخستین بار در تدوین کتاب حاضر

استفاده شده است و آن نسخهٔ مورخ ۸۷۵ هجری‌ست که در سال ۱۳۸۴ به گنجینهٔ نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران افزوده شده و با شناسهٔ **عز** در ضمن منابع تعدادی از غزلها معرفی گردیده است.

پس از درج اختلاف کلمات و عبارات مضبوط در نسخه‌های منبع با متن منتخب شمار دگرسانیها یعنی تعداد موارد اختلاف هر نسخه با متن به ترتیب بیشترین اختلاف تا کمترین اختلاف نمایانده شده و طبعاً نبودن اختلاف در نسخه‌هائی که با متن مطابقت دارد با رقم صفر مشخص گردیده است. در هر غزل اگر ضبط نسخه‌های متعددی با متن برابر است شناسهٔ تعدادی از آن نسخه‌ها همراه منابع افزوده شده است.

در اینجا لازم می‌داند تأکید شود که آنچه به عنوان دگرسانی از نسخه‌های خطی سدهٔ نهم در این دیوان درج شده بدون استثنا با مراجعه به اصل یا عکس و تصویر آن نسخه‌ها نقل گردیده است و متون چاپیِ تک‌نسخه‌ای و یا نشریاتی که اختلاف ضبط بعضی از نسخه‌ها را معرفی کرده‌اند مورد استناد قرار نگرفته است. ضمناً در نقل مندرجات نسخه‌های خطی و در تدوین اشعار در هیچ مورد تصحیح قیاسی به عمل نیامده است.

ترتیب ابیات در متن غزلها

ترتیب ابیات غزلهای مندرج در بخش اول این دیوان غالباً همان است که در دفتر دگرسانیها در غزلهای حافظ با توجه به ترتیب ابیات آن غزل در اکثر نسخه‌های خطی نقل شده است. بعضی از غزلها در تعدادی از نسخ بیتی افزوده دارد که انشاد متفاوتی از مضمون یکی از ابیات آن غزل است و گاهی قافیهٔ هر دو بیت مشترک است. این قبیل ابیات در متن غزل داخل نشده و در دفتر دگرسانیها مشخص می‌گردد که هر بیت خارج از متن درکدام نسخه‌ها و نخستین بار درکدام نسخه کتابت شده است.

بررسی نسخه‌های خطی مشخص می‌سازد که درج ابیات متضمن مدح بعد از بیت تخلص مؤید این واقعیت است که این ابیات کاربرد اتفاقی و اختصاصی داشته است. در ضبط نسخه‌های خطی ابیات مدح غالباً محذوف است و اگر هم در نسخه‌هائی درج شده باشد بعد از بیت تخلص و بیرون از متن اصلی غزل است. بعضی از مصححان دیوان حافظ

تنها با توجه به این شیوه که در سنت غزلسرائی اصولاً بیت تخلص شاعر آخرین بیت غزل است، ابیات متضمن مدح را به داخل غزل تغییر مکان داده‌اند. به طور مثال در غزل شماره ۱۶۶ بیت زیر:

شد لشکر غم بیعدد از بخت می‌خواهم مدد　　تا فخر دین عبدالصمد باشد که غمخواری کند

از مجموع ۲۸ نسخه که این غزل را دارند در ۱۲ نسخه (از جمله در نسخهٔ خ) محذوف ولی در چاپ قزوینی پیش از بیت تخلص (غزل شماره ۱۹۱) افزوده شده است. همچنین در غزل ردیف ۱۸۷ بیت زیر:

گر نکردی نصرت دین شاه یحیی از کرم　　کار ملک و دین ز نظم و اتّساق افتاده بود

از مجموع ۳۳ نسخه تنها در دو نسخه نوشته شده و در نسخهٔ خطی **خ** نیز محذوف است. ولی در چاپ قزوینی (شماره ۲۱۲) این بیت پیش از بیت تخلص به داخل متن غزل منتقل گردیده است. در چاپ حاضر بعضی از ابیات الحاقی و طبع‌آزمائی متفاوت یک مضمون و همچنین ابیات متضمن مدح در ذیل ابیات اصلی هر غزل جدا از متن درج شده و شمارهٔ ترتیب این قبیل ابیات در داخل پرانتز گذاشته شده است.

تفکیک غزلها از غزلواره‌ها

هیچ مدرکی به نظر کسی نرسیده است که معلوم شود حافظ اشعار خود را در دفتری که آن را «سفینه» می‌نامد[2] به چه روش یادداشت کرده بود. نخستین جامع دیوان حافظ (محمد گلندام) نیز در مقدمهٔ دیوان کار جمع‌آوری اشعار حافظ را با اصطلاح «ترتیب این کتاب و تبویب این ابواب» ذکر کرده و اطلاعی بیش از این نیفزوده است.

در قدیمی‌ترین نسخهٔ موجود از دیوان حافظ (نسخهٔ **یج** مکتوب به سال ۸۱۳) غزلهای حافظ به ترتیب الفبائی حروف آخر قافیه یا ردیف تنظیم گردیده ولی این غزلها در دو بخش کتابت شده است. در بخش اول ۲۵۲ غزل و به دنبال آن در بخش دوم با قید عنوان «تتمهٔ دیوان حافظ» ۲۱۶ غزل دیگر به ترتیب از قافیهٔ حرف الف تا حرف ی ضبط گردیده

---

۲. درر ز شوق برآرند ماهیان به نثار　　اگر سفینهٔ حافظ بری به دریائی

است. بعد از درج غزلها دو قصیدهٔ «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم» و «ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی» و بعد مثنویات و مقطعات و رباعیات نوشته شده است.

جدا کردن تعدادی از غزلهای مندرج در نسخه‌های خطی از غزلهای اصلی در ضمن تدوین دیوان حافظ امر بی‌سابقه‌ای نیست. در جلد دوم دیوان حافظ به تصحیح دکتر خانلری ۳۸ غزل زیر عنوان «ملحقات» افزوده شده که منظور غزلهائی‌ست که تنها در یک و گاهی در دو نسخه از مجموع منابع مصحح وجود داشته است.

در چاپ حاضر اشعاری که با عنوان غزلواره‌ها از جرگهٔ غزلهای ناب حافظ تفکیک شده است بیش از آنکه به آمار درج آن اشعار در نسخه‌های خطی مربوط باشد به سبک انشاد و مضمون آن چکامه‌ها بستگی دارد و برخی از آنها را می‌توان در ردیف قصاید کوتاه یا تشبیب و تغزل متمایز دانست.

آمار غزلهای حافظ در دیوان حاضر بالغ بر ۴۷۴ غزل است و تفکیک ۵۰ غزلواره از ۴۲۴ غزل اصلی حافظ تأثیری در محتوای دیوان ندارد و تنها مسألهٔ نظم و ترتیب و شماره‌گذاری غزلها مشخص می‌سازد که ۵۰ غزلواره از رقم ۴۲۵ تا ۴۷۴ شماره‌گذاری شده است.

تفکیک قصیده‌ها از غزلها

با آنکه قصیده‌های کوتاه و حتی قصیدهٔ «جوزا سحر نهاد حمایل برابرم...» در ۲۵ بیت در اکثر نسخه‌ها متداخل با غزلها کتابت شده است ولی با تدقیق در متن نسخه‌های خطی سدهٔ نهم ملاحظه می‌شود که شیوهٔ تفکیک قصیده‌ها از غزلها (هرچند به صورت ناقص و محدود) در تعدادی از نسخه‌ها رعایت گردیده است. به طور مثال کاتب نسخهٔ **یج** بعد از اتمام غزلها دو قصیدهٔ ق۵ (جوزا سحر نهاد...) و ق۱۴ (ای رخ تو پیدا...) را کتابت کرده است. در نسخهٔ **که** بعد از درج غزلها سه قصیده: ق۱۳ (احمد الله علی...)، ق۱ (سپیده دم که صبا...)، ق۵ (جوزا سحر نهاد...) افزوده شده است... در نسخهٔ **سو** بعد از درج غزلها (که در میان آنها ۹ قصیده هم متداخل است) پنج قصیده به طور نسبتاً کامل به این ترتیب کتابت شده است: ق۱ (سپیده دم که صبا...)، ق۱۴ (ای در رخ تو پیدا...)، ق۵ (جوزا سحر

نهاد حمایل...)، ق۷ (شد عرصهٔ زمین...)، ق۱۲ (ز دلبری نتوان...).

قصیدهٔ (سپیده دم که صبا...) تنها در چهار نسخهٔ که سو صد تم به صورت کامل درج گردیده ولی در ۱۸ نسخه در قالب ۷ تا ۱۷ بیت در جوار غزلهای دیگر نقل شده است و برای ارائهٔ هیأت یک غزل بیت زیر را در پایان آن چکامه افزوده‌اند:

خیال شاهی اگر نیست در سر حافظ　　چرا به تیغ زبان عرصهٔ بیان گیرد

استاد دکتر خانلری در گزارش کار می‌نویسد: «اگر مضمون شعر را ملاک تمایز قصیده و غزل قرار دهیم غزلهای متعددی در دیوان خواجه هست که باید قطع نظر از شمار ابیات قصیده شمرده شوند...» (جلد دوم دیوان حافظ، ص ۱۱۴۳).

آنچه مسلم است در دیوان حافظ ۱۴ قصیده هست که از نظر محتوا و مضمون و سبک ترکیب با غزلها متفاوت است و روش صحیح و منطقی آن است که این ۱۴ قصیده در جوار هم و جدا از غزلها درج گردد. فهرست قصیده‌ها در آغاز درج متن آن قصاید قید شده است.

قرائتهای ویژه

چاپ اول غزلهای حافظ بر اساس ۴۳ نسخهٔ خطی سدهٔ نهم که در سال ۱۳۷۱ منتشر شد قرائتهائی را مطرح ساخت که برخی از آنها با چاپهای مشهور متفاوت بود. اگرچه عامل انس و الفت با متن چاپهای مشهور مانعی در راه پذیرش سریع این قرائتهای ویژه ایجاد می‌کرد، با این حال، پاره‌ای از آنها به تدریج در چاپهای متفاوت دیوان حافظ راه یافت، باشد که در آیندهٔ نه چندان دور دیگر قرائتهای ویژه با امعان نظر در مفاد و مفهوم آنها مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود.

آذر ماه ۱۳۸۶

سلیم نیساری

مقدمهٔ جامع دیوان حافظ *

حمد بی‌حد و ثنای بی‌عد و سپاس بی‌قیاس حضرت خداوندی را که جمع دیوان حافظان ارزاق به پروانهٔ سلطان ارادت و مشیّت اوست. بی‌مانندی که رفع بنیان ایوان سبع طباق نشانهٔ[1] عرفان حکمت بی‌علّت اوست. حکیمی که بلبل دستان سرای خوشنوای زبان را در قفس تنگ دهان به قوّت اذهان در ترنّم و تنعّم اِنَّ مِنَ الشِّعرِ لَحِکْمَةٌ آورد. علیمی که طوطی شکرخای ناطقهٔ انسانی را[2] در محاذات آینهٔ تأمّل عرایس معانی به ادای دلگشای اِنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحْراً گویا کرد. قطعه:

آن بنده‌پروری که زبان در دهان نهاد — دُرِّ کلام در صدف هر زبان نهاد
جان را ز خوان لفظ غذائی لطیف داد — دل را مُفرّحی ز سخن در بیان نهاد
در بحر سینه درّ معانی بپرورید — در کان طبع لعل سخن بیکران نهاد

---

* برای تنظیم این مقدمه از منابع زیر استفاده شده است:
۱. نسخهٔ **کد** - مورخ ۸۲۴ (یک برگ از آغاز آن افتاده است).
۲. نسخهٔ **لو** - مورخ ۸۳۶ (در این نسخه هم برگ اول مقدمه افتاده است).
۳. نسخهٔ **ق** - مورخ ۸۶۴ (یک برگ در وسط افتادگی دارد).
۴. نسخهٔ **صح** - (متن نسخه مکتوب به سال ۸۹۳ است ولی مقدمه نونویس است و محتملاً در قرن دهم نوشته شده. یک برگ از آغاز مقدمه در این نسخه نیز افتاده است).
۵. نسخهٔ **ع** - مورخ ۹۶۳ به خط محمد بن عربشاه الحسینی متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
۶. نسخهٔ **ف** - مورخ ۹۸۴ متعلق به کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
متن این مقدمه تا نشانهٔ * در صفحهٔ ۲۴ مستند است بر ضبط نسخهٔ ق و از آنجا تا پایان مقدمه بر ضبط نسخهٔ کد مستند می‌باشد. هر جا اصلاحی در ضبط این دو نسخه به عمل آمده است ضبط نسخهٔ اساس و همچنین منبع استناد متن در حاشیه قید شده است.

---

۱) نسخهٔ ق: طباق نساق. (متن - ف)   ۲) ق: انسانی [را] در محاذات. (متن - ع)

و جواهر منظوم صلوات بی‌نهایت، و زواهر[۳] منثور تحیّات بی‌منتها و غایت، نثار روح پرفتوح و صدر مشروح زبان‌آوری که ندای جان‌فزای اَنَا اَفصَحُ العَرَبِ و العَجَم به مسامع مجامع عالمیان و آدمیان رسانید، و از شمیم نسیم روحپرور اِنَّ روحَ القُدُسِ نَفَثَ فی روعی مشام جان زنده‌دلان هر دو جهان را معطّر و مروّح گردانید، و سر زلف عروسان سخن را به دستیاری اَلا اِنّی اوتیتُ القرآنَ و مِثلَهُ مَعَهُ حسن بیان او پیراست[۴]، و گردن و گوش دلها را به دُرر فراید[۵] جان‌فزای و غرر فواید معجزنمای اوتیتُ جَوامِعَ الکَلِمِ لفظ گهربار او آراست[۶] اعنی جناب رسالت مآب، خواجهٔ کشور دانائی، دیباچهٔ دفتر[۷] سخن‌آرائی، صادق برهان ص و القرآنِ ذِی الذِّکرِ، صاحب دیوان وَ ما عَلَّمناهُ الشِّعرَ، صدر جریدهٔ انبیا، بیت القصیدهٔ اصفیا محمّد مصطفی صلّی الله علیه و علی آله و سلّم.

چشم و چراغ جمع رُسُل هادی سُبُل — سلطان چار بالش اِیوان اصطفا
گنجینهٔ حقایق اسرار کاینات — مجموعهٔ مکارم اخلاق انبیا
*دستش محیط جود[۸] و دَمش کیمیای علم — لفظش مکان صدق و دلش معدن صفا

درود بی‌کران و تحیّات فراوان بر ارواح طیّبه و اشباح طاهرهٔ جماهیر آل و اصحاب و مشاهیر رجال احباب او باد که تا سمند خوش‌خرام عبارت و رخش تیزگام مجاز و استعارت را زین تزئین نهاده در میدان بیان جولان نمودند و به چوگان فصاحت و بلاغت گوی هنروری و سخندانی از مصاقع خطبا[۹] و ادبای اقاصی و ادانی در ربودند؛ و تا صدای صیت رسالت و ندای صوت جلالت محمّدٌ رسولُ الله وَ الَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلیَ الکُفّارِ به گوش هوش فصحاء اطراف عالم و بلغاء اکناف امم دادند و سنان لسان و تیغ بیان وَالشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُم الغاوونَ از هیبت جلال نبوّت[۱۰] در غمد کلال و نَبْوَت بماند، مشاهیر صفّ قتال

یَرمونَ بِالخُطَبِ الطِّوالِ و تارَةً — وَ حْیَ المَلاحِظِ خیفَةَ الرُّقَباء[۱۱]

* نسخهٔ کد از اینجا آغاز می‌شود و متن مطابق است با این نسخه.

۳) ق: و جواهر منثور. (متن - ع)
۴) ق: بیان او آراست. (متن - ع)
۵) ق: به دز فواید. (متن - ع)
۶) ق: گهربار او پیراست. (متن - ع)
۷) ق: دیباجهٔ سردفتر. (متن = ع)
۸) کد: محیط [جود] و. (متن - ق)
۹) کد: از مصاقع [خطبا]. (متن - ق)
۱۰) کد: از هیبت جلالت او (متن - ف)
۱۱) کد: خیفة الرقاة؟ (متن - صح)

هنگام تحدّی و جدال از معارضه و مقابلهٔ ایشان سپر[12] عجز و ابتهال در روی قیل و قال کشیدند که لا یَأْتونَ بِمثلِهِ ولو کانَ بَعضُهُم لِبعضٍ ظَهیرا.

مستغرق درود[13] و ثنا باد روح او — تا روز را فروغ بود شمس را شعاع

اما بعد، بر نقّادان رستهٔ بلاغت و جوهریان روز بازار فضل و براعت*، نامداران خطّهٔ سخن، شهسواران عرصهٔ ذکا و فطن، سالکان مسالک نظم و نثر، مالکان ممالک دقایق[14] شعر پوشیده نیست که گوهر سخن در اصل خویش سخت قیمتی و باصفا، و کلام منظوم در نفس خود عظیم نفیس و گرانبها[15]ست. در دکان امکان هیچ متاع ازو گرانمایه‌تر نتوان خرید؛ و در بازار ادوار هیچ بضاعت ازو بارفعت‌تر نتوان دید. صیرفی خرد را نقدی از آن عزیزتر به دست دل نیاید، و نقشبند فکرت را صورتی زیباتر ازو در پردهٔ خیال روی ننماید. وزن و مقدار این دُرّ شاهوار نداند الّا خردمند کامل و قدر و اعتبار این نقد تمام عیار نشناسد الّا صیرفی عاقل. بیت:

گر بُدی گوهری ورای سخن — آن فرود[16] آمدی بجای سخن

و هُوَ مَیدانٌ لا یُقطَعُ[17] الّا بِسوابِقِ الأذْهانِ و میزانٌ لا یُرفَعُ[18] الّا بأیْدی بَصائِرِ البَیانِ. امّا تفنّن اسالیب کلام و تنوّع تراکیب و نظام بسیار و بیشمار است. و تفاوت حالات سخنوران و تباین درجات هنرپروران بحسب مناسبت نفوس و طباع و رعایت موافقت رسوم و اوضاع بود؛ و تقبیح و تحسین و نفرین و آفرین به اعتبار مقتضیات مقام و اعتنا و اهتمام به شأن افتراص و اغتنام هنگام ایراد کلام، فصل و وصل و تعریف و تنکیر و تقدیم و تأخیر و ابهام و توضیح و کنایت و تصریح و ایجاز و اطناب و خواص افادت ترکیب[19] در هر باب جمله بر این یک مسأله مبتنی و متکلّم علی الحقیقه بر رعایت این دقیقه معتنی. و قد[20] قیلَ لَیسَتِ البَلاغَةُ أن یُطالَ عِنانُ القَلَمِ و سِنانُهُ وَ یُبسَطَ بُرهانُ القولِ و میدانُهُ بَل هِیَ أن

---

* نسخهٔ لو از اینجا آغاز می‌شود.

---

۱۲) کد: ایشان [سپر]. (متن - صج)

۱۳) کد: حمد و ثنا (متن - صج)

۱۴) کد: ممالک شعر. (متن - لو)

۱۵) کد: گرانبها و نفیس است. (متن - لو)

۱۶) کد: ز آسمان آمدی (متن - لو)

۱۷) کد: لا ینقطع. (متن - لو)

۱۸) کد: لا یرتفع. (متن - لو)

۱۹) کد: افادت [ترکیب]. (متن - ق)

۲۰) کد: و قیل. (متن - لو)

يُبلّغَ اَمَدُ المُرادِ بِاَلفاظٍ اَعيانٍ و معانٍ اَفرادٍ. و شاعر ماهر چون به کنه این نکته[۲۱] رسد و بر جلیّهٔ این قضیّه واقف شود رخسارهٔ عبارت او نضارت گیرد[۲۲] و جمال مقال او طراوت پذیرد تا یک بیت او نـایب مناب قصیده‌ای باشد و یک غزل او واقع موقع دیوانی گردد. به قطعه‌ای مملکتی اقطاع یابد و به رباعئی از ربع مسکون خراج ستاند.

قافیه سنجان که علم برکشند　　گنج دو عالم به سخن درکشند
خاصه کلیدی که در گنج راست　　زیر زبان مرد سخن سنج راست

مَخلَص این کلمات و مُلَخّص این مقدّمات ذات ملک صفات مولانای معظّم مرحوم سعید شهید مفخر افاضل العلما، استاد نحاریر الادبا، معدن اللطایف الروحانیة، مخزن المعارف السبحانیة، شمس الملّة و الدّین محمد حافظ بود طیّب الله تُربَتَهُ و رَفَعَ فی عالَمِ القُدسِ رُتبَتَهُ که اشعار آبدارش رشک[۲۳] چشمهٔ حیوان و بنات افکارش غیرت حور و وِلدان است. ابیات دلاویزش ناسخ[۲۴] سخنان سحبان و منشآت لطف‌آمیزش مُنسی[۲۵] حِسان حَسّان.

کَنَظمِ الجُمانِ وَ روضِ الجِنان　　و اَمنِ الفُؤادِ و طیبِ الرُقاد

مذاق وفاق عوام را به لفظ[۲۶] متین شیرین کرده و دهان جان خواص را به معنی مبین نمکین داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنائی گشوده و هم ارباب باطن را ازو مواد روشنائی افزوده. در هر باب سخنی مناسب حال گفته و برای هر کسی معنیئی غریب لطیف انگیخته. معانی بسیار در الفاظ اندک خرج کرده و انواع اِبداع[۲۷] در دُرج انشا و انشاد درج کرده*. رواحل[۲۸] غزلهای جهانگیرش در ادنی مدّتی به حدود اقالیم ترکستان و هندوستان رسیده و قوافل سخنهای دلپذیرش در اقلّ زمان

* از اینجا در حدود ۳۴ سطر مطلب در بعضی از نسخه‌های خطی متأخر و در چاپهای متفاوت، از جمله چاپ علامه قزوینی (صفحهٔ قا از سطر ۶، صفحه‌های قب، قج، و صفحهٔ قد تا سطر ۷)، در توصیف سحرِ حلالِ طبعِ فیاض و رشحاتِ ینابیع ذهنِ وقادِ حافظ، با عباراتی متصنع، قلمی شده است. این مطالب به احتمال قریب به یقین الحاقی ست. از چهار نسخهٔ اساس علامه قزوینی برای تدوین مقدمهٔ گلندام، قدیمترین نسخه (با نشانهٔ حن)، طبق اظهار ایشان، ظاهراً در اواخر قرن یازدهم کتابت شده است.

۲۱) کد: به کنه این [نکته] رسد. (متن = لو)
۲۲) کد: نضارت [گیرد]. (متن - لو)
۲۳) کد: [رشک] چشمهٔ. (متن - لو)
۲۴) کد: پاسخ سخنان. (متن - لو)
۲۵) کد: منشأ حسان. (متن - لو)
۲۶) کد: به لطف متین. (متن - ق)
۲۷) کد: انواع ابداع را. (متن - لو)
۲۸) کد: [ ] غزلهای (متن- نسخهٔ ۲۴۰۸ کتابخانهٔ مجلس)

به اطراف و اکناف عراقین و آذربایجان کشیده. قَد هَبَّ هُبوبَ الریحِ و دَبَّ دَبیبَ النَسیمِ بَلْ سارَ سیرَ الأمثالِ و سَرَی سُری الخیالِ.

سماع صوفیان بی‌غزل شورانگیز او گرم نشدی و بزم پادشاهان بی‌نقل سخن ذوق‌آمیز او زیب و زینت نداشتی. بلکه های و هوی مستان بی ولولهٔ شوق او نبودی، و سرود رود می پرستان بی‌غلغلهٔ عشق او رونق نیافتی چنانکه[۲۹] شاعر گوید:

غزل سرائی حافظ بدان رسید که چرخ	نوای زهره و رامشگری بهشت از یاد
بداد داد بیان در غزل بدان وجهی	که هیچ شاعر ازینگونه داد نظم نداد
چو شعر عذب روانش زبر کنی گوئی	هزار رحمت حق بر روان حافظ باد

بلی محافظت درس قرآن و ملازمت شغل تعلیم سلطان و تحشیهٔ کشّاف و مفتاح و مطالعهٔ مطالع و مصباح و تحصین قوانین ادب و تحسین دواوین عرب از جمع اشتات غزلهایش مانع آمدی و از تدوین و اثبات ابیاتش وازع گشتی. و مسوّد این ورق عفا اللهُ تعالی عَنهُ ما سَبَقَ[۳۰] در درسگاه دین پناه مولانا و سیّدنا استاد البشر قوام الملّة و الدین عبدالله اعلی الله سبحانه درجاته فی علیین به کرّات و مرّات که مذاکره رفتی در اثنای محاوره گفتی که این فواید فراید[۳۱] را همه در یک عقد می‌باید کشید. و این غرر دُرر را در یک سلک می‌باید پیوست، تا قلادهٔ جید وجود اهل روزگار و زمان گردد، و تمیمهٔ وُشاح عروسان دوران شود، حوالت دفع و منع آن به ناپروائی روزگار زورکار کردی و نقض و غدر اهل عصر عذر آوردی. تا در تاریخ شهور سنهٔ احدی و تسعین و سبعمائه ودیعت حیات را به موکّلان قضا و قدر سپرد و رخت وجود از دهلیز تنگ اجل بیرون برد. روان پاکش با ساکنان عالم علوی قرین شد و پس از مفارقت بدن[۳۲] همخوابهٔ پاکیزه رویان حورالعین گشت. نظم تاریخ وفات:

به سال با و صاد و ذال ابجد	ز روز هجرت میمون احمد
بسوی جنّت اعلی روان شد	فرید عهد شمس الدین محمّد
به خاک پاک او چون بر گذشتم	نگه کردم صفا و نور مرقد

سوابق حقوق صحبت و لوازم عهود محبّت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریض و تحضیض

---

۲۹) کد: چنانچه. (متن - لو)

۳۰) کد: عفا الله عما سبق (متن - لو). در نسخهٔ ف - عفی الله عنه تعالی عما سبق اقل انام محمد گل‌اندام.

۳۱) کد: این قول پر فواید را. (متن - لو)   ۳۲) کد: پس از معارف نذر. (متن - لو)

دوستان باوفا، که صفحهٔ حال از فروغ نور ایشان جمال گیرد و بضاعت افضال به حسن تربیت[۳۳] ایشان کمال پذیرد حامل و باعث بر ترتیب این کتاب و تبویب[۳۴] این ابواب گشت.

امید به کرم واهب الوجود و مُفیض الخَیرِ و الجود آنکه قائل و ناقل و جامع و سامع را در خلال این احوال و اثنای این اشتغال[۳۵] حیاتی تازه و مسرّتی بی‌اندازه کرامت گرداند و هفوات و عثرات و زلّات را به فضل شامل و لطف کامل و عفو کافل در گذراند. اِنَّهُ عَلیٰ ذلکَ قَدیر و بِالإجابَةِ جدیر و الحمدُ لِلّهِ حَقَّ حَمدِهِ و الصَّلوةُ و السَّلامُ عَلیٰ خَیرِ خَلقِهِ مُحمَّدٍ و آلِه و صَحبِهِ و عِترَتِهِ اجمعین و سَلَّمَ تسلیما.

---

۳۳) کد: به حسن ترتیب. (متن = لو)
۳۴) کد: و ثبوت این ابواب. (متن = لو)
۳۵) کد: این انتقال (؟). (متن = لو)

بخش اول

غزلها

۱

۱ أَلا یـا اَیُّهـا السّـاقی اَدِرْ کَأساً و نـاوِلْهـا — که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها
۲ به بوی نافه‌ای کآخر صبا زان طرّه بگشاید — ز تاب زلف مشکینش چه خون افتاد در دلها
۳ به می سجّاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید — که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
۴ مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم — جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محملها
۵ شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل — کجا دانند حال ما سبکباران ساحلها
۶ همه کارم ز خودکامی به بدنامی کشید آری — نهان کی ماند آن رازی کزان سازند محفلها
۷ حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ — مَتیٰ ما تَلْقَ مَن تَهویٰ دَعِ الدُّنیا و اَهمِلْها

۵ نسخه: **یج طو خ سو سز**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (سوای خ)

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۱ **یج**: الا یا [ا] یها الساقی

۲/۱ **طو**: زان زلف. — ۲/۲ **طو خ سز**: جعد مشکینش.

۳/۱ **یج**: رنگین [ ] گرت.

۵/۲ **یج**: سبکباران به ساحلها.

۶/۱ **خ**: کشید آخر. — ۶/۲ **خ سز**: کزو سازند.

۷/۱ **طو**: مشو غایب ازو. — ۷/۲ **طو**: من اهوی.

شمار دگرسانیها: طو = ۴ ـ یج خ = ۳ ـ سز = ۲ ـ سو = ٠

۱/۱. ای ساقی جامی بگردان و آن را به من ده.

۷/۲. هنگامی که دیدار کردی کسی را که دوست می‌داری دنیا را رها کن و به حال خود واگذار.

۲

۱ صلاح کار کجا و من خراب کجا ببین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا

۲ چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را سماع وعظ کجا نغمهٔ رباب کجا

۳ دلم ز صومعه بگرفت و خرقهٔ سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا

۴ بشد، که یاد خوشش باد، روزگار وصال خود آن کرشمه کجا رفت و آن عتاب کجا

۵ ز روی دوست دل دشمنان چه در یابد چراغ مرده کجا، شمع آفتاب کجا

۶ مبین به سیب زنخدان که چاه در راه است کجا همی روی ای دل بدین شتاب کجا

۷ چو کحل بینش ما خاک آستان شماست کجا رویم، بفرما، ازین جناب کجا

۸ قرار و خواب ز حافظ طمع مدار ای دوست قرار چیست؟ صبوری کدام و خواب کجا

۶نسخهٔ: **یج طو خ سز فخ فط**

متن = **یجفخ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۰	۴	۶	۵	۷
خ سز فط :	۱	۳	۲	۷	۴	۶	۵	۸

۲/۱ **یج**: صلاح تقوی را.

۳/۱ **طو**: جامهٔ سالوس.

۴/۱ **یج**: که یاد خوشش [ ] روزگار وصال.

۵/۲ **یج**: شمع و آفتاب. **طو**: قرص آفتاب.

۶/۱ **طو**: مبین تو چاه زنخدان.

۷/۱ **طو**: دیدهٔ ما.

شمار دگرسانیها: طو = ۴ ـ یج = ۳ ـ خ سز فخ فط = ۰ ـ

۳

۱ دل می‌رود ز دستم صاحبدلان، خدا را — دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

۲ کشتی شکستگانیم، ای باد شرطه برخیز — باشد که باز بینیم دیدار آشنا را

۳ ده‌روزه مهر گردون افسانه است و افسون — نیکی بجای یاران فرصت شمار یارا

۴ در حلقهٔ گل و مل خوش خواند دوش بلبل — هاتِ الصَّبوحَ هُبّوا یا ایُّها السُّکارا

۵ آئینهٔ سکندر جام می است، بنگر — تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا

۶ ای صاحب کرامت، شکرانهٔ سلامت — روزی تفقّدی کن درویش بینوا را

۷ آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است: — با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا

۸ در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند — گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را

۹ آن تلخوش که صوفی امّ الخبائثش خواند — اَشهیٰ لَنا و اَحلیٰ مِن قُبلَةِ العَذارا

۱۰ هنگام تنگدستی در عشق کوش و مستی — کین کیمیای هستی قارون کند گدا را

۱۱ ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند — ساقی بده بشارت پیران پارسا را

۱۲ حافظ بخود نپوشید این خرقهٔ می‌آلود — ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را

---

(۱۳) سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد — دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

(۱۴) گر مطرب حریفان این پارسی بخواند — در رقص و حالت آرد پیران پارسا را

۵ نسخه: ک یج طو خ فط

													(۱۳)	(۱۴)
متن = ک یج:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۰	۰
طو:	۱	۲	۴	۰	۵	۶	۰	۸	۳	۰	۰	۹	۷	۱۰
خ:	۱	۲	۳	۴	۱۱	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۰	۰
فط:	۱	۲	۳	۴	۱۱	۵	۶	۷	۸	۱۰	۱۲	۱۳	۹	۰

۱/۲ **یج**: درد بنهان. ۲/۱ **فط**: کشتی نشستگانیم. ۲/۲ **یج خ**: باز بینم. **ک یج**: آن یار آشنا را.
۴/۲ **خ**: هبوا. **یج**: یا [ا] یها السکارا. ۵/۱ **یج**: جامی‌ست نیک بنگر. **طو**: جام جم است بنگر. ۹/۱ **ک یج**: بنت العنب.
ک یج: که زاهد. ۹/۲ **ک**: اسقی لنا. ۱۰/۱ **خ فط**: در عیش کوش و. ۱۱/۱ **ک خ فط**: خوبان پارسی‌گو.
۱۱/۲ **خ**: رندان پارسا را. شمار دگرسانیها: یج = ۷ ـ ک خ = ۵ ـ فط = ۳ ـ طو = ۱ ـ (۴ بیت کم دارد).

۴/۲. [ساقی] شراب صبحگاهی را بیاور، بیدار شوید ای باده‌نوشان. ۹/۲. گواراتر است برای ما و شیرین‌تر است از بوسهٔ دوشیزگان.

۴

۱ به ملازمان سلطان که رساند این دعا را — که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

۲ ز رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم — مگر آن شهاب ثاقب مددی دهد خدا را

۳ مژهٔ سیاهت ار کرد به خون ما اشارت — ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا

۴ دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی — تو ازین چه سود داری که نمی‌کنی مدارا

۵ همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی — به پیام آشنایان بنوازد آشنا را

۶ چه قیامت است جانا که به عاشقان نمودی — رخ همچو ماه تابان قد سرو دلربا را

۷ به خدا که جرعه‌ای ده تو به حافظ سحرخیز — که دعای صبحگاهی اثری کند شما را

۵ نسخه: یج طو خ نح حک

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
متن = خ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج نح	:	۱	۲	۴	۳	۵	۰	۰
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰
حک	:	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۲/۱ یج‌خ نح: به خدای خود بنالم. ۲/۲ حک: مددی کند خدا را.

۴/۱ یج: دل عاشقان. طو: که عذار. ۴/۲ یج: چو نمی‌کنی مدارا.

۵/۱ نح: همه شب امیدوارم.

۶/۲ خ: دل و جان فدای رویت بنما عذار ما را.

شمار دگرسانیها: یج = ۳ ـ خ نح = ۲ ـ طو حک = ۱ ـ

۵

۱ اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را — به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
۲ بده ساقی میِ باقی که در جنّت نخواهی یافت — کنار آب رکناباد و گلگشت مصلّا را
۳ فغان کین لولیان شوخ شیرین‌کار شهرآشوب — چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغما را
۴ ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی ست — به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را
۵ من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم — که عشق از پردهٔ عصمت برون آرد زلیخا را
۶ نصیحت گوش کن جانا که از جان دوستر دارند — جوانان سعادتمند پند پیر دانا را
۷ حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو — که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمّا را
۸ بدم گفتیّ و خرسندم، عفاک اللّه نکو گفتی — جواب تلخ می‌زیبد لب لعل شکرخا را
۹ غزل گفتیّ و دُر سفتی بیا و خوش بخوان حافظ — که بر نظم تو افشاند فلک عِقد ثریّا را

---

۶ نسخه: یج طو خ مج فط تیه

متن = مج فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۰	۴	۶	۰	۵	۷
طو تیه :	۱	۲	۳	۴	۶	۸	۵	۷	۹
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۷	۶	۹

۱/۲ **طو**: به خال هندوش. **خ**: سمرقند و بخارا [را].

۲/۱ **طو**: می‌صافی. **طو**: نخواهی دید.

۴/۲ **طو**: به آب و روی و خال و خط.

۷/۱ **طو**: می‌گوی و. **طو**: راز دهر کمتر گوی.

۸/۱ **طو**: جزاک اللّه نکوگفتی. **خ مج**: اگر دشنام فرمائی وگر نفرین دعاگویم.

شمار دگرسانیها: طو = ۷ـ خ = ۲ـ مج = ۱ـ یج فط تیه = ۰ـ (یج دو بیت کم دارد).

۶

۱ صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را — که سر به کوه و بیابان تو داده‌ای ما را
۲ شکرفروش، که عمرش دراز باد، چرا — تفقّدی نکند طوطی شکرخا را
۳ غرورِ حسن اجازت مگر نداد ای گل — که پرسشی بکنی عندلیب شیدا را
۴ به خُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر — به بند و دام نگیرند مرغ دانا را
۵ چو با حبیب نشینی و باده پیمائی — به یاد دار محبّان بادپیما را
۶ ندانم از چه سبب رنگ آشنائی نیست — سهی‌قدان سیه‌چشم ماه‌سیما را
۷ جز اینقدر نتوان گفت در جمال تو عیب — که وضع مهر و وفا نیست روی زیبا را
۸ در آسمان نه عجب گر به گفتهٔ حافظ — سماع زهره به رقص آورد مسیحا را

---

۷ نسخه: یج طو خ عز حة حک تغ

متن = یج عز حة تغ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو	:	۱	٠	۳	۴	۲	۵	٠	۶
خ	:	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸
حک	:	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷	۸

۳/۱ خ: غرور حسنت. — ۳/۲ خ عز حة تغ: که پرسشی نکنی.
۴/۱ طو: کاهل نظر.
۴/۲ طو: نهند دام و. حة حک: به دام و دانه. یج: بگیرند. طو: (نگیرند = حرف اول بی‌نقطه)
۵/۲ طو حک: محبان باده‌پیما. حة: (...؟) بادپیما را.
۷/۱ تغ: بر جمال تو. — ۷/۲ حک: خال مهر و وفا.
۸/۱ یج: گر به گفتن حافظ. طو: گر ز گفتهٔ. — ۸/۲ خ: سرود زهره.
شمار دگرسانیها: طو = ۵ـ خ حة حک = ۳ـ یج تغ = ۲ـ عز = ۱ـ

۷

۱ صوفی بیا که آینه صافی ست جام را — تا بنگری صفای می لعل‌فام را

۲ راز درون پرده ز رندان مست پرس — کین حال نیست زاهد عالی‌مقام را

۳ عنقا شکار کس نشود دام بازچین — کآنجا همیشه باد به دست است دام را

۴ در عیش نقد کوش که چون آبخور نماند — آدم بهشتْ روضهٔ دار السّلام را

۵ در بزم دوْر یک‌دو قدح درکش و برو — یعنی طمع مدار وصال دوام را

۶ ای دل شباب رفت و نچیدی گلی ز عیش — پیرانه سر بکن هنری ننگ و نام را

۷ ما را بر آستان تو بس حقّ خدمت است — ای خواجه بازبین به ترحّم غلام را

۸ حافظ مرید جام می است، ای صبا برو — وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

---

۶ نسخه: **یج حی طو خ سز فط**

متن = **حی** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج طو :	۱	۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ سز فط :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۸

۱/۱ **یج**: بادهٔ صافی‌ست.

۲/۲ **حی**: صوفی عالی‌مقام.

۳/۱ **یج حی**: شکار می‌نشود. **طو**: دام بازکش.

۳/۲ **یج حی**: کاینجا همیشه. **طو**: باد به دست است جام را

۴/۱ **طو**: در نقد عشق.

۵/۱ **طو**: خوش قدحی درکش و. ۵/۲ **سز**: وصال مدام را.

۶/۱ **یج طو**: گلی ز عشق. **حی سز**: گلی ز عمر. ۶/۲ **طو**: مکن هنر ننگ و نام را.

۷/۱ **حی**: حق نعمت است.

۸/۱ **طو**: از بنده. **فط**: پیر جام را.

شمار دگرسانیها: طو = ۷ـ حی = ۵ـ یج = ۴ـ سز = ۲ـ فط = ۱ـ خ = ۰ـ

۸

۱ ساقیا برخیز و در ده جام را   خاک بر سر کن غم ایّام را
۲ ساغر می بر کفم نه تا ز بر   برکشم این دلق ازرق‌فام را
۳ گرچه بدنامی ست نزد عاقلان   ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را
۴ باده در ده چند ازین باد غرور   خاک بر سر نفس نافرجام را
۵ دود آه سینهٔ نالان من   سوخت این افسردگان خام را
۶ محرم راز دل شیدای خود   کس نمی‌بینم ز خاص و عام را
۷ با دلارامی مرا خاطر خوش است   کز دلم یکباره برد آرام را
۸ ننگرد دیگر به سرو اندر چمن   هرکه دید آن سرو سیم‌اندام را
۹ صبرکن حافظ به‌سختی روز و شب   عاقبت روزی بیابی کام را

۶نسخه: **یج طو خ صف صد تم**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای تم)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
تم :	۱	۲	۷	۳	۴	۵	۶	۸	۹

۴/۲ **طو**: نقش نافرجام را.

۵/۱ **یج**: درد و آه.

۶/۲ **طو**: نمی‌بینیم خاص و عام را.

شمار دگرسانیها: طو = ۲ـ یج = ۱ـ خ صف صد تم = ۰ـ

۹

۱ رونق عهد شباب است دگر بستان را — می‌رسد مژدهٔ گل بلبل خوش الحان را
۲ ای صبا گر به جوانان چمن باز رسی — خدمت ما برسان سرو و گل و ریحان را
۳ گر چنین جلوه کند مغبچهٔ باده‌فروش — خاکروب در میخانه کنم مژگان را
۴ ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان — مضطربِ حال مگردان من سرگردان را
۵ ترسم این قوم که بر دُردکشان می‌خندند — در سرِ کارِ خرابات کنند ایمان را
۶ یار مردان خدا باش، که در کشتی نوح — هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را
۷ هرکه را خوابگهٔ آخر به دو مشتی خاک است — گو چه حاجت که بر افلاک کشی ایوان را
۸ برو از خانهٔ گردون بدر و نان مطلب — کین سیه‌کاسه در آخر بکشد مهمان را
۹ ماه کنعانی من مسند مصر آنِ تو شد — گاه آن است که بدرود کنی زندان را
۱۰ حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی — دام تزویر مکن چون دگران قرآن را



۶نسخه: یج حیـ طو خ مجـ عز

متن = حیـ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج	:	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو	:	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۴	۸	۰	۹
خ مجـ عز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹	۱۰

۱/۲ **طو**: می‌دهد مژدهٔ گل.

۲/۱ **طو**: چمن برگذری. ۲/۲ **خ**: سرو و گل ریحان را.

۵/۱ **یج**: آن قوم. ۵/۲ **حیـ**: در سر و کار خرابات.

۶/۲ **یج**: هست خاکی که به آبی بخرد. **حیـ**: که به آبی نخرد. **عز**: هست آبی که به بادی نخرد.

۷/۱ **یج**: هرکه را خوابگه این آخر مشتی خاک است. **حیـ**: هرکه را خوابگهش خاک بود آخر کار.
طو: هرکه را جایگه آخر نه که مشتی خاک است. **عز**: هرکه را خوابگه آخر به نشیب خاک است.

۷/۲: **طو**: که برآری به فلک. **خ**: که به افلاک کشی.

۸/۲: **خ**: کان سیه کاسه. **طو**: به آخر بکشد. ۹/۲ **خ**: وقت آن است.

شمار دگرسانیها: طو = ۵. خ = ۴. یج حیـ = ۳. عز = ۲. مجـ = ۰.

۱۰

۱ ساقی به نور باده بر افروز جام ما — مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

۲ ما در پیاله عکس رخ یار دیده‌ایم — ای بیخبر ز لذّت شرب مدام ما

۳ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق — ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

۴ ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست — نان حلال شیخ ز آب حرام ما

۵ مستی به چشم شاهد دلبند ما خوش است — زانرو سپرده‌اند به مستی زمام ما

۶ چندان بود کرشمه و ناز سهی‌قدان — کآید به جلوه سروِ صنوبر خرام ما

۷ ای باد اگر به گلشن احباب بگذری — زنهار عرضه ده برِ جانان پیام ما

۸ گو نام ما ز یاد به عمدا چه می‌بری؟ — خود آید آن که یاد نیاید ز نام ما

۹ حافظ ز دیده دانهٔ اشکی همی فشان — باشد که مرغ وصل کند قصد دام ما

---

(۱۰) دریای اخضر فلک و کشتی هلال — هستند غرق نعمت حاجی‌قوام ما

۶ نسخه: یج که خ مج فط صف

										(۱۰)
متن = که :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۲	۴	۵	۰	۳	۶	۷	۸	۹
خ :	۱	۲	۳	۸	۷	۴	۵	۶	۹	۱۰
مج :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰
فط :	۱	۲	۳	۸	۹	۴	۵	۶	۱۰	۷
صف :	۱	۲	۳	۷	۸	۴	۵	۶	۹	۱۰

۱/۲ **مج**: باشد که دور چرخ نگردد.

۳/۱ **یج**: هرگز نشد فنا که دلش.

۵/۱ **که**: مستی ز چشم. ۵/۲ **که**: زانجا سپرده‌اند به مستان.

۸/۲ **یج که**: یاد نباشد. **خ صف**: یاد نیاری.

۹/۲ **یج**: کند قصد بام ما. **که فط**: کند میل دام ما.

(۱۰/۱) **یج**: کشتی هلاک.

شمار دگرسانیها: یج که = ۴ـ خ مج فط صف = ۱ـ

۱۱

۱ ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما — آب روی خوبی از چاه زنخدان شما
۲ کی دهد دست این غرض یارب که همدستان شوند — خاطر مجموع ما، زلف پریشان شما
۳ عزم دیدار تو دارد جانِ برلب آمده — بازگردد یا برآید؟ چیست فرمان شما
۴ دور دار از خاک و خون دامن چو بر ما بگذری — کاندرین ره کشته بسیارند قربان شما
۵ دل خرابی می‌کند دلدار را آگه کنید — زینهار ای دوستان، جان من و جان شما
۶ کس به دوْر نرگست طرفی نبست از عافیت — بِه که نفروشند مستوری به مستان شما
۷ بخت خواب‌آلود ما بیدار خواهد شد مگر — زانکه زد بر دیده آب روی رخشان شما
۸ با صبا همراه بفرست از رُخت گلدسته‌ای — بو که بوئی بشنویم از خاک بستان شما
۹ عمرتان باد و مُراد ای ساقیان بزم جم — گرچه جام ما نشد پر می به دوران شما
۱۰ می‌کند حافظ دعائی بشنو آمینی بگو — روزی ما باد لعل شکّرافشان شما

---

(۱۱) ای صبا با ساکنان شهر یزد از ما بگو — کای سر حق‌ناشناسان گوی میدان شما
(۱۲) گرچه دوریم از بساط قرب همّت دور نیست — بندهٔ شاه شمائیم و ثناخوان شما
(۱۳) ای شهنشاه بلنداختر خدا را همّتی — تا ببوسم همچو گردون خاک ایوان شما

۵ نسخه: **یج طو خ سو فط**

متن = **یج**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	٠	٠	٠
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۶	۱۰	٠	٠	٠
خ	:	۱	۸	۲	۹	۷	۳	۴	۵	۶	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
سو	:	۱	۲	۳	۹	۴	۵	۶	۷	۸	۱۰	٠	٠	٠
فط	:	۱	۸	۲	۹	۶	۳	۴	۵	۷	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
												(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)

۱/۱ **فط**: ای فروغ حسن ماه. ۲/۱ **طو**: همدستان شود. ۲/۲ **طو**: خاطر مجموع با زلف.
۴/۲ **طو**: کشته بسیار است. ۷/۲ **خ**: زد بر دید[ه] آبی. **فط**: آبی روی رخشان شما.
۸/۱ **یج**: از رهت. ۸/۲ **یج طو**: بوئی بشنوم.
۹/۱ **طو**: ساقیان جام می. **سو**: ساقیان بزم عیش. ۱۰/۱ **طو**: دعائی آخر.
(۱۱/۲) **خ**: گوی چوگان شما (۱۳/۲) **خ**: تا ببوسم همچو اختر.
شمار دگرسانیها: طو = ۶ - خ = ۳ - یج فط = ۲ - سو = ۱ -

۱۲

۱ صبح دولت می‌دمد کو جام همچون آفتاب
فرصتی زین به کجا باشد بده جام شراب

۲ خانه بی‌تشویش و ساقی یار و مطرب نکته‌گو
موسم عیش است و دوْر ساغر و عهد شباب

۳ از پی تفریح طبع و زیور حسن و طرب
خوش بود ترکیب زرّین‌جام با لعل مذاب

۴ از خیال لطف می مشّاطهٔ چالاک طبع
در ضمیر برگ گل خوش می‌کند پنهان گلاب

۵ شاهد و مطرب به دست‌افشان و مستان پای‌کوب
غمزهٔ ساقی ز چشم می‌پرستان برده خواب

۶ تا شد آن مه مشتری دُرهای حافظ را کنون
می‌رسد هر دم به عود زهره گلبانگ رباب

۶نسخه: **یج طو کد مج نه عز**

متن = **یج طو مج** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶
کد نه عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۰

۱/۲ **مج**: فرصتی به زین.
۲/۱ **یج**: ساقی یا[ر] و. **عز**: مطرب یار و ساقی نکته‌گو. **یج**: مطرب نکته‌گوی.
طو: خلوت خاص است و جای امن و نزهتگاه انس. ۲/۲ **نه**: دور ساقی و.
۳/۱ **یج مج نه**: زیور حسن طرب. **طو**: زیور و حسن طرب.
۵/۱ **نه**: شاهد مجلس به دست افشان و مطرب پای‌کوب.
۵/۲ **عز**: غمزهٔ ساقی و چشم می‌پرستان. **یج طو کد عز**: مست خواب.
۶/۱ **یج طو**: باشد آن مه مشتری. **یج**: درهای حافظ را اگر. **مج**: آمد بر حافظ دمی.
۶/۲ **طو**: می‌رسد هر شب به گوش زهره.
شمار دگرسانیها: یج = ۶ - طو = ۵ - مج نه عز = ۳ - کد = ۱ -

۱۳

۱ گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب   گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب

۲ گفتمش مگذر زمانی، گفت معذورم بدار   خانه‌پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب

۳ خفته بر سنجاب شاهی نازنینی را چه غم   گر ز خار و خاره سازد بستر و بالین غریب

۴ ای که در زنجیر زلفت جان چندین آشناست   خوش فتاد آن خال مشکین بررخ رنگین غریب

۵ می‌نماید عکس می در رنگ روی مهوشت   همچو برگ ارغوان بر صفحهٔ نسرین غریب

۶ بس غریب افتاده است آن مور خط گِرد رُخت   گرچه نبوَد در نگارستان خط مشکین غریب

۷ گفتم: ای شام غریبان طرّهٔ شبرنگ تو   در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب

۸ گفت: حافظ آشنایان در مقام حیرتند   دور نبوَد گر نشیند خسته و غمگین غریب

۶نسخه: **یج طو خ نه سز فط**

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
متن = یج خ نه فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو:	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸
سز:	۱	۲	۳	۴/۱ | ۷/۲	۵	۶	۷/۱ | ۴/۲	۸

۲/۱ **طو**: بگذر زمانی.

۴/۱ **طو خ سز**: جای چندین.

۴/۲ **یج**: آن خال شیرین. **طو**: آن خال مسکین.

۵/۲ **طو**: برگ زعفران.

۶/۱ **یج طو نه**: آن مور خطّت گرد رخ.

۶/۲ **طو خ**: خط مسکین غریب.

۷/۱ **یج**: طرهٔ رنگین تو.

۷/۲ **یج**: هر سحرگاهان.

۸/۲ **یج طو خ**: خسته و مسکین.

شمار دگرسانیها: طو = ۷ - یج = ۵ - خ = ۳ - نه سز = ۱ - فط = ۰ -

۱۴

۱ ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت؟   وی مرغ بهشتی که دهد دانه و آبت؟
۲ خوابم بشد از دیده درین فکر جگرسوز   کآغوش که شد منزل آسایش و خوابت
۳ درویش نمی پرسی و ترسم که نباشد   اندیشهٔ آمرزش و پروای ثوابت
۴ راه دل عشّاق زد آن چشم خماری   پیداست ازین شیوه که مست است شرابت
۵ تیری که زدی بر دلم از غمزه خطا رفت   تا باز چه اندیشه کند رای صوابت
۶ هر ناله و فریاد که کردم نشنیدی   پیداست نگارا که بلند است جنابت
۷ دور است سر آب درین بادیه هش دار   تا غول بیابان نفریبد به سرابت
۸ تا در ره پیری به چه آئین روی ای دل   باری به غلط صرف شد ایّام شبابت
۹ ای قصر دل‌افروز که منزلگه انسی   یا رب مکناد آفت ایّام خرابت
۱۰ حافظ نه غلامی ست که از خواجه گریزد   لطفی کن و باز آ که خرابم ز عتابت

۵ نسخه: یج خ عز فخ فط

متن=خ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج	۱	۲	۳	۰	۰	۵	۶	۰	۴	۷
عز	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۹
فخ	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۹	۸	۵	۱۰
فط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۹	۸	۷	۱۰

۲/۱ فط: ازین فکر جگرسوز.
۲/۲ یج: منزل و مأواگه خوابت. خ عز: منزل آسایش خوابت.
۳/۲ یج: آمرزش و تدبیر صوابت.
۷/۱ خ: ازین بادیه.
۹/۱ فخ: عشرتگه انسی.
۱۰/۲ خ: صلحی کن و.
شمار دگرسانیها: خ=۳- یج=۲- عز فخ فط=۱-

۱۵

۱ خَمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت — به قصد جان من زار ناتوان انداخت

۲ شراب خورده و خوی کرده کی شدی به‌چمن — که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

۳ به یک کرشمه که نرگس به خودفروشی کرد — فریب چشم تو صد فتنه در جهان انداخت

۴ ز شرم آنکه به روی تو نسبتش کردند — سمن به دست صبا خاک در دهان انداخت

۵ به بزمگاه چمن دوش مست بگذشتم — چو از دهان توام غنچه در گمان انداخت

۶ بنفشه طرّهٔ مفتول خود گره می‌زد — صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

۷ من از ورع می و مطرب ندیدمی زین پیش — هوای مغبچگانم در این و آن انداخت

۸ کنون به آب می لعل خرقه می‌شویم — نصیبهٔ ازل از خود نمی‌توان انداخت

۹ نبود رنگ دو عالم که نقش اُلفت بود — زمانه طرح محبّت نه این زمان انداخت

۱۰ مگر گشایش حافظ درین خرابی بود — که بخشش ازلش در می مغان انداخت

---

(۱۱) جهان به کام من اکنون شود که دور زمان — مرا به بندگی خواجهٔ جهان انداخت

۶ نسخه: **یج طو خ مج عد فط**

											(۱۱)
متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰
یج مج عد فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۹	۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۰	۵	۶	۷	۸	۰
خ :	۱	۴	۳	۷	۵	۶	۸	۹	۲	۱۰	۱۱

۱/۲ **یج مج**: به قصد خون من.

۲/۱ **یج**: کی روی. **خ**: می‌روی. **مج**: چون شدی. ۲/۲ **یج**: به ارغوان.

۴/۱ **یج خ**: نسبتش کردم. ۴/۲ **یج طو**: سحر به دست صبا.

۶/۱ **یج عد**: طرهٔ مفتون خود. **مج فط**: طرهٔ مفتول را.

۷/۱ **فط**: ندیدمی هرگز.

۹/۱ **طو خ**: نبود نقش دو عالم. **خ**: که رنگ الفت بود.

۱۰/۲ **عد**: که قسمت ازلش.

شمار دگرسانیها: یج=۶- خ=۴- مج=۳- طو عد فط=۲-

۱۶

۱ سینه‌ام ز آتش دل در غم جانانه بسوخت   آتشی بود درین خانه که کاشانه بسوخت
۲ تنم از واسطهٔ دوری دلبر بگداخت   جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت
۳ هر که زنجیر سر زلف پری‌روی تو دید   دل سودا زده‌اش بر من دیوانه بسوخت
۴ سوز دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع   دوش بر من ز سر مهر چو پروانه بسوخت
۵ آشنائی نه غریب است که دلسوز من است   چون من از خویش برفتم دل بیگانه بسوخت
۶ خرقهٔ زهد مرا آب خرابات ببرد   خانهٔ عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
۷ چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست   همچو لاله جگرم بی می و پیمانه بسوخت
۸ ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم   خرقه از سر بدر آورد و به شکرانه بسوخت
۹ ترک افسانه بگو حافظ و مِی نوش دمی   که نخفتیم شب و شمع به افسانه بسوخت

۶ نسخه: یج طو خ مج سز عز

متن = طو مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷	۸
خ :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷	۸
سز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹
عز :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۷	۶	۸

۱/۱ خ عز: سینه از آتش دل.
۲/۲ یج: دلم از آتش حسن رخ جانانه.
۳/۱ طو مج: زلف پری‌روئی دید. سز عز: زلف پریشان تو دید.
۴/۱ سز: آتش هجرم. طو خ: چون شمع.
۵/۱ مج: آشنایان نه غریب است که دلسوز منند.
۵/۲ یج: خوش (... سفید مانده) برفتم دل بیگانه بسوخت.
۶/۲ خ مج: آتش میخانه.
۷/۲ یج: همچو باده جگرم. طو: بی‌می پیمانه. خ: بی‌می و خمخانه.
۹/۱ طو: تاکی افسانه بگو. یج: می‌نوش و مرو. خ: ترک افسانه کن و حافظ و می‌نوش دمی.
۹/۲ سز: که نخفتم به شب و.
شمار دگرسانیها: خ = ۵ - یج طو = ۴ - مج سز = ۳ - عز = ۲ -

۱۷

۱ ساقیا آمدن عید مبارک بادت / وان مواعید که کردی مرواد از یادت

۲ در شگفتم که درین مدّت ایّام فراق / بر گرفتی ز حریفان دل و دل می‌دادت

۳ برسان بندگی دختر رز گو بدر آی / که دم همّت ما کرد ز بند آزادت

۴ شادی مجلسیان در قدم و مقدم توست / جای غم باد هر آن دل که نخواهد شادت

۵ شکر ایزد که ازین باد خزان رخنه نیافت / بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت

۶ چشم بد دور کزان تفرقه خوش بازآورد / طالع نامور و دولت مادرزادت

۷ حافظ از دست مده صحبت این کشتی نوح / ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

---

۷ نسخه: **یج طو خ مج عز فط تم**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۳/۲ **یج طو خ مج فط**: دم و همت ما.

۴/۱ **طو**: شادی مجلس ما. **عز**: در قدم خرم توست.

۵/۱ **خ**: که ز تاراج خزان.

۶/۱ **مج عز تم**: کزین تفرقه خوش. **خ**: کزان تفرقهات. **فط**: کزان تفرقه‌ها.
طو: خوش باز آمد.

۷/۱ **خ**: دولت این کشتی نوح. **مج عز**: صحبت آن کشتی نوح.

شمار دگرسانیها: خ = ۴ - طو مج عز = ۳ - فط = ۲ - یج تم = ۱

۱۸

۱ ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست — منزل آن مه عاشق‌کش عیّار کجاست

۲ شب تار است و ره وادی ایمن در پیش — آتش طور کجا موعد دیدار کجاست

۳ هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد — در خرابات نپرسند که هشیار کجاست

۴ آنکس است اهل بشارت که اشارت داند — نکته‌ها هست بسی، محرم اسرار کجاست

۵ هر سر موی مرا با تو هزاران کار است — ما کجائیم و ملامتگر بیکار کجاست

۶ عقل دیوانه شد آن سلسلهٔ مشکین کو — دل زماگوشه گرفت ابروی دلدار کجاست

۷ باده و مطرب و گل جمله مهیّاست ولی — عیش بی‌یار مهیّا نشود، یار کجاست

۸ حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج — فکر معقول بفرما گل بیخار کجاست

---

(۹) باز پرسید ز گیسوی شکن در شکنش — کین دل غمزده سرگشته گرفتار کجاست

۶نسخه: یج خ مج سز فخ فط

									(۹)
متن = یج مج سز فخ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۶
فط :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۸	۰

۲/۲ فخ فط : وعدهٔ دیدار.

۳/۲ یج فط : در خرابات مپرسید. خ : در خرابات بگوئید.

۵/۲ یج: ملامتگر بدکار.

۷۱ خ : ساقی و مطرب و می — ۷/۲ یج: مهیا نبود.

شمار دگرسانیها: یج=۳ - خ فط =۲ - فخ=۱ - مج سز = ۰

۱۹

۱ دل و دینم شد و دلبر به ملامت برخاست   گفت با ما منشین کز تو سلامت برخاست

۲ که شنیدی که درین بزم دمی خوش بنشست   که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست

۳ شمع اگر زان رخ خندان به زبان لافی زد   پیش عشّاق تو شبها به غرامت برخاست

۴ در چمن باد بهاری ز کنار گل و سرو   به هواداری آن عارض و قامت برخاست

۵ مست بگذشتی و از خلوتیان ملکوت   به تماشای تو آشوبِ قیامت برخاست

۶ پیش رفتار تو پا بر نگرفت از خجلت   سرو سرکش که به ناز قد و قامت برخاست

۷ حافظ این خرقه بینداز مگر جان ببری   کآتش از خرمن سالوس و کرامت برخاست

---

۶ نسخه: **یج حی خ   مط سو فط**

ترتیب ابیات برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای فط)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶

۳/۱ **خ**: زان لب خندان.   ۳/۲ **مط**: شبها به ملامت برخاست.

۵/۲ **سو**: آشوب و قیامت.

۶/۲ **خ**: به ناز از قد و قامت.

۷/۲ **خ**: کاتش از خرقهٔ.

شمار دگرسانیها: خ = ۳ - مط سو = ۱ - یج حی فط = ۰ (نسخهٔ فط یک بیت کم دارد) -

۲۰

۱ چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست — سخن شناس نئی جان من، خطا اینجاست

۲ سرم به دنیی و عقبی فرو نمی‌آید — تبارک الله ازین فتنه‌ها که در سر ماست

۳ در اندرون من خسته دل ندانم کیست — که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

۴ دلم ز پرده برون شد کجائی ای مطرب — بنال هان، که ازین پرده کار ما به نواست

۵ مرا به کار جهان هرگز التفات نبود — رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست

۶ نخفته‌ام ز خیالی که می‌پزم، شبهاست — خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست

۷ چنین که صومعه آلوده شد ز خون دلم — گرم به باده بشوئید حق به دست شماست

۸ ازان به دیر مغانم عزیز می‌دارند — که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

۹ چه ساز بود که بنواخت دوش آن مطرب — که رفت عمر و دماغم هنوز پر سوداست

۱۰ ندای عشق تو دوشم در اندرون دادند — فضای سینهٔ حافظ هنوز پر ز صداست

۶نسخه: یج خ قب سو سز تم

متن = یج خ سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
قب سو تم :	۱/۲ ۱/۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱/۲ یج قب سو تم: دلبرا خطا اینجاست. سز: دلبرا خطا آنجاست.

۲/۲ قب: که بر سر ماست. ۳/۲ سو: او در خروش و.

۴/۲ سز: کار دل به نواست. تم: کارها به نواست.

۶/۱ خ: که می‌پزد دل من. سز: که پخته‌ام هیهات.

۶/۲ یج: خمار چندشبه دارم. سو تم: خمار دیشبه دارم.

۷/۱ سز: به خون دلم.

۷/۲ یج: گرم به باده بشویند. تم: که راست وقت عبادت چه جای ورد و دعاست.

۸/۱ یج: ازان به پیر مغانم.

۹/۱ خ: که در پرده می‌زد آن مطرب. قب: که در پرده می‌زند مطرب. تم: که بنواخت مطرب عشاق.

۹/۲ خ: هنوزم دماغ. یج خ: پر ز هواست. سو: پرغوغاست تم: پر ز صداست.

۱۰/۱ یج خ قب سو: ندای عشق تو دیشب. سز: ندای عشق تو دی در درون من دادند.

۱۰/۲ یج: فضای سینه ز شوقم.

شمار دگرسانیها: یج=۷- تم=۶- خ سو سز=۵- قب=۴-

۲۱

۱ خیال روی تو در هر طریق همره ماست   نسیم موی تو پیوند جان آگه ماست

۲ برَغم مدّعیانی که منع عشق کنند   جمال چهرهٔ تو حجّت موجّه ماست

۳ ببین که سیب زنخدان تو چه می‌گوید: هزار یوسف مصری فتاده در چه ماست

۴ اگر به زلف دراز تو دست ما نرسد   گناه بخت پریشان و دست کوته ماست

۵ به حاجب در خلوت‌سرای خاص بگو   فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه ماست

۶ اگر به سالی حافظ دری زند بگشای   که سالهاست که مشتاق روی چون‌مه ماست

۷ به‌صورت از نظر ما اگرچه محجوب است   همیشه در نظر خاطر مُرفّه ماست

---

۷ نسخه : حیـ طو خ فط صفـ حک تم

ترتیب ابیات متن برابر است با حیـ طو فط تم

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ صفـ حک	:	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶

۱/۲ حیـ : نسیم بوی تو. صفـ: نسیم روی تو.

۳/۱ حیـ : زنخدان [ ] چه می‌گوید.

۵/۱ صفـ : دولت‌سرای خاص. حیـ: خاص بگوی.

۵/۲ حیـ : فلان ز گوشه‌نشینان خاص.

۶/۱ حیـ : اگر به سالی و حافظ   ۶/۲ حیـ : که روزهاست.

شمار دگرسانیها: حیـ=۶- صفـ=۲- طو خ فط حک تم=۰-

۲۲

۱ ما را ز خیال تو چه پروای شراب است — خم گو سرِ خود گیر که خمخانه خراب است
۲ گر خمرِ بهشت است بریزید که بی‌دوست — هر شربت عَذبم که دهی عین عذاب است
۳ افسوس که شد دلبر و در دیدهٔ گریان — تحریر خیال خط او نقش بر آب است
۴ بیدار شو ای دیده که ایمن نتوان بود — زین سیل دمادم که درین منزل خواب است
۵ معشوقه عیان می‌گذرد بر تو و لیکن — اغیار همی بینند از آن بسته نقاب است
۶ گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید — در آتش رشک از غم دل غرق گلاب است
۷ سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم — دست از سرِ آبی که جهان جمله سراب است
۸ در کنج دماغم مطلب جای نصیحت — کین حجره پر از زمزمهٔ چنگ و رباب است
۹ حافظ چه شد ار عاشق و رند است و نظر باز — بس طور عجب لازم ایّام شباب است

---

(۱۰) راه تو چه راهی ست که از غایت تعظیم — دریای محیط فلکش عین سراب است

۵ نسخه: یجه طو خ مجه عز

										(۱۰)
متن = خ مجه :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یجه عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۸	۹	۷
طو :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۰	۸	۹	۷

۲/۱ **یجه**: بهشت است بریزد.
۳/۲ **طو**: تحریر خیال و خط او.
۴/۲ **یجه**: از سیل دمادم. **طو**: که درین وادی خواب است.
۵/۱ **خ**: معشوق.
۵/۲ **طو**: اغیارا نمی‌بینند. **مجه**: اغیار نمی‌بیند.
۶/۲ **خ**: در آتش شوق. **عز**: در آتش اشک. **مجه**: از غم آن.
۸/۲ **خ عز**: کین گوشه.
شمار دگرسانیها: طو خ = ۳ - یجه مجه عز = ۲ -

۱ آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است — یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است

۲ تا به گیسوی تو دست ناسزایان کم رسد — هر دلی در حلقه‌ای در ذکر یارب یارب است

۳ کشتهٔ چاه زنخدان توام کز هر طرف — صد هزارش گردن جان زیر طوق غبغب است

۴ شهسوار من که مه آئینه‌دار روی اوست — تاج خورشید بلندش خاک نعل مرکب است

۵ تاب خوی بر عارضش بین کآفتاب گرم‌رو — در هوای آن عرق تا هست هر روزش تب است

۶ من نخواهم کرد ترک لعل یار و جام می — زاهدان معذور داریدم که اینم مذهب است

۷ آنکه ناوک بر دل من زیر چشمی می‌زند — قوت جان حافظش در خندهٔ زیر لب است

۸ آب حیوانش ز منقار بلاغت می‌چکد — زاغ کلک من به نامِ ایزد چه عالی‌مشرب است

---

(۹) اندران موکب که بر پشت صبا بندند زین — با سلیمان چون برانم من که مورم مرکب است

۶نسخه : یج طو خ مج سز فط

متن = یج مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	(۹) ۰
طو :	۱	۲	۳	۰	۵	۶	۰	۰	۴
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۷
سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۰

۱/۱ **مج** : که جویند اهل خلوت. — ۱/۲ **طو فط** : از کدامین.

۲/۱ **طو** : چشم ناسزایان

۲/۲ **طو** : از حلقهٔ زلف تو **خ** : از حلقه‌ای در ذکر.

۴/۲ **فط** : نعل سمّ مرکب است.

۵/۱ **طو خ مج فط** : عکس خوی. **طو** : کافتاب گرم دل.

۵/۲ **خ** : تا هست هر روزش نیست. **طو** : تا هست دایم در تب است.

۶/۱ **طو** : من نخواهم ترک کردن.

۸/۱ **یج** : آب خورشیدش.

(۹/۱) **خ** : اندران ساعت. — (۹/۲) **طو** : با سلیمان چون برآیم.

شمار دگرسانیها : طو=۸- خ=۴- فط=۳- مج=۲- یج=۱-
سز = ۰ (یک بیت کم دارد).

۲۴

۱ خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است — چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است

۲ جانا به حاجتی که تو را هست با خدای — کآخر دمی بپرس که ما را چه حاجت است

۳ ای پادشاه حسن خدا را بسوختیم — آخر سوآل کن که گدا را چه حاجت است

۴ ارباب حاجتیم و زبان سوآل نیست — در حضرت کریم تمنّا چه حاجت است

۵ محتاج قصّه نیست گرت قصد جان ماست — چون رخت از آنِ توست به یغما چه حاجت است

۶ جام جهان نماست ضمیر منیر دوست — اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است

۷ آن شد که بار منّت ملّاح بُردمی — گوهر چو دست داد به دریا چه حاجت است

۸ ای عاشق گدا چو لب روح‌بخش یار — می‌داندت وظیفه تقاضا چه حاجت است

۹ ای مدّعی برو که مرا با تو کار نیست — احباب حاضرند به اعدا چه حاجت است

۱۰ حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود — با مدّعی نزاع و محاکا چه حاجت است

---

۸ نسخه (۹ ضبط) : یج۱ یج۲ طو کد خ نه عد فط صف

متن = یج۱ یج۲ کد نه :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۰	۲	۳	۰	۵	۶	۴	۰	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۹
فط :	۱	۴	۳	۵	۹	۶	۸	۷	۲	۱۰
صف :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۲/۱ خ : هست با خدا.

۵/۱ خ نه فط : گرت قصد خون ماست. — ۵/۲ یج۱ : چون رخت زان توست.

۶/۱ یج۱ : جان جهان‌نماست. — ۶/۲ یج۱ : خود اینجا.

شمار دگرسانیها : یج۱ = ۳ - خ = ۲ - نه فط = ۱ - یج۲ طو کد عد صف = ۰ -

(نسخهٔ طو ۳ بیت، و نسخهٔ عد ۱ بیت کم دارند.)

۱ بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است — بیار باده، که بنیاد عمر بر باد است
۲ غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود — ز هر چه رنگِ تعلّق پذیرد آزاد است
۳ چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب — سروش عالم غیبم چه مژده‌ها داد است
۴ که ای بلندنظر شاهباز سدره نشین — نشیمن تو نه این کنج محنت‌آباد است
۵ تو را ز کنگرهٔ عرش می‌زنند صفیر — ندانمت که درین دامگه چه افتاد است
۶ نصیحتی کنمت یاد گیر و در عمل آر — که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است
۷ مجو درستی عهد از جهان سست‌نهاد — که این عجوزه عروس هزارداماد است
۸ رضا به داده بده وز جبین گره بگشای — که بر من و تو در اختیار نگشاد است
۹ نشان عهد و وفا نیست در تبسّم گل — بنال بلبل عاشق که جای فریاد است
۱۰ حسد چه می‌بری ای سست‌نظم بر حافظ — قبول خاطر و لطف سخن خدا داد است

(۱۱) غم جهان مخور و پند من مبر از یاد — که این لطیفهٔ عشقم ز رهروی یاد است

۶ نسخه: یج طو خ نز سز صف

ترتیب ابیات = نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	(۱۱) ۰
یج صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۱۰	۱۱	۸
طو :	۱۰	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۷	۰	۸	۶
خ سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۹	۸	۱۰	۱۱	۷

۳/۱ **نز سز** : مست خراب.
۵/۱ **طو** : فراز کنگرهٔ عرش.
۸/۱ **یج** : وز جبین گره بگشا. **طو** : برو ملامت دردی‌کشان مکن زاهد.
۹/۱ **صف** : نشان عهد وفا. ۹/۲ **خ** : بلبل بیدل.
۱۰/۱ **طو** : مکن معارضه ای سست‌نظم با حافظ ۱۰/۲ **طو** : که حسن شیوه و.
(۱۱/۱) **طو** : پند من مده از یاد. (۱۱/۲) **طو** : که این لطیفهٔ غیبم.
شمار دگرسانیها: طو=۶- یج خ نز سز صف=۱-

۲۶

۱ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبر است   شمشاد خانه‌پرور من از که کمتر است
۲ ای نازنین‌صنم تو چه مذهب گرفته‌ای   کت خون ما حلالتر از شیر مادر است
۳ چون نقش غم ز دور ببینی شراب خواه   تشخیص کرده‌ایم و مداوا مقرّر است
۴ از آستان پیر مغان سر چرا کشیم   دولت درین سرا و گشایش درین در است
۵ در راه ما شکسته دلی می‌خرند و بس   بازار خود فروشی ازان راه دیگر است
۶ دی وعده داد وصلم و در سر شراب داشت   امروز تا چه گوید و بازش چه در سر است
۷ یک قصّه بیش نیست غم عشق و این عجب   کز هر کسی که می‌شنوم نامکرّر است
۸ شیراز و آب رکنی و این باد خوش‌نسیم   عیبش مکن که خال رخ هفت کشور است
۹ فرق است از آب خضر که ظلمات جای اوست   تا آب ما که منبعش الله اکبر است
۱۰ ما آبروی فقر و قناعت نمی‌بریم   با پادشه بگوی که روزی مقدّر است
۱۱ حافظ چه طرفه شاخ نباتی ست کلک تو   کش میوه دلپذیرتر از شهد و شکّر است

---

۵ نسخه : **یج طو خ سو فخ**

متن = **فخ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۶	۳	۰	۴	۵	۰	۷	۸	۲	۹
خ :	۱	۲	۳	۴	۰	۶	۵	۷	۸	۹	۱۰
سو :	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۴	۱۱

۱/۱ **فخ** : سرو صنوبر است.   ۱/۲ **طو خ** : خانه‌پرور ما. **سو فخ** : سایه‌پرور ما.
۲/۱ **طو خ سو** : ای نازنین پسر.
۴/۲ **خ** : دولت دران سرا و گشایش دران در است.
۶/۱ **طو** : دی داد وعده وصلم و.   ۶/۲ **طو** : امروز تا چه بازد و.
۷/۱ **خ** : غم عشق وین عجب.   ۷/۲ **خ** : کز هر زبان.
۹/۲ **یج** : تا آب او. **یج** : که منبعش الله و اکبر است.
۱۱/۱ **یج سو** : حافظ روان چه. **طو** : حافظ چو طرز. **یج طو** : شاخ نبات است.
۱۱/۲ **طو** : کش میوه‌ای لذیذتر از.
شمار دگرسانیها: طو = ۷ - خ = ۵ - یج = ۴ - سو = ۳ - فخ = ۲ -

۲۷

۱ اگر چه باده فرح‌بخش و باد گلبیز است / به‌بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است

۲ صراحیئی و حریفی گرت به چنگ افتد / به عقل نوش که ایّام فتنه‌انگیز است

۳ در آستین مرقّع پیاله پنهان کن / که همچو چشم صراحی زمانه خونریز است

۴ ز رنگ باده بشوئیم خرقه‌ها در اشک / که موسم ورع و روزگار پرهیز است

۵ مجوی عیش خوش از دوْر واژگون سپهر / که صاف این سرِ خُم جمله دُردی‌آمیز است

۶ سپهر بر شده پرویزنی ست خون افشان / که ریزه‌اش سر کسری و تاج پرویز است

۷ عراق و فارس گرفتی به شعر خوش حافظ / بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است

۶نسخه: **یجـ طو خ عز فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (سوای یجـ صف)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یجـ صف :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۴/۱ **خ** : به آب دیده بشوئیم. **خ** : خرقه‌ها از می.

۵/۱ **طو** : دور واژگون فلک. **خ** : دور بازگون سپهر.

۶/۱ **طو** : سپهر پیر چو برویزنی‌ست. **صف** : سپهر پر شده پرویزنی‌ست.

عز : سپهر بر سر پرویزنی‌ست. ۶/۲ **طو** : که قطره‌اش.

۷/۱ **یجـ طو** : عراق و پارس. ۷/۲ **فط** : فتح تبریز است.

شمار دگرسانیها: طو=۴ - خ=۳ - یجـ عز فط صف=۱ -

۲۸

۱ صحن بستان ذوق‌بخش و صحبت یاران خوش است — وقت گل خوش باد کز وی وقت میخواران خوش است

۲ از صبا هر دم مشام جان ما خوش می‌شود — آری آری طیب انفاس هواداران خوش است

۳ ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد — ناله کن بلبل که گلبانگ دل‌افگاران خوش است

۴ مرغ شبخوان را بشارت باد کاندر راه عشق — دوست را با نالهٔ شبهای بیداران خوش است

۵ نیست در بازار عالم خوشدلی ور زانکه هست — شیوهٔ رندیّ و خوشباشیّ عیّاران خوش است

۶ از زبان سوسن آزاده‌ام آمد به گوش — کاندرین دیر کهن کار سبکباران خوش است

۷ حافظا ترک جهان گفتن طریق خوشدلی‌ست — تا نپنداری که احوال جهانداران خوش است

---

۶ نسخه: یج خ مط عز فط تم

متن = یج خ مط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عز :	۱	۲	۴	۳	۶	۵	۷
فط تم :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۳/۱ یج: ناگشوده گل قبا. عز : آهنگ رحلت می‌کند. تم : آهنگ رفتن می‌کند.

۳/۲ یج: که فریاد. فط : دلفکاران.

۴/۱ خ : مرغ خوشخوان را.

۵/۱ عز : گرچه در بازار دهر از خوشدلی جز نام نیست.

۵/۲ یج : خوشباشی و عیاری خوش است.

۶/۲ فط : حال سبکباران.

۷/۱ تم : نشان خوشدلی‌ست.

شمار دگرسانیها: یج=۳- عز فط تم=۲- خ=۱- مط=۰

۲۹

۱ کنون که بر کف گل جام بادهٔ صاف است　　به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است

۲ بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر　　چه وقت مدرسه و بحث کشف کشّاف است

۳ ببُر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر　　که صیت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است

۴ فقیه مدرسه دی مست بود و فتوا داد　　که می حرام، ولی بِه ز مال اوقاف است

۵ به دُرد و صاف تو را حکم نیست، خوش درکش　　که هر چه ساقی ما کرد عین الطاف است

۶ حدیث مدّعیان و خیال همکاران　　همان حکایت زردوز و بوریا باف است

۷ خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ　　نگاه دار که قلّاب شهر صرّاف است

۶نسخه : یج طو خ　نح عد فط

متن = یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو نح فط :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷
خ عد :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷

۲/۱ **طو** : راه بستان گیر.

۲/۲ **طو عد** : چه جای مدرسه و.　**خ** : بحث کشف و کشاف.

۳/۱ **خ** : ببر ز خلق و چو عنقا.

۵/۱ **فط** : حکم نیست دم درکش.

۶/۱ **یج** : خیال همکاری.

شمار دگرسانیها: طو خ = ۲ -　یج عد فط = ۱ -　نح = ۰

۳۰

۱ درین زمانه رفیقی که خالی از خلل است — صراحی می صاف و سفینهٔ غزل است

۲ جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است — پیاله گیر که عمر عزیز بی بدل است

۳ نه من ز بی‌عملی در جهان ملولم و بس — ملالت علما هم ز علم بی‌عمل است

۴ به چشم عقل درین رهگذار پر آشوب — جهان و کار جهان بی‌ثبات و بی‌محل است

۵ دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت — ولی اجل به ره عمر رهزن امل است

۶ بگیر طرّهٔ مه‌چهره‌ای و قصّه مخوان — که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است

۷ به هیچ دوْر نخواهند یافت هشیارش — چنین که حافظ ما مست بادهٔ ازل است

۶نسخه : **یج طو خ مج ند عد**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج مج ند**.

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷
خ عد :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۱/۲ **خ** : صراحی می ناب و.

۳/۲ **خ** : ملامت علما هم.

۴/۱ **طو** : رهگذار شهرآشوب.

۷/۱ **طو** : به هیچ روی. **یج طو** : نخواهید یافت.

۷/۲ **خ** : مست بادهٔ ا[ز] لست.

شمار دگرسانیها: طو خ = ۳ - یج = ۱ - مج ند عد = ۰

۳۱

۱ گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است   سلطان جهانم به چنین روز غلام است
۲ گو شمع میارید درین جمع که امشب   در مجلس ما ماه رخ دوست تمام است
۳ در مذهب ما باده حلال است ولیکن   بی روی تو ای سروِ گل اندام حرام است
۴ در مجلس ما عطر میامیز که ما را   هر لحظه ز گیسوی تو خوشبوی مشام است
۵ گوشم همه بر قول نی و نغمهٔ چنگ است   چشمم همه بر لعل لب و گردش جام است
۶ از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکّر   زانرو که مرا در لب شیرین تو کام است
۷ تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است   همواره مرا کُنج خرابات مقام است
۸ از ننگ چه گوئی که مرا نام ز ننگ است   وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است
۹ میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز   وانکس که چو ما نیست درین شهر کدام است
۱۰ با محتسبم عیب مگوئید که او نیز   پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است
۱۱ حافظ منشین بی می و معشوق زمانی   کایّام گل و یاسمن و عید صیام است

---

۵ نسخه: **یج طو خ نز فط**

متن = یجنز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
طو :	۱	۰	۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸
خ فط :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

۱/۱ **یج طو خ** : می در کف و. **یج فط** : معشوقه.
۴/۱ **نز فط** : که جان را.
۴/۲ **طو** : هر دم ز سر زلف تو. **نز** : از حلقهٔ گیسوی تو.
۵/۱ **طو** : گوش همه. **یج** : زخمهٔ چنگ است.
۵/۲ **طو** : چشم همه. **طو** : بر لعل تو و.
۶/۱ **طو** : از چاشنی قند نگو.
۶/۲ **خ فط** : از لب شیرین تو.
۷/۱ **یج** : در دل بیگانه.
۷/۲ **فط** : پیوسته مرا. **خ** : کوی خرابات.
۹/۲ **طو** : آنکس که درین روز چو ما نیست.
۱۰/۲ **فط** : پیوسته چو من در طلب شرب مدام است.
۱۱/۲ **طو** : امروز که روز طرب و عید صیام است.
شمار دگرسانیها: طو = ۸ - فط = ۵ - یج = ۴ - خ = ۳ - نز = ۲ -

۳۲

۱ روضهٔ خُلد برین خلوت درویشان است — مایهٔ محتشمی خدمت درویشان است

۲ گنج عزّت که طلسمات عجایب دارد — فتح آن در نظر رحمت درویشان است

۳ قصر فردوس که رضوانش به دربانی رفت — منظری از چمن نزهت درویشان است

۴ آنچه زر می‌شود از پرتو آن قلب سیاه — کیمیائی‌ست که در صحبت درویشان است

۵ از کران تا به کران لشکر ظلم است ولی — از ازل تا به ابد فرصت درویشان است

۶ دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال — بی تکلّف بشنو دولت درویشان است

۷ گنج قارون که فرو می‌رود از قهر هنوز — خوانده باشی که هم از غیرت درویشان است

۸ ای توانگر مفروش اینهمه نخوت که تو را — سر و زر در کنف همّت درویشان است

۹ روی مقصود که شاهان به دعا می‌طلبند — مظهرش آینهٔ طلعت درویشان است

۱۰ حافظ اینجا به ادب باش که سلطانی وملک — همه از بندگی حضرت درویشان است

---

(۱۱) آن‌که پیشش بنهد تاج تکبّر خورشید — کبریائی‌ست که در حشمت درویشان است

(۱۲) خسروان قبلهٔ حاجات دعایند ولی — سببش بندگی حضرت درویشان است

(۱۳) حافظ ار آب حیات ابدی می‌طلبی — منبعش خاک در خلوت درویشان است

(۱۴) بندهٔ آصف عهدم که درین سلطنتش — صورت خواجگی و سیرت درویشان است

۵ نسخه: یج حیِ طو خ فط

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)	(۱۴)
متن = حیِ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰	۰	۰	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰	۰	۰
طو :	۱	۴	۰	۲	۰	۰	۶	۵	۰	۰	۳	۰	۸	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۹	۶	۱۱	۱۰	۸	۰	۵	۷	۱۲	۱۳
فط :	۱	۴	۶	۲	۷	۳	۹	۸	۵	۱۰	۰	۰	۰	۱۱

۱/۱ **طو** : خلد برین صحبت درویشان. ۲/۱ **طو خ فط** : کنج عزلت. ۷/۱ **خ** : که فرو می‌شود از قهر هنوز
۷/۲ **یج حیِ**: صدمه‌ای از اثر. ۸/۱ **طو** : این توانگر مفروش اینهمه دعوت که تو را. ۱۰/۱ **یج فط** : که سلطان و ملک.
۱۰/۲ **یج**: بندهٔ بندگی. **حیِ**: همه از بندگی خدمت درویشان است. (۱۱/۱) **طو** : وانکه پیشش. (۱۱/۲) **طو** : کهربائی‌ست.
(۱۲/۱) **خ** : حاجات جهانند. (۱۳/۱) **طو** : حیات ابدی می‌خواهی. **خ** : حیات ازلی می‌خواهی.
(۱۴/۱) **طو** : من مرید نظر آصف عهدم کو را. **خ** : من غلام نظر آصف عهدم کو را.
شمار دگرسانیها: طو = ۷ - خ = ۵ - یج = ۳ - حیِ فط = ۲

۳۳

۱ به دام زلف تو دل مبتلای خویشتن است　　بکش به غمزه که اینش سزای خویشتن است
۲ گرت ز دست بر آید مراد خاطر ما　　به دست باش که خیری به‌جای خویشتن است
۳ به جانت ای بت شیرین من که همچون شمع　　شبان تیره مرادم فنای خویشتن است
۴ چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل　　مکن که آن گل خودرو به رای خویشتن است
۵ به مشک چین و چگل نیست چین گل محتاج　　که نافه‌هاش ز بند قبای خویشتن است
۶ مرو به خانهٔ ارباب بیمروّت دهر　　که گنج عافیتت در سرای خویشتن است
۷ بسوخت حافظ و در شرط عشق و جانبازی　　هنوز بر سر عهد و وفای خویشتن است

---

۵ نسخه: یج خ مج نز فط

ترتیب ابیات = خ نز فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷
مج :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷

۲/۲ **یج** : که چیزی.
۳/۱ **فط** : ای بت شیرین دهن که من چون شمع.
۴/۱ **یج** : چو راز عشق ز دل. **خ** : چو رای عشوهٔ گل. **مج** : چو راز عشق بتان.
۴/۲ **مج** : مگو که آن **خ** : گل خندان
۵/۱ **خ** : بوی گل. **مج** : حسن او. **نز** : حسن گل. **فط** : بوی او.
۷/۱ **یج** : عشق جانبازی. **خ** : عشقبازی او.
شمار دگرسانیها: خ=۵- یج=۳- مج فط=۲- نز=۱-

۳۴

۱ لعل سیراب به خون تشنه لب یار من است / وز پی دیدن او دادن جان کار من است
۲ شرم ازان چشم سیه بادش و مژگان دراز / هر که دل بردن او دید و در انکار من است
۳ ساربان، رخت به دروازه مبر کان سر کوی / شاهراهی ست که سرمنزل دلدار من است
۴ بندهٔ طالع خویشم که درین قحط وفا / عشق آن لولی سرمست وفا دار من است
۵ طبلهٔ عطر گل و دُرج عبیر افشانش / فیض یک شمّه ز بوی خوش عطّار من است
۶ باغبان همچو نسیمم ز درِ باغ مران / کآب گلزار تو از اشک چو گلنار من است
۷ شربت قند و گلاب از لب یارم فرمود / نرگس او که طبیب دل بیمار من است
۸ آنکه در طرز غزل نکته به حافظ آموخت / یار شیرین سخن نادره گفتار من است

۶نسخه: **یج طو خ عد سو صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با پنج نسخهٔ فوق (سوای سو).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
سو :	۱	۲	۵	۶	۷	۳	۴	۸

۳/۱ **خ** : ساروان. **خ صف** : کان سر کو. ۳/۲ **طو خ** : منزلگه دلدار.
۴/۲ **طو** : عشق آن طوطی سرمست.
خ : عشق آن لولوی سرمست **خ سو** : خریدار من است.
۵/۱ **خ** : زلف عبیرافشانش.
۶/۱ **طو خ** : ز در خویش مران.
۷/۱ **طو** : از لب لعلم فرمود.
شمار دگرسانیها: خ = ۷ - طو = ۴ - سو صف = ۱ - یج عد = ۰ -

۱ روزگاری ست که سودای بتان دین من است — غم این کار نشاط دل غمگین من است
۲ دیدن لعل تو را دیدهٔ جان‌بین باید — وین کجا مرتبهٔ چشم جهان‌بین من است
۳ یار من باش که زیب فلک و زینت دهر — از مه روی تو و اشک چو پروین من است
۴ تا مرا عشق تو تعلیم سخن‌گفتن داد — خلق را وِردِ زبان مدحت و تحسین من است
۵ دولت فقر خدایا به من ارزانی دار — کین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
۶ یارب این کعبهٔ مقصود تماشاگه کیست — که مغیلان طریقش گل و نسرین من است
۷ واعظ شحنه‌شناس این عظمت گو مفروش — زانکه منزلگه سلطان دل مسکین من است
۸ حافظ از حشمت پرویز دگر قصّه مخوان — که لبش جرعه‌کش خسرو شیرین من است

۹ نسخه: یج طو خ   مج نز سد عز فط حة

متن = مج نز فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج طو عز :	۱	۲	۳	۴	۵	٠	۶	۷
خ سد حة :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸

۲/۱ خ : دیدن روی تو را.
۴/۱ خ : تعلیم سخن گفتن کرد.
۵/۲ یج : کین سعادت.
۶/۱ فط : آن کعبهٔ مقصود.
۷/۲ یج : دل غمگین من است.
۸/۱ خ : حافظ از قصهٔ پرویز دگر قصه مخوان.
شمار دگرسانیها : خ = ۳- یج = ۲- فط = ۱- طو مج نز سد عز حة = ٠ -
(سه نسخهٔ یج طو عز یک بیت کم دارند.)

۳۶

۱ منم که گوشهٔ میخانه خانقاه من است — دعای پیر مغان وِرد صبحگاه من است

۲ گرم ترانهٔ چنگ صبوح نیست چه باک — نوای من به سحر آه عذرخواه من است

۳ ز پادشاه و گدا فارغم بحمد اللّه — کمین‌گدای درِ دوست پادشاه من است

۴ غرض ز مسجد و میخانه‌ام وصال شماست — جز این خیال ندارم خدا گواه من است

۵ از ان زمان که برین آستان نهادم روی — فراز مسند خورشید تکیه‌گاه من است

۶ مگر به تیغ اجل خیمه برکنم، ور نی — رمیدن از درِ دولت نه رسم و راه من است

۷ گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ — تو در طریق ادب کوش، گو گناه من است

---

۷ نسخه: **یج طو خ مج نح عد عز**

متن = **یج نح عد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۳	۲	۴	۶	۵	۷
خ مج عز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۲/۲ **عد** : به سحرگاه عذرخواه.

۳/۲ **طو خ مج نح عد عز** : گدای خاک در دوست.

۷/۲ **یج** : تو بر طریق ادب باش و گو. **طو مج** : تو در طریق ادب کوش و گو.
خ : تو در طریق ادب باش گو.

شمار دگرسانیها: طو خ مج عد = ۲ - یج نح عز = ۱ -

۳۷

۱ ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است — ببین که در طلبت حال مردمان چون است

۲ به یاد لعل تو بی‌چشم مست میگونت — ز جام غم می لعلی که می‌خورم خون است

۳ ز مشرق سر کوی آفتاب طلعت تو — اگر طلوع کند طالعم همایون است

۴ حکایت لب شیرین کلام فرهاد است — شکنج طرّهٔ لیلی مقام مجنون است

۵ دلم بجو که قدت همچو سرو دلجوی است — سخن بگو که کلامت لطیف و موزون است

۶ ز دوْر باده به جان راحتی رسان، ساقی — که رنج خاطرم از جور دوْر گردون است

۷ ازان زمان که ز چنگم برفت رود عزیز — کنار دامن من همچو رود جیحون است

۸ چگونه شاد شود اندرون غمگینم — به اختیار، که از اختیار بیرون است

۹ ز بیخودی طلب یار می‌کند حافظ — چو مفلسی که طلبکار گنج قارون است

---

۶ نسخه: **یج حی طو خ مج عد**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۲/۱ **خ عد**: به یاد لعل تو و چشم مست میگونت.

۳/۱ **خ**: ز مشرق سر کو.

۵/۱ **طو**: دلم بجوی که قدّت چو سرو.

۶/۱ **یج**: مرا راحتی رسان ساقی. ۶/۲ **طو**: از جور و درد گردون است.

۷/۱ **خ**: ازان دمی. **مج**: ازان نفس. **خ عد**: که ز چشمم برفت.

شمار دگرسانیها: خ = ۴ - طو عد = ۲ - یج مج = ۱ - حی = ۰

۱ تا سر زلف تو در دست نسیم افتاده است　　دل سودا زده از غصّه دو نیم افتاده است

۲ چشم جادوی تو خود عین سواد سِحر است　　لیکن این هست که این نسخه سقیم افتاده است

۳ در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست؟　　نقطهٔ دوده که در حلقهٔ جیم افتاده است

۴ زلف مشکین تو در گلشن فردوس عذار　　چیست؟ طاووس که در باغ نعیم افتاده است

۵ دل من از هوس بوی تو ای مونس جان　　خاک راهی ست که در پای نسیم افتاده است

۶ همچو گرد این تن خاکی نتواند برخاست　　از سر کوی تو زانرو که عظیم افتاده است

۷ سایهٔ سرو تو بر قالبم ای عیسی‌دم　　عکس روحی‌ست که بر عَظم رَمیم افتاده است

۸ آنکه جز کعبه مقامش نبُد از یاد لبت　　بر در میکده دیدم که مقیم افتاده است

۹ حافظ گم‌شده را با غمت ای جان عزیز　　اتّحادی ست که در عهد قدیم افتاده است

---

۶ نسخه: **یج حیـ طو خ قبـ سز**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۲/۲ **یج قبـ** : لیکن آن هست. **طو سز** : که آن نسخه.

۵/۱ **طو** : دل ما. **خ قبـ سز** : در هوس. **خ سز** : روی تو. ۵/۲ **خ** : در دست نسیم.

۶/۲ **طو** : از سر کوی تو زان ناله.

۷/۱ **خ** : سایهٔ قد تو. ۷/۲ **یج حیـ** : عکس روح است.

۸/۱ **طو** : نبد از روز الست.

۹/۱ **حیـ** : با لبت. **خ** : ای یار عزیز.

شمار دگرسانیها: خ = ۵ - طو = ۴ - سز = ۳ - یج حیـ قبـ = ۲ -

۳۹

۱ بی مهر رُخت روز مرا نور نمانده است — وز عمر مرا جز شب دیجور نمانده است
۲ هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم — دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است
۳ می‌رفت خیال تو ز چشمِ من و می‌گفت — هیهات از ین گوشه که معمور نمانده است
۴ وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت — از دولت هجر تو کنون دور نمانده است
۵ نزدیک شد آن دم که رقیب تو بگوید — دور از درت آن خستهٔ مهجور نمانده است
۶ منبعد چه سود ار قدمی رنجه کند دوست — کز جان رمقی در تن رنجور نمانده است
۷ در هجر تو گر چشم مرا آب نمانَد — گو خون جگر ریز که معذور نمانده است
۸ صبر است مرا چارهٔ هجران تو لیکن — چون صبر توان کرد؟ که مقدور نمانده است
۹ حافظ ز غم از گریه نپرداخت به خنده — ماتم‌زده را داعیهٔ سور نمانده است

۶نسخه: یج کہ خ مج مط سز

متن = کہ مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج مط :	۱	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۲	۹
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۷	۶	۸
سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹

۵/۲ خ : دور از رخت این خستهٔ رنجور. مط : این خستهٔ مهجور.

۷/۱ خ : آب روان است.

۷/۲ یج : ریز که مقدور نمانده است.

شمار دگرسانیها: خ = ۲ - یج مط = ۱ - کہ مج سز = ۰

۴۰

۱ زلفش هزار دل به یکی تارِ مو ببست — راه هزار چاره‌گر از چار سو ببست
۲ تا عاشقان به بوی نسیمی دهند جان — بگشود نافه‌ای و درِ آرزو ببست
۳ شیدا ازان شدم که نگارم چو ماه نو — ابرو نمود و جلوه‌گری کرد و رو ببست
۴ ساقی به چند رنگ می اندر پیاله ریخت — این نقشها نگر که چه خوش در کدو ببست
۵ یا رب چه غمز کرد صراحی که خون خم — با نغمه‌های غلغلش اندر گلو ببست
۶ مطرب چه پرده ساخت که در حلقهٔ سماع — بر اهل وجد و حال دَرِ های و هو ببست
۷ حافظ هرآنکه عشق نورزید و وصل خواست — اِحرام طوف کعبهٔ دل بی وضو ببست

---

(۸) دانا که زد تفرّج این چرخ حقّه‌باز — هنگامه باز چید و درِ های و هو ببست

۶ نسخه: یج که خ مج سز صف

									(۸)
متن = یج که خ صف	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰
مج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۷	۶
سز	:	۱	۲	۵	۷	۶	۳	۸	۴

۱/۱ **یج که خ صف** : زلفت. **یج که خ** : به یکی تاره مو.
۲/۱ **یج که صف** : تا هر کسی. **خ** : به بوی نسیمش. — ۲/۲ **مج سز** : بگشاد نافه‌ای و.
۴/۱ **که** : ساقی به خنده رنگ.
۵/۱ **یج که صف** : چه نعمه کرد. **خ** : چه غمزه کرد. — ۵/۲ **خ مج** : با نعره‌های.
۶/۱ **یج خ صف** : که در پردهٔ سماع.
۷/۱ **مج سز** : حافظ کسی که. — ۷/۲ **مج** : احرام کعبهٔ دل و جان.
(۸/۲) **سز** : درِ گفت و گو ببست.
شمار دگرسانیها: خ = ۶ - یج که = ۵ - مج صف = ۴ - سز = ۳ -

۴۱

۱ خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست ‌‌ ‌ گشاد کار من اندر کرشمه‌های تو بست

۲ مرا و مرغ چمن را ز دل ربود آرام ‌ ‌ زمانه تا قصب نرگس و قبای تو بست

۳ ز کار ما و دل غنچه بس گره بگشود ‌ ‌ نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست

۴ مرا به بند تو دوران چرخ راضی کرد ‌ ‌ ولی چه سود که سررشته در رضای تو بست

۵ چو نافه بر دل مسکین من گره مفکن ‌ ‌ که عهد با سر زلف گره‌گشای تو بست

۶ تو خود حیات دگر بودی ای زمان وصال ‌ ‌ خطا نگر که دل امّید در وفای تو بست

۷ ز دست جور تو گفتم ز شهر خواهم رفت ‌ ‌ به خنده گفت که حافظ برو، که پای تو بست؟

---

(۸) هم از نسیم تو روزی گشایشی یابد ‌ ‌ چو غنچه هرکه دل اندر پی هوای تو بست

۶ نسخه: یج طو خ مج نز عز

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (سوای **یج طو**)

<table>
<tr><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td><td></td><td>(۸)</td></tr>
<tr><td>متن</td><td>=</td><td>۱</td><td>۲</td><td>۳</td><td>۴</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۷</td><td>۰</td></tr>
<tr><td>یج</td><td>:</td><td>۱</td><td>۲</td><td>۴</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۷</td><td>۸</td><td>۳</td></tr>
<tr><td>طو</td><td>:</td><td>۱</td><td>۲</td><td colspan="3">۳/۱ | ۴/۲ ۴/۱ | ۵/۲ ۵/۱ | ۳/۲</td><td>۶</td><td>۷</td><td>۰</td></tr>
</table>

۲/۱ **یج خ عز** : مرا و سرو چمن را به خاک راه نشاند.

۲/۲ **طو عز** : قصب زرکش قبای تو. **خ** : قصب نرگس قبای تو.

۳/۱ **طو خ نز عز** : صدگره بگشود. **مج** : بگشاد.

۳/۲ **طو** : نسیم گل چو دل خویش در هوای تو بست.

۴/۱ **طو** : مرا به قید تو.

۵/۱ **یج** : چو غنچه. **طو** : بر دل مسکین ما. ۵/۲ : **یج** : چو عهد با سر زلف.

۶/۱ **خ** : تو خود وصال دگر بودی. **طو** : ای نسیم صبا. **خ** : ای نسیم وصال.

۶/۲ **طو** : خطا نکرد که دل در پی قبای تو بست.

شمار دگرسانیها: طو = ۷ - خ = ۵ - یج عز = ۳ - مج نز = ۱ -

۴۲

۱ در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست — مست از می و میخواران از نرگس مستش مست

۲ در نعل سمند او شکل مه نو پیدا — وز قدّ بلند او بالای صنوبر پست

۳ آخر به چه گویم هست از خود خبرم چون نیست — وز بهر چه گویم نیست با او نظرم چون هست

۴ شمع دل دمسازان بنشست چو او برخاست — و افغان ز نظربازان برخاست چو او بنشست

۵ گر غالیه خوشبو شد در گیسوی او پیچید — ور وسمه کمانکش گشت در ابروی او پیوست

۶ باز آی که باز آید عمر شدهٔ حافظ — هرچند نیاید باز تیری که بشد از شست

۶نسخه: حی طو خ سز عز فط

ترتیب ابیات = طو خ سز عز فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶
حی :	۱	۲	۳	۴	۰	۵

۱/۲ **حی** : از نرگس شوخش مست. **طو** : آن نرگس مستش مست.

۳/۱ **طو** : از بهر چه گویم هست. ۳/۲ **خ** : با وی نظرم.

۴/۱ **حی خ سز** : شمع دل دمسازم.

۴/۲ **حی** : افغان ز نظربازان **عز** : برخواست چو او بنشست.

۵/۱ **طو** : در گیسوی او پیچد.

۶/۱ **طو** : باز آمدی که باز آید.

۶/۲ **حی** : هرچند که نیاید باز **خ سز** : هرچند که ناید باز. **طو** : تیری که برفت.

شمار دگرسانیها: طو=۵ - حی=۴ - خ=۳ - سز=۲ - عز=۱ - فط=۰ -

۴۳

۱ به جان خواجه و حقّ قدیم و عهد درست که مونس دم صبحم دعای دولت توست
۲ سرشک من که ز طوفان نوح دست ببرد ز لوح سینه نیارست نقش مهر تو شست
۳ بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
۴ ملامتم به خرابی مکن که مرشد عشق حوالتم به خرابات کرد روز نخست
۵ زبان مور بر آصف دراز گشت و رواست که خواجه خاتم جم یاوه کرد و باز نجست
۶ دلا طمع مبُر از لطف بینهایت دوست چو لاف عشق زدی سر بباز چابک و چست
۷ مرنج حافظ و از دلبران حفاظ مجوی گناه باغ چه باشد چو این درخت نرست

---

(۸) شدم ز دست تو شیدای کوه و دشت و هنوز نمی‌کنی به ترحّم نطاق سلسله سست
(۹) به صدق کوش که خورشید زاید از نفست که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست

۶ نسخه: **یج طو خ مج نز فط**

ترتیب ابیات متن برابر است با: **یج طو مج نز فط**

								(۸)	(۹)
متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۸	۷	۶

۱/۱ **طو** : به جان یار قدیم و به حق. **نز** : به جان یار و به حق قدیم و.

۱/۲ **طو** : که مونس دم صبح و.

۲/۱ **خ** : دست برد.

۵/۱ **یج خ فط** : زبان مور به آصف. **یج** : دراز گشت ازان.

۵/۲ **طو** : هیچ نجست.

۷/۱ **طو** : کناره مجوی. ۷/۲ **خ فط** : چو این گیاه.

شمار دگرسانیها: طو = ۴ - خ = ۳ - یج فط = ۲ - نز = ۱ - مج = ۰ -

۴۴

۱ شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست — صلای سرخوشی، ای صوفیانِ وقت پرست

۲ اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود — ببین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست

۳ بیار باده که در بارگاه استغنا — چه پاسبان و چه سلطان، چه هوشیار و چه مست

۴ درین رباط دو در چون ضرورت است رحیل — رواق و طاق معیشت چه سربلند و چه پست

۵ مقام عیش میسّر نمی‌شود بی رنج — بلی به حکم بلا بسته‌اند عهد الست

۶ به هست و نیست مرنجان ضمیر و خوش می‌باش — که نیستی ست سرانجام هر کمال که هست

۷ شکوه آصفی و اسب باد و منطق طیر — به باد رفت و ازو خواجه هیچ طرف نبست

۸ به بال و پر مرو از ره که تیر پرتابی — هوا گرفت زمانی ولی به خاک نشست

۹ زبان کلک تو حافظ چه شکر آن گوید — که گفتهٔ سخنت می‌برند دست به دست

۶نسخه: **یج طو خ مج سو حة**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱/۱ **طو**: گل حمری   ۱/۲ **یج خ مج**: صوفیان باده‌پرست.

۴/۱ **خ حة**: ازین رباط دودر. **طو**: چون مقرر است.

۴/۲ **یج**: رواق و طاق مقرنس. **سو**: رواق طاق معیشت.

۵/۱ **یج طو**: مقام عشق.   ۵/۲ **یج**: یکی به حکم بلا. **طو**: بلی به حکم بلی.

۹/۲ **یج مج**: که گفتهٔ سخنش. **سو**: که گفتهٔ شکرینت برند.

شمار دگرسانیها: یج = ۵ - طو = ۴ - خ مج سو = ۲ - حة = ۱ -

۱ مطلّب طاعت و پیمان و صلاح از من مست — که به پیمانه کشی شهره شدم روز الست
۲ من همان دم که وضو ساختم از چشمهٔ عشق — چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست
۳ می بده تا دهمت آگهی از سرّ قضا — که به روی که شدم عاشق و از بوی که مست
۴ کمر کوه کم است از کمر مور اینجا — نا امید از در رحمت مشو ای باده پرست
۵ بجز آن نرگس مستانه که چشمش مرساد — زیر این طارم فیروزه کسی خوش ننشست
۶ جان فدای دهنت باد که در باغ نظر — چمن آرای جهان خوشتر ازین غنچه نبست
۷ حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد — یعنی از وصل تواش هست کنون باد به دست

۶ نسخه: **یج طو خ مج عد عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخه (بجز مج)

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مج :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۲ **یج** : که به پیمان‌شکنی.

۲/۱ **طو** : از چشمهٔ نوش. ۲/۲ **طو** : زدم یکرهه.

۳/۲ **مج عز** : بر بوی که مست.

۴/۱ **یج طو** : از کمر مور آنجا.

۵/۲ **طو** : طارم پیروزه.

۶/۱ **طو** : جان فدای نظرت باد. **خ** : جان فدای دهنش باد.

۶/۲ **طو** : نقش نبست.

۷/۲ **یج خ** : یعنی از وصل تواش نیست بجز باد به دست.

شمار دگرسانیها: طو=۶- یج=۳- خ=۲- مج عز=۱- عد=۰-

۱ زلف‌آشفته و خوی‌کرده و خندان‌لب و مست — پیرهن‌چاک و غزلخوان و صراحی‌دردست
۲ نرگسش عربده‌جوی و لبش افسوس‌کنان — نیمشب دوش به بالین من آمد بنشست
۳ سر فرا گوش من آورد و به آواز حزین — گفت کای عاشق دیرینهٔ من خوابت هست؟
۴ عارفی را که چنین بادهٔ شبگیر دهند — کافر عشق بود گر نشود باده پرست
۵ برو ای زاهد و بر دُردکشان خرده مگیر — که ندادند جز این تحفه به ما روز الست
۶ آنچه او ریخت به پیمانهٔ ما نوشیدیم — اگر از خمر بهشت است و گر از بادهٔ مست
۷ خندهٔ جام می و زلف گرهگیر نگار — ای بسا توبه که چون توبهٔ حافظ بشکست

---

۷ نسخه: **یج طو خ مج نز عز فط**
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۱/۲ **یج** : پیرهن خاک و. **نز** : پیرهن چاک غزلخوان و.
۲/۱ **عز** : نرگسش عربده‌جو و. ۲/۲ **طو** : به بالین من آمد سرمست.
۳/۱ **یج خ عز** : سر فراگوش من آورد.
۳/۲ **یج خ نز** : گفت ای. **یج** : عاشق دیوانهٔ من. **مج** : عاشق بیچارهٔ من.
۴/۱ **طو خ** : عاشقی را. **یج فط** : ساغر شبگیر.
۴/۲ **یج** :گر نبود.
۶/۲ **خ** : بهشت است وَگر بادهٔ. **عز فط** : بهشت است اگر از.
۷/۱ **فط** : زلف چو زنجیر نگار.
شمار دگرسانیها: یج=۶- خ=۴- عز فط=۳- طو نز=۲- مج=۱-

۴۷

۱ به کوی میکده هر سالکی که ره دانست — دری دگر زدن اندیشهٔ تبه دانست

۲ بر آستانهٔ میخانه هر که یافت رهی — ز فیض جام می اسرار خانقه دانست

۳ زمانه افسر رندی نداد جز به کسی — که سرفرازی عالم درین کله دانست

۴ هر آنکه راز دو عالم ز خطِّ ساغر خواند — رموز جام جم از نقش خاک ره دانست

۵ ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب — که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست

۶ دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان — چرا که شیوهٔ آن ترک دل‌سیه دانست

۷ ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم — چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

۸ خوش آن نظر که لب جام و روی ساقی را — هلال یکشبه و ماه چارده دانست

۹ حدیث حافظ و ساغر که می‌زند پنهان — چه جای محتسب و شحنه، پادشه دانست

---

(۱۰) بلندمرتبه شاهی که نُه رواق سپهر — نمونه‌ای ز خَم طاق بارگه دانست

۶نسخه: یج طو خ سز فط تم

ترتیب ابیات =										
تم :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰ (۱۰)
یج :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱/۱ ۰۰	۱/۲	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
خ :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۹
سز :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
فط :	۱	۰	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹

۱/۱ **طو** : به کوی باده‌فروشان کسی که.

۴/۱ **یج تم** : ز خط ساقی خواند. **فط** : ز نقش ساغر خواند. ۴/۲ **یج** : رموز حال جم.

۶/۱ **طو** : دلم ز نرگس مستش. **طو** : به جان نخواست امان. **سز** : امان بخواست به جان.

۷/۱ **یج** : ز دست کوکب طالع. ۷/۲ **تم** : که خورشید دید و.

۸/۱ **تم** : که لب یار و.

۹/۱ **طو** : حدیث ساغر پنهان که می‌زند حافظ. **سز** : ساغر کشیدن پنهان.

(۱۰/۱) **طو** : شهی که طارم هفتم رواق گردون را. (۱۰/۲) **یج** : نمونه‌ای زخم طاق.

شمار دگرسانیها: طو=۵- یج=۴- تم=۳- سز=۲- فط=۱- خ=۰

۴۸

۱ صوفی از پرتو می راز نهانی دانست   گوهر هر کس ازین لعل توانی دانست
۲ قدر مجموعهٔ گل مرغ سحر داند و بس   که نه هر کو ورقی خواند معانی دانست
۳ ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی   ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
۴ آن شد اکنون که ز ابنای عوام اندیشم   محتسب نیز درین عیش نهانی دانست
۵ عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده   بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست
۶ سنگ و گِل را کند از یُمن نظر لعل و عقیق   هر که قدر نَفَس باد یمانی دانست
۷ می بیاور که ننازد به گل باغ جهان   هر که غارتگری باد خزانی دانست
۸ لطفش آسایش ما مصلحت وقت ندید   ورنه از جانب ما دل‌نگرانی دانست
۹ حافظ این گوهر منظوم که از طبع انگیخت   اثر تربیت آصف ثانی دانست

۶ نسخه: یج طو خ مج نز فط

متن = مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج طو :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۰	۷	۸
خ :	۱	۲	۷	۴	۳	۶	۸	۵	۹
نز :	۱	۲	۶	۵	۳	۴	۰	۷	۸
فط :	۱	۲	۳	۶	۸	۵	۴	۷	۹

۱/۱ **مج** : عارف از.
۲/۱ **مج** : شرح مجموعهٔ گل.
۴/۱ **طو** : ابنای زمان. **نز فط** : افسوس عوام.
۵/۱ **یج** : غرقه کردم دو جهان. **فط** : عرض کردم.
۸/۱ **خ مج فط** : دلبر آسایش ما.
۹/۱ **طو** : آن گوهر منظوم.

۱/۲ **یج طو** : ازان لعل.
۲/۲ **طو** : نه هر آنکس.
۴/۲ **نز** : درین راز نهانی.
۵/۲ **مج** : بجز از حسن تو.
۸/۲ **فط** : ور چه از جانب او.
۹/۲ **خ** : ز اثر تربیت.

شمار دگرسانیها: طو مج فط = ۴ - یج خ نز = ۲ -

۱ آن سیه‌چرده که شیرینی عالم با اوست　　چشم میگون، لب خندان، رخ خرّم با اوست

۲ گرچه شیرین‌دهنان پادشهانند ولی　　او سلیمان زمان است که خاتم با اوست

۳ خال شیرین که بران عارض گندمگون است　　سرّ آن دانه که شد رهزن آدم با اوست

۴ روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک　　لاجرم همّت پاکان دو عالم با اوست

۵ دلبرم عزم سفر کرد خدا را یاران　　چه کنم با دل مجروح، که مرهم با اوست

۶ با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل　　کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست

۷ حافظ از معتقدان است، گرامی دارش　　زانکه بخشایش بس روح مکرّم با اوست

---

۶ نسخه: یج طو خ مج عد فط

ترتیب ابیات -							
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج طو :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
خ فط :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷
عد :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷

۱/۲ خ فط : دل خرم با اوست.

۳/۱ خ عد : خال مشکین. فط : خال میگون. یج خ : که بدان عارض.

۳/۲ یج : سرّ آن نکته. یج : که شد رهزن عالم با اوست.

۴/۱ خ : دانش پاک.

۶/۱ مج : با که این شکوه.

شمار دگرسانیها: خ = ۴ - یج = ۳ - فط = ۲ - مج عد = ۱ - طو = ۰ -

۵۰

۱ دل ســـرا پـرد هٔ محبّت اوست / دیـده آئینه دار طلعت اوست

۲ من که سر در نیاورم به دو کوْن / گـردنـم زیـر بـار منّت اوست

۳ تو و طوبی و ما و قامت یار / فکر هر کس بقدر همّت اوست

۴ گر من آلوده دامنم چه زیـان / همه عالم گواه عصمت اوست

۵ من که باشم دران حرم که صبا / پرده دار حریم حرمت اوست

۶ دوْر مجنون گذشت و نوبت ماست / هر کسی پنج روز نوبت اوست

۷ ملکت عاشقیّ و گنج طرب / هر چه دارم ز یُمن دولت اوست

۸ من و دل گر فدا شدیم چه باک / غرض اندر میان سلامت اوست

۹ فقر ظاهر مبین، که حافظ را / سینه گنجینهٔ محبّت اوست

---

(۱۰) بی خیـالش مبـاد منظر چشم / زانکه این گوشه خاص خلوت اوست

(۱۱) هـر گل نو کـه شـد چمن آرای / اثـر رنـگ و بوی صحبت اوست

۶ نسخه: یج حی طو خ نز فط

ترتیب ابیات = حی :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰)	(۱۱)
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۰	۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۷	۶	۵	۰	۸	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۹	۱۰	۱۱	۶	۷
نز :	۱	۲	۳	۰	۴	۶	۵	۰	۷	۰	۰
فط :	۱	۲	۴	۸	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۵	۹

۱/۱ **یج** : دل سراپردهٔ محبت دوست. ۳/۱ **یج** : مأه و قامت یار.

۴/۱ **یج حی خ فط** : چه عجب. ۵/۲ **یج طو** : خاکبوس حریم.

۶/۲ **طو** : مهلت اوست.

۷/۱ **خ** : ملک عاشقی و. **طو نز** : کنج طلب. ۷/۲ **طو** : به یمن دولت. **خ** : ز یمن همت اوست.

۸/۱ **حی** : چه شد. ۹/۱ **یج** : که حافظ راست.

(۱۰/۲) **خ** : این گوشه جای خلوت اوست. (۱۱/۲) **خ** : ز اثر رنگ و بوی.

شمار دگرسانیها: یج خ = ۵ - طو = ۴ - حی = ۲ - نز فط = ۱ -

۵۱

۱ رواق منظر چشم من آشیانهٔ توست   کرم نمای و فرود آ، که خانه خانهٔ توست

۲ به لطف خال و خط از عارفان ربودی دل   لطیفه‌های عجب زیر دام و دانهٔ توست

۳ دلت به وصل گل ای بلبل سحر خوش باد   که در چمن همه گلبانگ عاشقانهٔ توست

۴ علاج ضعف دل ما به لب حوالت کن   که آن مُفرّح یاقوت در خزانهٔ توست

۵ به تن مقصّرم از دولت ملازمتت   ولی خلاصهٔ جان خاک آستانهٔ توست

۶ من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی   در خزانه به مُهر تو و نشانهٔ توست

۷ تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین‌کار   که توسنی چو فلک رام تازیانهٔ توست

۸ چه جای من، که بلغزد سپهر شعبده باز   ازین حیل که در انبانهٔ بهانهٔ توست

۹ سرود مجلست اکنون فلک به رقص آرد   که شعر حافظ شیرین‌سخن ترانهٔ توست

---

۶ نسخه: **یج طو خ مج عز صف**

ترتیب ابیات برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای طو)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۰	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۱/۲ **خ مج عز** : کرم نما و. **طو** : فرود آی خانه.

۳/۱ **عز** : ز وصل گل. **خ** : ای بلبل صبا.

۴/۲ **خ** : که این مفرح.

۵/۲ **طو** : ولی ملازم جان.

۶/۱ **طو** : که دهم دل به مهر هر شوخی. **مج** : به هر صنمی. ۶/۲ **طو** : ولی خزینه.

۷/۲ **طو** : زیر تازیانه.

۸/۲ **طو** : از آن حیل.

۹/۱ **طو** : مرا به رقص آورد.

شمار دگرسانیها: طو = ۷ - خ = ۳ - مج عز = ۲ - یج صف = ۰ -

۵۲

۱ سر ارادت ما و آستان حضرت دوست — که هر چه بر سر ما می‌رود ارادت اوست
۲ نظیر دوست ندیدم اگر چه از مه و مهر — نهادم آینه‌ها در مقابل رخ دوست
۳ صبا ز حال دل تنگ ما چه شرح دهد — که چون شکنج ورقهای غنچه تو بر توست
۴ نه من سبوکش این دیر رند سوزم و بس — بسا سرا که درین کارخانه خاک سبوست
۵ مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را — که باد غالیه‌سای است و خاک عنبربوست
۶ نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است — فدای قدّ تو هر سرو بُن که بر لب جوست
۷ زبان ناطقه در وصف شوق نالان است — چه جای کلک بریده‌زبان بیهده‌گوست
۸ رخ تو در دلم آمد، مراد خواهم یافت — چرا که حال نکو در قفای فال نکوست
۹ نه این زمان دل حافظ در آتش طلب است — که داغدار ازل همچو لالهٔ خود روست

---

۶ نسخه: **یج طو خ مج نز فط**

ترتیب ابیات =

خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۰	۷
طو :	۱	۷	۲	۶	۵	۳	۸	۴	۹
مج :	۱	۷	۲	۶	۳	۵	۸	۴	۹
نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
فط :	۱	۲	۶	۴	۸	۵	۳	۷	۹

۱/۱ **یج** : و آستان حضرت اوست.

۲/۱ **یج** : ندیدیم اگر چه. **خ** : اگرچه از مه مهر.

۲/۲ **یج** : نهادم آینه‌ها را مقابل.

۳/۱ **طو** : دل ریش ما. **فط** : دل تنگ من.

۳/۲ **یج** : ورقهای دیده.

۴/۱ **یج** : این دیر رندسوز شدم.

۴/۲ **خ مج** : سنگ و سبوست.

۵/۲ **خ نز** : غالیه‌ساگشت و.

۷/۱ **طو مج** : شوق ما لال است.

۸/۱ **نز** : در نظر آمد.

۹/۱ **یج** : پر آتش. **یج خ** : هوس است.

شمار دگرسانیها: یج = ۷ - خ = ۴ - طو مج نز = ۲ - فط = ۱ -

۵۳

۱ این پیک نامور که رسید از دیار دوست — و آورد حِرز جان به خط مشکبار دوست

۲ خوش می‌دهد نشان جمال و جلال یار — خوش می‌کند حکایت عزّ و وقار دوست

۳ دل دادمش به مژده و خجلت همی برم — زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست

۴ شکر خدا که از مدد بخت کارساز — برحَسَب آرزوست همه کار و بار دوست

۵ سیر سپهر و دوْر قمر را چه اختیار — در گردشند بر حَسَب اختیار دوست

۶ گر باد فتنه هر دو جهان را بهم زند — ما و چراغ چشم و ره انتظار دوست

۷ کحل الجواهری به من آر ای نسیم صبح — زان خاک نیکبخت که شد رهگذار دوست

۸ دشمن به قصد حافظ اگر دم زند چه باک — منّت خدای را که نیم شرمسار دوست

---

(۹) مائیم و آستانهٔ عشق و سر نیاز — تا خواب خوش که را برد اندر کنار دوست

۶ نسخه: **یج طو خ مج عز فط**

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	(۹)
ترتیب ابیات = **یجفط**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷	۰
خ عز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸
مج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۷

۱/۱ **خ** : آن پیک. **یج** : خوشخبر.

۱/۲ **خ عز فط** : آورد. **خ** : ز خط.

۲/۱ **طو** : می‌دهد خبر ز جمال و جلال. **خ** : می‌دهد نشان جلال و جمال یار.

۲/۲ **یج فط** : تا در طلب شود دل امیدوار دوست. **طو** : خوش می‌کند [ ] عزّ و.

۶/۱ **یج** : ار باد فتنه. ۶/۲ **یج** : مأء و چراغ چشم و.

(۹/۲) **خ** : تا خواب خوش که را بزد. **مج عز** : تا خواب خوش که را بود.

شمار دگرسانیها: خ = ۵ - یج = ۴ - طو عز فط = ۲ - مج = ۱ -

۵۴

۱ صبا اگر گذری افتدت به کشور دوست بیار نفحه‌ای از گیسوی مُعنبَر دوست
۲ به جان او که به شکرانه جان برافشانم اگر به‌سوی من آری پیامی از بر دوست
۳ وگر چنانکه دران حضرتت نباشد بار بدین دو دیده بیاور غباری از در دوست
۴ من گدا و تمنّای وصل او هیهات مگر به خواب ببینم خیال منظر دوست
۵ دل صنوبریم همچو بید لرزان است ز حسرت قد و بالای چون صنوبر دوست
۶ اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد ما را به عالمی نفروشیم موئی از سر دوست
۷ چه باشد ار شود از بند غم دلش آزاد چو هست حافظ خوشخوان غلام و چاکر دوست

۶نسخه: **یج طو خ مج قب سز**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۱/۲ **یج**: بیار نفخه‌ای.

۲/۱ **یج مج**: من از شکر.

۳/۱ **یج**: اگر چنانکه. **مج**: اگر چنانچه.

۳/۲ **طو خ قب سز**: برای دیده بیاور. **یج**: پیامی از در دوست.

۴/۱ **سز**: من از کجا و.

۴/۲ **یج مج**: کجا به چشم ببینم.

۵/۱ **یج**: می‌لرزد (زیر این کلمه به قلم ریز نوشته شده است «لرزانست»).

۷/۲ **خ سز**: چو هست حافظ مسکین.

شمار دگرسانیها: یج=۶ - مج سز=۳ - خ=۲ - طو قب=۱ -

۵۵

۱ مرحبا ای پیک مشتاقان بده پیغام دوست تا کنم جان از سر رغبت فدای نام دوست
۲ واله و شیداست دایم همچو بلبل در قفس طوطی طبعم ز عشق شکّر و بادام دوست
۳ زلف او دام است و خالش دانهٔ آن دام و من بر امید دانه‌ای افتاده‌ام در دام دوست
۴ سر ز مستی برنگیرد تا به صبح روز حشر هرکه چون من در ازل یک جرعه خورد ازجام دوست
۵ من بگفتم شمّه‌ای از شرح شوق خود ولی دردسر باشد نمودن بیش ازین ابرام دوست
۶ گر دهد دستم کشم در دیده همچون توتیا خاک راهی کان مشرّف گردد از اقدام دوست
۷ میل من سوی وصال و قصد او سوی فراق ترک کام خود گرفتم تا بر آید کام دوست
۸ حافظ اندر درد او می‌سوز و بی‌درمان بساز زانکه درمانی ندارد درد بی آرام دوست

۶ نسخه: **یج طو خ مج عز فط**

متن = **یج طو خ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
مج عز فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷

۱/۲ **طو** : تاکنم سر از سر رغبت. **عز** : تاکنم جان از سر حیرت.
۲/۱ **یج** : واله شیداست. ۲/۲ **طو** : بلبل طبعم ز عشق شکر و.
۳/۱ **یج** : دانه و زان دام من. **طو** : دانه و مسکین دلم
۳/۲ **طو** : بر امید دانه است افتاده اندر. **یج** : افتاده‌ام بر دام دوست.
۴/۱ **یج** : سر ز مستی بر نگیرم. **عز** : تا دم صبح ابد.
۴/۲ **طو** : هر که چون من در ازل خورد یک از جام دوست.
۵/۱ **طو** : می‌نگویم. **خ** : بس نگویم. **طو خ** : خود از آنک.
۵/۲ **یج** : می‌نمی خواهم نمودن. **طو** : بعد ازین ابرام دوست.
۷/۱ **عز** : قصد دل سوی فراق.
۸/۱ **مج** : می‌ساز و. **یج مج** : با درمان بساز.
۸/۲ **یج** : زانکه او را می‌نسازد. **طو مج** : زانکه آرامی ندارد. **خ** : درد بی‌درمان دوست.
شمار دگرسانیها : طو = ۹ - یج = ۷ - خ مج عز = ۳ - فط = ۰ (یک بیت کم دارد).

۵۶

۱ روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست — در غنچه‌ای هنوز و صدت عندلیب هست

۲ هرچند دورم از تو، که دور از تو کس مباد — لیکن امید وصل توام عنقریب هست

۳ گر آمدم به کوی تو چندان غریب نیست — چون من درین دیار فراوان غریب هست

۴ عاشق که شد؟ که یار به حالش نظر نکرد — ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست

۵ در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست — هرجا که هست پرتو روی حبیب هست

۶ آنجا که کار صومعه را جلوه می‌دهند — ناموس دیر راهب و نام صلیب هست

۷ فریاد حافظ اینهمه آخر به هرزه نیست — هم قصّه‌ای غریب و حدیثی عجیب هست

---

۷ نسخه: **یج طو که خ مج مط صف**

ترتیب ابیات = **یج مط صف**	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو	۱	۲	۵	۶	۳	۴	۷
که مج	۱	۳	۲	۶	۴	۵	۷
خ	۱	۰	۲	۵	۳	۴	۶

۳/۱ **صف** : چندین غریب نیست.

۳/۲ **طو خ مط** : دران دیار. **یج طو خ** : هزاران غریب.

۶/۱ **مج** : آنجاکه حسن صومعه.

۶/۲ **خ** : ناقوس دیر راهب و. **یج** : بانگ صلیب.

شمار دگرسانیها: خ = ۳ - یج طو = ۲ - مج مط صف = ۱ - که = ۰ -

۵۷

۱ اگرچه عرض هنر پیش یار بی ادبی ست زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی ست

۲ پری نهفته رُخ و دیو در کرشمهٔ حسن بسوخت عقل ز حیرت که این چه بُلعجبی ست

۳ سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد که کام‌بخشی او را بهانه بی سببی ست

۴ درین چمن گل بیخار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بولهبی ست

۵ به نیم جو نخرم طاق خانقاه و رباط مرا که مصطبه ایوان و پای خم طَنَبی ست

۶ جمال دختر رز نور چشم ماست مگر که در نقاب زجاجیّ و پردهٔ عنبی ست

۷ دوای درد خود اکنون ازان مُفرّح جوی که در صراحی چینیّ و شیشهٔ حلبی ست

۸ بیار می که چو حافظ مدامم استظهار به گریهٔ سحریّ و نیاز نیمشبی ست

---

(۹) هزار عقل و ادب داشتم من ای خواجه کنون که مست خرابم صلاح بی‌ادبی ست

۶ نسخه : یج طو خ نز فط صف

ترتیب ابیات = یج فط صف	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	(۹) ۰
طو	:	۱	۲	۳	۴	۶	۸	۵	۷	۰
خ	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۰	۸	۷
نز	:	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۵	۸	۰

۲/۲ **یج خ نز صف** : بسوخت دیده ز حیرت.

۳/۱ **خ** : سلفه‌پرور شد.

۴/۱ **یج** : کس نمی‌چیند.

۵/۱ **طو نز** : طاق خانقاه و رواق. **فط** : طاق و خانقاه و رواق.

۷/۱ **صف** : ازان مفرح جو. ۷/۲ **یج طو** : ساغر حلبی.

۸/۱ **طو خ** : هزارم استظهار.

شمار دگرسانیها: یج طو خ = ۳ - نز صف = ۲ - فط = ۱ -

۵۸

۱ خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست / ساقی کجاست گو سبب انتظار چیست
۲ هر وقتِ خوش که دست دهد مغتنم شمار / کس را وقوف نیست که انجام کار چیست
۳ پیوند عمر بسته به موئی ست هوش دار / غمخوار خویش باش، غم روزگار چیست
۴ معنئ آب زندگی و روضهٔ ارم / جز طرف جویبار و می خوشگوار چیست
۵ سهو و خطای بنده گرش نیست اعتبار / معنئ عفو و رحمت آمرزگار چیست
۶ مستور و مست هر دو چو از یک قبیله‌اند / ما دل به عشوهٔ که دهیم اختیار چیست
۷ راز درون پرده چه داند فلک خموش / ای مدّعی نزاع تو با پرده دار چیست
۸ زاهد شراب کوثر و حافظ پیاله خواست / تا در میانه خواستهٔ کردگار چیست

---

۷ نسخه : یج طو خ نز عد حة حک

ترتیب ابیات =

نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
خ حة حک :	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸
عد :	۱	۶	۲	۳	۴	۵	۷	۸

۱/۱ خ : عیش صحبت باغ.
۳/۱ طو : پیوسته عمر.
۴/۲ طو : جز طرف گلعذار و. خ : جز طوف جویبار و.
۵/۲ نز : عفو و رحمت پروردگار.
۶/۲ طو : دل را به عشوهٔ که دهند.
۸/۲ طو : خواستهٔ کرد دگار جیست.
شمار دگرسانیها: طو = ۴ - خ = ۲ - نز = ۱ - یج عد حة حک = ۰ (نسخهٔ یج یک بیت کم دارد).

۱ بنال بلبل اگر با منت سر یاری ست — که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری ست
۲ دران زمین که نسیمی وزد ز طرّهٔ دوست — چه جای دم زدن نافه‌های تاتاری ست
۳ بیار باده که رنگین کنیم جامهٔ زرق — که مست جام غروریم و نام هشیاری ست
۴ خیال زلف تو پختن نه کار خامان است — که زیر سلسله رفتن طریق عیّاری ست
۵ لطیفه‌ای ست نهانی که عشق ازان خیزد — که نام آن نه لب لعل و خطّ زنگاری ست
۶ جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال — هزار نکته درین کار و بار دلداری ست
۷ قلندران حقیقت به نیم جو نخرند — قبای اطلس آنکس که از هنر عاری ست
۸ بر آستان تو مشکل توان رسید آری — عروج بر فلک سروری به دشواری ست
۹ سحر کرشمهٔ وصلش به خواب می‌دیدم — زهی مراتب خوابی که بِه ز بیداری ست
۱۰ دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ — که رستگاری جاوید در کم‌آزاری ست

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عز حک**

ترتیب ابیات متن برابر است با شش نسخهٔ فوق (سوای یج)

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸	۹

۴/۱ **طو** : خیال عشق تو. **خ** : نه کار هر خامی‌ست.

۵/۱ **طو خ** : عشق ازو خیزد.

۶/۱ **یج طو** : نه چشم است و روی و عارض و خط.

نز : نه چشم است و زلف و عارض و خط.

۷/۱ **طو** : برهنگان طریقت.

۸/۱ **مج عز** : به آستان تو.

۹/۱ **یج** : کرشمهٔ حسنت. **طو نز عز** : کرشمهٔ چشمش. **خ** : کرشمهٔ چشمت.

شمار دگرسانیها: طو=۵- خ=۳- یج نز عز=۲- مج=۱- حک=۰-

۶۰

۱ یارب این شمع دل‌افروز ز کاشانهٔ کیست — جان ما سوخت بپرسید که جانانهٔ کیست

۲ حالیا خانه‌برانداز دل و دین من است — تا هماغوش که می‌باشد و همخانهٔ کیست

۳ بادهٔ لعل لبش کز لب من دور مباد — راح روح که و پیمان ده پیمانهٔ کیست

۴ دولت صحبت آن شمع سعادت‌پرتو — باز پرسید خدا را که به پروانهٔ کیست

۵ می‌دمد هر کسش افسونی و معلوم نشد — که دل نازک او مایل افسانهٔ کیست

۶ یا رب آن شاهوَش ماهرخ زهره‌جبین — دُرّ یکتای که و گوهر یکدانهٔ کیست

۷ گفتم آه از دل دیوانهٔ حافظ بی تو — زیر لب خنده‌زنان گفت که دیوانهٔ کیست

---

۵ نسخه: **یج طو خ مج نز**

ترتیب ابیات = **یج طو خ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مج نز :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۲ **طو** : بگوئید که جانانهٔ کیست.

۲/۲ **خ** : تا در آغوش که می‌خسبد و.

۳/۱ **نز** : کز لب ما. — ۳/۲ **خ** : پیمان ده و پیمانهٔ کیست.

۴/۱ **نز** : این شمع.

۵/۱ **یج طو خ** : می‌دهد.

۶/۱ **یج مج نز** : یارب این. **طو** : ماهرخ شاهوش.

یج طو : مهر فروغ. **نز** : ماهرخ مهرفروز.

شمار دگرسانیها: طو نز = ۴ - یج خ = ۳ - مج = ۱ -

۶۱

۱ ماهم این هفته شد از شهر و به چشمم سالی ست — حال هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی ست
۲ مردم دیده ز لطف رخ او بر رخ او — عکس خود دید و گمان برد که مشکین‌خالی‌ست
۳ میچکد شیر هنوز از لب همچون شکرش — گرچه در شیوه‌گری هر مژه‌اش قتّالی ست
۴ ای که انگشت‌نمائی به کرم در همه شهر — وه که در کار غریبان عجبت اهمالی ست
۵ بعد ازینم نبود شایبه در جوهر فرد — که دهان تو بران نکته خوش استدلالی ست
۶ مژده دادند که بر ما گذری خواهی کرد — نیّت خیر مگردان که مبارک فالی ست
۷ کوه اندوه فراقت به چه حیلت بکشد — حافظ خسته که از ناله تنش چون نالی ست

---

۵ نسخه: **یج طو خ مج عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (بجز **طو**)

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶

۱/۱ **خ** : برون رفت و.

۲/۱ **خ عز** : ز لطف رخ او در رخ او.

۲/۲ **یج طو خ عز** : دیدگمان برد. **خ** : که مسکین حالی‌ست.

۳/۲ **عز** : گرچه در عشوه‌گری.

۵/۲ **خ** : درین نکته. **مج** : برین نکته. **عز** : بدان نکته.

۶/۱ **طو** : که بر ماگذری خواهد کرد.

۷/۱ **خ** : به چه حالت بکشد.

شمار دگرسانیها: **خ**=۶- **عز**=۴- **طو**=۲- **یج مج**=۱-

۱ کس نیست که افتادهٔ آن زلف دو تا نیست　　در رهگذر کیست که این دام بلا نیست؟

۲ چون چشم تو دل می‌برد از گوشه‌نشینان　　دنبال تو بودن گنه از جانب ما نیست

۳ روی تو مگر آینهٔ لطف الاهی ست　　حقّا که چنین است و درین روی و ریا نیست

۴ نرگس طلبد شیوهٔ چشم تو زهی چشم　　مسکین خبرش از سر و در دیده حیا نیست

۵ از بهر خدا زلف مپیرای که ما را　　شب نیست که صد عربده با باد صبا نیست

۶ باز آی که بی روی تو ای شمع دل افروز　　در بزم حریفان اثر نور و صفا نیست

۷ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل است　　جانا مگر این قاعده در شهر شما نیست

۸ دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر　　گفتا غلطی خواجه درین عهد وفا نیست

۹ عاشق چه کند گر نخورد تیر ملامت　　با هیچ دلاور سپر تیر قضا نیست

۱۰ گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت　　در هیچ سری نیست که سرّی ز خدا نیست

۱۱ در صومعهٔ زاهد و در خلوت حافظ　　جز گوشهٔ ابروی تو محراب دعا نیست

---

(۱۲) گفتن برِ خورشید که من چشمهٔ نورم　　دانند بزرگان که سزاوار سُها نیست

(۱۳) زاهد دهدم پند ز روی تو زهی روی　　هیچش ز خدا شرم و ز روی تو حیا نیست

(۱۴) ای چنگ فرو برده به خون دل حافظ　　فکرت مگر از غیرت قرآن و خدا نیست

۵ نسخه: یج طو خ مج قب

متن = قب :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	(۱۲) ۰	(۱۳) ۰	(۱۴) ۰
یج :	۱	۸	۲	۰	۴	۵	۶	۷	۰	۹	۱۰	۰	۳	۰
طو :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۰	۷	۰	۸	۹	۰	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱۰	۹	۱۱	۰	۰	۱۲
مج :	۱	۶	۲	۳	۴	۷	۱۰	۵	۱۱	۸	۱۲	۹	۰	۱۳

۱/۲ **طو**: بر رهگذر کیست که آن دام بلا نیست. **خ قب**: که دامی ز بلا نیست.　　۲/۲ **خ**: همراه تو بودن.

۳/۱ **یج طو**: آینهٔ لطف خدائی ست (طو = خدای است)　ج: آینهٔ نور اله است.　　۳/۲ **طو**: درین روی ریا نیست. **قب**: رو و ریا نیست.

۴/۲ **طو قب**: خبرش در سر و.　　۵/۱ **مج**: زلف میارای.

۶/۲ **طو**: اثر نور و ضیا نیست.　　۷/۱ **خ**: تیمار غریبان اثر ذکر جمیل است.　　۹/۱ **خ**: نکشد بار ملامت.

۱۱/۱ **خ مج**: در خلوت صوفی.

شمار دگرسانیها: طو خ = ۵ - مج قب = ۳ - یج = ۱ (دو بیت کم دارد).

۶۳

۱ مردم دیدهٔ ما جز به رُخت ناظر نیست — دل سرگشتهٔ ما غیر تو را ذاکر نیست

۲ اشکم احرام طواف حرمت می‌بندد — گرچه از خون دل ریش دمی طاهر نیست

۳ بستهٔ دام قفس باد چو مرغ وحشی — طایر سدره اگر در طلبت طایر نیست

۴ عاشق مفلس اگر قلب دلت کرد نثار — مکنش عیب که بر نقد روان قادر نیست

۵ عاقبت دست بدان سرو بلندش برسد — هر که را در طلبت همّت او قاصر نیست

۶ از روان بخشی عیسی نزنم پیش تو دم — زانکه در روح فزائی چو لبت ماهر نیست

۷ من که در آتش سودای تو آهی نزنم — کی توان گفت که بر داغ دلم صابر نیست

۸ روز اوّل که سر زلف تو دیدم گفتم — که پریشانی این سلسله را آخر نیست

۹ سر پیوند تو تنها نه دل حافظ راست — کیست آن‌کش سر پیوند تو در خاطر نیست؟

---

۵ نسخه: یج حی خ مج فط

متن = یج حی خ مج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
فط	:	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹

۲/۲ یج: دمی ظاهر نیست.

۳/۱ خ: بستهٔ دام و قفس.

۵/۱ یج: سرو بلندت. — ۵/۲ حی: هرکه را در طلبش.

۶/۱ خ: نزنم دم هرگز.

شمار دگرسانیها: یج خ = ۲ - حی سز = ۱ - مج فط = ۰ -

۶۴

۱ زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست　　در حق ما هرچه گوید جای هیچ اکراه نیست

۲ در طریقت هرچه پیش سالک آید خیر اوست　　بر صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

۳ تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند　　عرصهٔ شطرنج رندان را مجال شاه نیست

۴ چیست این سقف بلند سادهٔ بسیارنقش　　زین معمّا هیچ دانا در جهان آگاه نیست

۵ این چه استغناست یارب وین چه قادرحاکم است　　کاینهمه زخم نهان هست و مجال آه نیست

۶ صاحب دیوان ما گوئی نمی‌داند حساب　　کاندرین طغرا نشان حسبةً لله نیست

۷ هر که خواهد گو بیا و هر چه خواهد گو بگو　　کبر و ناز و حاجب و دربان درین درگاه نیست

۸ هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست　　ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست

۹ بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بوَد　　خودفروشان را به کوی می فروشان راه نیست

۱۰ بندهٔ پیر خراباتم که لطفش دایم است　　ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

۱۱ حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی‌همّتی‌ست　　عاشق دُردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست

---

۷ نسخه: یج خ نز عز صف حتـ حک

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (سوای خ صف حک)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
خ حک :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰	۱۱
صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱۰	۷	۸	۹	۱۱

۱/۲ نز : هرچه کرد اندر حق ما.　　۲/۲ خ : در صراط مستقیم.

۵/۱ خ : قادر حکمت است.

۷/۲ یج : برین درگاه. خ : بدین درگاه.

۱۰/۲ یج : ورنه لطف شیخ و واعظ.

۱۱/۱ خ : ز عالی‌مشربی‌ست.

شمار دگرسانیها: خ = ۴ - یج = ۲ - نز = ۱ - عز صف حتـ حک = ۰ -

۶۵

۱ راهی ست راه عشق که هیچش کناره نیست / آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست

۲ هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود / در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

۳ ما را به منع عقل مترسان و می بیار / کان شحنه در ولایت ما هیچ کاره نیست

۴ از چشم خود بپرس که ما را که می‌کشد / جانا گناه طالع و جرم ستاره نیست

۵ او را به چشم پاک توان دید چون هلال / هر دیده جای جلوهٔ آن ماهپاره نیست

۶ فرصت شمر طریقهٔ رندی که این نشان / چون راه گنج بر همه کس آشکاره نیست

۷ نگرفت در تو گریهٔ حافظ بهیچروی / حیران آن دلم که کم از سنگ خاره نیست

---

۸ نسخه: یج حی طو کد خ نز فط صف

ترتیب ابیات =							
طو خ نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج حی کد صف :	۱	۲	۴	۶	۵	۳	۷
فط :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷

۱/۱ **فط** : بحری‌ست بحر عشق

۲/۱ **طو نز** : هر دم که دل. **یج کد** : به عشوه دهی.

۳/۱ **خ** : ز منع عقل.

۵/۲ **طو** : جای خلوت.

۶/۱ **حی**: که این طریق. **طو** : که این جهان.

۷/۱ **خ** : بهیچرو.

شمار دگرسانیها : طو=۳- خ=۲- یج حی کد نز فط=۱- صف=۰-

۱ روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست — منّت خاک درت بر بصری نیست که نیست
۲ ناظر روی تو صاحب‌نظرانند آری — سرّ گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
۳ اشک غمّاز من ار سرخ بر آمد چه عجب — خجل از کردهٔ خود پرده دری نیست که نیست
۴ تا به دامن ننشیند ز نسیمت گردی — سیل‌خیز از نظرم رهگذری نیست که نیست
۵ تا دم از شام سر زلف تو هر جا نزنند — با صبا گفت و شنیدم سحری نیست که نیست
۶ من ازین طالع شوریده به رنجم ور نه — بهره‌مند از سر کویت دگری نیست که نیست
۷ از حیای لب شیرین تو ای چشمهٔ نوش — غرق آب و عرق اکنون شکری نیست که نیست
۸ مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز — ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
۹ بجز این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است — در سراپای وجودت هنری نیست که نیست

(۱۰) عاشق روی تو صاحب‌نظری نیست که نیست — شور گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

۶نسخه: **یج طو کد عد صد حة**

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰)
متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۰	۷	۰
طو :	۰	۰	۲	۳	۵	۶	۷	۴	۸	۱
کد عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۰
صد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۰
حة :	۱	۴	۲	۳	۶	۵	۷	۸	۹	۰

۲/۱ **حة** : صاحب‌نظرانند ولی.
۳/۱ **یج طو کد عد صد** : اشک من گر ز غمت. **یج حة** : سرخ برآید.
۴/۱ **طو** : ننشیند ز جفایت. **حة** : ز نسیمش.
۵/۱ **حة** : سر زلف تو هر جا نزنند.
۶/۱ **کد عد حة** : به رنجم ور نی. ۶/۲ **طو** : بهره‌مند سر کویت.
۷/۱ **یج طو کد صد** : از خیال. **عد** : بی‌خیال. **یج کد حة** : ای شربت نوش.
صد : ای شربت قند.
۹/۱ **یج کد صد حة** : غیر ازین نکته. **کد** : ز تو خشنود نشد.
شمار دگرسانیها: حة = ۷ - کد = ۶ - یج = ۵ - طو صد = ۴ - عد = ۳ -

۶۷

۱ حاصل کارگه کوْن و مکان اینهمه نیست — باده پیش آر که اسباب جهان اینهمه نیست
۲ از دل و جان شرف صحبت جانان غرض است — همه آن است وگرنه دل و جان اینهمه نیست
۳ منّت سدره و طوبی ز پی سایه مکش — که چو خوش بنگری ای سرو روان اینهمه نیست
۴ دولت آن است که بی خون دل افتد به کنار — ورنه با سعی عمل باغ جنان اینهمه نیست
۵ پنج روزی که درین مرحله مهلت داری — خوش بیاسای زمانی که زمان اینهمه نیست
۶ بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی — فرصتی دان که ز لب تا به دهان اینهمه نیست
۷ دردمندیِّ منِ سوختهٔ زارِ نزار — ظاهرا حاجت تقریر و بیان اینهمه نیست
۸ زاهد ایمن مشو از بازی غیرت زنهار — که ره از صومعه تا دیر مغان اینهمه نیست
۹ نام حافظ رقم نیک پذیرفت، ولی — پیش رندان رقم سود و زیان اینهمه نیست

---

(۱۰) از تهتّک مکن اندیشه و چون گل خوش باش — زانکه تمکین جهان گذران اینهمه نیست

۵ نسخه: **یج طو خ مج فط**

ترتیب ابیات =										(۱۰)
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۶	۹	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹	۰
مج :	۱	۲	۳	۴	۸	۷	۹	۶	۱۰	۵
فط :	۱	۲	۳	۶	۸	۷	۵	۴	۹	۰

۲/۲ **طو** : همه این است. **خ** : غرض این است. **یج** : وگرنی.

۳/۱ **مج** : ز پی سایه مبر. — ۳/۲ **طو مج** : که اگر بنگری.

۴/۱ **خ فط** : آید به کنار. — ۴/۲ **خ** : با سعی و عمل.

۵/۱ **طو** : منزل داری. — ۵/۲ **طو** : خوش برآسای.

۷/۱ **خ** : زار و نزار.

۹/۱ **طو** : رقم ننگ. — ۹/۲ **طو مج** : خطر سود و زیان.

شمار دگرسانیها: طو=۶- خ=۴- مج=۳- یج فط=۱-

۶۸

۱ جز آستان توام در جهان پناهی نیست — سر مرا بجز این در حواله‌گاهی نیست
۲ عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم — که تیغ ما بجز از ناله‌ایّ و آهی نیست
۳ چرا ز کوی خرابات روی برتابم — کزین بهم به جهان هیچ روی و راهی نیست
۴ زمانه گر بزند آتشم به خرمن عمر — بگو بسوز که بر من به برگ کاهی نیست
۵ غلام نرگس جمّاش آن سهی سروم — که از شراب غرورش به کس نگاهی نیست
۶ مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن — که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست
۷ عنان کشیده رو ای پادشاه کشور حُسن — که نیست بر سر راهی که دادخواهی نیست
۸ چنین که از همه سو دام راه می‌بینم — بِه از حمایت زلفت مرا پناهی نیست
۹ خزینهٔ دل حافظ به زلف و خال مده — که کارهای چنین حدّ هر سیاهی نیست

---

۵ نسخه: **یج طو خ سز صف**

ترتیب ابیات =

یج خ صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۰	۰	۷
سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹

۲/۲ **یج صف** : که تیر ما.
۳/۱ **یج** : چرا ز روی خرابات. **طو** : ز راه کوی خرابات برنتابم روی.
۳/۲ **یج** : کزین بهم ز جهان. **طو** : جز این درم به جهان. **یج خ** : هیچ رسم و راهی.
۴/۱ **طو سز** : گر فکند.
۵/۱ **یج صف** : آن سهی قدم. **طو** : آن پری‌رویم.
۸/۲ **خ** : زلفش مرا.
شمار دگرسانیها: یج=۵- طو=۴- خ صف=۲- سز=۱-

۶۹

۱ بلبلی برگ گلی خوشرنگ در منقار داشت — واندران برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

۲ گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست — گفت ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت

۳ یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض — پادشاهی کامران بود از گدایان عار داشت

۴ در نمی‌گیرد نیاز و ناز ما با حسن دوست — خرّم آن کز نازنینان بخت برخوردار داشت

۵ خیز تا بر کلک آن نقّاش جان افشان کنیم — کاینهمه نقش عجب در گردش پرگار داشت

۶ گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن — شیخ صنعان خرقه رهن خانهٔ خمّار داشت

۷ وقت آن شیرین قلندر خوش که در اطوار سیر — ذکر تسبیح ملک در حلقهٔ زنّار داشت

۸ چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت — شیوهٔ جَنّاتُ تَجْری تَحتِهَا الاَنهار داشت

۶ نسخه: **یج طو خ عد فخ فط**

ترتیب ابیات برابر است با ۵ نسخه (سوای **طو**).

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷

۲/۱ **طو** : وصل این ناله‌های زار — ۲/۲ **فط** : جلوهٔ معشوقه. **طو** : بر این کار.

۳/۱ **یج** : یار اگر ننشست بر ما. — ۳/۲ **طو خ** : از گدائی.

۴/۱ **عد** : با خوی دوست.

۷/۱ **طو** : در اطوار طیر. — ۷/۲ **طو** : ذکر و تسبیح ملک.

شمار دگرسانیها: طو = ۵ - یج خ عد فط = ۱ - فخ = ۰ -

۸/۲. باغهائی که از زیر آنها نهرها جاری ست.

۷۰

۱ دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت — بشکست عهد و از غم ما هیچ غم نداشت

۲ یارب مگیرش ار چه دل چون کبوترم — افکند و کشت و عزّت صید حرم نداشت

۳ بر من جفا ز بخت من آمد و گرنه یار — حاشا که رسم لطف و طریق کرم نداشت

۴ با اینهمه هر آنکه نه خواری کشید ازو — هرجا که رفت هیچکسش محترم نداشت

۵ ساقی بیار باده و با مدّعی بگوی — انکار ما مکن که چنین جام جم نداشت

۶ هر رهروی که ره به حریم درش نبرد — مسکین بُرید وادی و ره در حرم نداشت

۷ حافظ ببَر تو گوی سعادت که مدّعی — هیچش هنر نبود و خبر نیز هم نداشت

---

۶ نسخه: **یج طو خ مج فخ فط**

ترتیب ابیات برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

۱/۱ **طو** : جز سر جنگ و ستم. ۱/۲ **خ مج** : عهد وز غم ما.

۲/۱ **یج** : یارب مگیر اگرچه.

۵/۱ **خ** : با محتسب. **طو خ مج** : بگو.

۶/۱ **یج خ فط** : هر راهرو. ۶/۲ **طو** : بدید وادی و.

۷/۱ **طو خ فخ** : گوی فصاحت.

۷/۲ **طو** : هیچش خبر نبود و خبر نیز هم نداشت.

شمار دگرسانیها: طو خ = ۵ - یج مج = ۲ - فخ فط = ۱ -

۱ عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت که گناه دگران بر تو نخواهند نوشت
۲ من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش هر کسی آن دِرَوَد عاقبت کار که کشت
۳ نا امیدم مکن از سابقهٔ لطف ازل تو پس پرده چه دانی که که خوب است و که زشت
۴ همه کس طالب یارند چه هشیار و چه مست همه جا خانهٔ عشق است چه مسجد چه کنشت
۵ سر تسلیم من و خشت در میکده‌ها مدّعی گر نکند فهم سخن گو سر و خشت
۶ نه من از خلوت تقوا بدر افتادم و بس پدرم نیز بهشت ابد از دست بهشت
۷ حافظا روز اجل گر به کف آری جامی یکسر از کوی خرابات برندت به بهشت

---

(۸) بر عمل تکیه مکن زانکه دران روز ازل تو چه دانی قلم صنع به نامت چه نوشت
(۹) گر نهادم همه این است زهی نیک نهاد ور سرشتم همه این است زهی نیک سرشت

۷ نسخه: **یج طو خ مج عد صف تص**

ترتیب ابیات = **مج عد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	(۸) ۰	(۹) ۰
یج :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۰	۸
طو :	۱	۲	۴	۵	۷	۳	۸	۶	۰
خ صف :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۰	۰
تص :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۸	۰	۷

۱/۲ **مج عد** : گناه دگری.
۲/۱ **طو** : من اگر نیکم وار بد. **یج مج** : خود را گوش.
۳/۲ **تص** : تو چه دانی که پس پرده. **یج** : چه دانی که [ ] خوب است و.
۴/۱ **یج** : چه هشیار چه مست. ۵/۱ **عد تص** : خاک در میکده‌ها.
۶/۱ **خ** : پردهٔ تقوی. **مج** : خانهٔ تقوی.
۷/۱ **تص** : روز ازل. **یج طو مج** : برو تا به بهشت.
(۹/۱) **یج** : گر نهادت. **تص** : هم از این است. **تص** : زهی پاک‌نهاد.
(۹/۲) **یج** : ور سرشتت. **تص** : هم از این است. **تص** : زهی پاک سرشت.
شمار دگرسانیها: تص = ۷ - یج = ۶ - مج = ۴ - طو عد = ۲ - خ = ۱ - صف = ۰

۱ کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت — من و شراب فرح‌بخش و یار حور سرشت
۲ گدا چرا نزند لاف سلطنت امروز — که خیمه سایهٔ ابر است و بزمگه لب کشت
۳ چمن به رمز در اردیبهشت می‌گوید: — نه عارف است که نسیه خرید و نقد بهشت
۴ به می عمارت جان کن که این جهان خراب — بران سر است که از خاک ما بسازد خشت
۵ وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد — چو شمع صومعه افروزی از چراغ کنشت
۶ مکن به نامه سیاهی ملامت من مست — که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت؟
۷ قدم دریغ مدار از جنازهٔ حافظ — که گرچه غرق گناه است می‌رود به بهشت

۶نسخه: **یج طو خ مج ند نه**

ترتیب ابیات متن برابر است با: **طو خ مج ند**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج نه :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷

۱/۲ **یج**: من و شراب [ ] بخش و.

۲/۲ **طو**: که چتر سایهٔ ابر است و. **یج طو مج ند**: تختگه.

۳/۱ **یج خ**: چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید. ۳/۲ **طو خ**: نه عاقل است.

۴/۱ **خ نه**: به می‌عمارت دل کن. ۴/۲ **خ ند**: بدان سر است.

۵/۲ **یج طو نه**: که شمع.

۶/۲ **طو**: که واقف است.

شمار دگرسانیها: طو=۵- یج خ=۴- ند نه=۲- مج=۱-

۷۳

۱ آن ترک پریچهره که دوش از بر ما رفت — آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت

۲ تا رفت مرا از نظر آن نور جهان‌بین — کس واقف ما نیست که از دیده چه‌ها رفت

۳ بر شمع نرفت از گذرِ آتشِ دل دوش — آن دود که از سوز جگر بر سر ما رفت

۴ دور از رخ او دمبدم از چشمهٔ چشمم — سیلاب سرشک آمد و طوفان بلا رفت

۵ از پای فتادیم چو آمد غم هجران — در درد بماندیم چو از دست دوا رفت

۶ دل گفت وصالش به دعا باز توان یافت — عمری ست که عمرم همه در کار دعا رفت

۷ اِحرام چه بندیم چو آن قبله نه اینجاست — در سعی چه کوشیم چو از کعبه صفا رفت

۸ دی گفت طبیب از سر حسرت، چو مرا دید، — هیهات که رنج تو ز قانون شفا رفت

۹ ای دوست به پرسیدن حافظ قدمی نه — زان پیش که گویند که از دار فنا رفت

۵ نسخه: یج کهخ مج عد

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخهٔ فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱/۱ یج: که در زیر قبا رفت.

۲/۱ خ عد: آن چشم جهان‌بین. ۲/۲ یج: که از چهره.

۴/۱ خ: دور از رخ تو. خ: از گوشهٔ چشمم.

۵/۲ خ: در درد بمردیم.

۷/۱ که: چو آن کعبه. ۷/۲ خ: چو از مروه.

شمار دگرسانیها: خ=۵- یج=۲- که عد=۱- مج=۰-

۷۴

۱ گر ز دست زلف مشکینت خطائی رفت رفت ‌‌ ور ز هندوی شما بر ما جفائی رفت رفت
۲ برق عشق ار خرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت ‌‌ جور شاهی کامران گر بر گدائی رفت رفت
۳ گر دلی از غمزهٔ دلدار باری برد برد ‌‌ ور میان جان و جانان ماجرائی رفت رفت
۴ از سخن‌چینان ملالتها پدید آید ولی ‌‌ چون میان همنشینان ناسزائی رفت رفت
۵ در طریقت رنجش خاطر نباشد می بیار ‌‌ هر کدورت را که بینی چون صفائی رفت رفت
۶ عشقبازی را تحمّل باید ای دل پای دار ‌‌ گر ملالی بود بود و گر خطائی رفت رفت
۷ عیب حافظ گو مکن واعظ که رفت از خانقاه ‌‌ پای آزادی چه بندی گر به جائی رفت رفت

۶نسخه: یج طو خ فط صف تم

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
متن = یج طو صف	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ	:	۱	۲	۵	۶	۳	۴	۷
فط	:	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
تم	:	۱	۲	۶	۴/۱ | ۵/۲	۳	۵/۱ | ۴/۲	۷

۱/۲ خ : و[ا]ر] ز هندوی.
۲/۱ یج : از خرمن. طو : از خرقهٔ پشمینه پوشی. خ فط : ار خرقهٔ
۲/۲ طو خ صف : شاه کامران.
۳/۱ خ : باری برد[ ]. تم : نازی برد برد. ۳/۲ یج طو : در میان.
۴/۱ یج : ملامتها. یج طو : پدید آمد ولی.
۴/۲ خ : گر میان. طو فط : ماجرائی رفت رفت.
۶/۱ طو : ای دل یاد دار. ۶/۲ صف : گر ملالی بود و بود و گر خطائی.
۷/۱ تم : گو مکن زاهد که رفت از خانقه.
۷/۲ یج طو : پای آزادان. یج : نبندند. طو : که بندد. یج : چون به جائی.
شمار دگرسانیها: طو = ۸- یج = ۷- خ = ۵- فط صف تم = ۲-

۱ ساقی بیار باده که ماه صیام رفت — در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت
۲ وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم — عمری که بی‌حضور صراحیّ و جام رفت
۳ در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود — می ده که عمر در سر سودای خام رفت
۴ مستم کن آنچنان که ندانم ز بیخودی — در عرصهٔ خیال که آمد کدام رفت
۵ بر بوی آنکه جرعهٔ جامت به ما رسد — در مصطبه دعای تو هر صبح و شام رفت
۶ دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید — تا بوئی از نسیم مِیَش در مشام رفت
۷ زاهد غرور داشت سلامت نبُرد راه — رند از ره نیاز به دار السّلام رفت
۸ نقد دلی که بود مرا صرف باده شد — قلب سیاه بود ازان در حرام رفت
۹ دیگر مگو نصیحت حافظ، که ره نیافت — گم‌گشته‌ای که باده چو شیرش به کام رفت

۶ نسخه: حیـ طو خ سد عد عز

ترتیب ابیات متن برابر است با حیـ طو سد عز.

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
خ	:	۱	۲	۸	۳	۴	۵	۶	۷	۹
عد	:	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۲/۲ حیـ : عمری که بی[ ] صراحی و.

۳/۱ حیـ طو : در باب توبه. عز : چند توان بود.

۹/۱ خ : دیگر مکن نصیحت حافظ. طو : که او نیافت.

۹/۲ حیـ طو : بادهٔ شیرین. خ عد : بادهٔ نابش.

عز : بادهٔ مهرش.

شمار دگرسانیها: حیـ طو = ۳- خ عز = ۲- عد = ۱- سد = ۰-

۱ شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت — روی مه‌پیکر او سیر ندیدیم و برفت
۲ گوئی از صحبت ما نیک به تنگ آمده بود — بار بربست و به گَردش نرسیدیم و برفت
۳ بسکه ما فاتحه و حِرز یمانی خواندیم — وز پیَش سورهٔ اخلاص دمیدیم و برفت
۴ عشوه می‌داد که از کوی ارادت نروم — دیدی آخر که چنان عشوه خریدیم و برفت
۵ شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن — در گلستان وصالش نچمیدیم و برفت
۶ همچو حافظ همه شب ناله و زاری کردیم — کای دریغا به وداعش نرسیدیم و برفت

۶نسخه: **یج طو خ مج عد فط**
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶
۳/۲ **طو عد** : در پیش. **یج خ** : سورهٔ اخلاص.
۴/۱ **خ** : عشوه دادند که بر ما گذری خواهی کرد. **یج** : که از کوی ملامت **یج** : نرویم.
۴/۲ **خ عد** : که چنین عشوه.
۵/۱ **طو مج عد فط** : لطافت وانگه. ۵/۲ **طو** : نحمیدیم و. **خ** : نحریدیم و برفت.
شمار دگرسانیها: خ = ۴ - یج طو عد = ۳ - مج فط = ۱ -

۱ ساقی بیا که یار ز رُخ پرده برگرفت — کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
۲ آن شمع سرگرفته دگر چهره برفروخت — وین پیر سالخورده جوانی ز سر گرفت
۳ بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود — عیسی دمی خدا بفرستاد و بر گرفت
۴ آن عشوه داد عشق که مفتی ز ره برفت — وان لطف کرد دوست که دشمن حذر گرفت
۵ زنهار ازین عبارت شیرین دلفریب — گوئی که پستهٔ تو سخن در شکر گرفت
۶ هر حوروَش که بر مه و خور حسن می‌فروخت — چون تو در آمدی پی کاری دگر گرفت
۷ حافظ تو این دعا ز که آموختی که یار — تعویذ کرد شعر تو را و به زر گرفت
۸ زین قصّه هفت گنبد افلاک پر صداست — کوته‌نظر ببین که سخن مختصر گرفت

---

۶ نسخه: **یج طو خ مج مط عد**

ترتیب ابیات =	**طو مج** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	یج خ مط :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۸	۷
	عد :	۱	۲	۴	۳	۶	۵	۸	۷

۱/۱ **یج**: ساقی بیا که یار ز [ر]خ.

۲/۲ **یج**: آن پیر. **طو**: وان پیر.

۳/۱ **طو**: بار غمش. ۳/۲ **یج**: عیسی‌دمی مگر بفرستاد و.

۴/۱ **طو مج**: که تقوا.

۵/۱ **یج خ مط**: زنهار ازان. ۵/۲ **طو**: کز پسته باز کار سخن در شکر گرفت.

۶/۱ **طو خ مج عد**: هر سروقد. **یج**: که در مه و خور. **طو**: که بر خور و مه.

۶/۲ **طو**: پی کار دگر.

۷/۱ **خ**: تو این سخن. **یج طو خ مط عد**: که بخت.

۷/۲ **طو مج**: تعویذ ساخت.

شمار دگرسانیها: طو=۹- یج=۶- خ=۴- مج=۳- مط عد=۲-

۷۸

۱ حسنت به اتّفاق ملاحت جهان گرفت — آری به اتّفاق جهان می‌توان گرفت

۲ افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع — شکر خدا که سرّ دلش در زبان گرفت

۳ می‌خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست — از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت

۴ زین آتش نهفته که در سینهٔ من است — خورشید شعله‌ای‌ست که در آسمان گرفت

۵ آسوده بر کنار چو پرگار می‌شدم — دوران چو نقطه عاقبتم در میان گرفت

۶ آن روز شوق ساغر می خرمنم بسوخت — کآتش ز عکس عارض ساقی دران گرفت

۷ خواهم شدن به کوی مغان آستین فشان — زین فتنه‌ها که دامن آخرزمان گرفت

۸ می خور که هر که آخر کار جهان بدید — از غم سبک برآمد و رطل گران گرفت

۹ بر برگ گل به خون شقایق نوشته‌اند — کآنکس که پخته شد می چون ارغوان گرفت

۱۰ حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد — حاسد چگونه نکته تواند بران گرفت

۶نسخه: **یج خ مج عز فط قم**

ترتیب ابیات =											
قم	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج خ	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
مج عز	:	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰
فط	:	۱	۲	۸	۴	۳	۷	۶	۹	۵	۱۰

۲/۲ **عز** : راز دلش. **فط** : سوز دلش.

۳/۱ **فط** : بوی یار. ۳/۲ **عز** : از غیرتش صبا نفس اندر دهان گرفت.

۶/۱ **یج قم** : عشق ساغر می. ۶/۲ **یج** : طلعت ساقی.

۷/۲ **قم** : زین نقشها.

شمار دگرسانیها: یج عز فط قم=۲- خ مج=۰-

۷۹

۱ **شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت** — **فراق یار نه آن می‌کند که بتوان گفت**

۲ **حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر** — **کنایتی ست که از روزگار هجران گفت**

۳ **نشان یار سفرکرده از که پرسم باز ؟** — **که هر چه گفت برید صبا پریشان گفت**

۴ **غم کهن به می سالخورده دفع کنید** — **که تخم خوشدلی این است و پیر دهقان گفت**

۵ **فغان که آن مهِ نامهربانِ دشمن دوست** — **به ترک صحبت یاران خود چه آسان گفت**

۶ **من و مقام رضا بعد از این و شکر رقیب** — **که دل به درد تو خو کرد و ترک درمان گفت**

۷ **گره به باد مزن گرچه بر مراد وزد** — **که این سخن به مَثَل باد با سلیمان گفت**

۸ **مزن ز چون و چرا دم که بندهٔ مقبل** — **قبول کرد به جان هر سخن که جانان گفت**

۹ **به مهلتی که سپهرت دهد ز راه مرو** — **تو را که گفت که این زال ترک دستان گفت**

۱۰ **که گفت حافظ از اندیشهٔ تو آمد باز ؟** — **من این نگفته‌ام، آنکس که گفت بهتان گفت**

۶نسخه : **یج طو خ مج نح عد**

ترتیب ابیات =										
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰	۹
طو :	۱	۰	۰	۰	۲	۳	۴	۵	۰	۶
خ :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۹	۸	۱۰
مج :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۸	۷	۹	۱۰
نح :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۷	۱۰

۳/۱ **یج مج** : از که پرسم راست. **عد** : از که جویم باز.

۴/۱ **عد** : دفع کنیم. ۴/۲ **یج** : این است و پیر کنعان.

۵/۱ **طو** : فغان ازان مه. **عد** : ببین که آن مه. **خ** : نامهربان مهرگسل.

۵/۲ **طو** : که ترک.

۷/۱ **مج** : ور چه. **خ** : بر مراد رود.

۹/۱ **خ** : سپهرت دهد ز یاد مرو.

۱۰/۲ **یج** : من این نگفتم و هر کس.

شمار دگرسانیها : یج خ عد = ۳ - طو مج = ۲ - نح = ۰ -

۸۰

۱ صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت: ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت

۲ گل بخندید که از راست نرنجیم، ولی هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

۳ گر طمع داری ازان جام مرصّع می لعل درّ و یاقوت به نوک مژه‌ات باید سُفت

۴ تا ابد بوی محبّت به مشامش نرسد هر که خاک در میخانه به رخساره نرُفت

۵ در گلستان ارم دوش چو از لطف هوا زلف سنبل به نسیم سحری می‌آشفت

۶ گفتم ای مسند جم جام جهان بینت کو گفت افسوس که آن دولت بیدار بخفت

۷ سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می ده و کوتاه کن این گفت و شنفت

۸ اشک حافظ خرَد و صبر به دریا انداخت چه کند سوز غم عشق نیارَست نهفت

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج عز صف**

ترتیب ابیات = **یج خ صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
مج عز :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸

۱/۱ **عز** : گل نوخواسته. ۱/۲ **طو** : بسی چون تو برست.

۲/۱ **یج** : گل بخندید و ازین راست نرنجید و بگفت.

۲/۲ **یج** : هیچ عاقل سخت راست به معشوق نگفت.

۳/۱ **طو** : گر طمع باشدت از. ۳/۲ **خ** : ای بسا در که به نوک.

۴/۱ **طو** : به مشامش نرسید.

۴/۲ **طو** : هرکه خاک در جانانه. **طو** : به رخساره (برفت = حرف اول بی‌نقطه).

۶/۲ **صف** : گفت خاموش. **یج** : که آن دولت بیدار نخفت.

شمار دگرسانیها: طو = ۵ - یج = ۳ - خ عز صف = ۱ - مج = ۰ -

۸۱

۱ یا رب سببی ساز که یارم به سلامت | باز آید و برهانَدَم از چنگ ملامت

۲ خاک ره آن یار سفر کرده بیارید | تا چشم جهان بین کنمش جای اقامت

۳ فریاد که از شش جهتم راه ببستند | آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت

۴ امروز که در دست توام مرحمتی کن | فردا که شدم خاک چه سود اشک ندامت

۵ ای آنکه به تقریر و بیان دم زنی از عشق | ما با تو نداریم سخن، خیر و سلامت

۶ درویش مکن ناله ز شمشیر احبّا | کین طایفه از کشته ستانند غرامت

۷ در خرقه زن آتش که خم ابروی ساقی | بر می‌شکند گوشهٔ محراب امامت

۸ حاشا که من از جور و جفای تو بنالم | بیداد لطیفان همه لطف است و کرامت

۹ کوته نکند بحث سر زلف تو حافظ | پیوسته شد این سلسله تا روز قیامت

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز فط صفـ صد**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (سوای طو فط)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹

۱/۲ **طو خ** : از بند ملامت.

۳/۱ **طو** : زنهار که.

۳/۲ **طو** : از خال و خط و. **نز** : رخ و عارض [و] قامت.

۴/۲ **طو خ مج فط** : که شوم خاک.

۷/۲ **طو** : محراب شراب است نه محراب امامت.

۹/۲ **طو** : تا دور قیامت.

شمار دگرسانیها: طو = ۶ - خ = ۲ - مج نز فط = ۱ - یج صفـ صد = ۰ -

۱ ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت   بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت
۲ حیف است طایری چو تو در خاکدان غم   زینجا به آشیان وفا می‌فرستمت
۳ در راه عشق مرحلهٔ قرب و بُعد نیست   می‌بینمت عیان و دعا می‌فرستمت
۴ هر صبح و شام قافله‌ای از دعای خیر   در صحبت شمال و صبا می‌فرستمت
۵ تا لشکر غمت نکند ملک دل خراب   جان عزیز خود به نوا می‌فرستمت
۶ ای غایب از نظر که شدی همنشین دل   می‌گویمت دعا و ثنا می‌فرستمت
۷ در روی خود تفرّج صنع خدای کن   کآئینهٔ خدای نما می‌فرستمت
۸ تا مطربان ز شوق منت آگهی دهند   قول و غزل به ساز و نوا می‌فرستمت
۹ ساقی بیا که هاتف غیبم به مژده گفت   با درد صبر کن که دوا می‌فرستمت
۱۰ حافظ سرود مجلس ما ذکر خیر توست   تعجیل کن که اسب و قبا می‌فرستمت

۵ نسخه: یج خ نح سز قط

ترتیب ابیات =

خ سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۰	۶	۷
نح :	۱	۲	۳	۴	۸	۹	۶	۵	۷	۱۰
قط :	۱	۲	۳	۴	۷	۰	۶	۵	۸	۹

۲/۲ یج قط : به آسمان وفا.

۷/۱ سز قط : صنع خدا بکن. خ : صنع خدا[ی] کن.

۱۰/۲ خ : بشتاب هان.

شمار دگرسانیها : خ قط = ۲ - یج سز = ۱ - نح = ۰ -

۸۳

۱ ای غایب از نظر به خدا می‌سپارمت — جانم بسوختی و به دل دوستارمت

۲ تا دامن کفن نکشم زیر پای خاک — باور مکن که دست ز دامن بدارمت

۳ محراب ابرویت بنما تا سحرگهی — دست دعا بر آرم و در گردن آرمت

۴ گر بایدم شدن سوی هاروت بابلی — صد گونه جادوئی بکنم تا بیارمت

۵ خواهم که پیش میرمت ای بیوفا طبیب — بیمار باز پرس که در انتظارمت

۶ صد جوی آب بسته‌ام از دیده بر کنار — بر بوی تخم مهر که در دل بکارمت

۷ حافظ شراب و شاهد و رندی نه وضع توست — فی الجمله می‌کنیّ و فرو می‌گذارمت

---

(۸) خونم بریخت وز غم عشقم خلاص داد — منّت پذیر غمزهٔ خنجر گذارمت

(۹) می‌گریم و مرادم ازین اشک سیل‌بار — تخم محبّت است که در دل بکارمت

(۱۰) بارم ده از کرم سوی خود تا به سوز دل — در پای دمبدم گهر از دیده بارمت

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج طو عد عز**

								(۸)	(۹)	(۱۰)
متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۱۰	۷	۸	۹
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۷	۰	۶	۰

۱/۲ **یج خ عد** : دوستدارمت. **مج عز** : دوست دارمت.

۳/۱ **یج** : محراب ابرویم. **طو** : محراب ابروان.

۳/۲ **طو عز** : صدگونه ساحری.

۶/۱ **یج عد** : از دیده در کنار.

۷/۱ **یج طو** : شاهد و ساقی.

(۹/۱) **خ** : ازین سیل اشکبار.

شمار دگرسانیها: یج=۴- طو=۳- خ عد عز=۲- مج=۱-

۸۴

۱ چه لطف بود که ناگاه رشحهٔ قلمت   حقوق خدمت ما عرضه کرد بر کرمت

۲ به نوک خامه رقم کرده‌ای سلام مرا   که کارخانهٔ دوران مباد بی‌رقمت

۳ نگویم از من بیدل به سهو کردی یاد   که در حساب خرد نیست سهو بر قلمت

۴ مرا ذلیل مگردان به شکر این توفیق   که داشت دولت سرمد عزیز و محترمت

۵ بیا که با سر زلفت قرار خواهم کرد   که گر سرم برود برندارم از قدمت

۶ ز حال ما دلت آگه شود ولی وقتی   که لاله بر دمد از خاک کشتگان غمت

۷ صبا ز زلف تو با هر گلی حدیثی راند   رقیب کی ره غمّاز داد در حرمت

۸ روان تشنهٔ ما را به جرعه‌ای دریاب   چو می‌دهند زلال خضر ز جام جمت

۹ همیشه وقت تو ای عیسی صبا خوش باد   که جان حافظ دلخسته زنده شد به دمت

---

(۱۰) دلم مقیم در توست حرمتش می‌دار   به شکر آنکه خدا داشته است محترمت

(۱۱) تو را ز حال دل خستگان چه غم که مدام   همی دهند شراب خضر ز جام جمت

۶ نسخه: **یج طو خ نح فط صف**

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰)	(۱۱)
ترتیب ابیات = **صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۱۰	۹	۸
طو :	۱	۲	۰	۵	۳	۴	۰	۶	۷	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸	۰	۰
نح :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۰	۹	۰	۷
فط :	۱	۲	۰	۷	۶	۵	۳	۰	۹	۴	۸

۱/۲ **یج طو** : عرض کرد.   ۳/۲ **صف** : سهو نیست. **یج** : در قلمت.
۴/۱ **خ** : به شکر این نعمت.   ۵/۱ **طو** : قرار خواهم داد.
۶/۱ **صف** : ز حال من. **طو** : مگر آگه شود دلت وقتی. **خ نح فط** : دلت آگه شود مگر وقتی
۷/۱ **صف** : حدیثی گفت. **یج** : صبا حکایت زلف تو کرد با گل و سرو.
۸/۱ **طو** : به جرعه‌ای ز غریبان خسته یاد آور.   ۸/۲ **صف** : که می‌دهند.   ۹/۱ **طو** : همیشه عیش تو.
(۱۰/۱) **یج** : دلم مقیم غم توست.   (۱۰/۲) **یج** : به حکم آنکه.   (۱۱/۲) **فط** : زلال خضر.
شمار دگرسانیها: یج طو = ۵ - صف = ۴ - خ فط = ۲ - نح = ۱ -

۸۵

۱ زان یار دلنوازم شکری‌ست با شکایت گر نکته دان عشقی خوش بشنو این حکایت
۲ بی مزد بود و منّت هر خدمتی که کردم یارب مباد کس را مخدوم بی عنایت
۳ رندان تشنه لب را جامی نمی‌دهد کس گوئی ولی شناسان رفتند ازین ولایت
۴ در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کآنجا سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
۵ چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی جانا روا نباشد خونریز را حمایت
۶ در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
۷ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار ازین بیابان وین راه بی‌نهایت
۸ این راه را نهایت صورت کجا توان بست کش صد هزار منزل بیش است در بدایت
۹ عشقت رسد به فریاد ور خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

---

(۱۰) هرچند بردی آبم روی از درت نتابم جور از حبیب خوشتر کز مدّعی رعایت
(۱۱) ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم یک ساعتم بگنجان در سایهٔ حمایت

۶نسخه : یج طو خ سو عد فخ

										۱۰)	(۱۱)
متن = سو عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	∘	∘
یج فخ :	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۴	∘
طو :	۱	۲	۳	۷	۶	۴	۵	∘	۸	∘	∘
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۱۱	۱۰	۸

۱/۲ خ : بشنو تو این حکایت.
۳/۱ خ عد : آبی نمی‌دهد کس.
۷/۱ یج : جز حیرتم نیفزود.
۸/۱ خ : ای راه را نهایت.
۹/۱ طو خ عد فخ : ار خود بسان. سو : گر خود بسان.
۹/۲ طو : هر هفت سبع خوانی. سو : قرآن به سبعه‌خوانی.
(۱۰/۲) یج : کز مدعی حمایت.
(۱۱/۲) خ : در سایهٔ عنایت.
شمار دگرسانیها: خ = ۵ - یج طو سو عد = ۲ - فخ = ۱ -

۸۶

۱ مدامم مست می‌دارد نسیم جعد گیسویت — خرابم می‌کند هر دم فریب چشم جادویت
۲ پس از چندین شکیبائی شبی یارب توان دیدن — که شمع دیده افروزیم در محراب ابرویت ؟
۳ سواد لوح بینش را عزیز از بهر آن دارم — که جان را نسخه‌ای باشد ز نقش خال هندویت
۴ تو گر خواهی که جاویدان جهان یکسر بیارائی — صبا را گو که بر دارد زمانی برقع از رویت
۵ وگر رسم فنا خواهی که از عالم بر اندازی — بیفشان تا فرو ریزد هزاران جان ز هر مویت
۶ من و باد صبا مسکین دو سرگردان بیحاصل — من از افسون چشم مست و او از بوی گیسویت
۷ زهی همّت که حافظ راست کز دنیا و از عقبا[1] — نیامد هیچ در چشمش بجز خاک سر کویت

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز پذ**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای طو)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷

۱/۱ **خ** : مست می‌دارد [ ] جعد گیسویت.

۳/۲ **خ** : ز لوح خال هندویت.

۵/۱ **مج** : خواهی که در عالم.

۵/۲ **یج خ** : برافشان. **طو** : جهانی جان.

۶/۱ **طو** : باد صبا هر دو.

۶/۲ **طو خ مج** : چشمت مست و. **طو** : از تاب گیسویت.

۷/۱ **یج طو خ** : از دنیی و. **نز پذ** : کز دنیی و.

۷/۲ **خ نز** : نیاید هیچ.

شمار دگرسانیها: خ = ۶ - طو = ۵ - یج مج نز = ۲ - پذ = ۱ -

(۱) در همهٔ ۶ نسخهٔ خطی منبع «از عقبی» کتابت شده است به جای «از عقبا» ولی چون تلفظ هر دو املا یکسان است دگرسانی منظور نشد.

۸۷

۱ دوش آگهی ز یار سفر کرده داد باد — من نیز دل به باد دهم هرچه باد باد
۲ کارم بدان رسید که همراز خود کنم — هر شام برق لامع و هر بامداد باد
۳ در چین طرّهٔ تو دل بی حفاظ من — هرگز نگفت مسکن مألوف یاد باد
۴ امروز قدر پند عزیزان شناختم — یارب روان ناصح ما از تو شاد باد
۵ خون شد دلم به یاد تو هرگه که در چمن — بند قبای غنچهٔ گل می‌گشاد باد
۶ از دست رفته بود وجود ضعیف من — صبحم به بوی وصل تو جان باز داد باد
۷ حافظ نهاد نیک تو کامت بر آورد — جانها فدای مردم نیکو نهاد باد

۷ نسخه: **یج طو خ سز عد فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (سوای **فط**)

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
فط	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۵/۱ **یج**: دل خون شود. **عد**: دلخون شدم.

عد: به بوی تو هرگه. **یج طو**: هردم که در چمن

شمار دگرسانیها: یج عد=۲- طو=۱- خ سز فط صف=۰

۸۸

۱ روز وصل دوستداران یاد باد — یاد باد آن روزگاران یاد باد

۲ کامم از تلخیِّ غم چون زهر گشت — بانگ نوش شادخواران یاد باد

۳ گرچه یاران فارغند از یاد من — از من ایشان را هزاران یاد باد

۴ مبتلا گشتم درین بند و بلا — کوشش آن حقگزاران یاد باد

۵ گرچه صدرود است در چشمم مدام — زنده رود و باغ کاران یاد باد

۶ راز حافظ بعد ازین ناگفته ماند — ای دریغ آن رازداران یاد باد

---

۹ نسخه : **یج طو کد که خ مج عد عز فط**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۸ نسخهٔ فوق (سوای طو)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶
متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶
طو :	۱	۳/۱ | ۲/۲	۲/۱ | ۳/۲	۴	۰	۵

۱/۱ **خ** : روز وصل دوستدا [را]ن.

۲/۱ **عد** : جانم از تلخی غم.

۲/۲ **طو** : نوشانوش خوبان. **فط** : نوشانوش یاران. **یج**: بانگ نوش شادخواران نوش باد.

۳/۱ **عد** : از حال من.

۴/۱ **کد مج** : بند بلا. ۴/۲ **خ عز** : کوشش آن حقگذاران.

۵/۲ **یج** : زنده‌رود و. **که خ عز فط** : زنده‌رود باغ‌کاران.

۶/۱ **یج** : بعد ازین ناگفته‌اند. **طو** : ناگفته به.

۶/۲ **یج خ** : ای دریغا رازداران.

شمار دگرسانیها: یج خ = ۴ - طو عد عز فط = ۲ - مج کد که = ۱ -

۸۹

۱ دی پیر می فروش که ذکرش به خیر باد — گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد

۲ گفتم به باد می‌دهدم باده ننگ و نام — گفتا قبول کن سخن و هر چه باد باد

۳ بی خار گل نباشد و بی نیش نوش هم — تدبیر چیست وضع جهان اینچنین فتاد

۴ سود و زیان و مایه چو خواهد شدن ز دست — از بهر این معامله غمگین مباش و شاد

۵ بادت به دست باشد اگر دل نهی به هیچ — در معرضی که تخت سلیمان رود به باد

۶ پُر کن ز باده جام و دمادم به گوش هوش — بشنو ازو حکایت جمشید و کیقباد

۷ حافظ گرت ز پند حکیمان ملالت است — کوته کنیم قصّه که عمرت دراز باد

---

۷ نسخه : **یج خ مج نز سز عز صفـ**

ترتیب ابیات = **مج نز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۵ نسخهٔ دیگر :	۱	۲	۰	۳	۴	۰	۵

۲/۱ **خ عز صفـ** : باده نام و ننگ.

۴/۲ **یج** : گو بهر این.

۷/۲ **سز** : کوته کنم حدیث.

شمار دگرسانیها: **یج خ سز عز صفـ**=۱- **مج نز**=۰

۱ صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد	ورنه اندیشهٔ این کار فراموشش باد
۲ وانکه یک جرعه می از دست تواند دادن	دست با شاهد مقصود در آغوشش باد
۳ پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت	آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
۴ شاه ترکان سخن مدّعیان می‌شنود	شرمی از مظلمهٔ خون سیاووشش باد
۵ چشمم از آینه داران خط و خالش گشت	لبم از بوسه ربایان بر و دوشش باد
۶ گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت	جان فدای شکرین پستهٔ خاموشش باد
۷ نرگس مست نوازِ کَشِ مردم دارش	خون عاشق به قدح گر بخورد نوشش باد
۸ به غلامیّ تو مشهور جهان شد حافظ	حلقهٔ بندگی زلف تو در گوشش باد

---

۸ نسخه : **یج طو خ** **مج نز صۀ صد تم**

ترتیب ابیات برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (بجز طو خ).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۲/۱ **خ مج صۀ** : آنکه یک جرعه.

۴/۲ **یج** : شرم از مظلمهٔ.

۵/۱ **خ** : خط و خالش دارد.	۵/۲ **خ** : بر و بر دوشش باد.

۶/۲ **یج** : شکری پستهٔ.

۷/۱ **یج** : مست نوازش کن و. **طو** : مست تو آن سرکش مردم‌دار است. **خ** : مست نوازش کن.

۸/۲ **یج** : زلف تو بر دوشش باد.

شمار دگرسانیها: یج خ = ۴ - طو مج صۀ = ۱ - نز صد تم = ۰ -

۱ تنت به ناز طبیبان نیازمند مباد — وجود نازکت آزردهٔ گزند مباد
۲ سلامت همه آفاق در سلامت توست — به هیچ عارضه شخص تو دردمند مباد
۳ جمال صورت و معنی ز یمن صحّت توست — که ظاهرت دژم و باطنت نژند مباد
۴ درین چمن چو در آید خزان به یغمائی — رهش به سرو سهی‌قامت بلند مباد
۵ دران بساط که حسن تو جلوه آغازد — مجال طعنهٔ بدبین و بدپسند مباد
۶ هرآنکه روی چو ماهت به چشم بد بیند — بر آتش تو بجز چشم او سپند مباد
۷ شفا ز گفتهٔ شکّرفشان حافظ جوی — که حاجتت به علاج گلاب و قند مباد

۶ نسخه: **یج طو خ مج سز فط**

ترتیب ابیات = **طو خ فط** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷
مج سز :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷

۲/۲ **طو** : شخص تو مستمند مباد.

۳/۱ **طو** : جمال صورت معنی امن و صحت توست. **خ** : ز امن صحت.

۴/۱ **یج طو مج** : بدین چمن. **یج طو** : خران یغمائی.

۴/۲ **خ** : ز پیش سرو سهی قامت.

۵/۲ **یج مج** : بدبین بدپسند. **فط** : کج‌بین بدپسند.

۶/۲ **طو فط** : بجز بر آتش غم. **خ** : جان او سپند مباد.

شمار دگرسانیها: طو =۵- یج خ =۳- مج فط =۲- سز =۰-

۹۲

۱ دیر است که دلدار پیامی نفرستاد — ننوشت کلامیّ و سلامی نفرستاد
۲ صد نامه فرستادم و آن شاه سواران — پیکی ندوانید و پیامی نفرستاد
۳ سوی من وحشی صفت عقل رمیده — آهو روشی کبک خرامی نفرستاد
۴ دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست — وز آن خطِ چون سلسله دامی نفرستاد
۵ فریاد که آن ساقی شکّر لب سرمست — دانست که مخمورم و جامی نفرستاد
۶ چندانکه زدم لاف کرامات و مقامات — هیچم خبر از هیچ مقامی نفرستاد
۷ حافظ به ادب باش که واخواست نباشد — گر شاه پیامی به غلامی نفرستاد

---

۹ نسخه : **یج کہ خ مج نز عد عز فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۸ نسخهٔ فوق (سوای نز)

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
نز	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۲ **کہ مج عد عز** : ننوشت سلامی و کلامی نفرستاد. **خ** : ننوشت کلامی و پیامی نفرستاد.

۲/۱ **خ** : آن شاه جوانان. ۲/۲ **خ** : پیکی ندوانید و سلامی نفرستاد.

شمار دگرسانیها: خ = ۳ - کہ مج عد عز = ۱ - یج نز فط صف = ۰

۹۳

۱ پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد — وان راز که در دل بنهفتم بدر افتاد
۲ از راه نظر مرغ دلم گشت هواگیر — ای دیده نگه کن که به دام که در افتاد
۳ دردا که ازان آهوی مشکین سیه چشم — چون نافه بسی خون دلم در جگر افتاد
۴ از رهگذر خاک سر کوی شما بود — هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد
۵ مژگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد — بس کشتهٔ دل زنده که بر یکدگر افتاد
۶ بس تجربه کردیم درین دِیر مکافات — با دُردکشان هر که در افتاد بر افتاد
۷ گر جان بدهد سنگ سیه لعل نگردد — با طینت اصلی چه کند، بدگهر افتاد
۸ حافظ که سر زلف بتان دست‌کشش بود — بس طرفه‌حریفی‌ست کش‌اکنون به‌سر افتاد

---

۱۱ نسخه: **یج طو کد خ مج نز سز عد عز صف حک**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۱۰ نسخهٔ فوق (بجز طو)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸

۲/۱ **صف** : از راه دلم مرغ نظر گشت هواگیر.

۲/۲ **طو** : این دیده نگه کن. **عد عز** : نظر کن.

۶/۲ **یج** : با دره کشان.

۷/۱ **طو** : تا جان ندهد سنگ سیه لعل نگردد.

۸/۱ **طو** : حافظ چو سر زلف بتان. **طو مج نز** : دست خوشش بود.

شمار دگرسانیها: طو=۴ - یج مج نز عد عز صف=۱ - کد خ سز حک=۰ -

۹۴

۱ عکس روی تو چو در آینهٔ جام افتاد   عارف از خندهٔ می در طمع خام افتاد
۲ حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد   اینهمه نقش در آئینهٔ اوهام افتاد
۳ غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید   از کجا سرّ غمش در دهن عام افتاد
۴ من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم   اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
۵ چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار   هر که در دایرهٔ گردش ایّام افتاد
۶ زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت   کآنکه شد کشتهٔ او نیک‌سرانجام افتاد
۷ در خم زلف تو آویخت دل از چاه زنخ   آه کز چاه برون آمد و در دام افتاد
۸ آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی   کار ما با رخ ساقیّ و لب جام افتاد
۹ هر دمش با من دلسوخته لطفی دگر است   این گدا بین که چه شایستهٔ انعام افتاد
۱۰ صوفیان جمله حریفند و نظر باز ولی   زین میان حافظ دلسوخته بدنام افتاد

---

(۱۱) در ازل رزق من از فیض لب جام افتاد   اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
(۱۲) اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود   یک فروغ رخ ساقی‌ست که در جام افتاد

۶ نسخه: یج طو خ مج عد فط

ترتیب ابیات =

												(۱۱)	(۱۲)
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰	۰
یج :	۱	۲	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۰	۳
طو :	۰	۳	۶	۰	۲	۰	۷	۴	۵	۸	۱	۰
خ :	۱	۲	۴	۵	۶	۹	۷	۸	۱۰	۱۱	۰	۳
عد :	۱	۲	۴	۵	۶	۸	۷	۹	۱۰	۱۱	۰	۳
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷	۸	۹	۰	۰

۱/۱ **یج** : چو بر آینهٔ.   ۲/۱ **یج** : جلوه‌ای کرد رخت روز ازل زیر نقاب. **طو** : دل من آینه از بهر تماشا برداشت.
۲/۲ **طو** : بر آئینهٔ اوهام افتاد.   ۳/۲ **یج خ فط** : کز کجا.   ۵/۲ **یج** : هرکه در دایرهٔ گردش ناکام افتاد.
۷/۱ **مج** : در خم زلف وی. **فط** : از چاه ذقن.   ۸/۲ **مج** : کار من. **عد** : کار ما با لب ساقی و رخ جام افتاد.
۹/۱ **خ** : هر دمش با من دلسوخته لطفی دیگر است.   ۱۰/۲ **عد** : زان میان.
(۱۲/۱) **یج** : نقش محالت. **خ** : نقش نگارین.
شمار دگرسانیها: یج=۵- خ=۳- طو مج عد فط=۲-

۱ آنکه رخسار تو را رنگ گل و نسرین داد — صبر و آرام تواند به من مسکین داد
۲ وانکه گیسوی تو را رسم تطاول آموخت — هم تواند کرمش داد من غمگین داد
۳ من همان روز ز فرهاد طمع ببریدم — که عنان دل شیدا به لب شیرین داد
۴ گنج زر گر نبود کُنج قناعت باقی ست — آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد
۵ خوش عروسی ست جهان از ره صورت لیکن — هر که پیوست بدو عمر خودش کابین داد
۶ بعد ازین دست من و دامن سرو و لب جوی — خاصه اکنون که صبا مژدهٔ فروردین داد
۷ در کف غصّهٔ دوران دل حافظ خون شد — در فراق رخت ای خواجه قوام الدّین داد

۶ نسخه: **یج طو خ نه فخ فط**

ترتیب ابیات = **یج خ نه فخ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷
فط :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۷

۱/۱ **طو** : لطف گل و.
۲/۱ **یج** : آنکه گیسوی تو را. **طو** : زلفین تو را.
۴/۱ **یج** : گنج و زر گر نبود.
۵/۱ **یج** : از ره صوره.
۵/۲ **طو** : هرکه پیوست به او. **خ** : کاوین داد.
۶/۱ **طو** : دامن جوی و لب کشت.
۷/۲ **طو خ نه** : از فراق. **یج** : رخ آن. **طو** : رخش ای خواجه علاالدین داد.
شمار دگرسانیها: طو=۶- یج=۴- خ=۲- نه=۱- فخ فط=۰

۹۶

۱ بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد — که تاب من به جهان طرّهٔ فلانی داد
۲ دلم خزینهٔ اسرار بود و دست قضا — درش ببست و کلیدش به دلستانی داد
۳ شکسته‌وار به درگاهت آمدم که طبیب — به مومیائی لطف توام نشانی داد
۴ گذشت بر من مسکین و با رقیبان گفت — دریغ عاشق مسکین من چه جانی داد
۵ تنش درست و دلش شاد باد از دولت — که دست دادش و یاریّ ناتوانی داد
۶ برو معالجت خود کن ای نصیحت‌گوی — شراب و شاهد شیرین که را زیانی داد؟

---

۷ نسخه : **یج که خ عد عز فط صف**

ترتیب ابیات = **یج که فط**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶
خ عد عز	:	۱	۲	۳	۶	۴	۵
صف	:	۱	۲	۴	۶	۳	۵

۱/۱ **که** : خوش پیامی داد.
۲/۱ **خ** : دلم خزانهٔ
۴/۲ **خ عد عز صف** : حافظ مسکین من.
۵/۱ **خ صف** : شاد باد و خاطر خوش. **عز** : شاد باد در دولت.
۶/۱ **خ عز صف** : معالجهٔ خود کن. **یج که خ** : ای نصیحت‌گو.
شمار دگرسانیها: خ = ۵ - عز صف = ۳ - که = ۲ - یج عد = ۱ - فط = ۰

۱ شراب و عیش نهان چیست؟ کار بی‌بنیاد — زدیم بر صف رندان و هر چه بادا باد
۲ گره ز دل بگشا وز سپهر یاد مکن — که فکر هیچ مهندس چنین گره نگشاد
۳ ز انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ — ازین فسانه هزاران هزار دارد یاد
۴ قدح به شرط ادب گیر زانکه ترکیبش — ز کاسهٔ سر جمشید و بهمن است و قباد
۵ که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند؟ — که واقف است که چون رفت تخت جم بر باد؟
۶ ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم — که لاله می‌دمد از خون دیدهٔ فرهاد
۷ مگر که لاله بدانست بیوفائی دهر — که تا بزاد و بشد جام می ز کف ننهاد
۸ بیا بیا که زمانی ز می خراب شویم — مگر رسیم به گنجی درین خراب آباد
۹ نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر — نسیم باد مصلّا و آب رکناباد
۱۰ قدح مگیر چو حافظ مگر به نالهٔ چنگ — که بسته‌اند بر ابریشم طرب دلِ شاد

۷ نسخه: **یج طو کد خ نه عد صف**

متن = **یج کد خ نه صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹
عد :	۱	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۲	۹	۱۰

۱/۱ **کد** : عیش جهان.
۲/۱ **عد** : وز سپهر ناله مکن.
۴/۲ **طو** : شاپور و بهمن. **کد** : جمشید و قیصر.
۵/۱ **طو** : کاوس کی به دخمه چه برد. ۵/۲ **یج** : که واقعست.
۶/۱ **صف** : ز حسرت لب لعلش ۶/۲ **خ** : که لاله می‌دهد.
۷/۱ **طو کد** : مگر که لاله ندانست.
۸/۱ **یج** : بیا بیا که ز می یک زمان. **کد نه** : ز می یک دمی.
۸/۲ **یج** : ازین خراب‌آباد.
۹/۱ **طو خ** : مرا به سیر سفر.
۱۰/۱ **طو** : قدح مگیر و چو حافظ. ۱۰/۲ **یج طو کد خ** : بر ابریشم طرب دلشاد.
شمار دگرسانیها: طو=۶- کد=۵- یج=۴- خ=۳- نه عد صف=۱-

۹۸

۱ همای اوج سعادت به دام ما افتد — اگر تو را گذری بر مقام ما افتد
۲ حباب وار بر اندازم از نشاط کلاه — اگر ز روی تو عکسی به جام ما افتد
۳ شبی که ماه مُراد از افق طلوع کند — بوَد که پرتو نوری به بام ما افتد
۴ ملوک را چو ره خاکبوس این در نیست — کی اتّفاق مجال سلام ما افتد
۵ چو جان فدای لبت شد خیال می بستم — که قطره‌ای ز زلالش به کام ما افتد
۶ خیال زلف تو گفتا که جان وسیله مساز — کزین شکار فراوان به دام ما افتد
۷ به ناامیدی از ین در مرو بزن فالی — بوَد که قرعهٔ دولت به نام ما افتد
۸ ز خاک کوی تو هر گه که دم زند حافظ — نسیم گلشن جان در مشام ما افتد

۶نسخه: **یج طو خ عد فخ فط**

متن = خ عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷
فخ :	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۶	۸
فط :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۰	۷

۱/۱ **یج** : همای برج سعادت.
۳/۱ **خ فط** : از افق شود طالع.
۴/۱ **طو خ عد فخ** : به بارگاه تو چون باد را نباشد بار.
۴/۲ **یج** : کی التفات مجال.
۵/۱ **خ** : فدای لبش شد.
۶/۱ **طو** : که جان وسیله مساز.
۸/۱ **یج** : ز خاک کوی تو هر دم که دم زند.
شمار دگرسانیها: یج خ = ۳ - طو = ۲ - عد فخ فط = ۱ -

۹۹

۱ درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد   نهال دشمنی برکن که رنج بیشمار آرد

۲ چو مهمان خراباتی به عزّت باش با رندان   که درد سر کشی جانا گرت مستی خمار آرد

۳ شب صحبت غنیمت دان که بعد از روزگار ما   بسی گردش کند گردون بسی لیل و نهار آرد

۴ عماری دار لیلی را که مهد ماه در حکم است   خدایا در دل اندازش که بر مجنون گذار آرد

۵ بهار عمر خواه ای دل و گر نه این چمن هر سال   چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد

۶ خدا را چون دل ریشم قراری بست با زلفت   بفرما لعل نوشین را که حالش با قرار آرد

۷ درین باغ ار خدا خواهد دگر پیرانه سر حافظ   نشیند بر لب جوئیّ و سروی در کنار آرد

---

(۸) ز کار افتاده‌ای ای دل که صد من بار غم داری   برو یک یکمنی درکش که در حالت به کار آرد

۶ نسخه: **یج طو خ عد عز صف**

								(۸)
متن = **خ عد عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰
یج طو صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۱/۱ **یج** : درختی دوستی بنشان.

۲/۱ **طو** : به حرمت باش.

۲/۲ **طو** : که این مستی. **صف** : گر این مستی. **عز** : چو این مستی.

۳/۱ **یج** : که بعد از [ر]وزگار ما.   ۳/۲ **عد** : بسی گردش کند [ ] بسی.

۴/۱ **یج عد** : عمار دار لیلی را. **خ** : عماری داد لیلی را.

۴/۲ **طو خ** : خدا را. **یج** : در دلش آور.

۵/۱ **یج** : وگر نی.

۶/۲ **یج** : که لعلش. **طو عز** : که جانش. **خ صف** : که زودش.

۷/۱ **یج طو خ عد** : از خدا خواهد.   ۷/۲ **طو** : نشیند در کنار جوی و.

(۸/۱) **طو** : اگر صد بار غم داری.

(۸/۲) **طو** : برو تو یکمنی درکش. **صف** : برو خوش یکمنی درکش.

شمار دگرسانیها: طو = ۸ - یج = ۷ - خ = ۴ - عد صف = ۳ - عز = ۲ -

۱۰۰

۱ کسی که حسن خط دوست در نظر دارد — محقّق است که او حاصل بصر دارد
۲ چو خامه بر خط فرمان او سر طاعت — نهاده‌ایم مگر او به تیغ بر دارد
۳ کسی به وصل تو چون شمع یافت پروانه — که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد
۴ به پایبوس تو دست کسی رسید که او — چو آستانه بدین در همیشه سر دارد
۵ ز زهد خشک ملولم، بیار بادهٔ ناب — که بوی باده مدامم دماغ تر دارد
۶ ز باده هیچت اگر نیست این نه بس که تو را — دمی ز وسوسهٔ عقل بیخبر دارد؟
۷ کسی که از در تقوا قدم برون ننهاد — به عزم میکده اکنون سر سفر دارد
۸ دل شکستهٔ حافظ به خاک خواهد برد — چو لاله داغ هوائی که بر جگر دارد

---

(۹) بزد رقیب تو روزی به سینه‌ام پی تیر — ز بسکه تیر غمت سینه پی سپر دارد

۷ نسخه : **یج کد خ نز فط صف صد**

ترتیب ابیات متن برابر است با پنج نسخهٔ فوق (سوای یج کد). (۹)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج کد :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۵

۱/۱ **خ** : حسن و خط دوست.

۲/۱ **خ** : در ره فرمان او.

۲/۲ **یج** : نهاده‌ایم ندانم که او چه سر دارد.

۴/۲ **نز فط** : برین در.

۵/۱ **خ** : کجاست بادهٔ ناب.

۷/۱ **خ صف** : کسی که از ره تقوی.

۸/۲ **یج** : که در جگر دارد.

(۹/۱) **یج** : به سینه‌ام نی تیر. (۹/۲) **کد** : که بسکه.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - یج = ۳ - کد نز فط صف = ۱ - صد = ۰

۱۰۱

۱ دل ما به دوْر رویش ز چمن فراغ دارد — که چو سرو پایبند است و چو لاله داغ دارد

۲ من و شمع صبحگاهی سزد ار بخود بگرییم — که بسوختیم و از ما بت ما فراغ دارد

۳ ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم — تو سیاه کم بها بین که چه در دماغ دارد

۴ سزد ار چو ابر بهمن که برین چمن بگریم — طرب آشیان بلبل بنگر که زاغ دارد

۵ شب ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن — مگر آنکه شمع رویش به رهم چراغ دارد

۶ به چمن خرام و بنگر برِ تخت گل که لاله — به ندیم شاه ماند که به کف ایاغ دارد

۷ سر درس عشق دارد دل دردمند حافظ — که نه خاطر تماشا نه هوای باغ دارد

---

(۸) سر ما فرو نیاید به کمان ابروی کس — که درون گوشه گیران ز جهان فراغ دارد

۷ نسخه: یج طو خ مج عد عز حک

ترتیب ابیات =								(۸)
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰
یج :	۱	۵	۴	۰	۳	۷	۶	۲
طو :	۱	۵	۳	۰	۴	۶	۷	۲
خ حک :	۱	۶	۳	۷	۵	۴	۸	۲
عد :	۱	۶	۳	۰	۵	۴	۷	۲
عز :	۱	۴	۵	۷	۳	۶	۸	۲

۱/۱ **یج خ حک** : به دور رویت.

۲/۱ **خ عد** : ار بهم بگرییم.

۳/۱ **طو** : که ز زلف تو.

۴/۱ **خ** : سزدم. **مج** : که درین چمن بگریم.

۵/۱ **یج** : شب تیره چون سر آرم ره پیچ پیچ زلفش. **مج** : شب تیره چون سر آرم ره پیچ پیچ زلفت.

۵/۲ **یج طو** : عکس رویش. **مج** : عکس رویت. **خ عد** : شمع رویت.

۷/۱ **مج** : دل مستمند حافظ.

(۸/۱) **یج** : به کمان ابروانش. **طو** : بجز آن کمان ابرو نکشید دل به هیچم.

(۸/۲) **طو** : ز چمن فراغ دارد.

شمار دگرسانیها : یج طو خ مج=۴ - عد=۲ - حک=۱ - عز=۰ -

۱۰۲

۱ دلی که غیب نمای است و جام جم دارد ز خاتمی که دمی گم شود چه غم دارد

۲ به خطّ و خال گدایان مده خزینهٔ دل به دست شاهوشی ده که محترم دارد

۳ نه هر درخت تحمّل کند جفای خزان غلام همّت سروم که این قدم دارد

۴ رسید موسم آن کز طرب چو نرگس مست نهد به پای قدح هر که شش درم دارد

۵ زر از بهای می اکنون چو گل دریغ مدار که عقل کل به صدت عیب متّهم دارد

۶ دلم که لاف تجرّد زدی کنون صد شغل به بوی زلف تو با باد صبحدم دارد

۷ مراد دل ز که جویم چو نیست دلداری که جلوهٔ نظر و شیوهٔ کرم دارد

۸ ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصّه مخوان کدام محرم دل ره درین حرم دارد

۹ ز جیب خرقهٔ حافظ چه طرف بتوان بست که ما صمد طلبیدیم و او صنم دارد

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج عد عز فط**

ترتیب ابیات = **مج** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج طو عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۶	۹
عز :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۰	۷	۸
فط :	۱	۲	۳	۵	۷	۴	۶	۸	۹

۱/۲ **یج** : که دمی گم دمی شود.

۳/۱ **یج** : انهر درخت تحمل کند. **طو** : جفای کسان.

۵/۱ **طو** : زر از برای گل و مل چو گل.

۷/۱ **خ** : ز که پرسم. **خ** : که نیست دلداری.

۸/۱ **طو** : عیب مخوان.

۹/۱ **طو** : ز جیب و خرقهٔ حافظ.

شمار دگرسانیها : طو = ۴ - یج خ = ۲ - مج عد عز فط = ۰ -

۱۰۳

۱ بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایبان دارد   بهار عارضش خطّی به خون ارغوان دارد
۲ غبار خط بپوشانید خورشید رخش یا رب   بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد
۳ چو عاشق می‌شدم گفتم که بردم گوهر مقصود   ندانستم که این دریا چه موج خو نفشان دارد
۴ ز چشمت جان نشاید برد کز هر سو که می بینم   کمین از گوشه‌ای کرده است و تیر اندر کمان دارد
۵ ز سرو قدّ دلجویت مکن محروم چشمم را   بدین سرچشمه‌اش بنشان که خوش آبی روان دارد
۶ به فتراک ار همی بندی خدا را زود صیدم کن   که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد
۷ چو دام طرّه افشانَد ز گَرد خاطر عشّاق   به غمّاز صبا گوید که راز ما نهان دارد
۸ چو در رویت بخندد گل مشو در دامش ای بلبل   که بر گل اعتمادی نیست ور حسن جهان دارد
۹ ز خوف هجرم ایمن کن اگر امّید آن داری   که از چشم بد اندیشان خدایت در امان دارد
۱۰ بیفشان جرعه‌ای بر خاک و حال اهل شوکت بین   که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد
۱۱ خدا را دادِ من بستان ازو ای شحنهٔ مجلس   که می با دیگری خورده است و سر بر من گران دارد
۱۲ چه عذر بخت خود گویم که آن عیّار شهر آشوب   به تلخی کُشت حافظ را و شکّر در دهان دارد

۵ نسخه : **یج طو خ سز صف**

ترتیب ابیات =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
طو :	۱	۰	۲	۸	۶	۵	۰	۳/۱ ۰	۷	۰	۴ و ۳/۲ ۰	۹
خ صف :	۱	۲	۳	۴	۱۰	۹	۵	۷	۱۱	۶	۸	۱۲
سز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۰	۷	۸	۹	۱۰	۱۱

۱/۲ **طو** : قدش آئین سرو ناز و لعلش لطف جان دارد.   ۲/۲ **سز** : حیات جاودانش ده.
۳/۲ **خ** : چه دانستم.   ۴/۲ **سز** : کمین در گوشه‌ای.
۵/۱ **یج** : ز سرو قدّ دلجویش.   ۵/۲ **طو سز** : برین سرچشمه‌اش. **طو صف** : آب روان دارد.
۶/۱ **یج** : خدا ر[ا] زود قیدم کن.   ۷/۲ **خ** : به غماز [ ] گوید.
۸/۱ **طو** : بخندد [ ] مشو در دامش.   ۸/۲ **خ سز** : گر حسن جهان.
۹/۱ **یج** : ز خوف هجر. **صف** : اگر امید می‌داری.   ۱۰/۱ **خ** : اهل دل بشنو.
۱۱/۲ **طو** : که می با دیگران. **خ صف** : با من سرگران.
۱۲/۱ **طو** : بخت می‌گویم.   ۱۲/۲ **خ** : حافظ را و تیر اندر کمان دارد.
شمار دگرسانیها : **طو خ** =۶- **سز** =۴- **یج صف** =۳-

۱۰۴

۱ هر آنکو خاطری مجموع و یاری نازنین دارد — سعادت همدم او گشت و دولت همقرین دارد
۲ حریم عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است — کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد
۳ دهان تنگ شیرینت مگر مُهر سلیمان است — که نقش خاتم لعلش جهان زیر نگین دارد
۴ لب لعل و خط مشکین چو آنش نیست جانش نیست — بنازم دلبر خود را که حسنش آن و این دارد
۵ چو بر روی زمین باشی توانائی غنیمت دان — که دوران ناتوانیها بسی زیر زمین دارد
۶ به خواری منگر ای منعم ضعیفان و نحیفان را — که صدر مجلس عزّت فقیر رهنشین دارد
۷ بلا گردان جان و تن دعای مستمندان است — که بیند خیر ازان خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد؟
۸ صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان — که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
۹ وگر گوید نمی‌خواهم چو حافظ عاشقی مفلس — بگوئیدش که سلطانی گدائی همنشین دارد

۶نسخه : **یج که خ مج نز عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای خ).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹

۱/۱ **خ عز** : خاطر مجموع و یار نازنین. ۱/۲ **یج خ نز** : دولت همنشین دارد.
۲/۱ **عز** : حریم حسن را. **مج** : بالاتر از حسن است. **عز** : بالاتر از عشق است.
۲/۲ **که** : کسی آن آستان بیند. **یج** : که سر بر آستان دارد. **که** : که سر بر آستین دارد.
۳/۱ **خ** : دهان تنگ شیرینش. **یج** : دگر ملک. **خ** : مگر ملک. ۳/۲ **یج نز** : خاتم لعلت.
۴/۱ **یج** : چو اینش هست آنش نیست. **خ** : چو آنش هست و اینش نیست.
نز : چو اینش هست و آنش نیست.
۶/۲ **خ** : که صدر مجلس عشرت گدای رهنشین دارد.
۷/۱ **یج** : جان و دل.
۹/۱ **یج** : اگر گوید. **خ** : عاشق مفلس. **عز** : عاشق مسکین.
شمار دگرسانیها : یج خ = ۷ - عز = ۴ - نز = ۳ - که = ۲ - مج = ۱ -

۱۰۵

۱ هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد　　خداش در همه حال از بلا نگه دارد

۲ دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای　　فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

۳ گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان　　نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

۴ صبا در ان سر زلف ار دل مرا بینی　　ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

۵ حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست　　که آشنا سخن آشنا نگه دارد

۶ نگه نداشت دل ما و جای رنجش نیست　　ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد

۷ سر و زر و دل و جانم فدای آن محبوب　　که حقّ صحبت مهر و وفا نگه دارد

۸ غبار راهگذارت کجاست تا حافظ　　به یادگار نسیم صبا نگه دارد

---

۶ نسخه : **یج طو خ سد عز صف**

ترتیب ابیات = **سد عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج :	۱	۰	۲	۴	۳	۰	۰	۵
طو :	۱	۴	۲	۵	۳	۶	۷	۸
خ صف :	۱	۳	۴	۵	۲	۶	۷	۸

۱/۱ **طو خ** : اهل خدا.

۳/۱ **طو** : که معشوقه.

۴/۱ **خ** : صبا بر آن سر زلف. **طو** : در آن خم زلف.　　۴/۲ **طو** : ز روی مهر.

۵/۱ **یج** : ز درد دوست نگویم حدیث جز با دوست. **عز** : نگوئیم جز به حضرت دوست.

۶/۱ **طو خ صف** : چو گفتمش دل ما را نگاه دار چه گفت (**خ** =که دلم را) (**صف** =که دل من).

۷/۱ **خ** : فدای آن یاری. **صف** : فدای آن معشوق.

۷/۲ **سد عز** : که حق صحبت و عهد وفا.

شمار دگرسانیها : طو =۵- خ =۴- عز صف =۲- یج سد =۱-

۱ مطرب عشق عجب ساز و نوائی دارد نقش هر پرده که زد راه به جائی دارد
۲ عالم از نالهٔ عشّاق مبادا خالی که خوش آهنگ و فرح‌بخش صدائی دارد
۳ پیر دُردی کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطاپوش خدائی دارد
۴ محترم دار دلم، کین مگس قندپرست تا هواگیر تو شد فرّ همائی دارد
۵ از عدالت نبود دور گرش پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدائی دارد
۶ اشک خونین بنمودم به طبیبان، گفتند درد عشق است و جگر سوز دوائی دارد
۷ ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق هر عمل اجری و هر کرده جزائی دارد
۸ نغز گفت آن بت ترسابچهٔ باده‌فروش شادی روی کسی خور که صفائی دارد
۹ خسروا حافظ درگاه‌نشین فاتحه خواند وز زبان تو تمنّای دعائی دارد

۶نسخه : یج طو خ مج عد حة
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱/۲ یج : هر زخم که زد. خ حة : هر نغمه که زد.
۲/۲ خ : هوائی دارد.
۳/۱ خ : پیر دردی‌کش [ ] گرچه. ۳/۲ طو : خوش خطابخش و خطاپوش.
۴/۱ یج : محتشم داردم آئین مگس. طو : محترم دار مرا. مج حة : محتشم دار دلم.
۴/۲ خ : تا هواخواه تو شد.
۵/۱ طو : اگر پرسد. مج حة : اگرش پرسد.
۶/۱ طو : اشک خود را.
۷/۱ طو : شوخی از غمزه (بیاموز = حرف اول بی‌نقطه)
۸/۱ یج خ مج : ترسا بچهٔ باده‌پرست.
۸/۲ طو : شادی روی کسی [ ] که صفائی دارد.
شمار دگرسانیها: طو = ۶ - خ = ۵ - یج مج حة = ۳ - عد = ۰ -

۱۰۷

۱ شاهد آن نیست که موئیّ و میانی دارد — بندهٔ طلعت آن باش که آنی دارد

۲ شیوهٔ حور و پری خوب و لطیف است ولی — خوبی آن است و لطافت که فلانی دارد

۳ چشمهٔ چشم مرا ای گل خندان دریاب — که به امّید تو خوش آب روانی دارد

۴ خم ابروی تو در صنعت تیراندازی — بستد از دست هر آنکس که کمانی دارد

۵ گوی خوبی که برد از تو که خورشید اینجا — نه سواری ست که در دست عنانی دارد

۶ دلنشان شد سخنم تا تو قبولش کردی — آری آری سخن عشق نشانی دارد

۷ در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز — هر کسی بر حسب فهم گمانی دارد

۸ با خرابات نشینان ز کرامات ملاف — هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد

۹ مرغ زیرک نشود در چمنش پرده سرای — هر بهاری که ز دنبال خزانی دارد

۱۰ مدّعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش — کلک ما نیز زبانیّ و بیانی دارد

---

۶ نسخه : یج طو خ سو فط صف

ترتیب ابیات =											
سو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰	۹
طو	:	۱	۲	۳	۴	۶	۰	۰	۷	۵	۸
خ صف	:	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۸	۹	۱۰
فط	:	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۰	۷	۰	۸

۱/۱ **سو** : شاهد آن است.

۱/۲ **یج فط** : طلعت او باش.

۲/۱ **خ** : گرچه لطیف است. **سو** : آری.

۴/۱ **سو** : چشم و ابروی تو.

۴/۲ **خ صف** : برده از دست.

۵/۱ **یج طو خ** : خورشید آنجا.

۶/۲ **خ** : سخن عشق عنانی دارد.

۷/۲ **خ** : بر حسب فکر.

۸/۱ **طو** : باکرامات نشینان ز خرابات ملاف.

۹/۱ **خ** : مرغ زیرک نزند. **سو** : در چمنش پرده‌سرا.

۹/۲ **خ** : به دنباله. **صف** : به دنبال.

۱۰/۲ **یج** : بیانی و زبانی.

شمار دگرسانیها : خ = ۷ - سو = ۴ - یج = ۳ - طو صف = ۲ - فط = ۱ -

۱۰۸

۱ جان بی جمال جانان میل جهان ندارد — وانکس که این ندارد حقّا که جان ندارد

۲ با هیچکس نشانی زان دلستان ندیدم — یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

۳ هر شبنمی درین ره صد بحر آتشین است — دردا که این معمّا شرح و بیان ندارد

۴ سر منزل فراغت نتوان ز دست دادن — ای ساربان فروکش کین ره کران ندارد

۵ ذوقی چنان ندارد بی‌دوست زندگانی — بی‌دوست زندگانی ذوقی چنان ندارد

۶ چنگ خمیده قامت می‌خواندت به عشرت — بشنو که پند پیران هیچت زیان ندارد

۷ ای دل طریق رندی از محتسب بیاموز — مست است و در حق او کس این گمان ندارد

۸ احوال گنج قارون کایّام داد بر باد — با غنچه باز گوئید تا زر نهان ندارد

۹ کس در جهان ندارد یک بنده همچو حافظ — زیرا که چون تو شاهی کس در جهان ندارد

(۱۰) گر خود رقیب شمع است اسرار ازو بپوشان — کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد

۷ نسخه : ک یج طو خ نز فط صف

ترتیب ابیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰) ۰
ک یج	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸	۰
طو	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶	۷	۰
خ صف	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۹	۸
نز	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۹	۸	۱۰	۷
فط	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۰	۸	۹	۵

۱/۱ **یج** : جان بی‌جمال رویت.

۱/۲ **طو خ صف** : هرکس که. **فط** : آنکس که. **خ** : حقاکه آن ندارد.

۴/۱ **طو نز** : سرمنزل قناعت. ۴/۲ **خ** : ای ساروان.

۸/۲ **یج** : درگوش گل فرو خان. **خ** : درگوش دل فرو خوان.

(۱۰/۱) **نز** : احوال ازو بپوشان.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - یج طو نز = ۲ - فط صف = ۱ - ک = ۰ - (بیت ۷ را ندارد)

۱۰۹

۱ روشنی طلعت تو ماه ندارد　　پیش تو گل رونق گیاه ندارد
۲ گوشهٔ ابروی توست منزل جانم　　خوشتر ازین گوشه پادشاه ندارد
۳ تا چه کند با رخ تو دود دل من　　آینه دانی که تاب آه ندارد
۴ نی من تنها کشم تطاول زلفت　　کیست که او داغ این سیاه ندارد
۵ دیدم و آن چشم دل سیه که تو داری　　جانب هیچ آشنا نگاه ندارد
۶ خون خور و خامش نشین که آن دل نازک　　طاقت فریاد دادخواه ندارد
۷ رطل گرانم ده ای مرید خرابات　　شادی شیخی که خانقاه ندارد
۸ گو برو و آستین به خون جگر شوی　　هر که درین آستانه راه ندارد
۹ حافظ اگر سجدهٔ تو کرد مکن عیب　　کافر عشق ای صنم، گناه ندارد

(۱۰) شوخی نرگس نگر که پیش تو بشکفت　　چشم دریده ادب نگاه ندارد

۶ نسخه : یج طو خ مج فط صف

ترتیب ابیات =										(۱۰)
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۲	۰	۶	۳	۵	۴	۷	۸	۰
خ صف :	۱	۲	۳	۹	۵	۷	۶	۸	۱۰	۴
مج :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷	۸	۹	۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۸	۷	۶	۹	۱۰	۵

۲/۲ خ : خوشتر از [ ] گوشه.
۴/۲ خ : آن سیاه ندارد.
۵/۱ **طو** : دیده‌ام آن. **صف** : دیدم آن. **طو** : چشم دل سیاه که با توست.
۶/۱ **طو** : خامش نشین که یار دگر بار. **فط** : که آن گل نازک.
۸/۱ خ : گو برو آستین.
۹/۱ **طو** : چه باک است.
(۱۰/۱) **فط** : شوخی نرگس [ ] که.
شمار دگرسانیها : طو = ۴ - خ = ۳ - فط = ۲ - صف = ۱ - یج مج = ۰ (نسخهٔ یج یک بیت کم دارد.)

۱۱۰

۱ **اگر نه باده غم دل ز یاد ما ببرَد — نهیب حادثه بنیاد ما ز جا ببرد**

۲ **وگر نه عقل به مستی فرو کشد لنگر — چگونه کشتی ازین ورطهٔ بلا ببرد**

۳ **طبیب عشق منم باده خور که این معجون — فراغت آرد و اندیشهٔ خطا ببرد**

۴ **فغان که با همه کس غایبانه باخت فلک — کسی نبود که دستی ازین دغا ببرد**

۵ **گذار بر ظلمات است، خضر راهی کو؟ — مباد کآتش محرومی آب ما ببرد**

۶ **دل ضعیفم از آن میکشد به طرف چمن — که جان ز مرگ به بیماری صبا ببرد**

۷ **بسوخت حافظ و کس حال او به یار نگفت — مگر نسیم پیامی خدای را ببرد**

---

۸ نسخه : **یج طو کهٔ خ** مج نز عد صفٔ

متن = **کهٔ مج نز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج طو :	۱	۲	۷	۳	۴	۵	۶
خ عد صفٔ :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷

۱/۲ **یج طو کهٔ** : نهیب حادثه بنیاد جان ما ببرد.

۲/۱ **یج خ** : اگر نه عقل. — ۲/۲ **یج** : چگونه ورطهٔ این کشتی بلا ببرد.

۳/۱ **خ** : طبیب عشق منم باده ده.

۴/۲ **یج خ صفٔ** : که کس نبود که.

۵/۱ **طو عد** : خضر راهی جوی. — ۵/۲ **کهٔ** : کآتش محروری.

۶/۱ **طو** : ازان می‌کشد به سوی چمن.

۶/۲ **طو** : که جان به مرگ ز بیماری صبا.

شمار دگرسانیها : یج طو=۴ - خ=۳ - کهٔ=۲ - عد صفٔ=۱ - مج نز=۰

۱۱۱

۱ نیست در شهر نگاری که دل ما ببرَد — بختم ار یار شود رختم از اینجا ببرد

۲ کو حریفی کشِ سرمست که پیش کرمش — عاشق سوخته دل نام تمنّا ببرد

۳ باغبانا ز خزان بیخبرت می‌بینم — آه ازان روز که بادت گل رعنا ببرد

۴ رهزن دهر نخفته است مشو ایمن ازو — اگر امروز نبرده است که فردا ببرد

۵ در خیال اینهمه لعبت به هوس میبازم — بو که صاحب‌نظری نام تماشا ببرد

۶ علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد — ترسم آن نرگس ترکانه به یغما ببرد

۷ سِحر با معجزه پهلو نزند فارغ باش — سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

۸ جام مینائی می سدّ ره تنگدلی ست — منه از دست که سیل غمت از جا ببرد

۹ حافظ ار جان طلبد غمزهٔ مستانهٔ یار — خانه از غیر بپرداز و بهل تا ببرد

(۱۰) راه عشق ارچه کمینگاه کمانداران است — هر که دانسته رود صرفه ز اعدا ببرد

۶ نسخه : یج طو خ مج نز صف

ترتیب ابیات =

یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
طو :	۱	۲	۴	۵	۳	۰	۰	۰	۷	۶
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱۰	۹
مج نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۹	۸
صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۱۰	۷

(ستون آخر: (۱۰))

۲/۲ **یج** : عاشقی سوخته‌دل.

۴/۱ **طو** : رهزن دور. **نز** : نحیفست. ۴/۲ **مج** : به فردا ببرد.

۵/۱ **یج** : در خیال اینهمه لعبت به هوس می‌بازند. **طو** : در جهان اینهمه شطرنج هوس می‌بازم.

۵/۲ **طو** : بو که صاحب نظری نام تمنا ببرد.

۶/۱ **مج نز** : علم و عقلی. **مج نز** : به دست آوردم.

۶/۲ **خ** : نرگس مستانه.

۷/۱ **یج خ صف** : بانک گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر.

۹/۱ **یج** : حافظ ار جا طلبد غمزهٔ مستانهٔ یار. **طو** : غمزهٔ مستانهٔ او.

صف : حافظ ار جان طلب غمزهٔ مستانهٔ یار. ۹/۲ **خ** : ببرداز بهل.

شمار دگرسانیها : یج طو = ۴ - خ مج نز = ۳ - صف = ۲ -

۱ سحر بلبل حکایت با صبا کرد ‌‌ ‌ که عشق روی گل با ما چه‌ها کرد
۲ ازان رنگ رخم خون در دل انداخت ‌ ‌ وزین گلشن به خارم مبتلا کرد
۳ غلام همّت آن نازنینم ‌ ‌ که کار خیر بی روی و ریا کرد
۴ خوشش باد آن نسیم صبحگاهی ‌ ‌ که درد شب نشینان را دوا کرد
۵ نقاب گل کشید و زلف سنبل ‌ ‌ گرهبند قبای غنچه وا کرد
۶ به هر سو بلبل عاشق در افغان ‌ ‌ تنعّم از میان باد صبا کرد
۷ من از بیگانگان دیگر ننالم ‌ ‌ که با من هر چه کرد آن آشنا کرد
۸ گر از سلطان طمع کردم خطا بود ‌ ‌ ور از دلبر وفا جستم جفا کرد
۹ بشارت بر به کوی می فروشان ‌ ‌ که حافظ توبه از زهد ریا کرد

---

(۱۰) وفا از خواجگان ملک با من ‌ ‌ کمال دولت و دین بوالوفا کرد

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد صد**

ترتیب ابیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰) ۰
یج عد	۱	۲	۳	۴	۷	۸	۵	۶	۱۰	۹
طو	۱	۲	۳	۵	۷/۱	۶/۲ ۸/۱	۷/۲ ۴	۶/۱ ۰	۹	۰ ۸/۲
خ	۱	۲	۳	۴	۷	۸	۵	۶	۹	۱۰
مج	۱	۲	۳	۴	۸	۷	۵	۶	۹	۱۰
صد	۱	۲	۳	۴	۷	۸	۵	۶	۱۰	۹

۱/۱ **خ** : صبا بلبل حکایت با صبا کرد. ‌ ‌ ۱/۲ **طو** : با من چه‌ها کرد.
۲/۱ **خ** : خون در دل افتاد. ‌ ‌ ۲/۲ **خ** : وزان گلشن. **طو** : وزین گلبن.
۴/۱ **یج** : باد ای نسیم. **طو** : بادا نسیم.
۵/۱ **یج** : کشیده زلف. **عد** : کشید از زلف ‌ ‌ ۵/۲ **یج طو** : قبا چون غنچه.
۶/۱ **مج** : بلبلی عاشق. **یج طو مج** : به افغان.
۸/۱ **یج** : اگر سلطان طمع کردم. **طو** : گر از سلطان طمع کردن.
۹/۲ **مج عد** : توبه از زهد و ریا کرد.
(۱۰/۱) **خ صد** : خواجگان شهر. ‌ ‌ ۱۰/۲ **یج** : کمال دین و دولت. **طو** : کمال‌الدوله و الدین.
شمار دگرسانیها : طو = ۷ - یج = ۶ - خ = ۴ - مج = ۳ - عد = ۲ - صد = ۱ -

۱ بیاکه ترک فلک خوان روزه غارت کرد		هلال عید به دوْر قدح اشارت کرد
۲ ثواب روزه و حجّ قبول آنکس برد		که خاک میکدهٔ عشق را زیارت کرد
۳ مقام اصلی ما گوشهٔ خرابات است		خداش خیر دهاد آنکه این عمارت کرد
۴ نماز در خَم آن ابروان محرابی		کسی کند که به خوناب دل طهارت کرد
۵ بهای بادهٔ چون لعل چیست؟ جوهر عقل		بیا که سود کسی برد کین تجارت کرد
۶ فغان که نرگس جمّاش شیخ شهر امروز		نظر به دُرد کشان از سر حقارت کرد
۷ حدیث عشق ز حافظ شنو نه از واعظ		اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد

۷ نسخه : یج خ مج نز قب فط پذ

ترتیب ابیات غزل ۱۱۳ =

									ابیات غزل ۱۱۴	
								(۳)	(۴)	(۵)
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۸	۰	۷	۰
مج نز :	۱	۲	۶	۰	۴	۷	۸	۵	۰	۳
قب :	۱	۲	۵	۷	۴	۶	۹	۰	۸	۳
پذ :	۱	۳	۵	۲	۶	۷	۸	۰	۰	۴
فط :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۰	۰	۰

۱/۱ **یج خ فط** : خان روزه.
۴/۲ **یج خ** : که به خون جگر.
۵/۱ **یج** : چون لعل هست.		۵/۲ **یج** : بیاکه سود کسی کرد کین زیارت کرد.
۶/۱ **مج نز** : نرگس مخمور.
شمار دگرسانیها : یج = ۴ - خ = ۲ - مج نز فط = ۱ - قب پذ = ۰ -

۱ به آب روشن می عارفی طهارت کرد — علی الصّباح که میخانه را زیارت کرد

۲ همین که ساغر زرّین خور نهان کردند — هلال عید به دوْر قدح اشارت کرد

۳ خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد — به آب دیده و خون جگر طهارت کرد

۴ به روی یار نظر کن ز دیده منّت دار — که دیده کار همه از سر بصارت کرد

۵ امام خواجه که بودش سر نماز دراز — به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد

۶ دلم ز حلقهٔ زلفش به جان خرید آشوب — چه سود دید ندانم که این تجارت کرد

۷ اگر امام جماعت طلب کند امروز — خبر دهید که حافظ به می طهارت کرد

۷ نسخه: **یج طو خ** **عد عز صف حت**

ترتیب ابیات		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
= حت	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج طو عد	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰
خ صف	:	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶
عز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰
همراه غزل ۱۱۳								
خ	:	۰	۰	۰	۷	۰	۰	۰
مج نز	:	۰	۰	۵	۰	۳	۰	۰
صف	:	۰	۰	۰	۸	۰	۰	۰

۱/۲ **طو** : علی الصباح که میخانه را عمارت کرد.

۲/۱ **یج** : همان که ساعد زرین خود نهان کردند. **طو حت** : زرین می. **عز** : زرین [ ] نهان کردند. **خ صف** : نهان گردید.

۴/۲ **یج عد** : که کار دهر همه. **طو** : که کار دیده هم از دیدهٔ بصارت کرد. ضمن غزل ۱۱۳ = **خ صف** : که کار دیده نظر.

۵/۱ (ضمن غزل ۱۱۳) = **مج نز** : امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش.

۶/۱ **یج طو** : به حلقهٔ زلفش. **عز حت** : به جان خردآشوب.

۶/۲ **طو** : چه سود دیده.

شمار دگرسانیها: طو = ۵ - یج = ۳ - خ عز صف حت = ۲ - عد = ۱ -

۱ صوفی نهاد دام و سر حقّه باز کرد — بنیاد مکر با فلک حقّه‌باز کرد
۲ بازیّ دهر بشکندش بیضه در کلاه — زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
۳ ساقی بیا که شاهد رعنای صوفیان — دیگر به جلوه آمد و آغاز ناز کرد
۴ این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت — وآهنگ بازگشت ز راه حجاز کرد
۵ ای دل بیا که ما به پناه خدا رویم — زانچ آستین کوته و دست دراز کرد
۶ صنعت مکن که هر که محبّت نه راست باخت — عشقش به روی دل در معنی فراز کرد
۷ فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید — شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد
۸ ای کبک خوش‌خرام کجا می‌روی بایست! — غرّه مشو که گربهٔ عابد نماز کرد
۹ حافظ مکن ملامت رندان که در ازل — ما را خدا ز زهدِ ریا بی‌نیاز کرد

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج خ عد عز**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
مج نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۰	۷

۲/۱ **خ** : بازی چرخ. **طو** : بشکندش بیضهٔ کلاه.

۴/۲ **خ نز عد عز** : به راه حجاز کرد.

۵/۱ **نز** : ای دل بیا که تا به پناه. ۵/۲ **خ عد عز** : زانچه آستین.

۶/۱ **طو مج** : هر آنک محبّت. **یج** : نه پاک باخت.

۷/۱ **طو** : فردا که پیشگاه محبت.

۸/۲ **خ** : گربهٔ زاهد.

۹/۲ **خ مج** : زهد و ریا.

شمار دگرسانیها : خ = ۵ - طو = ۳ - مج نز عد عز = ۲ - یج = ۱ -

۱ بلبلی خون جگر خورد و گلی حاصل کرد — باد غیرت به صدش خار پریشان‌دل کرد

۲ طوطیی را به خیال شکری دل خوش بود — ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد

۳ قرّة العین من آن میوهٔ دل یادش باد — که خود آسان بشد و کار مرا مشکل کرد

۴ ساربان، بار من افتاد خدا را مددی — که امید کرمم همره این محمل کرد

۵ روی خاکیّ و نم چشم مرا خوار مدار — چرخ پیروزه طربخانه ازین کهگل کرد

۶ آه و فریاد که از چشم حسود مه چرخ — در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد

۷ نزدی شاه‌رخ و فوت شد امکان حافظ — چه کنم، بازی ایّام مرا غافل کرد

۶ نسخه : **طو که خ مج نز صف**

ترتیب ابیات برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای که)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
که :	۱	۲	۳	۴	۵/۱ | ۰	۰ | ۵/۲	۶

۱/۱ **خ** : خون دلی خورد و.

۲/۱ **که** : به هوای شکری. **نز** : به خیال شکر[ی].

۳/۲ **طو** : گرچه آسان بشد و. **خ** : که چه آسان بشد و.

۴/۱ **خ** : ساروان.

۵/۱ **طو** : نم اشک مرا. ۵/۲ **خ** : چرخ فیروزه.

۶/۱ **طو** : از چشم حسودان ناگه. **خ** : از جور حسود و غم چرخ.

۷/۲ **طو** : چه کنم بازی امید.

شمار دگرسانیها : خ = ۵ - طو = ۴ - که نز = ۱ - مج صف = ۰

۱ چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد — نفس به بوی خوشش مشکبار خواهم کرد
۲ هر آبروی که اندوختم ز دانش و دین — نثار خاک ره آن نگار خواهم کرد
۳ به هرزه بی می و معشوق عمر می‌گذرد — بطالتم بس از امروز کار خواهم کرد
۴ صبا کجاست که این جان خون گرفته چو گل — فدای نکهت گیسوی یار خواهم کرد
۵ چو شمع صبحدمم شد ز مهر او روشن — که عمر در سر این کار و بار خواهم کرد
۶ به یاد چشم تو خود را خراب خواهم ساخت — بنای عهد قدیم استوار خواهم کرد
۷ نفاق و زرق نبخشد صفای دل حافظ — طریق رندی و عشق اختیار خواهم کرد

۱۱ نسخه : یج حی کہ خ مج مط نز عد فخ صف تم
ترتیب ابیات برابر است با: ۶ نسخهٔ فوق (سوای خ نز عد صف تم).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ صف :	۱	۳	۲	۶	۴	۵	۷
نز :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
عد :	۱	۳	۲	۵	۴	۶	۷
تم :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۳/۲ یج : چو طالبم بس از امروز.
۵/۱ یج : چو شمع صبح شد از مهر روی او روشن.
۷/۱ یج : نقاب زرق.
شمار دگرسانیها : یج = ۳ - ۱۰ نسخهٔ دیگر بدون اختلاف.

۱۱۸

۱ دست در حلقهٔ آن زلف دو تا نتوان کرد — تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

۲ آنچه سعی است من اندر طلبت بنمایم — اینقدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

۳ دامن دوست به صد خون دل افتاد به دست — به فسوسی که کند خصم رها نتوان کرد

۴ عارضش را به مَثَل ماه فلک نتوان گفت — نسبت یار به هر بی سر و پا نتوان کرد

۵ سرو بالای من آندم که در آید به سماع — چه محل جامهٔ جان راکه قبا نتوان کرد

۶ نظر پاک تواند رخ جانان دیدن — که در آئینه نظر جز به صفا نتوان کرد

۷ مشکل عشق نه در حوصلهٔ دانش ماست — حلّ این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد

۸ غیر تم کشت که محبوب جهانی لیکن — روز و شب عربده با خلق خدا نتوان کرد

۹ من چه گویم که تو را نازکی طبع لطیف — تا به حدّی ست که آهسته دعا نتوان کرد

۱۰ بجز ابروی تو محراب دل حافظ نیست — طاعت غیر تو در مذهب ما نتوان کرد

---

۹ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز فط حک**

ترتیب ابیات =

خ حک :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۶	۹	۷	۱۰
طو :	۱	۳	۲	۴	۵	۷	۶	۰	۰	۸
مج نز عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۹	۶	۷	۸	۱۰
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۹	۶	۷	۸	۵	۱۰

۲/۱ **مج** : اندر طلبش.

۳/۱ **یج** : افتاده به دست.

۳/۲ **طو** : که دهد خصم.

۴/۱ **یج** : ماه فلک بتوان خواند.

۴/۲ **خ نز عد عز فط** : نسبت دوست.

۵/۱ **یج خ** : آنگه که درآید.

۶/۱ **فط** : توان در رخ جانان دیدن.

۷/۲ **عد** : حل آن نکته. **طو** : به این فکر خطا.

۸/۱ **مج** : غیرتم کشت که محبوب کسانی لیکن.

۹/۱ **یج** : چه بگویم. **یج** : که تو را نازکی طبع ملول.

شمار دگرسانیها : یج = ۵ - طو خ مج عد فط = ۲ - نز عز = ۱ - حک = ۰ -

۱۱۹

۱ دل از من برد و روی از من نهان کرد   خدا را با که این بازی توان کرد
۲ شب تنهائیم در قصد جان بود   خیالش لطفهای بیکران کرد
۳ چرا چون لاله خونین دل نباشم   که با من نرگس او سر گران کرد
۴ کجا گویم که با این درد جانسوز   طبیبم قصد جانِ ناتوان کرد
۵ بدانسان سوخت چون شمعم که بر من   صراحی گریه و بربط فغان کرد
۶ صبا گر چاره داری وقت وقت است   که درد اشتیاقم قصد جان کرد
۷ میان مهربانان کی توان گفت؟   که یار ما چنین گفت و چنان کرد
۸ عدو با جان حافظ آن نکردی   که تیر چشم آن ابرو کمان کرد

۹ نسخه : **یج طو خ مج نه سد سو عز فط**

ترتیب ابیات =

یج خ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو	:	۱	۲	۳	۵	۰	۴	۶	۷
مج سد عز	:	۱	۲	۴	۵	۶	۳	۷	۸
نه سو	:	۱	۲	۳	۶	۵	۴	۷	۸
فط	:	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۵	۸

۱/۱ **یج سد عز** : دل از ما برد و روی از ما نهان کرد. **طو** : رو از من.
۲/۱ **یج سو** : سحر تنهائیم. **نه عز** : سحر بنهائیم. **طو** : سحر بنهائنم. **مج** : شبی تنهائیم.
۳/۲ **یج خ نه** : که با ما. **طو فط** : چو با ما.
۴/۱ **طو خ** : که راگویم.
۵/۱ **یج مج** : بر آنسان سوخت.
۷/۱ **فط** : به پیش مهربانان. **طو** : چون توان گفت.
۷/۲ **طو** : که یار ما چنین کرد و چنان کرد.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - **یج** = ۴ - **خ مج نه عز فط** = ۲ - **سد سو** = ۱ -

۱۲۰

۱ دیدی ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد؟   چون بشد دلبر و با یار وفادار چه کرد؟

۲ آه از ان نرگس جادو که چه بازی انگیخت   آه از ان مست که با مردم هشیار چه کرد

۳ اشک من رنگ شفق یافت ز بیمهری یار   طالع بی شفقت بین که درین کار چه کرد

۴ برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر   وه که با خرمن مجنون دل‌افگار چه کرد

۵ ساقیا جام میَم ده که نگارندهٔ غیب   نیست معلوم که در پردهٔ اسرار چه کرد

۶ آنکه پرنقش زد این دایرهٔ مینائی   کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد

۷ فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و سوخت   یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز عد فخ صف**

ترتیب ابیات برابر است با ۷ نسخهٔ فوق (سوای طو)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷

۲/۱ **یج** : وه‌که آن نرگس. **طو عد صف** : وه ازان نرگس جادو.

۲/۲ **مج نز** : واه ازان مست.

۵/۱ **مج نز** : ساقیا باده بیاور. **طو** : برو ای صوفی مسکین.

۵/۲ **طو** : کس ندانست که در پردهٔ اسرار چه کرد.

۶/۱ **خ** : تاکه بر نقش زد. **یج** : بر نقش زدی. **فخ** : آنکه بر آب زد.

۶/۲ **طو** : نیست معلوم که در گردش پرگار چه کرد.

۷/۱ **طو** : برق عشق. **یج** : می‌سوخت.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۳ - مج نز = ۲ - خ عد فخ صف = ۱ -

۱ دوستان دختر رز توبه ز مستوری کرد — شد سوی محتسب و کار به دستوری کرد
۲ آمد از پرده به مجلس عرقش پاک کنید — تا بگوید به حریفان که چرا دوری کرد
۳ جای آن است که در عقد وصالش گیرند — دختری مست چنان کاینهمه مستوری کرد
۴ مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق — راه مستانه زد و چارهٔ مخموری کرد
۵ نه شگفت ار گل طبعم ز نسیمش بشکفت — مرغ شبخوان طرب از برگ گل سوری کرد
۶ نه به هفت آب که رنگش به صد آتش نرود — آنچه با خرقهٔ زاهد می انگوری کرد
۷ حافظ افتادگی از دست مده زانکه حسود — عِرض و مال و دل و دین در سر مغروری کرد

---

۵ نسخه : **یج طو خ مج نز**

ترتیب ابیات = **طو مج نز**	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶
خ	۱	۲	۰	۳	۵	۴	۶

۱/۲ **نز** : شد بر محتسب و.
۲/۲ **طو** : تا نگویند حریفان. **مج نز** : تا نگویند حریفان.
۳/۱ **طو** : عقد نکاهش.
۳/۲ **یج** : دختر مست. **یج** : که این شیوهٔ. **طو** : که او اینهمه.
۴/۲ **طو** : راه مستانه زد و توبه ز مستوری کرد.
۵/۱ **یج** : نشکفت از گل طبعم به نشیمن بشکفت. **خ** : غنچهٔ گلبن وصلم ز نسیمش بشکفت.
۵/۲ **طو خ** : مرغ خوشخوان.
۶/۱ **یج** : نه نهفت آب. ۶/۲ **یج** : آنکه با خرقهٔ زاهد.
شمار دگرسانیها : **یج طو** = ۵- **خ نز** = ۲- **مج** = ۱-

۱ به سرّ جام جم آنگه نظر توانی کرد   که خاک میکده کُحل بصر توانی کرد
۲ مباش بی می و مطرب که زیر طاق سپهر   بدین ترانه غم از دل بدر توانی کرد
۳ گل مراد تو آنگه نقاب بگشاید   که خدمتش چو نسیم سحر توانی کرد
۴ گدائی در میخانه طرفه اکسیری ست   گر این عمل بکنی خاک زر توانی کرد
۵ به عزم مرحلهٔ عشق پیش نه قدمی   که سودها کنی ار این سفر توانی کرد
۶ جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی   غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
۷ دلا ز نور ریاضت گر آگهی یابی   چو شمع خنده زنان ترک سر توانی کرد
۸ ولی تو تا لب معشوق و جام مِیْ خواهی   طمع مدار که کاری دگر توانی کرد
۹ گر این نصیحت شاهانه بشنوی حافظ   به شاهراه طریقت گذر توانی کرد

---

(۱۰) دوای غصّهٔ دوران اگر توانی کرد   به دور بادهٔ گلگون مگر توانی کرد
(۱۱) بیا که چارهٔ ذوق حضور و نظم امور   به فیض بخشش اهل نظر توانی کرد
(۱۲) تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون   کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز سو**

										(۱۰)	(۱۱)	(۱۲)
متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰	۰
یج سو :	۱	۲	۳	۸	۴	۶	۹	۱۰	۱۱	۰	۵	۷
طو :	۰	۲	۶	۳	۴	۰	۷	۸	۹	۱	۵	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۱۰و ۱۱/۲ ۰	۹	۱۱/۱ ۰	۰	۸	۶
مج نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۰	۰	۰	۶

۲/۲ **یج** : برین ترانه. **مج** : به این بهانه. **سو** : به این ترانه.   ۳/۱ **طو** : گل جمال تو.
۷/۱ **مج نز** : گرت ز نور ریاضت خبر شود حافظ. **خ** : دلا ز نور هدایت. **طو** : گر آگهی داری.
۸/۲ **طو خ نز** : طمع مدار که کار دگر.
۹/۲ **یج**: به شاهراه طریقت سفر توانی کرد. **خ** : چو شمع خنده‌زنان ترک سر توانی کرد (تکرار مصرع ۷/۲)
(۱۱/۲) **خ** : به فیض بخشی اهل نظر.
شمار دگرسانیها : خ = ۴ - طو = ۳ - یج مج نز = ۲ - سو = ۱ -

۱۲۳

۱ یاد باد آنکه ز ما وقت سفر یاد نکرد — به وداعی دل غمدیدهٔ ما شاد نکرد
۲ آن جوانبخت که می‌زد رقم خیرِ قبول — بندهٔ پیر ندانم ز چه آزاد نکرد
۳ کاغذین جامه به خونابه بشویم که فلک — رهنمونیم به پای عَلَم داد نکرد
۴ دل به امیّد صدائی که مگر در تو رسد — ناله‌ها کرد درین کوه که فرهاد نکرد
۵ سایه تا باز گرفتی ز چمن مرغ سحر — آشیان در شکن طرّهٔ شمشاد نکرد
۶ شاید ار پیک صبا از تو بیاموزد کار — زانکه چالاکتر از این حرکت باد نکرد
۷ کلک مشّاطهٔ صنعش نکشد نقش مراد — هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد
۸ مطربا پرده بگردان و بزن راه عراق — که به این راه بشد یار و ز ما یاد نکرد
۹ غزلیّات عراقی ست سرود حافظ — که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

---

۶ نسخه : یج کهٔ خ مج ند نز

ترتیب ابیات برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (بجز یج)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۰	۰	۳	۴	۵	۶	۷

۱/۱ نز : وقت شدن.

۲/۱ ند : که [ ] زد رقم. خ : رقم خیر و قبول.

۳/۱ خ : به خوناب بشویم.

۴/۲ کهٔ : درین کوچه.

۷/۱ مج ند نز : نکشد خط مراد. ۷/۲ یج : بدان حسن.

۸/۱ یج : بزن راه حجاز. ۸/۲ خ : که بدین راه.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - یج ند نز = ۲ - کهٔ مج = ۱ -

۱ رو بر رهش نهادم و بر من گذر نکرد — صد لطف چشم داشتم و یک نظر نکرد
۲ سیل سرشک ماز دلش کین بدر نبرد — در سنگ خاره قطرهٔ باران اثر نکرد
۳ یارب تو آن جوان دلاور نگاه دار — کز تیر آه گوشه‌نشینان حذر نکرد
۴ ماهیّ و مرغ دوش نخفت از فغان من — وان شوخ دیده بین که سر از خواب بر نکرد
۵ می‌خواستم که میرمش اندر قدم چو شمع — او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد
۶ جانا کدام سنگدل بی‌کفایت است — کو پیش زخم تیغ تو جان را سپر نکرد
۷ کلک زبان کشیدهٔ حافظ در انجمن — با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

۷ نسخه : یج طو خ قب سز عد صف
ترتیب ابیات متن برابر است با ۷ نسخهٔ فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۱/۱ عد : نهادم و در من نظر نکرد. ۱/۲ طو : داشتم او یک نظر نکرد.
۲/۱ قب : سیل سرشک من. خ : ز دلش ره بدر نبرد
۳/۱ یج : این جوان دلاور. ۳/۲ یج : کز آه و دود.
۴/۱ خ سز صف : ز افغان من نخفت.
۵/۱ یج : اندر قدم چو صبح. ۵/۲ یج : او خود به ما گذر.
۶/۱ طو : بیوفا کسی‌ست.
۶/۲ طو : کو پیش زخم تیر تو. عد : خود را سپر نکرد.
۷/۱ خ صف : کلک زبان بریدهٔ.
شمار دگرسانیها : یج = ۴ - طو خ = ۳ - عد صف = ۲ - قب سز = ۱ -

۱ دلبر برفت و دلشدگان را خبر نکرد — یاد حریف شهر و رفیق سفر نکرد
۲ یا بخت من طریق مروّت فرو گذاشت — یا او به شاهراه طریقت گذر نکرد
۳ من ایستاده تا کنمش جان فدا چو شمع — او خود گذر به ما چو نسیم سحر نکرد
۴ گفتم مگر به گریه دلش مهربان کنم — در نقش سنگ قطرهٔ باران اثر نکرد
۵ شوخی نگر که مرغ دلم بال و پر بسوخت — سودای خام عاشقی از سر بدر نکرد
۶ هر کس که دید روی تو بوسید چشم من — کاری که کرد دیدهٔ ما بی نظر نکرد
۷ کلک زبان کشیدهٔ حافظ در انجمن — با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد

---

۵ نسخه : **یج طو خ عد تغ**

متن = **طو عد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰
خ :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۰
تغ :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷

۴/۲ **خ** : چون سخت بود در دل سنگش اثر نکرد.
۵/۱ **یج** : دل را اگرچه بال و پر از غم شکسته شد. **طو تغ** : شوخی نگر که مرغ دل بال و پر خراب.
خ : شوخی مکن که مرغ دل بیقرار من. ۵/۲ **یج خ** : سودای دام عاشقی.
۶/۱ **طو** : هر کس که آب دید ببرسید چشم من. ۶/۲ **خ** : کاری که کرد دیدهٔ من.
۷/۲ **طو** : نگفت راز که تا.
شمار دگرسانیها : **خ** = ۴ - **طو** = ۳ - **یج** = ۲ - **تغ** = ۱ - **عد** = ۰ -

۱۲۶

۱ سالها دل طلب جام جم از ما می‌کرد — آنچه خود داشت ز بیگانه تمنّا می‌کرد

۲ گوهری کز صدف کون و مکان بیرون است — طلب از گم شدگان لب دریا می‌کرد

۳ بیدلی در همه احوال خدا با او بود — او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

۴ مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش — کو به تأیید نظر حلّ معمّا می‌کرد

۵ دیدمش خرّم و خوشدل قدح باده به دست — واندران آینه صد گونه تماشا می‌کرد

۶ گفت آن یار کز و گشت سرِ دار بلند — جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد

۷ گفتم این جام جهان بین به تو کی داد حکیم — گفت آن روز که این گنبد مینا می‌کرد

۸ آنهمه شعبدهٔ عقل که می‌کرد آنجا — ساحری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

۹ فیض روح القدس ار باز مدد فرماید — دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

۱۰ گفتمش سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست؟ — گفت حافظ گله‌ای از دل شیدا می‌کرد

---

۷ نسخه : **یج حیِ خ** **عز فخ پن تق**

متن	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج حیِ فخ پن	۱	۲	۰	۳	۴	۶	۵	۰	۷	۸
خ	۱	۲	۶	۳	۴	۸	۵	۷	۹	۱۰
عز تق	۱	۲	۷	۳	۴	۶	۵	۹	۸	۱۰

۱/۲ **حیِ خ** : وانچه خود داشت.

۲/۱ **تق** : بیرون بود. ۲/۲ **یج** : گم شدگان ره دریا.

۳/۲ **خ** : خدا را می‌کرد.

۵/۱ **خ فخ پن** : خرم و خندان. **یج** : قدحی باده.

۶/۲ **یج تق** : جرمش آن بود.

۸/۱ **خ** : اینهمه شعبدهٔ خویش. **خ** : که می‌کرد اینجا. ۸/۲ **خ تق** : سامری پیش عصا و.

۱۰/۱ **یج حیِ فخ تق** : زلف چو زنجیر بتان. **عز** : از پی کیست.

شمار دگرسانیها : خ = ۶ - یج تق = ۴ - حیِ فخ = ۲ - عز پن = ۱ -

۱ چه مستی است ندانم که ره به ما آورد — که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟

۲ چه راه می‌زند این مطرب مقام‌شناس — که در میان غزل قول آشنا آورد

۳ صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است — که مژدهٔ طرب از گلشن سبا آورد

۴ رسیدن گل و نسرین به خیر و خوبی باد — بنفشه شاد و کش آمد، سمن صفا آورد

۵ تو نیز باده به چنگ آر و راه صحرا گیر — که مرغ نغمه سرا ساز خوشنوا آورد

۶ دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن — که باد صبح نسیم گره‌گشا آورد

۷ علاج ضعف دل ما کرشمهٔ ساقی ست — بر آر سر که طبیب آمد و دوا آورد

۸ به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم — که حمله بر من درویش یک قبا آورد

۹ مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ — چرا که وعده تو کردیّ و او به جا آورد

۱۰ فلک غلامی حافظ کنون به طوع کند — که التجا به در دولت شما آورد

۶ نسخه : یج طو خ نز فط صف

ترتیب ابیات =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۰	۴	۳	۵	۶	۸	۷	۹
طو :	۱	۸	۴	۳	۰	۲	۵	۶	۷	۰
خ :	۱	۰	۵	۴	۲	۳	۶	۸	۷	۹
فط :	۱	۲	۵	۴	۳	۶	۷	۹	۸	۱۰
صف :	۱	۲	۶	۴	۳	۵	۷	۹	۸	۱۰

۱/۱ **خ فط صف** : که رو به ما آورد.

۲/۱ **طو** : به ساز نغمهٔ حافظ سماع کن مطرب.

۴/۲ **طو** : سمن صبا آورد.

۶/۲ **طو** : نسیمی گره‌گشا.

۷/۱ **یج** : ضعف دل من. — ۷/۲ **یج** : ازینجهت که طبیب.

۸/۱ **طو** : آن ترک نازنین. — ۸/۲ **یج** : بر من در[و]یش.

۹/۲ **یج** : او به جای آورد.

شمار دگرسانیها: یج طو = ۴ - خ فط صف = ۱ - نز = ۰ -

۱۲۸

۱ بَرید باد صبا دوشم آگهی آورد — که روز محنت و غم رو به کوتهی آورد

۲ به مطربان صبوحی دهیم جامهٔ چاک — بدین نوید، که باد سحرگهی آورد

۳ نسیم زلف تو شد خضر راهم اندر عشق — زهی رفیق که بختم به همرهی آورد

۴ بیا بیا که تو حور بهشت را رضوان — بدین جهان ز برای دل رهی آورد

۵ به جبر خاطر ما کوش کین کلاه نمد — بسا شکست که بر افسر شهی آورد

۶ چه ناله‌ها که رسید از دلم به خرگه ماه — چو یاد عارض آن ماه خرگهی آورد

۷ رساند رایت منصور بر فلک حافظ — چو التجا به جناب شهنشهی آورد

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز حة**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **طو مج نز حة**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۳	۴	٠	۵	۶
خ :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۱ **خ** : نسیم باد صبا. **یج** : دوش آگهی آورد. **خ** : دوشم آگهی دارد.

۲/۲ **یج مج حة** : به این نوید.

۳/۱ **یج طو خ** : همی رویم به شیراز با عنایت دوست (خ = با عنایت بخت)

۳/۲ **یج** : زهی رقیب.

۴/۱ **طو** : بیاکه پرتو. **یج** : حور بهشت از رضوان. ۴/۲ **طو خ** : درین جهان.

۵/۱ **طو** : به خیر خاطر ما. ۵/۲ **طو** : که در افسر. **خ** : که با افسر.

۶/۱ **یج** : چه ناله‌ای. **طو خ حة** : به خرمن ماه.

۷/۲ **یج خ** : که التجا.

شمار دگرسانیها : یج خ = ۷ - طو = ۶ - حة = ۲ - مج = ۱ - نز = ٠ -

۱ صبا وقت سحر بوئی ز زلف یار می‌آورد — دل دیوانهٔ ما را به نو در کار می‌آورد
۲ من آن شاخ صنوبر را ز باغ سینه برکندم — که هر گل کز غمش بشکفت محنت بار می‌آورد
۳ ز بیم غارت عشقش دل اندر خون رها کردم — ولی می‌ریخت خون و ره بدان هنجار می‌آورد
۴ فروغ ماه می‌دیدم ز بام قصر او روشن — که روی از شرم آن خورشید در دیوار می‌آورد
۵ به قول مطرب و ساقی برون رفتم گه و بیگه — که شیخم زین رهِ بیره خبر دشوار می‌آورد
۶ سراسر بخشش جانان طریق لطف و احسان بود — اگر تسبیح می‌فرمود، اگر زُنّار می‌آورد
۷ عفا اللّه چین ابرویش اگرچه ناتوانم کرد — به عشوه هم پیامی بر سر بیمار می‌آورد
۸ عجب می‌داشتم دیشب ز حافظ جام و پیمانه — ولی بحثی نمی‌کردم که صوفی وار می‌آورد

(۹) خوشا آن بخت و آن دولت که از زلف گرهبندش — بدر می‌برد دل کاری که خصم اقرار می‌آورد

۶ نسخه : **یج خ مج مط نز فط**

ترتیب ابیات =									(۹)
مط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۷	۶	۰
خ :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۰
مج :	۱	۲	۳	۸	۴	۵	۶	۹	۷
نز :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۹	۸
فط :	۱	۲	۰	۳	۰	۴	۵	۶	۰

۱/۲ **خ نز** : دل شوریدهٔ ما را. **خ مج فط** : به بو.
۲/۱ **خ** : من آن شکل صنوبر را ز باغ دیده برکندم.
۳/۱ **مج نز** : ز بیم غارت چشمش. **خ** : دل برخون.
۴/۱ **فط** : قصر ایوانش. ۴/۲ **خ مج** : که رو از شرم.
۵/۲ **خ** : کزین ره کردن منزل. **مج** : که شیخم زین ره مشکل خبر دشوار می‌آورد.
مط : کزین ره بردن منزل چنین دشوار می‌آورد.
۶/۲ **یج مج مط نز** : اگر تسبیح می‌فرمود وگر.
۸/۲ **خ** : ولی منعش نمی‌کردم. **نز** : ولی (...؟) نمی‌کردم.
(۹/۱) **نز** : که از بندگره زلفش.
شمار دگرسانیها : خ = ۷ - مج نز = ۵ - مط فط = ۲ - یج = ۱ -

۱ دلم جز مهر مهرویان طریقی بر نمی‌گیرد ... ز هر در می‌دهم پندش و لیکن در نمی‌گیرد
۲ خدا را ای نصیحتگو حدیث از مطرب و می گو ... که نقشی در خیال ما ازین خوشتر نمی‌گیرد
۳ صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند ... عجب گر آتش این زرق در دفتر نمی‌گیرد
۴ من این دلق ملمّع را بخواهم سوختن روزی ... که پیر می فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد
۵ از انرو پاکبازان را صفاها با می لعل است ... که غیر از راستی نقشی درین جوهر نمی‌گیرد
۶ نصیحتگوی رندان راکه با حکم قضا جنگ است ... دلش بس تنگ می بینم مگر ساغر نمی‌گیرد
۷ میان گریه می‌خندم که چون شمع اندرین مجلس ... زبان آتشینم هست لیکن در نمی‌گیرد
۸ من آن آئینه را روزی به دست آرم سکندروار ... اگر می‌گیرد این آتش زبانی ور نمی‌گیرد
۹ چه خوش صید دلم کردی بنازم چشم مستت را ... که کس مرغان وحشی را ازین بهتر نمی‌گیرد
۱۰ سخن در احتیاج ما و استغنای معشوق است ... چه سود افسونگری ای دل چو در دلبر نمی‌گیرد
۱۱ خدا را رحمی ای منعم که درویش سر کویت ... دری دیگر نمی‌داند رهی دیگر نمی‌گیرد
۱۲ بدین شعر تر شیرین ز شاهنشه عجب دارم ... که سر تا پای حافظ را چرا در زر نمی‌گیرد

(۱۳) من از پیر مغان دیدم کرامتهای مردانه ... که این دلق ریائی را به جامی بر نمی‌گیرد
(۱۴) سر و چشمی بدین خوبی تو گوئی چشم ازو برگیر ... برو کین وعظ بیمعنی مرا در سر نمی‌گیرد

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد صف**

ترتیب ابیات =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	(۱۳)	(۱۴)
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۰	۰
طو :	۱	۳	۳	۴	۵	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۷	۰	۰
خ :	۱	۲و۳	۴	۵	۶	۸	۹	۱۲	۱۰	۱۱	۱۳	۱۴	۰	۷
مج :	۱	۵	۳	۷	۹	۸	۰	۰	۱۰	۲	۴	۱۱	۰	۶
عد :	۱	۲	۳	۹	۰	۴	۵	۰	۶	۷	۸	۱۰	۰	۰
صف :	۱	۲	۳	۱۲	۵	۶	۷	۹	۱۰	۱۱	۱۳	۱۴	۴	۸

۱/۱ **یج** : رهی دیگر نمی‌گیرد. ۱/۲ **طو** : ز هر سو.
۲/۱ **مج** : خدا را ای ملامتگو. **یج** : حدیث از خط ساقی گو. **خ** (سطر ۲) : حدیث ساغر و می‌گو.
طو خ (سطر ۳) : بیا ای ساقی گلرخ بیاور بادهٔ رنگین.

۲/۲ **طو** : که نقشی در درون ما. **خ** (سطر ۳) : که فکری در درون ما. **خ** : ازین بهتر.
۳/۱ **طو** : می‌کنم پنهان و. ۳/۲ **یج** : عجب ار آتش.
۴/۱ **طو خ مج** : دلق مرقع را. **عد** : دلق (...؟) را. **طو** : بخواهم سوختن باری.
۴/۲ **طو** : که پیر درد نوشانش.
۵/۱ **یج** : ازانروی است یاران را صفاها با می لعلت. **خ** : ازانرو هست یاران را صفاها با می لعلش.
صف : از اینروی است یاران را صفاها با می‌لعلت.
۵/۲ **یج** : که غیر از دوستی. **خ** : دران جوهر نمی‌گیرد.
۶/۱ **طو** : نصیحت‌گوی ما امروز در تاب است بر منبر.
۷/۲ **یج** : زبان آتشینم هست و لیکن.
۸/۲ **خ صف** : آتش زمانی.
۹/۲ **یج خ** : ازین خوشتر. **مج** : ازو بهتر.
۱۰/۲ **عد صف** : چه افسون می‌کنی. **خ** : که در دلبر نمی‌گیرد.
۱۲/۱ **مج** : به این شعر. **طو** : تر رنگین.
(۱۴/۱) **خ** : سرو چشمی چنین دلکش. **خ** : چشم ازو بردوز.
شمار دگرسانیها : خ = ۱۲ - طو = ۹ - یج = ۷ - مج = ۴ - صف = ۳ - عد = ۲ -

۱ ساقی ار باده از ین دست به جام اندازد — عارفان را همه در شرب مدام اندازد

۲ ور چنین زیر خَم زلف نهد دانهٔ خال — ای بسا مرغ خرد را که به دام اندازد

۳ ای خوشا حالت آن مست که در پای حریف — سر و دستار نداند که کدام اندازد

۴ روز در کسب هنر کوش که می خوردن روز — دلِ چون آینه در زنگ ظلام اندازد

۵ آن زمان وقت می صبح فروغ است که شب — گِرد خرگاه افق پردهٔ شام اندازد

۶ زاهد خام که انکار می و جام کند — پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

۷ باده با محتسب شهر ننوشی زنهار — بخورد باده ات و سنگ به جام اندازد

۸ حافظا سر ز کله گوشهٔ خورشید بر آر — بختت ار قرعه بدان ماه تمام اندازد

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد فط**

ترتیب ابیات =

مج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج	:	۱	۲	۳	۴	٠	٠	۵	٠
طو عد	:	۱	۲	۳	۴	۵	٠	۶	٠
خ	:	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۷	۸
فط	:	۱	۲	۵	۳	۴	٠	۶	٠

۱/۲ **فط** : صوفیان را.

۳/۱ **یج** : طالع آن مست. **خ** : دولت آن مست.

۶/۱ **مج** : زاهد خام‌طمع بر سر انکار بماند.

۷/۱ **یج عد فط** : ننوشی حافظ. ۷/۲ **طو** : که خورد باده‌ات و.

۸/۲ **مج** : بران ماه تمام اندازد.

شمار دگرسانیها: **یج مج فط** = ۲ - **طو خ عد** = ۱ -

۱۳۲

۱ دمی با غم به سر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد — به می بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
۲ به کوی می فروشانش به جامی بر نمی‌گیرند — زهی سجّادهٔ تقوا که یک ساغر نمی‌ارزد
۳ رقیبم سرزنشها کرد کز این باب رخ بر تاب — چه افتاد این سرِ ما را که خاک در نمی‌ارزد
۴ تو را آن به که روی خود ز مشتاقان بپوشانی — که شادیّ جهانگیری غم لشکر نمی‌ارزد
۵ بشوی این نقش دلتنگی، که در بازار یکرنگی — مرقّعهای گوناگون می احمر نمی‌ارزد
۶ شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است — کلاهی دلکش است امّا به ترک سر نمی‌ارزد
۷ بس آسان می‌نمود اوّل غم دریا به بوی سود — غلط گفتم که این طوفان به صد گوهر نمی‌ارزد
۸ چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر — که یک جو منّت دونان به صد من زر نمی‌ارزد

۶ نسخه: **یج طو خ مج سز صف**

ترتیب ابیات =									
مج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج	:	۱	۲	۳	۷	۰	۴	۵	۶
طو	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
خ	:	۱	۲	۳	۶	۰	۴	۵	۷
سز	:	۱	۲	۴	۶	۳	۵	۷	۸
صف	:	۱	۲	۳	۷	۵	۴	۶	۸

۱/۱ **یج** : دمی با غم با سر بردن. **طو مج** : دلا یک دم گرانباری. ۱/۲ **طو** : کزان بهتر.
۲/۱ **طو** : به کوی می‌فروشانم.
۳/۱ **طو** : کزین ره روی خود برتاب. ۳/۲ **طو** : چه گشت آخر. **یج** : که یک افسر نمی‌ارزد.
۵/۱ **صف** : بشوی این دلق دلتنگی که در بازار یکرنگی. ۵/۲ **مج** : ملمعهای گوناگون.
۶/۱ **یج مج سز** : دران درج است. ۶/۲ **طو** : کلاه دلکش است.
۷/۱ **طو** : بسی رو می‌نمود. **خ** : چه آسان می‌نمود. ۷/۲ **طو خ مج صف** : غلط کردم.
۸/۱ **یج** : در قناعت کوش و از دنیی دون. **خ** : کوش وز دنیی دون. **مج** : کوش وز دنیای دون.
۸/۲ **خ صف** : که یک جو منت دونان دوصد من زر نمی‌ارزد.
شمار دگرسانیها: طو = ۸ - مج = ۵ - یج خ = ۴ - صف = ۳ - سز = ۱ -

۱۳۳

۱ در ازل پرتو حسنت ز تجلّی دم زد — عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
۲ جلوه‌ای کرد رُخت دید مَلَک عشق نداشت — عین آتش شد از ین غیرت و بر آدم زد
۳ عقل می‌خواست کزان شعله چراغ افروزد — برق غیرت بدرخشید و جهان بر هم زد
۴ مدّعی خواست که آید به تماشاگه راز — دست غیب آمد و بر سینهٔ نامحرم زد
۵ دیگران قرعهٔ قسمت همه بر عیش زدند — دل غمدیدهٔ ما بود که هم بر غم زد
۶ جان علوی هوس چاه زنخدان تو داشت — دست در حلقهٔ آن زلف خم اندر خم زد
۷ حافظ آن روز طربنامهٔ عشق تو نوشت — که قلم بر سر اسباب دل خرّم زد

---

۱۴ نسخه : **یج حی طو کد خ مط نه سو سز عد عز فخ فط تغ**

ترتیب ابیات متن برابر است با ده نسخهٔ فوق (بجز یج سز عز فط).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶
سز عز فط :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۱/۱ **کد** : پرتو رویت.

۲/۱ **یج** : جلوه‌ای کرد رخت دید و ملک عشق نداشت.

۳/۱ **عز** : کزین شعله.

۳/۲ **حی** : برق غیرت بدرخشید و جهانی بر هم زد.

۴/۱ **یج** : عقل می‌خواست که آید به تماشاگه راز.

۵/۱ **طو** : دیگران قرعهٔ همت. **سز** : قرعهٔ شادی.

شمار دگرسانیها : یج = ۲ - حی طو کد سز عز = ۱ -

ضبط هشت نسخهٔ دیگر (خ مط نه سو عد فخ فط تغ) با متن برابر است.

۱ راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد　　شعری بخوان که با آن رطل گران توان زد
۲ بر آستان جانان گر سر توان نهادن　　گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد
۳ قدّ خمیدهٔ ما سهلت نماید امّا　　بر چشم دشمنان تیر از این کمان توان زد
۴ در خانقه نگنجد اسرار عشقبازی　　جام می مغانه هم با مغان توان زد
۵ درویش را نباشد نُزل سرای سلطان　　مائیم و کهنه دلقی کآتش دران توان زد
۶ اهل نظر دو عالم در یک نَدَب ببازند　　عشق است و داو اوّل بر نقد جان توان زد
۷ گر دولت وصالش خواهد دری گشودن　　سرها بدین تخیّل بر آستان توان زد
۸ عشق و شباب و رندی مجموعهٔ مراد است　　چون جمع شد معانی گوی بیان توان زد
۹ شد رهزن سلامت زلف تو وین عجب نیست　　گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد
۱۰ حافظ به حقّ قرآن کز شید و زرق باز آی　　باشد که گوی عیشی در این میان توان زد

---

۶ نسخه : **یج طو کهخ نه نز**

ترتیب ابیات = **یج خ نه** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۰	۶	۰	۵	۷
که :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
نز :	۱	۲	۸	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۹

۱/۲ **یج که خ** : بخوان که با او.
۵/۱ **طو که خ** : برگ سرای.
۶/۱ **یج خ نه** : در یک نظر ببازند. **که** : در یک نظر نبازند.
۶/۲ **یج** : داذ اول. **نز** : عشق است و د[ ] اول.
۷/۱ **طو خ** : گر دولت وصالت.　　۷/۲ **طو** : سرها درین تخیل.
۸/۱ **نه** : معشوقهٔ مراد است.
۹/۱ **یج** : شد رهزن ملامت زلف تو.　　۹/۲ **طو** : چون راهزن تو باشی بر کاروان توان زد.
۱۰/۱ **نه نز** : زرق باز آ.
۱۰/۲ **که** : باشد که گوی عشقی. **نه** : کوس عشقی. **یج خ** : در این جهان. **که** : در آن میان.
نه : در آن جهان.
شمار دگرسانیها: یج که خ نه =۵- طو =۴- نز =۲-

۱ اگر روم ز پیَش فتنه‌ها بر انگیزد | ور از طلب بنشینم به کینه برخیزد
۲ وگر به رهگذری یک دم از هواداری | چو گرد در پیَش افتم چو باد بگریزد
۳ وگر کنم طلب نیم بوسه صد افسوس | ز حقّهٔ دهنش چون شکر فرو ریزد
۴ من آن فریب که در نرگس تو می‌بینم | بس آب روی که با خاک ره بر آمیزد
۵ فراز و شیب بیابان عشق دام بلاست | کجاست شیر دلی کز بلا نپرهیزد
۶ تو عمر خواه و صبوری که چرخ شعبده‌باز | هزار بازی ازین طرفه‌تر بر انگیزد
۷ بر آستانهٔ تسلیم سر بنه حافظ | که گر ستیزه کنی روزگار بستیزد

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نه سز عد صد**

ترتیب ابیات برابر است با ۷ نسخهٔ فوق (سوای طو).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷

۱/۲ **نه** : به جنگ برخیزد.

۲/۱ **خ** : یک دم از وفاداری.

۳/۱ **یج عد** : وگر کنم طمع. **طو** : اگر کنم طلب.

۴/۱ **یج** : من از فریب. **مج** : که در غمزهٔ تو می‌بینم.

۵/۱ **طو** : فراز شیب بیابان عشق راه بلاست. ۵/۲ **یج** : کز بلا بپرهیزد.

۶/۱ **یج** : تو عمر خواه و صبوحی.

۷/۱ **طو** : بر آستانهٔ تسلیم سر نبد حافظ.

شمار دگرسانیها : یج = ۴ - طو = ۳ - خ مج نه عد = ۱ - سز صد = ۰ -

۱ به حسن و خلق و وفا کس به یار ما نرسد — تو را درین سخن انکار کار ما نرسد

۲ اگر چه حسن فروشان به جلوه آمده‌اند — کسی به حسن و ملاحت به یار ما نرسد

۳ به حقّ صحبت دیرین که هیچ محرم راز — به یار یکجهت حقگزار ما نرسد

۴ هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی — به دلپذیری نقش نگار ما نرسد

۵ هزار نقد به بازار کاینات آرند — یکی به سکّهٔ صاحبْ‌عیار ما نرسد

۶ دریغ قافلهٔ امن کآنچنان رفتند — که گَردشان به هوای دیار ما نرسد

۷ دلا ز طعن حسودان مرنج و واثق باش — که بد به خاطر امّیدوار ما نرسد

۸ چنان بزی که اگر خاک ره شوی کس را — غبار خاطری از رهگذار ما نرسد

۹ بسوخت حافظ و ترسم که شرح غصّهٔ او — به سمع پادشه کامگار ما نرسد

---

۸ نسخه : **یج حی طو کد خ نز صف تغ**

متن = **خ صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹
حی :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸
کد :	۱	۲	۳	۶	۴	۷	۵	۸	۹
نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	[illegible]
تغ :	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸	۹

۱/۱ **طو** : به حسن و خلق وفا. **خ** : به حسن و وخلق و وفا.

۲/۲ **طو نز** : کسی به لطف و ملاحت.

۳/۲ **خ** : حقگذار ما.

۴/۱ **یج حی** : ز کلک صنع ولی.

۴/۲ **کد** : به دلربائی نقش. **طو** : به دلپذیری نقش بکار ما.

۶/۱ **خ صف تغ** : دریغ قافلهٔ عمر. **طو** : آنچنان رفتند.

۷/۱ **یج** : دلا به طعن حسودان. **طو نز** : ز خبث حسودان. **خ** : دلا ز رنج حسودان مرنج و.

۹/۱ **خ** : شرح قصهٔ او.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۵ - یج نز = ۲ - حی کد صف تغ = ۱ -

۱ هر که را با خط سبزت سر سودا باشد / پای از ین دایره بیرون ننهد تا باشد
۲ من چو از خاک لحد لاله صفت برخیزم / داغ سودای توام سرّ سُویدا باشد
۳ تاکی ای گوهر یکدانه روا خواهی داشت / کز خیال تو مرا دیده چو دریا باشد
۴ ظلّ ممدود خم زلف توام بر سر باد / کاندرین سایه قرار دل شیدا باشد
۵ از بن هر مژه‌ام آب روان است بیا / اگرت میل لب جوی و تماشا باشد
۶ چون دل من دمی از پرده برون آی و درآی / که دگر باره ملاقات نه پیدا باشد
۷ چشمت از ناز به حافظ نکند میل آری / سرگرانی صفت نرگس رعنا باشد

۶ نسخه : **یج طو خ عد فط صف**

ترتیب ابیات برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (سوای **یج خ**)

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج خ	:	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷

۱/۱ **یج** : هرکه را بر خط سبزت. **طو** : سرو سودا باشد.

۱/۲ **یج** : پای از دایره. **طو عد** : پا ازین دایره

۳/۱ **یج خ فط** : تو خود ای گوهر یکدانه کجائی آخر.

۳/۲ **یج خ عد فط صف** : کز غمت دیدهٔ مردم همه دریا باشد.

۴/۲ **عد فط** : کاندران سایه.

۵/۱ **طو** : در بن هر مژه‌ام. **یج طو** : آب روانی‌ست. **طو** : مرا. **فط** : درآ.

۵/۲ **یج خ** : لب جو و.

۶/۱ **خ** : چون گل و می. **خ** : برون آی و درآ.

۶/۲ **طو** : که دگربار ملاقات تو پیدا باشد.

۷/۱ **یج** : چشمت ار ناز. **طو** : چشمت ار باز. **طو** : به حافظ نکند میل چه شد.

شمار دگرسانیها : طو = ۸ - یج = ۷ - خ = ۵ - فط = ۴ - عد = ۳ - صف = ۱ -

۱ من و انکار شراب این چه حکایت باشد | غالبا اینقدرم عقل و کفایت باشد
۲ من که شبها ره تقوا زده‌ام با دف و چنگ | این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد
۳ زاهد ار راه به رندی نبرد معذور است | عشق کاری ست که موقوف هدایت باشد
۴ بندهٔ پیر مغانم که ز جهلم برهاند | پیر ما هر چه کند عین ولایت باشد
۵ تا به غایت ره میخانه نمی‌دانستم | ورنه مستوری ما تا به چه غایت باشد
۶ زاهد و عُجب و نماز و من و مستیّ و نیاز | تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
۷ دوش ازین غصّه نخفتم که حکیمی می‌گفت | حافظ ار مست بوَد جای شکایت باشد

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز فط**

ترتیب ابیات برابر است با **یج طو فط**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ :	۱	۵	۴	۶	۲	۳	۷
مج نز :	۱	۳	۴	۵	۲	۶	۷

۲/۲ **فط** : ناگهان سر به ره.

۳/۱ **خ** : زاهد از راه به رندی نبرد.

۴/۲ **خ** : پیر ما هرچه کند عین عنایت باشد.

۶/۱ **طو**: عجب نماز و. ۶/۲ **یج** : تا خدا را.

۷/۱ **خ** : که رفیقی می‌گفت. ۷/۲ **نز** : حافظ ار مست شود.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - یج طو نز فط = ۱ - مج = ۰ -

۱۳۹

۱ نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد ‌ ‌ ‌ ای بسا خرقه که شایستهٔ آتش باشد

۲ صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی ‌ ‌ ‌ شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد

۳ خوش بود گر محک تجربه آید به میان ‌ ‌ ‌ تا سیه‌روی شود هر که دراو غش باشد

۴ ناز پرورد تنعّم نبرد راه به دوست ‌ ‌ ‌ عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد

۵ غم دنیای دنی چند خوری باده بخواه ‌ ‌ ‌ حیف باشد دل دانا که مشوّش باشد

۶ خط ساقی گر ازینگونه زند نقش بر آب ‌ ‌ ‌ ای بسا رخ که به خونابه منقّش باشد

۷ دلق و سجّادهٔ حافظ ببرد باده‌فروش ‌ ‌ ‌ گر شراب از کف آن ساقی مهوش باشد

---

۹ نسخه : **یج طو خ مج نهـ نز قبـ فخ پنـ**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **طو مج نز فخ**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج پنـ :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷
خ نهـ :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۷
قبـ :	۱	۲	۵	۴	۳	۶	۷

۱/۱ **یج نهـ** : صافی و بی‌غش. ‌ ‌ ‌ ۱/۲ خ پنـ : مستوجب آتش.

۵/۱ **یج خ** : غم دنیی دنی. **طو** : غم دنیا دنی. **طو خ فخ** : باده بخور. **نز** : باده بنوش.

۶/۱ **طو مج** : گر ازینَدست.

۷/۱ **طو** : دلق و سجادهٔ حافظ نبرد باده‌فروش.

۷/۲ **یج** : کز شراب از کف آن. **طو** : که شراب از کف آن. **خ** : گر شرابش ز کف.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ = ۴ - یج = ۳ - مج نهـ نز فخ پنـ = ۱ - قبـ = ۰ -

۱۴۰

۱ **خوش است خلوت اگر یار یار من باشد — نه من بسوزم و او شمع انجمن باشد**

۲ **من آن نگین سلیمان به هیچ نستانم — که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد**

۳ **روا مدار خدایا که در حریم وصال — رقیب محرم و حرمان نصیب من باشد**

۴ **هُمای گو مفکن سایهٔ شرف هرگز — دران دیار که طوطی کم از زغن باشد**

۵ **بیان شوق چه حاجت که حال آتش دل — توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد**

۶ **هوای کوی تو از سر نمی‌رود ما را — غریب را دل سرگشته با وطن باشد**

۷ **بسان سوسن اگر ده زبان شود حافظ — چو غنچه پیش تواش مُهر بر دهن باشد**

---

۱۰ نسخه : **یج طو خ مج نز سز عد عز فط صد**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۲/۲ **طو** : که گاه بر او دست. **مج** : در او دست.

۳/۱ **طو** : رو[ا] مدار خدایا.

۴/۲ **یج طو** : بران دیار. **فط صد** : بدان دیار.

۵/۱ **طو عز** : که شرح آتش دل. **خ** : که سوز آتش دل.

۵/۲ **نز** : توان شناخت به سوزی.

۶/۱ **یج خ عد** : نمی‌رود آری.

شمار دگرسانیها: طو = ۴ - یج خ = ۲ - مج نز عد عز فط صد = ۱ - سز = ۰ -

۱ کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد | یک نکته از ین دفتر گفتیم و همین باشد
۲ از لعل تو گر یابم انگشتریِ زنهار | صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد
۳ غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل | شاید که چو وا بینی خیر تو در ین باشد
۴ هر کو نکند فهمی زین کلک خیال انگیز | نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد
۵ جام می و خون دل هر یک به کسی دادند | در دایرهٔ قسمت اوضاع چنین باشد
۶ در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود | کین شاهد بازاری وان پرده‌نشین باشد
۷ آن نیست که حافظ را رندی بشد از خاطر | کان سابقهٔ پیشین تا روز پسین باشد

۷ نسخه : **یج طو خ مج نه نز صد**
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ ۷ نسخهٔ فوق
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۱/۱ **یج طو** : کی شعر خوش انگیزد.
۱/۲ **طو خ صد** : ازین معنی. **طو** : که گفتیم و همین باشد.
۲/۱ **طو** : از لعل تو گریانم.
۴/۲ **طو** : نقشش نخرم گر خود.
۵/۱ **طو** : هریک به یکی دادند.
۶/۲ **مج نز** : کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد.
۷/۲ **خ** : کین سابقهٔ. **طو** : این سابقهٔ.
شمار دگرسانیها : طو = ۷ - خ = ۲ - یج مج نز صد = ۱ - نه = ۰ -

۱ در هر هوا که جز برق اندر طلب نباشد — گر خرمنی بسوزد چندان عجب نباشد
۲ مرغی که با غم دل شد الفتیش حاصل — بر شاخسار عمرش برگ طرب نباشد
۳ در کارخانهٔ عشق از کفر ناگزیر است — آتش که را بسوزد گر بولهب نباشد
۴ درکیش جان‌فروشان فضل و شرف به رندی‌ست — اینجا نسب نگنجد، آنجا حسب نباشد
۵ در محفلی که خورشید اندر شمار ذرّه است — خود را بزرگ دیدن شرط ادب نباشد
۶ می خور که عمر سرمد گر در جهان توان یافت — جز بادهٔ بهشتی هیچش سبب نباشد
۷ حافظ وصال جانان با چون تو تنگدستی — روزی شود که با آن پیوند شب نباشد

---

۶ نسخه : **طو** **مج نز قب سد عد**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ این نسخه‌ها

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۱/۱ **طو** : اندر هوا نباشد.

۴/۱ **طو** : فضل و ادب. **قب** : [ ] و شرف. **طو** : نه رندی‌ست. **قب** : نزیبد. **سد** : که دیده است.

۴/۲ **نز** : اینجا نسب نیابی. **عد** : آنجا نسب نگنجد. **عد** : و اینجا حسب نباشد.

شمار دگرسانیها : طو=۳- قب عد=۲- نز سد=۱- مج=۰-

۱ خوش آمد گل و زان خوشتر نباشد — که در دستت بجز ساغر نباشد
۲ زمان خوشدلی دَریاب و دُر یاب — که دایم در صدف گوهر نباشد
۳ غنیمت دان و می خور در گلستان — که گل تا هفتهٔ دیگر نباشد
۴ ایا پر لعل کرده جام زرّین — ببخشا بر کسی کش زر نباشد
۵ بیا ای شیخ و از خمخانهٔ ما — شرابی خور که در کوثر نباشد
۶ بشوی اوراق اگر همدرس مائی — که علم عشق در دفتر نباشد
۷ ز من بنیوش و دل در شاهدی بند — که حسنش بستهٔ زیور نباشد
۸ شرابی بی‌خمارم بخش یا رب — که با وی هیچ درد سر نباشد
۹ کسی گیرد خطا بر نظمِ حافظ — که هیچش لطف در گوهر نباشد

---

(۱۰) من از جان بندهٔ سلطان اویسم — اگرچه یادش از چاکر نباشد
(۱۱) به تاج عالم‌آرایش که خورشید — چنین زیبندهٔ افسر نباشد

۶ نسخه : یج حی کد خ نه صد

											(۱۰)	(۱۱)
متن = حی	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰
یج کد نه صد	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
خ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱۱	۹	۱۰

۱/۱ کد : گل آمد خوش.

۵/۱ یج کد نه صد : بیا ای شیخ در. حی : بیا ای شیخ و در.

۸/۲ حی : که با وی هیچ در[د] سر نباشد.

شمار دگرسانیها : حی کد = ۲ - یج نه صد = ۱ - خ = ۰ -

۱۴۴

۱ نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد ‌‌ عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد
۲ ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد ‌‌ چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد
۳ این تطاول که کشید از غم هجران بلبل ‌‌ تا سراپردهٔ گل نعره‌زنان خواهد شد
۴ گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر ‌‌ مجلس وعظ دراز است و زمان خواهد شد
۵ ای دل ار عشرت امروز به فردا فکنی ‌‌ مایهٔ نقدِ بقا را که ضمان خواهد شد؟
۶ ماه شعبان منه از دست قدح کین خورشید ‌‌ از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
۷ گل عزیز است غنیمت شمریدش صحبت ‌‌ که به باغ آمد ازین راه و ازان خواهد شد
۸ مطربا مجلس انس است غزل خوان و سرود ‌‌ چندگوئی که چنین رفت و چنان خواهد شد
۹ حافظ از بهر تو آمد سوی اقلیم وجود ‌‌ قدمی نه به وداعش که روان خواهد شد

---

۶ نسخه : **یج طو خ عد فط صف**

ترتیب ابیات =

خ عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۰

۳/۱ **طو** : آن تظلم.
۵/۱ **طو** : ای دل از عشرت امروز.
۶/۱ **یج** : مده از دست قدح. **طو عد صف** : قدح از دست منه.
۷/۱ **یج** : گل عزیز است و. ۷/۲ **فط** : ازین راه وزان.
۸/۱ **طو فط** : حافظا.
شمار دگرسانیها : طو = ۴ - یج فط = ۲ - عد صف = ۱ - خ = ۰ -

۱۴۵

۱ مرا مهر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد قضای آسمان است این و دیگرگون نخواهد شد

۲ رقیب آزارها فرمود و جای آشتی نگذاشت مگر آه سحر خیزان سوی گردون نخواهد شد

۳ مرا روز ازل کاری بجز رندی نفرمودند هرآن قسمت که آنجا رفت ازان افزون نخواهد شد

۴ خدا را محتسب ما را به فریاد دف و نی بخش که ساز شرع ازین افسانه بی قانون نخواهد شد

۵ شراب لعل و جای امن و یار مهربان ساقی دلا کی به شود کارت اگر اکنون نخواهد شد

۶ مجال من همین باشد که پنهان مهر او ورزم کنار و بوس و آغوشش چه گویم چون نخواهد شد

۷ مشوی ای دیده نقش غم ز لوح سینهٔ حافظ که زخم تیغ دلدار است و رنگ خون نخواهد شد

---

۶ نسخه : **یج طو خ عد فط صف**

ترتیب ابیات =								
یج عد صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو فط :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۳/۲ **یج** : که اینجا رفت. **طو** : که رفت آنجا دگر افزون نخواهد شد.

۴/۱ **طو** : نصیحت کم کن و ما را. ۴/۲ **طو** : که کار ما ازین توحید با قانون نخواهد شد.

۶/۱ **خ** : عشق او ورزم. ۶/۲ **طو صف** : حدیث بوس و آغوشش.

۷/۱ **یج** : بشوی ای دیده. **عد** : مشوای دیده. **طو** : ز لوح چهرهٔ.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۲ - خ عد صف = ۱ - فط = ۰ -

۱۴۶

۱ روز هجران و شب فرقت یار آخر شد — زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

۲ آنهمه ناز و تنعّم که خزان می‌فرمود — عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

۳ شکر ایزد که به اقبال کله گوشهٔ گل — نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

۴ صبح امّید که شد معتکف پردهٔ غیب — گو برون آی که کار شب تار آخر شد

۵ آن پریشانی شبهای دراز و غم دل — همه در سایهٔ گیسوی نگار آخر شد

۶ باورم نیست ز بد عهدی ایّام هنوز — قصّهٔ غصّه که در دولت یار آخر شد

۷ ساقیا لطف نمودی قدحت پُر می باد — که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

۸ در شمار ارچه نیاورد کسی حافظ را — شکر کان محنت بیرون ز شمار آخر شد

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نه نز فخ صد**

ترتیب ابیات = **یج خ صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۴	۳	۰	۵	۶	۷
مج :	۱	۳	۴	۲	۷	۶	۵	۸
نه :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷
نز :	۱	۲	۵	۴	۳	۷	۶	۸
فخ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۱/۲ **فخ** : زده‌ام فال گذشت اختر و.

۲/۲ **طو** : همه در مقدم سلطان بهار.

۴/۱ **خ فخ صد** : که بد معتکف.

۵/۱ **یج** : تا پریشانی. **یج نه** : شبهای دراز از غم دل.

۶/۱ **یج** : ایام و هنوز. **مج نز** : بعد ازین بر در میخانه زنم با دف و چنگ.

۶/۲ **طو** : که از دولت یار.

۷/۱ **طو** : ساقیا عمر دراز و.

۷/۲ **طو** : که به سعی توام. **نز** : که به تیمار تو. **طو نز** : اندوه خمار آخر شد.

۸/۲ **یج نه** : شکرکان غصه بیحد و شمار. **خ** : شکرکان محنت بیحد و شمار.

شمار دگرسانیها : طو=۵- یج=۴- نز=۳- خ نه فخ=۲- مج صد=۱-

۱۴۷

۱ ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد — دل رمیدهٔ ما را رفیق و مونس شد

۲ نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت — به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد

۳ به بوی او دل بیمار عاشقان چو صبا — فدای عارض نسرین و چشم نرگس شد

۴ به صدر مصطبه‌ام می‌نشاند اکنون دوست — گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد

۵ خیال آب خضر بست و جام کیخسرو — به جرعه نوشی سلطان ابو الفوارس شد

۶ طرب سرای محبّت کنون شود معمور — که طاق ابروی یار منش مهندس شد

۷ لب از ترشّح می پاک کن ز بهر خدا — که خاطرم به هزاران گنه مؤسوِس شد

۸ کرشمهٔ تو شرابی به عارفان پیمود — که علم بیخبر افتاد و عقل بیحس شد

۹ ز راه میکده یاران عنان بگردانید — چرا که حافظ ازین راه رفت و مفلس شد

۱۰ چو زر عزیز وجود است شعر من آری — قبول دولتیان کیمیای این مس شد

۷ نسخه : **یج طو کد خ مج نه عد**

ترتیب ابیات =										
کد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶و۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۲	۷	۶	۸	۳	۵	۴	۹	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱۰	۹
مج :	۱	۲	۷	۶	۹	۳	۵	۴	۸	۱۰
نه :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
عد :	۱	۲	۳	۴	۹	۵	۸	۶	۱۰	۷

۳/۱ **کد** : دل شیدای. ۴/۱ **طو مج** : می‌نشاند اکنون یار.

۵/۱ **خ** : جام اسکندر.

۶/۲ **یج** : یار منش مؤسس شد. ۷/۱ **خ** : پاک کن برای خدا.

۷/۲ **یج** (در هر دو سطر) : به هزاران گنه مُوَسس شد. **خ** : مسوسوس شد.

۸/۱ **خ عد** : به عاشقان. **یج نه** : بنمود.

۱۰/۱ **یج کد خ** : نظم من آری.

شمار دگرسانیها : خ = ۵ - یج = ۴ - کد = ۲ - طو مج نه عد = ۱ -

۱ یاری اندر کس نمی‌بینیم یاران را چه شد — دوستی کی آخر آمد دوستداران را چه شد

۲ آب حیوان تیره گون شد خضر فرّخ پی کجاست — گل بگشت از رنگ خود باد بهاران را چه شد

۳ کس نمی گوید که یاری داشت حقّ دوستی — حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد

۴ شهرِ یاران بود و خاک مهربانان این دیار — مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد

۵ لعلی از کان مروّت بر نیامد سالهاست — تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد

۶ گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند — کس به میدان در نمی آید سواران را چه شد

۷ صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست — عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

۸ زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت — کس ندارد ذوق مستی مِیگساران را چه شد

۹ حافظ اسرار الاهی کس نمی‌داند خموش — از که می‌پرسی که دوْر روزگاران را چه شد

---

۷ نسخه : **یج خ مج نه قب فط صف**

ترتیب ابیات

= **یج مج قب صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
خ نه :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹
فط :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷	۸

۲/۲ **یج خ نه** : خون چکید از شاخ کل.

۳/۲ **یج فط** : چه حال افتاد و.

۶/۱ **مج** : توفیق و مروّت.

شمار دگرسانیها : یج = ۲ - خ مج نه فط = ۱ - قب صف = ۰

۱۴۹

۱ حافظ خلوت‌نشین دوش به میخانه شد — از سر پیمان برفت با سر پیمانه شد

۲ شاهد عهد شباب آمده بودش به خواب — باز به پیرانه سر عاشق و دیوانه شد

۳ صوفی مجنون که دی جام و قدح می‌شکست — دوش به یک جرعه می عاقل و فرزانه شد

۴ مغبچه‌ای می‌گذشت راهزن دین و دل — در پی آن آشنا از همه بیگانه شد

۵ آتش رخسار گل خرمن بلبل بسوخت — چهرهٔ خندان شمع آفت پروانه شد

۶ گریهٔ شام و سحر شکر که ضایع نگشت — قطرهٔ باران ما گوهر یکدانه شد

۷ نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری — حلقهٔ اوراد ما مجلس افسانه شد

۸ منزل حافظ کنون بزمگه پادشاست — دل بر دلدار رفت جان بر جانانه شد

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عد فط**

متن = **فط** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷
خ :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸
مج نز :	۱	۲	۷	۳	۵	۴	۶	۸
عد :	۱	۲	۰	۴	۳	۵	۶	۷

۱/۱ **مج نز** : حافظ مسجدنشین. **خ** : زاهد خلوت‌نشین. **عد** : باز به میخانه شد.

۲/۱ **طو** : شاهد و شمع و شراب.

۳/۱ **خ** : صوفی مجلس. ۳/۲ **خ فط** : باز به یک جرعه.

۶/۱ **طو** : ضایع نشد.

۸/۱ **یج خ** : بارگه پادشاست. **فط** : بارگه کبریاست.

۸/۲ **یج طو** : دل سوی دلدار رفت. **طو** : جان سوی جانانه شد.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۴ - یج فط = ۲ - مج نز عد = ۱ -

۱ گداخت جان که شود کار دل تمام و نشد — بسوختیم درین آرزوی خام و نشد
۲ فغان که در طلب گنجنامهٔ مقصود — شدم خراب جهانی ز غم تمام و نشد
۳ دریغ و درد که در جستجوی گنج حضور — بسی شدم به گدائی بر کرام و نشد
۴ به لابه گفت شبی میر مجلس تو شوم — شدم به رغبت خویشش کمین غلام و نشد
۵ پیام داد که خواهم نشست با رندان — بشد به رندی و دُردی کشیم نام و نشد
۶ بدان هوس که به مستی ببوسم آن لب لعل — چه خون که در دلم افتاد همچو جام و نشد
۷ به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم — که من به خویش نمودم صد اهتمام و نشد
۸ هزار حیله بر انگیخت حافظ از سر فکر — دران هوس که شود آن نگار رام و نشد

---

(۹) رواست در بر اگر می‌تپد کبوتر دل — که دید در ره خود پیچ و تاب دام و نشد

۶ نسخه : **یج طو خ نه سو تغ**

									(۹)
متن = **یج سو تغ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
طو :	۱	۰	۲	۳/۱ | ۰	۰ | ۳/۲	۴	۵	۶	۰
خ :	۱	۷	۸	۲	۳	۵	۶	۹	۴
نه :	۱	۶	۷	۲	۳	۴	۵	۸	۰

۲/۲ **یج** : شدم خراب (...) و نشد.
۳/۱ **طو** : در جستجوی نقد حضور.
۵/۱ **یج** : به آن خیال که خواهم.
۶/۱ **یج طو** : دران هوس. **سو** : بدان طمع.
۸/۲ **طو** : بدان طرف که شود. **سو** : بدان هوس.
(۹/۲) **خ** : تاب و پیچ دام و نشد.
شمار دگرسانیها : یج طو = ۳ - سو = ۲ - خ = ۱ - نه تغ = ۰ -

۱۵۱

۱ دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد — کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد
۲ خاک وجود ما را از آب باده گِل کن — ویران سرای دل را گاهِ عمارت آمد
۳ عیبم بپوش زنهار ای خرقهٔ می آلود — کان پاکدامن اینجا بهر زیارت آمد
۴ این شرح بی‌نهایت کز حسن یار گفتند — حرفی‌ست از هزاران کاندر عبارت آمد
۵ امروز جای هر کس پیدا شود ز خوبان — کان ماه مجلس افروز اندر صدارت آمد
۶ بر تخت جم که تاجش معراج آفتاب است — همّت نگر که موری با این حقارت آمد
۷ از چشم شوخش ای دل ایمان خود نگه‌دار — کان جادوی کمانکش بر عزم غارت آمد
۸ آلوده‌ای تو حافظ فیضی ز شاه در خواه — کان عنصر سماحت بحر طهارت آمد
۹ دریاست مجلس او دَریاب وقت و دُر یاب — هان ای زیان کشیده وقت تجارت آمد

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد فط**

متن = **طو** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۰	۳	۶	۴	۵	۷	۰
خ :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸/۱ | ۹/۲	۹/۱ | ۸/۲
مج :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۹
عد :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۹	۸
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰

۱/۲ **یج** : عشرت حوالت آمد.

۲/۱ **طو** : کلی وجود ما را. **طو خ** : از آب دیده.

۳/۲ **طو** : کان پاکدامن آنجا. **خ** : کان پاک پاکدامن. **عد** : کان یار پاکدامن.

۴/۱ **طو** : کز عشق یار. **خ** : کز زلف یار. ۴/۲ **فط** : کاندر عبا[ر]ت آمد.

۶/۱ **یج** : که جامش. **طو** : که نامش. **خ** : معراج آسمان است.

۶/۲ **طو خ** : با آن حقارت آمد.

۷/۲ **طو** : کان جادو کمانکش. **مج عد** : از بهر غارت آمد.

۸/۱ **یج** : آلوده‌ای چو حافظ. ۸/۲ **طو خ فط** : بهر طهارت آمد.

۹/۱ **طو عد** : دریاب وقت دریاب. ۹/۲ **خ** : ای زیان رسیده. **مج** : گاه تجارت آمد.

شمار دگرسانیها : طو = ۹ - خ = ۷ - یج عد = ۳ - مج فط = ۲ -

۱۵۲

۱ در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد | حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

۲ از من اکنون طمع صبر و دل و هوش مدار | کان تحمّل که تو دیدی همه بر باد آمد

۳ باده صافی شد و مرغان چمن مست شدند | موسم عاشقی و کار به بنیاد آمد

۴ بوی بهبود ز اوضاع جهان می‌شنوم | شادی آورد گل و باد صبا شاد آمد

۵ ای عروس هنر از بخت شکایت منما | حجلهٔ حسن بیارای که داماد آمد

۶ دلفریبان نباتی همه زیور بستند | دلبر ماست که با حسن خداداد آمد

۷ زیر بارند درختان که تعلّق دارند | ای خوشا سرو که از بار غم آزاد آمد

۸ مطرب از گفتهٔ حافظ غزلی مست بخوان | تا بگریم که ز عهد طربم یاد آمد

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز حة**

ترتیب ابیات برابر است با ۷ نسخهٔ فوق (سوای طو)

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷

۲/۱ **خ** : طمع صبر و دل [و] هوش مدار.

۳/۱ **طو** : مرغان چمن گرد شدند.

۴/۲ **یج** : فرح آورد گل و.

۵/۱ **طو** : ای عروس چمن. **یج مج** : شکایت منمای. ۵/۲ **طو** : خلوت حسن.

۷/۱ **طو** : زیر بارند درختان که به زیر بارند.

۸/۱ **طو** : غزلی هست بخوان. **خ** : نغز بخوان.

۸/۲ **طو** : تا بگویم. **عد** : جام می خواه که عهد طربم یاد آمد.

شمار دگرسانیها : طو = ۶ - یج خ = ۲ - مج عد = ۱ - نز عز حة = ۰ -

۱۵۳

۱ مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد   هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد
۲ برکش ای مرغ سحر نغمهٔ داوودی باز   که سلیمان گل از باد هوا باز آمد
۳ لاله بوی می نوشین بشنید از دم صبح   داغدل بود به امّید دوا باز آمد
۴ عارفی کو که کند فهم زبان سوسن   تا بپرسد که چرا رفت و چرا باز آمد
۵ مردمی کرد و کرم بخت خدا دادهٔ من   کان بُت سنگدل از راه وفا باز آمد
۶ چشم من در پی این قافله بس آب کشید   تا به گوش دلم آواز درا باز آمد
۷ گرچه حافظ در رنجش زد و پیمان بشکست   لطف او بین که به‌صلح از در ما باز آمد

---

۶ نسخه : **طو خ مج نز عز صف**

ترتیب ابیات = **مج نز صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶
خ :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷
عز :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶

۲/۲ **طو مج** : از طرف هوا.
۳/۱ **طو** : لاله بوی دم برسش.   **خ صف** : بشنید از بلبل.
۳/۲ **طو** : به امید وفا باز آمد.
۴/۲ **طو** : یا بپرسد.   **عز** : که بپرسد.
۵/۱ **خ** : لطف خداداد به من.   **عز صف** : بخت خداداده به من.
۵/۲ **خ** : کان بت ماهرخ.   **مج نز عز** : از بهر خدا باز آمد.
۶/۱ **طو** : در پی آن قافله.   **خ** : در ره این قافلهٔ راه بماند.
صف : در پی این قافله در راه بماند.   ۶/۲ **طو** : که به‌گوش دلم.
۷/۱ **طو مج** : گرچه ما عهد شکستیم وگنه حافظ کرد (**طو** = شکستیم گنه).
۷/۲ **خ** : لطف او بین که به لطف از در ما باز آمد.
شمار دگرسانیها : طو = ۷ - خ = ۵ - مج عز صف = ۳ - نز = ۱ -

۱۵۴

۱ صبا به تهنیت پیر می فروش آمد / که موسم طرب و عیش و ناز و نوش آمد

۲ هوا مسیح نفس گشت و خاک نافه گشای / درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد

۳ تنور لاله چنان برفروخت باد بهار / که غنچه غرق عرق گشت و گل به جوش آمد

۴ به گوش هوش نیوش از من و به عشرت کوش / که این سخن سحر از هاتفم به گوش آمد

۵ ز مرغِ صبح ندانم که سوسن آزاد / چه گوش کرد که با دَه زبان خموش آمد

۶ ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع / به حکم آنکه چو شد اهرمن، سروش آمد

۷ چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس / سر پیاله بپوشان که خرقه پوش آمد

۸ ز خانقاه به میخانه می‌رود حافظ / مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد

---

۶ نسخه : **یج طو خ فط صفه صد**

ترتیب ابیات = **یج صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۴	۳	۰	۶	۵	۷
خ صفه :	۱	۲	۳	۴	۶	۴	۷	۸
فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷

۱/۱ **یج** : صبا نه تهنیت. ۱/۲ **طو** : که موسم می و معشوق و. **طو** : نای و نوش آمد.

۲/۱ **طو** : هوا عبیرفشان است و خاک عنبربوست. **خ فط صفه صد** : باد نافه گشای.

۳/۱ **طو** : بنور باده.

۴/۱ **طو** : به گوش و هوش. **یج** : به گوش هوش بنوش از من و. **طو** : شنو از من و.

۶/۱ **طو** : بگویمت سخنی خوش بیا و باده بیار. ۶/۲ **طو** : که اهرمن شد و بر جای او سروش آمد.

۷/۱ **طو** : مه جای صحبت.

۸/۲ **طو** : مگر ز مستی کبر و منی. **خ** : زهد و ریا.

شمار دگرسانیها : طو = ۱۰ - یج خ = ۲ - فط صفه صد = ۱ -

۱۵۵

۱ سحرم دولت بیدار به بالین آمد — گفت برخیز که آن خسرو شیرین آمد

۲ قدحی درکش و سرخوش به تماشا بخرام — تا ببینی که نگارت به چه آئین آمد

۳ مژدگانی بده ای خلوتی نافه گشای — که ز صحرای ختن آهوی مشکین آمد

۴ گریه آبی به رخ سوختگان باز آورد — ناله فریادرس عاشق مسکین آمد

۵ مرغ دل باز هوادار کمان ابروئی ست — ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد

۶ ساقیا می بده و غم مخور از دشمن و دوست — که به کام دل ما آن بشد و این آمد

۷ رسم بد عهدی ایّام چو دید ابر بهار — گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرین آمد

۸ چون صبا گفتهٔ حافظ بشنید از بلبل — عنبر افشان به تماشای ریاحین آمد

---

۱۴ نسخه : **یج طو خ نه نز قب سو سز فخ فط صة صد حص حک**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۱۲ نسخهٔ فوق (سوای طو فط).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷
فط :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸

۱/۱ **طو** : به بالین من آمد.

۲/۱ **خ** : قدحی سرکش و سرخوش.

۵/۱ **یج** : مرغ دل باز هوای خواه.

۷/۱ **خ** : عارفی کو که کند فهم زبان سوسن (مربوط است به بیت ۴ غزل ۱۵۳).

۸/۱ **طو** : چو صبا.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۲ - یج = ۱ - یازده نسخهٔ دیگر برابر است با متن.

۱ نه هر که چهره برافروخت دلبری داند   نه هر که آینه سازد سکندری داند
۲ نه هر کسی که کله کج نهاد و تند نشست   کلاهداری و آئین سروری داند
۳ تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن   که دوست خود روش بنده پروری داند
۴ وفا و عهد نکو باشد ار بیاموزی   وگرنه هر که تو بینی ستمگری داند
۵ مدارِ نقطهٔ بینش ز خال توست مرا   که قدر گوهر یکدانه جوهری داند
۶ بباختم دل دیوانه و ندانستم   که آدمی بچه‌ای شیوهٔ پری داند
۷ به قدّ و چهره هر آنکس که شاه خوبان شد   جهان بگیرد اگر دادگستری داند
۸ غلام همّت آن رند عافیت سوزم   که در گدا صفتی کیمیاگری داند
۹ هزار نکتهٔ باریکتر ز موی اینجاست   نه هر که سر بتراشد قلندری داند
۱۰ ز شعر دلکش حافظ کسی شود آگاه   که لطف نکته و سرّ سخنوری داند

---

(۱۱) به قدر مردم چشم من است غوطهٔ خون   درین محیط نه هر کس شناوری داند

۶ نسخه : یج طو خ مج ند نز

		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	(۱۱)
ترتیب ابیات	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰
یج	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶	۷	۸	۰
طو	:	۱	۳	۷	۲	۶	۰	۰	۴	۵	۸	۰
خ	:	۱	۲	۳	۵	۸	۶	۹	۴	۷	۱۰	۰
مج	:	۱	۲	۹	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۱۱	۱۰
ند نز	:	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۸	۹	۱۰	۱۱	۷

۱/۲ **طو** : نه هرکه آینه سازد سکندری دارد.   ۲/۱ **خ** : نه هرکه طرف کله.
۴/۱ **یج** : وفاء و عهد.   ۸/۲ **یج** : که باگداصفتی.
۹/۱ **خ نز** : ز مو اینجاست.
۱۰/۱ **طو مج ند نز** : ز نظم دلکش حافظ.   **طو** : کسی شود آگه.   **خ** : کسی بود آگاه.
۱۰/۲ **یج** : که لطف نظم و سخن گفتن دری داند.   **خ** : که لطف طبع و سخن گفتن دری داند.
(۱۱/۱) **مج** : غرقهٔ خون.
شمار دگرسانیها : خ = ۴ - یج طو = ۳ - مج نز = ۲ - ند = ۱ -

۱ رسید مژده که ایّام غم نخواهد ماند چنان نماند، چنین نیز هم نخواهد ماند
۲ من ارچه در نظر یار خاکسار شدم رقیب نیز چنین محترم نخواهد ماند
۳ چو پرده دار به شمشیر می‌زند همه را کسی مقیم حریمِ حرم نخواهد ماند
۴ چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است چو بر صحیفهٔ هستی رقم نخواهد ماند
۵ سرود مجلس جمشید گفته‌اند این بود: بیار جام که دوران جم نخواهد ماند
۶ غنیمتی شمر ای شمع وصل پروانه که این معامله تا صبحدم نخواهد ماند
۷ توانگرا دل درویش خود به دست آور که مخزن زر و گنج درم نخواهد ماند
۸ برین رواق زبرجد نوشته‌اند به زر که جز نکوئی اهل کرم نخواهد ماند
۹ سحر کرشمهٔ وصلش بشارتی خوش داد که کس همیشه گرفتار غم نخواهد ماند
۱۰ ز مهربانی جانان طمع مبُر حافظ که نقش جور و نشان ستم نخواهد ماند

۶ نسخه : **یج طو خ مج قب صف**

ترتیب ابیات =

قب	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج	:	۱	۲	۳	۴	۰	۶	۵	۷	۰	۸
طو	:	۱	۲	۴	۶	۵	۳	۸	۷	۰	۹
خ صف	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰	۹
مج	:	۱	۳	۴	۷	۹	۲	۵	۸	۶	۱۰

۱/۲ **یج قب** : چنان نماند و.
۴/۲ **یج طو** : که بر صحیفهٔ هستی.
۵/۲ **طو** : که جام نوش که دوران جم. **خ قب صف** : که جام باده بیاور که جم.
۷/۲ **یج طو خ** : گنج و درم.
۸/۱ **یج خ قب** : بدین رواق.
۹/۱ **مج** : سحر کرشمهٔ وصلم. ۹/۲ **قب** : که کس همیشه به گیتی دژم نخواهد ماند.
شمار دگرسانیها : یج قب = ۴ - طو خ = ۳ - مج صف = ۱ -

۱۵۸

۱ هر که شد محرم دل در حرم یار بماند — وانکه این کار ندانست در انکار بماند
۲ اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن — شکر ایزد که نه در پردهٔ پندار بماند
۳ صوفیان واستدند از گرو می همه رَخت — دلق ما بود که در خانهٔ خمّار بماند
۴ داشتم دلقی و صد عیب نهان می‌پوشید — خرقه رهن می و مطرب شد و زنّار بماند
۵ خرقه پوشان دگر مست گذشتند و گذشت — قصّهٔ ماست که در هر سر بازار بماند
۶ جز دل من کز ازل تا به ابد عاشق رفت — جاودان کس نشنیدیم که در کار بماند
۷ از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر — یادگاری که درین گنبد دوّار بماند
۸ هر می لعل کزان دست بلورین ستدیم — آب حسرت شد و در چشم گهربار بماند
۹ در جمال تو چنان صورت چین حیران شد — که حدیثش همه جا بر در و دیوار بماند
۱۰ گشت بیمار که چون چشم تو گردد نرگس — شیوهٔ او نشدش حاصل و بیمار بماند
۱۱ به تماشاگه زلفش دل حافظ روزی — شد که باز آید و جاوید گرفتار بماند

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد فط**

ترتیب ابیات =

مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
یج :	۱	۲	۳	۰	۴	۶	۷	۵	۰	۸	۹
طو فط :	۱	۲	۳	۰	۴	۰	۰	۵	۰	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۹	۴	۶	۸	۵	۱۰	۷	۱۱
عد :	۱	۲	۴	۰	۳	۰	۰	۵	۷	۶	۸

۲/۱ **یج** : برون شد دل ما. **طو** : خرده مگیر. ۲/۲ **یج** : که نه در پردهٔ انکار بماند. **طو** : که نه در پردهٔ عشاق بماند

۳/۲ **طو** : رخت ما بود. ۴/۱ **خ** : صد عیب مرا.

۵/۱ **خ** : محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد. **مج** : با حریفان دگر هیچ نگفتند و شدند.

۵/۲ **طو فط** : بر هر سر بازار بماند.

۶/۱ **مج** : جز دلم کو ز ازل تا به ابد حیران رفت. ۶/۲ **مج** : جاودان کس نشنیدیم که افگار بماند.

۸/۱ **یج** : دست بلوری ستدیم. **طو فط** : دست بلورین ستدم.

۹/۱ **خ** : بر جمال تو. ۹/۲ **مج** : کش حکایت. **خ** : در در و دیوار بماند.

۱۰/۱ **طو** : چون چشم تو باشد. ۱۰/۲ **خ** : شیوهٔ تو نشدش.

شمار دگرسانیها : طو = ۶ - خ = ۵ - مج = ۴ - یج = ۳ - فط = ۲ - عد = ۰ (نسخهٔ عد ۳ بیت کم دارد).

۱۵۹

۱ حسب حالی ننوشتیّ و شد ایّامی چند　　محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند

۲ ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید　　هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند

۳ چون می از خم به سبو رفت و گل افکند نقاب　　فرصت عیش نگه دار و بزن جامی چند

۴ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست　　بوسه‌ای چند بر آمیز به دشنامی چند

۵ زاهد از کوچهٔ رندان به سلامت بگذر　　تا خرابت نکند صحبت بدنامی چند

۶ عیب می جمله چو گفتی هنرش نیز بگوی　　نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند

۷ ای گدایان خرابات خدا یار شماست　　چشم اِنعام مدارید ز اَنعامی چند

۸ پیر میخانه چه خوش گفت به دُردی کش خویش　　که مگو حال دل سوخته با خامی چند

۹ حافظ از شوق رخ مهر فروز تو بسوخت　　کامگارا نظری کن سوی ناکامی چند

---

۶ نسخه : **یج طو خ عد فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج خ عد صف**

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷	۸
فط	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸

۲/۱ **یج فط** : ما به آن. **یج طو** : مقصد اعلی.

۳/۱ **فط** : می جو از خم.

۴/۱ **طو** : نه دوای دل ماست.　　۴/۲ **طو** : بوسه‌ای چند بیامیز.

۶/۱ **یج خ** : هنرش نیز بگو.

۷/۲ **خ** : از انعامی چند.

۸/۱ **یج** : به دردکش خویش. **طو** : به آن دردی نوش.

۹/۱ **خ عد فط** : رخ مهر فروغ تو بسوخت.

شمار دگرسانیها : یج طو=۴ - خ فط=۳ - عد=۱ - صف=۰

۱۶۰

۱ دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند / واندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

۲ بیخود از شعشعهٔ پر تو ذاتم کردند / باده از جام تجلّیِ صفاتم دادند

۳ چه مبارک سحری بود و چه فرخنده دمی / آن شب قدر که این تازه براتم دادند

۴ بعد ازین روی من و آینهٔ وصف جمال / که در آنجا خبر از جلوهٔ ذاتم دادند

۵ من اگر کامرواگشتم و خوشدل چه عجب / مستحق بودم و اینها به زکاتم دادند

۶ هاتف آن روز به من مژدهٔ این دولت داد / که بران جور و جفا صبر و ثباتم دادند

۷ اینهمه شهد و شکر کز سخنم می‌ریزد / اجر صبری ست کزان شاخ نباتم دادند

۸ همّت حافظ و انفاس سحر خیزان بود / که ز بند غم ایّام نجاتم دادند

(۹) من همان روز بدیدم که ظفر خواهم یافت / که بر افسوس عدو صبر و ثباتم دادند

۷ نسخه : یج طو خ   فخ صف حک تم

									(۹)
ترتیب ابیات = خ صف حک :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۰
طو :	۱	۲	۳	۵	۶	۰	۰	۷	۴
فخ :	۱	۲	۳	۰	۵	۴	۶	۷	۰
تم :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۸	۰

۲/۲ خ : باده از جام ار تجلی صفاتم دادند.

۳/۱ **خ حک** : چه فرخنده شبی.

۴/۱ **یج** : بعد ازین روی من آید صفت وصف جمال. **تم** : آینهٔ حسن رخش.

۵/۱ **طو** : منعم چه عجب.

۶/۲ **خ** : که بدان جور و جفا. **فخ** : که برین جور و جفا. **تم** : که به آن جور و جفا.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - تم = ۲ - یج طو فخ حک = ۱ - صف = ۰

۱۶۱

۱ دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند | گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
۲ ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت | با من راه‌نشین بادهٔ مستانه زدند
۳ آسمان بار امانت نتوانست کشید | قرعهٔ کار به نام من دیوانه زدند
۴ جنگ هفتاد و دو ملّت همه را عذر بنه | چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
۵ شکر آن را که میان من و او صلح افتاد | حوریان رقص کنان ساغر شکرانه زدند
۶ آتش آن نیست که بر شعلهٔ او خندد شمع | آتش آن است که در خرمن پروانه زدند
۷ کس چو حافظ نکشید از رخ اندیشه نقاب | تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

(۸) ما به صد خرمن پندار زره چون نرویم | چون ره آدم بیدار به یک دانه زدند
(۹) نقطهٔ عشق دل گوشه نشینان خون کرد | همچو آن خال که بر عارض جانانه زدند

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عد فط**

متن = **یج خ عد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰
طو :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۰	۰
مج :	۱	۲	۳	۷	۴	۸	۹	۵	۶
نز :	۱	۲	۳	۵	۴	۸	۹	۶	۷
فط :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۰	۰

(ستون‌های آخر: (۸) (۹))

۲/۱ **مج عد** : حرم ستر عفاف.
۳/۲ **طو نز** : چون بدیدند. **طو مج** : در افسانه زدند.
۵/۱ **طو خ نز عد فط** : شکر ایزد. **فط** : صلح فتاد.
۵/۲ **خ** : صوفیان. **یج** : ساغر میخانه. **طو** : ساغر و پیمانه.
۶/۱ **خ** : (از = به خط الحاقی) شعلهٔ او. ۶/۲ **یج** : که بر خرمن.
۷/۱ **خ** : کس چو حافظ نگشاد.
۷/۲ **طو مج نز عد** : تا سر زلف عروسان سخن شانه زدند
شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ = ۴ - مج نز عد = ۳ - یج فط = ۲ -

۱۶۲

۱ نقدها را بود آیا که عیاری گیرند؟ — تا همه صومعه داران پی کاری گیرند
۲ مصلحت دید من آن است که یاران همه کار — بگذارند و خَمِ طرّهٔ یاری گیرند
۳ خوش گرفتند حریفان سر زلف ساقی — گر فلکشان بگذارد که قراری گیرند
۴ قوّت بازوی پرهیز به خوبان مفروش — که درین خیل حصاری به سواری گیرند
۵ یارب این بچّهٔ ترکان چه دلیرند به خون — که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند
۶ رقص بر شعر تر و نالهٔ نی خوش باشد — خاصه رقصی که دران دست نگاری گیرند
۷ حافظ ابنای زمان را غم مسکینان نیست — زین میان گر بتوان بِه که کناری گیرند

۹ نسخه (۱۰ ضبط) : **یج طو خ۱ خ۲ قب سز عد فخ فط صف**
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۲/۲ **یج** : بگذارند و خم و طرّهٔ یاری.
۶/۱ **یج طو** : شعر خوش و. — ۶/۲ **یج** : خاصه وقتی.
شمار دگرسانیها : یج = ۳ - طو = ۱ - خ۱ خ۲ قب سز عد فخ فط صف = ۰ -

۱۶۳

۱ گر می‌فروش حاجت رندان روا کند — ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند
۲ ساقی به جام عدل بده باده تا گدا — غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند
۳ ما را که درد عشق و بلای خمار هست — یا وصل دوست، یا می صافی دوا کند
۴ حقّا کزین غمان برسد مژدهٔ امان — گر سالکی به عهد امانت وفا کند
۵ گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم — نسبت مکن به غیر، که اینها خدا کند
۶ در کارخانه‌ای که ره عقل و فضل نیست — وهم ضعیف رای فضولی چرا کند
۷ مطرب بساز عود که کس بی‌اجل نمرد — وانکو نه این ترانه سراید خطا کند
۸ جان رفت در سر می و حافظ به عشق سوخت — عیسی دمی کجاست که احیای ما کند

---

۷ نسخه : **یج طو که خ مج عز فط**

متن = **که مج عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج فط :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۰	۰	۲	۳	۴	۵	۶
خ :	۱	۲	۷	۳	۴	۵	۶	۸

۱/۲ **یج طو مج** : دفع وبا کند.
۲/۱ **که** : بده باده تا حریف.
۳/۱ **خ صف** : بلای خمار کشت.
۴/۱ **یج مج عز فط** : حقا که در زمان. **عز** : مژدهٔ مراد.
۵/۱ **طو** : بپشت آید اگر. **خ** : پیش آید وگر.
۶/۱ **فط** : ره علم و عقل. **مج** : فضل و عقل. ۶/۲ **طو خ** : فهم ضعیف رای.
۷/۱ **طو** : بسوز عود. **خ** : بساز پرده. ۷/۲ **یج طو** : هر کو.
۸/۱ **طو** : در پی می و. **عز** : حافظ ز عشق.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - یج خ = ۴ - مج عز = ۳ - فط = ۲ - که = ۱ -

۱ مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند ‌‌‌ ‌‌ ‌ که اعتراض بر اسرار علم غیب کند

۲ کمال صدق محبّت ببین نه نقص گناه ‌ ‌ ‌ که هر که بیهنر افتد نظر به عیب کند

۳ ز عطر حور بهشت آن زمان بر آید بوی ‌ ‌ ‌ که خاک میکدهٔ ما عبیر جیب کند

۴ چنان بزد رهِ اسلام غمزهٔ ساقی ‌ ‌ ‌ که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند

۵ کلید گنج سعادت قبول اهل دل است ‌ ‌ ‌ مباد کس که درین نکته شکّ و ریب کند

۶ شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد ‌ ‌ ‌ که چند سال به جان خدمت شعیب کند

۷ ز دیده خون بچکاند فسانهٔ حافظ ‌ ‌ ‌ چو یاد وقت زمان شباب و شیب کند

---

۹ نسخه : **یج طو خ مج نه نز عد عز فط**

متن = یج خ عد =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۵/۱	۴/۲	۳	۴/۱	۵/۲	۶	۷
مج نز فط :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷
نه :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
عز :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷

۲/۱ **طو خ مج نز عد عز** : کمال سرّ محبت.

۳/۱ **طو** : ز عطر بوی بهشت. **یج خ نه عد فط** : آن نفس.

۴/۱ **خ** : چنان زند.

۵/۲ **خ فط** : مباد آنکه.

۶/۱ **طو** : کسی برسد. ۶/۲ **یج** : که چند سال ز جان.

۷/۲ **عز** : که یاد عهد زمان. **مج** : چو یاد عهد و زمان. **نز** : چو یاد عهد شباب و زمان شیب کند.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - طو = ۳ - یج مج نز عد عز فط = ۲ - نه = ۱ -

۱۶۵

۱ کلک مشکین تو روزی که ز ما یاد کند ... ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

۲ قاصد حضرت سلمیٰ که سلامت بادش ... چه شود گر به سلامی دل ما شاد کند

۳ امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند ... گر خرابی چو مرا لطف تو آباد کند

۴ یارب اندر دل آن خسرو شیرین انداز ... که به رحمت گذری بر سر فرهاد کند

۵ شاه را بِه بود از طاعت صد ساله و زهد ... قدر یکساعته عمری که در او داد کند

۶ حالیا عشوهٔ عشق تو ز بنیادم بُرد ... تا دگر باره حکیمانه چه بنیاد کند

۷ گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنی ست ... فکر مشّاطه چه با حسن خدا داد کند

۸ ره نبردیم به مقصود خود اندر شیراز ... خرّم آن روز که حافظ ره بغداد کند

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز**

متن = **خ مج نز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج عد :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
طو :	۱	۰	۴	۲	۰	۳	۰	۵
عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷

۱/۲ **طو** : به بود اجره صد بنده.

۲/۱ **خ** : قاصد منزل سلمی.

۳/۱ **یج عد عز** : جام مرادت بدهند. **طو** : بدهد.

۳/۲ **یج طو** : که خرابی چو مرا. **نز** : عشق تو.

۴/۱ **طو** : آن خسرو خوبان انداز.

۵/۲ **عز** : قدر یک ساعت عمری.

۶/۱ **خ** : حالیا عشوهٔ ناز. **طو** : توام از یاد ببرد.

۶/۲ **طو** : تا دگر فکر. **مج** : تا دگر بار. **مج نز** : حریفانه. **عد** : جفای تو. **طو** : چه بیداد کند.

۷/۲ **مج نز** : دست مشاطه.

۸/۱ **طو** : به مطلوب خود.

شمار دگرسانیها : طو = ۸ - مج نز = ۳ - یج خ عد عز = ۲ -

۱۶۶

۱ آن کیست کز روی کرم با من وفاداری کند　　بر جای بدکاری چو من یک دم نکوکاری کند

۲ اوّل به بانگ نای و نی آرد به دل پیغام وی　　وانگه به یک پیمانه می با من وفاداری کند

۳ دلبر که جان فرسود ازو، کارِ دلم نگشود ازو،　　نومید نتوان بود ازو، باشد که دلداری کند

۴ گفتم گره نگشوده‌ام زان طرّه تا من بوده‌ام　　گفتا منش فرموده‌ام تا با تو طرّاری کند

۵ پشمینه پوش تنگ‌خو از عشق نشنیده است بو　　از مستیش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند

۶ چون من گدائی بی‌نشان، مشکل بود یاری چنان　　سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند

۷ زان طرّهٔ پر پیچ و خم سهل است اگر بینم ستم　　از بند و زنجیرش چه غم هر کس که عیّاری کند

۸ با چشم پر نیرنگ او حافظ مکن آهنگ او　　کان چشم مست شنگ او بسیار مکّاری کند

---

(۹) شد لشکر غم بیعدد از بخت می‌خواهم مدد　　تا فخر دین عبد الصمد باشد که غمخواری کند

۶ نسخه : **یج طو خ　مج نه نز**

ترتیب ابیات =

									(۹)
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۸	۷
مج نه نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹

۱/۱ **خ** : با ما وفاداری کند.

۲/۲ **طو** : آنگه به یک پیمانه می.

۳/۱ **خ** : کام دلم.

۴/۲ **طو** : گفتا که من فرموده‌ام.

۵/۱ **طو** : پشمینه‌پوش نیک‌خو.　**خ نه نز** : پشمینه‌پوش تندخو.

۵/۲ **خ** : از مستیش روزی بگو.

۶/۱ **نه** : با من.　**یج طو خ نه** : گدای بی‌نشان.　**نز** : مشکل برو.　**طو** : یار جنان.

۸/۲ **یج** : کان چشم مست تنگ او.　**خ مج نز** : کان طرّهٔ شبرنگ او.

طو : باشد که عیاری کند.　**خ** : بسیار طرّاری کند.

(۹/۱) **یج نه** : وز بخت.　(۹/۲) **یج طو** : تا فخرالدین عبدالصمد.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۷ - یج نه = ۴ - نز = ۳ - مج = ۱ -

۱۶۷

۱ دلا بسوز که سوز تو کارها بکند　　　نیاز نیمشبی دفع صد بلا بکند

۲ عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش　　　که یک کرشمه تلافیّ صد جفا بکند

۳ ز ملک تا ملکوتش حجاب بردارند　　　هر آنکه خدمت جام جهان‌نما بکند

۴ طبیب عشق مسیحادم است و مشفق لیک　　　چو درد در تو نبیند که را دوا بکند؟

۵ تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار　　　که رحم اگر نکند مدّعی خدا بکند

۶ ز بخت خفته ملولم، بوَد که بیداری　　　به وقت فاتحهٔ صبح یک دعا بکند

۷ بسوخت حافظ و بوئی به زلف یار نبرد　　　مگر دلالت این دولتش صبا بکند

---

۹ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۹ نسخهٔ فوق

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

۱/۱ **طو خ مج نز عد عز صف** : دلا بساز.　　　۱/۲ **عد** : دفع [ ] بلا بکند.

۲/۲ **عز** : تلافی صد بلا بکند.

۳/۱ **فط صف** : حجاب برگیرند.　　　۳/۲ **نز عد** : کسی که خدمت.

۴/۲ **طو نز** : چو در تو درد نبیند.

۶/۱ **طو** : نه بخت خفتهٔ ما و دلم بود بیمار.　　　۶/۲ **طو** : به وقت قافلهٔ صبح.

شمار دگرسانیها : طو = ۴ - نز عد = ۳ - عز صف = ۲ - خ مج فط = ۱ - یج = ۰ -

۱۶۸

۱ طایر دولت اگر باز گذاری بکند یار باز آید و با وصل قراری بکند
۲ دیده را دستگه درّ و گهر گرچه نماند بخورد خونی و تدبیر نثاری بکند
۳ دوش گفتم بکند لعل لبش چارهٔ من؟ هاتف غیب ندا داد که آری بکند
۴ کس نیارد برِ او دم زدن از قصّهٔ ما مگرش باد صبا گوش گذاری بکند
۵ داده‌ام بازِ نظر را به تذروی پرواز باز خواند مگرش نقش و شکاری بکند
۶ کو کریمی که ز بزم طربش غمزه‌ای جرعه‌ای درکشد و دفع خماری بکند
۷ شهر خالی‌ست ز عشّاق، بوَد کز طرفی مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟
۸ یا وفا یا خبر وصل تو یا مرگ رقیب بازی چرخ یکی زین همه باری بکند
۹ حافظا گر نروی از در او هم روزی گذری بر سرت از گوشه‌کناری بکند

---

۷ نسخه : یج طو کد خ مط عد صف

متن = یج مط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۰	۵	۶	۷
کد خ عد صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹

۱/۲ عد : با بخت قراری بکند.

۳/۲ خ : ندا د[اد] که.

۴/۲ مط : گوش وگذاری بکند.

۵/۲ مط : مگرش بخت.

۸/۲ صف : مگر زین دو سه. خ : بود آیا که فلک زین همه. خ عد صف : کاری بکند.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - مط عد صف = ۲ - یج طو کد = ۰ (نسخهٔ طو دو بیت کم دارد.)

۱ سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند
۲ تا دل هرزه‌گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی‌کند
۳ پیش کمان ابرویت لابه همی کنم ولی گوش کشیده است ازان گوش به من نمی‌کند
۴ با همه عطف دامنت آیدم از صبا عجب کز گذر تو خاک را مشک ختن نمی‌کند
۵ چون ز نسیم می‌شود زلف بنفشه پرشکن وه که دلم چه یاد آن عهدشکن نمی‌کند
۶ دل به امید وصل تو همدم جان نمی‌شود جان به هوای کوی تو خدمت تن نمی‌کند
۷ دستخوش جفا مکن آب رخم که فیض ابر بی‌مدد سرشک من دُرّ عدن نمی‌کند
۸ ساقی سیم ساق ما گر همه دُرد می‌دهد کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی‌کند
۹ کشتهٔ غمزهٔ تو شد حافظ ناشنیده پند تیغ سزا ست هر که را درد سخن نمی‌کند

(۱۰) لخلخه‌سای شد صبا دامن پاکت از چه‌روی خاک بنفشه‌زار را مشک ختن نمی‌کند
(۱۱) دی گله‌ای ز طرّه‌اش کردم و از سر فسوس گفت که این سیاه‌کج گوش به من نمی‌کند

۵ نسخه : **یج طو خ سو عد**

										(۱۰)	(۱۱)
ترتیب ابیات	: ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰
یج سو	: ۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۶	۷	۰	۰
طو	: ۱	۲	۳	۰	۶	۵	۰	۰	۷	۴	۰
خ	: ۱	۳	۴	۵	۶	۷	۱۰	۸	۹	۰	۲
عد	: ۱	۲	۳	۴	۵	۷	۰	۰	۸	۶	۰

۲/۱ **طو** : به چین زلف تو. ۲/۲ **طو** : از هوس سفر کنون. **طو عد** : یاد وطن نمی‌کند.
۳/۱ **طو** : پیش کمان ابروت. **خ** : کمان ابرویش. **عد** : لابه همی زنم ولی.
۳/۲ **طو** : گوشه کشیده است. ۵/۱ **طو** : زلف بنفشه در شکن.
۵/۲ **طو** : وه که چه یاد زلف آن. **خ عد** : وه که دلم چه یاد ازان.
۶/۱ **خ** : دل به امید روی او. ۶/۲ **خ** : جان به هوای کوی او.
۷/۱ **خ** : که فیض او. ۸/۱ **خ** : ساقی سیم‌ساق من.
۹/۲ **طو** : خیره‌سری ست.
(۱۰/۱) **طو** : لخلخه شد صبا و من دامن پاک از چه روی. **عد** : از چه رو.
شمار دگرسانیها : طو = ۹ - خ = ۶ - عد = ۴ - یج سو = ۰ (دو بیت ۶ و ۷ را ندارند.)

۱۷۰

۱ غلام نرگس مست تو تاجدارانند   خراب بادهٔ لعل تو هوشیارانند

۲ تو را صبا و مرا آب دیده شد غمّاز   وگرنه عاشق و معشوق رازدارانند

۳ ز زیر زلف دو تا، چون گذر کنی، بنگر   که از یمین و یسارت چه بیقرارانند

۴ گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین   که از تطاول زلفت چه سوکوارانند

۵ نه من بران گل عارض غزل سرایم و بس   که عندلیب تو از هر طرف هزارانند

۶ نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو   که مستحقّ کرامت گناهکارانند

۷ برو به میکده و چهره ارغوانی کن   مرو به صومعه کآنجا سیاهکارانند

۸ تو دستگیر شو ای خضر پی‌خجسته که من   پیاده می‌روم و همرهان سوارانند

۹ خلاص حافظ ازان زلف تابدار مباد   که بستگان کمند تو رستگارانند

---

۷ نسخه : یج حی خ مج نز عد تغ

ترتیب ابیات =

تغ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸
حی :	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸	۹
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۸	۷	۹
مج نز :	۱	۴	۵	۲	۳	۰	۶	۷	۸
عد :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶	۷

۳/۱ **حی** : به زیر زلف دوتا.   ۳/۲ **خ** : چه سوکوارانند.

۴/۱ **خ** : کزار کن چو صبا.   ۴/۲ **خ** : که از تطاول زلفت چه بیقرارانند.

۵/۱ **تغ** : نه من بدان.

۷/۱ **خ** : بیا به میکده و.   ۷/۲ **یج** : کانجا گناهکارانند.

۸/۱ **نز عد تغ** : ای پیک پی‌خجسته.

۹/۱ **یج** : ازین زلف.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - یج تغ = ۲ - حی نز عد = ۱ - مج = ۰ (یک بیت کم دارد.)

نسخهٔ طو به علت کمبود پنج بیت و داشتن نه اختلاف ضبط در چهار بیت دیگر جزو منابع این غزل منظور نشد.

۱ در نظربازی ما بیخبران حیرانند — من چنینم که نمودم دگر ایشان دانند

۲ عاقلان نقطهٔ پرگار وجودند ولی — عشق داند که درین دایره سرگردانند

۳ جلوه‌گاه رخ او دیدهٔ من تنها نیست — ماه و خورشید همین آینه می‌گردانند

۴ لاف عشق و گله از یار زهی لاف دروغ — عشقبازان چنین مستحق هجرانند

۵ وصف رخسارهٔ خورشید ز خفّاش مپرس — که درین آینه صاحب‌نظران حیرانند

۶ عهد من با لب شیرین دهنان بست خدای — ما همه بنده و این قوم خداوندانند

۷ مفلسانیم و هوای می و مطرب داریم — آه اگر خرقهٔ پشمین به گرو نستانند

۸ مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار — ورنه مستوری و مستی همه کس نتوانند

۹ گر به نزهتگه ارواح برَد بوی تو باد — عقل و جان گوهر هستی به نثار افشانند

۱۰ زاهد از رندی حافظ نکند فهمِ مُراد — دیو بگریزد ازان قوم که قرآن خوانند

---

(۱۱) گر شوند آگه از اندیشهٔ ما مغبچگان — بعد ازین خرقهٔ صوفی به گرو نستانند

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز فط**

ترتیب ابیات =											(۱۱)
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰
یج :	۱	۲	۴	۵	۰	۳	۰	۷	۸	۹	۶
طو :	۱	۲	۶	۷	۵	۳	۴	۹	۱۰	۱۱	۸
خ :	۱	۲	۳	۷	۶	۴	۵	۸	۹	۱۰	۱۱
مج نز :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۷	۶	۰	۸	۰

۱/۱ **طو مج** : در نظربازی من. **طو مج نز** : بی‌بصران حیرانند.

۲/۱ **یج** : عاقلان نکتهٔ پرگار وجودند. **نز** : نقطهٔ پرگار [و] حودند.

۳/۲ **طو** : ماه و خورشید همه آینه.

۵/۱ **طو** : وصف خورشید به شب دیدهٔ اعمی نرسد. **خ** : وصل خورشید به شب‌پرهٔ اعمی نرسد.

۵/۲ **خ** : که دران آینه. ۶/۱ **خ فط** : عهد ما با لب. **خ** : بست خدا.

۷/۱ **نز** : هوای می مطرب داریم.

۱۰/۱ **طو** : زاهدی ار رندی حافظ. **خ فط** : زاهد ار رندی حافظ. **یج خ** : نکند فهم چه شد. **طو فط** : برو.

(۱۱/۲) **طو** : خرقهٔ پشمین.

شمار دگرسانیها : طو = ۷ - خ = ۶ - نز فط = ۳ - یج مج = ۲ -

۱۷۲

۱ سمن‌بویان غبار غم چو بنشینند بنشانند پری‌رویان قرار دل چو بستیزند بستانند

۲ به فتراک جفا دلها چو بر بندند بربندند ز زلف عنبرین جانها چو بگشایند بفشانند

۳ ز چشمم لعل رمّانی چو می‌خندند می‌بارند ز رویم راز پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند

۴ به عمری یک نفس با ما چو بنشینند برخیزند نهال شوق در خاطر چو بر خیزند بنشانند

۵ سرشک گوشه‌گیران را چو دَریابند دُریابند رخ مهر از سحرخیزان نگردانند اگر دانند

۶ چو منصور از مراد آنان که بر دارند بر دارند که با این درد اگر در بند درمانند در مانند

۷ درین حضرت چو مشتاقان نیاز آرند ناز آرند بدین درگاه حافظ را چو می‌خوانند می‌رانند

---

(۸) دوای درد عاشق را کسی کو سهل پندارد ز فکر آنان که در تدبیر درمانند در مانند

۶ نسخه : **یج طو خ نز عز صف**

								(۸)
متن = نز عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۷/۱ ۰	۰ ۷/۲	۶
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۰
خ صف :	۱	۲	۵	۳	۴	۷/۱ ۸/۲	۸/۱ ۷/۲	۶

۱/۱ **عز** : سمن‌رویان.

۱/۲ **طو خ صف** : قرار از دل. **یج** : چو بستانند بستانند. **خ** : چو بستیز[ ] بستانند.

۲/۲ **یج طو** : چو بگشایند بگشایند.

۳/۱ **یج** : چو می‌بینند می‌خندند. **طو** : چو می‌خندند می‌ریزند.

۳/۲ **یج** : چو می‌دانند می‌خوانند.

۴/۲ **یج طو** : نهال سوز.

۵/۲ **یج عز** : بگردانند اگر دانند. **طو** : چو گردانند گردانند.

۶/۱ **یج** : چو منصور آن کسانی راکه. **عز** : چو منصور آن مراد آنان که.

۷/۱ **نز عز** : دران حضرت. ۷/۲ **طو** : درین درگاه. **یج** : چو می‌خوانند می‌خوانند.

(۸/۲) **خ** : ز مکر آنان.

شمار دگرسانیها : یج = ۸ - طو = ۶ - عز = ۴ - خ = ۳ - نز صف = ۱ -

۱	آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشهٔ چشمی به ما کنند ؟
۲	دردم نهفته به ز طبیبان مدّعی	باشد که از خزانهٔ غیبش دوا کنند
۳	معشوقه چون نقاب ز رخ بر نمی‌کشد	هر کس حکایتی به تصوّر چرا کنند
۴	چون حسن عاقبت نه به رندیّ و زاهدی ست	آن بِه که کار خود به عنایت رها کنند
۵	بی معرفت مباش که در من یزید عشق	اهل نظر معامله با آشنا کنند
۶	حالی درون پرده بسی فتنه می‌رود	تا آن زمان که پرده بر افتد چه‌ها کنند
۷	گر سنگ ازین حدیث بنالد عجب مدار	صاحبدلان حکایت دل خوش ادا کنند
۸	می خور که صد گناه ز اغیار در حجاب	بهتر ز طاعتی که به روی و ریا کنند
۹	پیراهنی که آید ازو بوی یوسفم	ترسم برادران غیورش قبا کنند
۱۰	بگذر به کوی صومعه تا زمرهٔ حضور	اوقات خود ز بهر تو صرف دعا کنند
۱۱	پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان	خیر نهان برای رضایِ خدا کنند
۱۲	حافظ دوام وصل میسّر نمی‌شود	شاهان کم التفات به حال گدا کنند

۶ نسخه : یج طو خ مج عد فط

ترتیب ابیات												
خ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
یج	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۹	۶	۷	۰	۰	۱۰
طو	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۰	۸	۰	۰	۹
مج	۱	۲	۳	۴	۵	۹	۱۱	۸	۱۰	۶	۷	۱۲
عد	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۰	۱۰
فط	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۹	۱۰	۷	۶	۰	۱۱

۲/۲ **خ** : از خزانهٔ غیبم.

۳/۱ **طو خ فط** : معشوق. **خ مج فط** : درنمی‌کشد

۴/۱ **طو عد** : حسن عافیت

۶/۱ **طو** : حال درون پرده. **یج** : برون پرده.

۱۰/۱ **خ** : بگذر به کوی میکده.

۱۱/۱ **خ** : پنهان ز حاسدان بخورم خون.

شمار دگرسانیها : خ = ۵ - طو = ۳ - فط = ۲ - یج مج عد = ۱ -

۱۷۴

۱ گفتم کِیَم دهان و لبت کامران کنند؟ گفتا به چشم، هر چه تو گوئی چنان کنند

۲ گفتم خراج مصر طلب می‌کند لبت گفتا درین معامله کمتر زیان کنند

۳ گفتم به نقطهٔ دهنت خود که بُرد راه؟ گفت این حکایتی‌ست که با نکته‌دان کنند

۴ گفتم صنم پرست مشو با صمد نشین گفتا به کوی عشق هم این و هم آن کنند

۵ گفتم هوای میکده غم می‌برد ز دل گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند

۶ گفتم شراب و خرقه نه آئین مذهب است گفت این عمل به مذهب پیر مغان کنند

۷ گفتم ز لعل نوش لبان پیر را چه سود؟ گفتا به بوسهٔ شکرینش جوان کنند

۸ گفتم که خواجه کی به سر حجله می‌رود؟ گفت آن زمان که مشتری و مه قران کنند

۹ گفتم دعای دولت او ورد حافظ است گفت این دعا ملایک هفت آسمان کنند

۱

۷ نسخه : **یج طو خ عد فط صف تغ**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج خ عد فط صف**

متن	=	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	°	°	°	°
تغ	:	۱	۲	۳	۵	۷	۶	۴	۸	۹

۱/۱ **تغ** : گفتم کیت دهان و لبت.

۳/۱ **یج** : خود که راه برد. **طو** : خود که برد ره.

۵/۱ **طو** : غم می‌برد ز یاد.

۸/۲ **یج عد صف** : گفتا سحر.

۹/۱ **خ عد فط صف** : گفتم دعای دولت تو ورد حافظ است.

شمار دگرسانیها : یج طو عد صف = ۲ - خ فط تغ = ۱ -

۱۷۵

۱ شاهدان گر دلبری زینسان کنند　　زاهدان را رخنه در ایمان کنند

۲ هر کجا آن شاخ نرگس بشکفد　　گلرخانش دیده نرگسدان کنند

۳ یار ما چون سازد آغاز سماع　　قدسیان بر عرش دست‌افشان کنند

۴ ای جوان سرو قد گویی بزن　　پیش ازان کز قامتت چوگان کنند

۵ عاشقان را بر سر خود حکم نیست　　هر چه فرمان تو باشد آن کنند

۶ مردم چشمم به خون آغشته شد　　در کجا این ظلم بر انسان کنند

۷ پیش چشمم کمتر است از قطره‌ای　　آن حکایتها که از طوفان کنند

۸ عید رخسار تو کو تا عاشقان　　در وفایت جان خود قربان کنند

۹ خوش برآی از غصّه ای دل کاهل راز　　عیش خوش در بوتهٔ هجران کنند

۱۰ سرمکش حافظ ز آه نیمشب　　تا چو صبحت آینه رخشان کنند

---

(۱۱) رو نماید آفتاب دولتت　　گر چو صبحت آینه رخشان کنند

۶ نسخه : **یج طو خ عد عز فخ**

ترتیب ابیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	(۱۱)
= **عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۵
طو :	۱	۲	۳	۴/۱ | ۰	۵	۶	۷	۸	۰	۹	۰ | ۴/۲
خ :	۱	۲	۶	۳	۴	۷	۵	۰	۸	۹	۰
عد :	۱	۲	۷	۳	۵	۸	۶	۹	۰	۱۰	۴
فخ :	۱	۳	۸	۲	۴	۶	۵	۷	۰	۹	۰

۲/۱ **یج طو** : هر کجا این شاخ.

۳/۱ **عز فخ** : سرو ما. **خ** : جون گیرد.　　۳/۲ **طو عز فخ** : قدسیان از عرش.

۴/۱ **فخ** : ای جوان دولتی. **یج طو خ عد عز** : گویی ببر　　۷/۲ **یج خ** : این حکایتها.

۸/۱ **طو** : عید رخسارت نما.　　۸/۲ **عد عز** : جان و دل قربان کنند.

۹/۱ **خ** : خوش بزار از غصه. **عز** : اصل کل وصل است لیکن اهل راز.

۹/۲ **عز** : عیشها در بوتهٔ هجران کنند.　　۱۰/۲ **طو عد** : تا چو صبح آئینه‌ات رخشان کنند.

(۱۱/۲) **یج** : گر چه صبحت. **طو** : تا چو صبح آئینه‌ات رخشان کنند.

شمار دگرسانیها : طو عز = ۶ - یج خ = ۴ - عد فخ = ۳ -

۱ واعظان کین جلوه در محراب و منبر می‌کنند — چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
۲ مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپُرس — توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟
۳ گوئیا باور نمی‌دارند روز داوری — کاینهمه قلب و دغل در کار داور می‌کنند
۴ بندهٔ پیر خراباتم که درویشان او — گنج را از بی‌نیازی خاک بر سر می‌کنند
۵ یارب این نو دولتان را با خر خودشان نشان — کاینهمه ناز از غلام ترک و استر می‌کنند
۶ ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان — می‌دهند آبیّ و دلها را توانگر می‌کنند
۷ بر در میخانهٔ عشق ای مَلَک تسبیح گوی — کاندر آنجا طینت آدم مخمّر می‌کنند
۸ حسن بی‌پایان او چندان که عاشق می‌کشد — زمره‌ای دیگر به عشق از غیب سر بر می‌کنند
۹ صبحدم از عرش می آمد خروشی عقل گفت — قدسیان گوئی که شعر حافظ از بر می‌کنند

(۱۰) خانه خالی کن دلا تا منزل جانان شود — کین هوسناکان دل و جان جای دیگر می‌کنند

۶ نسخه : یج خ عد عز فخ صف

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰)
ترتیب ابیات = عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۷	۵	۶	۹	۸
خ :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۷	۶	۸	۰
عد :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۹	۱۰	۸
فخ :	۱	۲	۳	۴	۸	۷	۵	۶	۱۰	۹
صف :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۹	۷	۱۰	۸

۱/۱ **یج** : زاهدان. ۱/۲ **یج** : شاهدانشان نیمشب خلوت منور می‌کنند.
۵/۲ **خ** : کاینهمه ناز (از = به خط الحاقی).
۶/۱ **عد** : برجه که در کوی مغان. **فخ** : باز آکه در دیر.
۶/۲ **یج خ** : می‌دهند آبی که دلها را. **خ** : دلها را توانگر می‌دهند.
۷/۱ **خ** : تسبیح‌گو. ۷/۲ **عز** : کاندر اینجا.
۹/۱ **یج** : وقت صبح. **عز** : می‌آمد صفیری. **یج** : عشق گفت.
(۱۰/۱) **یج** : خانه خالی کن بیا. **فخ** : دلا تا منزل سلطان شود.
(۱۰/۲) **عد** : جای لشگر می‌کنند.
شمار دگرسانیها : یج = ۶ - خ = ۴ - عد عز فخ = ۲ - صف = ۰ -
(یازده اختلاف نسخهٔ طو در این غزل حذف شد.)

۱۷۷

۱ دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند؟ پنهان خورید باده که تعزیر می کنند
۲ ناموس عشق و رونق عشّاق می‌برند منع جوان و سرزنش پیر می کنند
۳ گویند رمز عشق مگوئید و مشنوید مشکل حکایتی‌ست که تقریر می کنند
۴ تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز این سالکان نگر که چه با پیر می کنند
۵ ما از برون در شده مغرور صد فریب تا خود درون پرده چه تدبیر می کنند
۶ صد ملک دل به نیم نظر می‌توان خرید خوبان درین معامله تقصیر می کنند
۷ قومی به جدّ و جهد نهادند وصل دوست قومی دگر حواله به تقدیر می کنند
۸ فی الجمله اعتماد مکن بر ثبات هیچ کین کارخانه‌ای ست که تغییر می کنند
۹ می خور که شیخ و حافظ و مفتیّ و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می کنند

(۱۰) جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز باطن درین خیال که اکسیر می کنند

۸ نسخه : **یج طو خ مج ند نز عز صف**

ترتیب ابیات =										(۱۰)
ند :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۳	۲	۵	۴	۶	۷	۰	۸	۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹	۰
خ صف :	۱	۲	۴	۶	۵	۷	۸	۹	۱۰	۳
مج نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۱۰	۷
عز :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۷	۸	۹	۶

۱/۲ **یج طو نز** : تکفیر می‌کنند. ۲/۲ **طو خ مج ند عز صف** : عیب جوان.
۳/۱ **مج** : سرّ عشق. ۴/۱ **طو** : می‌دهند و باز. ۴/۲ **یج** : این سالکان نگر [که] چه.
۵/۲ **یج** : تا از درون پرده. **نز** : تا خود درون پرده [چه] تدبیر می‌کنند.
۶/۱ **یج طو** : صد آب رو. ۷/۲ **ند** : قومی دیگر.
۸/۱ **خ** : فی الجمله اعتبار مکن. **طو** : بر مدار چرخ **خ** : بر دیار دهر. **عز** : بر ثبات عمر. **صف** : بر ثبات دهر.
۹/۱ **یج** : می ده. **یج** : که شیخ و واعظ و.
(۱۰/۲) **صف** : باطل درین خیال. **عز** : باطن دران خیال.
شمار دگرسانیها : یج ۶- طو=۵- خ عز صف =۳- مج ند نز =۲-

۱ شراب بی‌غش و ساقیّ خوش دو دام رهند — که زیرکان جهان از کمندشان نرهند
۲ من ارچه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه — هزار شکر که یاران شهر بی‌گنهند!
۳ جفا نه شیوهٔ درویشی است و راهروی — بیار باده که این سالکان نه مرد رهند
۴ به هوش باش که هنگام باد استغنا — هزار خرمن طاعت به نیم جو ننهند
۵ قدم منه به خرابات جز به شرط ادب — که ساکنان درش محرمان پادشهند
۶ مبین حقیر گدایان عشق را کین قوم — شهان بی‌کمر و خسروان بی‌کلهند
۷ مکن که کوکبهٔ دلبری شکسته شود — چو بندگان بگریزند و چاکران بجهند
۸ غلام همّت دُردی کشان یکرنگم — نه این گروه که ازرق رِدا و دل سیهند
۹ جناب عشق بلند است همّتی حافظ — که عاشقان ره بی‌همّتان به خود ندهند

۶ نسخه : یج طو خ مج نز فخ

ترتیب ابیات =

مجنز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج	:	۱	۲	۴	۶	۳	۵	۰	۰	۷
طو	:	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۰	۰	۷
خ	:	۱	۲	۳	۵	۸	۴	۶	۷	۹
فخ	:	۱	۲	۴	۷	۳	۶	۵	۸	۹

۱/۲ طو : از کمندشان نجهند.
۲/۱ نز : مست و رند و.
۳/۱ خ : جفا نه پیشهٔ. یج : نه شیوهٔ درویشی است و راه ادب.
۴/۲ مج : به نیم جو نخرند. فخ : به نیم پژ کهند.
۵/۲ خ : سالکان درش.
۷/۱ نز : کوکبهٔ خسروی.
۸/۲ خ : نه آن گروه. خ : که ازرق لباس و.
شمار دگرسانیها : خ = ۴ - نز = ۲ - یج طو مج فخ = ۱ -

۱۷۹

۱ باشد ای دل که در میکده‌ها بگشایند　　گره از کار فرو بستهٔ ما بگشایند

۲ اگر از بهر دل زاهد خودبین بستند　　دل قوی دار که از بهر خدا بگشایند

۳ به صفای دل رندانِ صبوحی زدگان　　بس در بسته به مفتاح دعا بگشایند

۴ نامهٔ تعزیت دختر رز بنویسید　　تا حریفان همه خون از مژه‌ها بگشایند

۵ گیسوی چنگ ببُرّید به مرگ می ناب　　تا همه مغبچگان زلف دوتا بگشایند

۶ در میخانه ببستند خدایا مپسند　　که درِ خانهٔ تزویر و ریا بگشایند

۷ حافظ این خرقه که داری تو ببینی فردا　　که چه زنّار ز زیرش به جفا بگشایند

---

۹ نسخه (۱۰ ضبط): **یج طو خ$_1$ خ$_2$ مج نز سز عد عز فط**

<table>
<tr><td>متن = یج خ$_2$ عد :</td><td>۱</td><td>۲</td><td>۳</td><td>۴</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۷</td></tr>
<tr><td>طو مج سز عز :</td><td>۱</td><td>۲</td><td>۳</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۴</td><td>۷</td></tr>
<tr><td>خ$_1$:</td><td>۱</td><td>۲</td><td>۳</td><td>۴/۱ | ۵/۲</td><td>۵/۱ | ۴/۲</td><td>۶</td><td>۷</td></tr>
<tr><td>نز :</td><td>۱</td><td>۳</td><td>۲</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۴</td><td>۷</td></tr>
<tr><td>فط :</td><td>۱</td><td>۳</td><td>۲</td><td>۴</td><td>۵</td><td>۶</td><td>۷</td></tr>
</table>

۱/۱ **خ$_1$** : بود آیا.

۲/۱ **یج** : زاهد خود را.

۳/۱ **یج مج** : رندان و صبوحی‌زدگان.　**عد عز فط** : رندان که صبوحی‌زدگان.

۶/۱ **یج** : در میخانه چو بستند.

۷/۲ **طو** : به خفا.　**خ$_1$** : به دغا.

شمار دگرسانیها : یج = ۳ - خ$_1$ = ۲ - طو مج عد عز فط = ۱ - خ$_2$ نز سز = ۰ -

۱ سالها دفتر ما در گرو صهبا بود — رونق میکده از درس و دعای ما بود

۲ نیکی پیر مغان بین که چو ما بد مستان — هر چه کردیم به چشم کرمش زیبا بود

۳ دفتر دانش ما جمله بشوئید به می — که فلک دیدم و در کین دل دانا بود

۴ دل چو پرگار به هر سو دَوَرانی می‌کرد — واندران دایره سرگشتهٔ پابرجا بود

۵ مطرب از درد محبّت عملی می‌پرداخت — که حکیمان جهان را مژه خون پالا بود

۶ می‌شکفتم ز طرب زانکه چو گل بر لب جوی — بر سرم سایهٔ آن سرو سهی بالا بود

۷ پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان — رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود

۸ قلب اندودهٔ حافظ بر او خرج نشد — که معامل به همه عیب نهان بینا بود

---

(۹) از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل — کین کسی گفت که در علم نظر دانا بود

۶ نسخه : **یج طو خ عد فط صف**

ترتیب ابیات =										(۹)
	یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
	طو :	۱	۲	۰	۳	۰	۴	۶	۷	۵
	خ :	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۴
	عد :	۱	۲	۰	۳	۵	۴	۶	۸	۷
	فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۷
	صف :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۹	۸

۱/۱ **عد** : درس دعای ما بود. ۲/۲ **طو** : به عین کرمش.

۳/۱ **یج** : جمله بشورید. ۳/۲ **خ فط** : در قصد. **یج صف** : من دانا بود.

۴/۱ **یج عد صف** : ز هر سو. **عد** : دورانی می‌زد.

۴/۲ **فط** : سرگشته و پا بر جا بود.

۶/۱ **یج** : من شکفتم. **خ** : بر لب جو.

۸/۲ **خ** : کین معامل.

(۹/۲) **فط** : وین کسی گفت. **خ فط** : که در علم نظر بینا بود.

شمار دگرسانیها : یج خ فط =۴- عد =۳- صف =۲- طو =۱-

۱ یاد باد آنکه نهانت نظری با ما بود / رقم مهر تو بر چهرهٔ ما پیدا بود

۲ یاد باد آنکه چو چشمت به عتابم می‌کشت / معجز عیسویت در لب شکّرخا بود

۳ یاد باد آنکه صبوحی زده در مجلس انس / جز من و یار نبودیم و خدا با ما بود

۴ یاد باد آنکه چو یاقوت قدح خنده زدی / در میان من و لعل تو حکایتها بود

۵ یاد باد آنکه خرابات نشین بودم و مست / وانچه در مسجدم امروز کم است آنجا بود

۶ یاد باد آنکه مه من چو کله بر بستی / در رکابش مه نو پیک جهان‌پیما بود

۷ یاد باد آنکه دران بزمگه خُلق و ادب / آنکه او خندهٔ مستانه زدی صهبا بود

۸ یاد باد آنکه رُخت شمع طرب می‌افروخت / وین دل سوخته پروانهٔ نا پروا بود

۹ یاد باد آنکه به اصلاح شما می‌شد راست / نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

---

۹ نسخه : **یج طو خ مج نز سز عز فط تغ**

ترتیب ابیات = مج نز سز	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج	۱	۲	۳	۶	۰	۷	۵	۴	۸
طو	۱	۴	۰	۰	۰	۵	۳	۲	۰
خ	۱	۲	۳	۶	۸	۷	۵	۴	۹
عز فط	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
تغ	۱	۲	۳	۶	۹	۷	۵	۴	۸

۱/۲ **یج طو** : اثر مهر تو. **طو** : در چهرهٔ ما.

۵/۲ **فط** : در خلوتم. **عز** : وانچه در مسجد و محراب نبود.

۶/۱ **خ** : یاد باد آنکه نگارم. **خ مج نز** : چو کمر بربستی.

۷/۱ **طو** : درین مجلس. **طو** : تمکین و ادب.

۸/۲ **طو** : پروانهٔ پا بر جا.

شمار دگرسانیها . طو = ۵ - خ = ۲ - یج مج نز عز فط = ۱ - سز تغ = ۰ -

۱۸۲

۱ تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود | سر ما خاک ره پیر مغان خواهد بود
۲ حلقهٔ پیر مغانم ز ازل در گوش است | بر همانیم که بودیم و همان خواهد بود
۳ بر سر تربت ما چون گذری همّت خواه | که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
۴ برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو | راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود
۵ ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز | تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود
۶ چشمم آن شب که ز شوق تو نهم سر به لحد | تا دم صبح قیامت نگران خواهد بود
۷ بخت حافظ گر ازینگونه مدد خواهد داد | زلف معشوق به دست دگران خواهد بود

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز عد**
ترتیب ابیات برابر است با ۶ نسخهٔ فوق.
متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
۱/۲ **طو** : سر ما خاک در.
۲/۱ **یج خ** : پیر مغان از ازلم. ۲/۲ **یج طو** : بر همانیم که گفتیم و.
۴/۲ **طو** : نهان است.
۵/۱ **طو** : عاشق‌کش من دوش. **طو** : برون آمد مست.
۶/۱ **طو** : دیده آن شب. **خ نز** : چشمم آن دم. **یج طو خ نز** : نهد سر به لحد.
۷/۱ **یج** : گر ازین دست. **خ عد** : مدد خواهد کرد.
۷/۲ **یج خ** : زلف معشوقه.
شمار دگرسانیها : طو = ۷ - یج خ = ۵ - نز = ۲ - عد = ۱ - مج = ۰ -

۱۸۳

۱ پیش ازینت بیش ازین اندیشهٔ عشّاق بود   مهرورزیّ تو با ما شهرهٔ آفاق بود
۲ یاد باد آن صحبت شبها که با نوشین لبان   بحث سرّ عشق و ذکر حلقهٔ عشّاق بود
۳ حسن مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین   بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود
۴ پیش ازان کین سقف سبز و طاق مینا برکشند   منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود
۵ از دم صبح ازل تا آخر شام ابد   دوستیّ و مهر بر یک عهد و یک میثاق بود
۶ سایهٔ معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد   ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود
۷ رشتهٔ تسبیح اگر بگسست معذورم بدار   دستم اندر ساعد ساقیّ سیمین ساق بود
۸ در شب قدر ار صبوحی کرده‌ام عیبم مکن   سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود
۹ بر درِ شاهم گدائی نکته‌ای در کار کرد   گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزّاق بود
۱۰ شعر حافظ در زمان آدم اندر باغ خلد   دفتر نسرین و گل را زینت اوراق بود

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج عد صف**

ترتیب ابیات =

مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲/۱ ۰۰	۲/۲	۴	۳	۵	۶	۷	۰	۸
طو :	۱	۰	۲	۴	۶	۵	۳	۰	۷	۸
خ :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۸	۹	۷	۱۰
عد :	۱	۰	۲	۴	۳	۸	۵	۶	۷	۹
صف :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰

۱/۲ **طو** : کوکب سعد مرا صد جلوه در آفاق بود.

۲/۱ **مج صف** : که با زلف توام.   ۲/۲ **مج** : بحث درس عشق و فکر حلقهٔ عشاق بود.

۳/۱ **طو** : حسن مهرویان به مجلس.

۳/۲ **طو** : عشق ما هم. **مج** : عشق ما بر. **عد صف** : عشق ما با.

۴/۱ **یج خ** : پیش ازین. **طو** : کین سقف سبز. **یج** : طاق مینا برکشید.

۴/۲ **عد** : منظر جان مرا.

۹/۱ **طو** : بر در شاهی.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - مج = ۳ - یج عد صف = ۲ - خ = ۱ -

۱۸۴

۱ یاد باد آنکه سر کوی توام منزل بود / دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود

۲ راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک / بر زبان بود مرا هرچه تو را در دل بود

۳ دل چو از پیر خرد نقل معانی می‌کرد / عشق می‌گفت به شرح آنچه بر او مشکل بود

۴ در دلم بود که بی دوست نباشم هرگز / چه توان کرد که سعی من و دل باطل بود

۵ دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم / خُم مِی دیدم خون در دل و سر در گل بود

۶ بس بگشتم که بپرسم سبب درد فراق / مفتی عقل درین مسأله لایعقل بود

۷ آه ازین جور و تظلّم که درین دامگه است / آه ازان ناز و تنعّم که دران محفل بود

۸ راستی خاتم فیروزهٔ بواسحاقی / خوش درخشید ولی دولت مستعجِل بود

۹ دیدی آن قهقههٔ کبک خرامان حافظ / که ز سرپنجهٔ شاهین قضا غافل بود

---

۶ نسخه : **یج طو خ سز فط صف**

ترتیب ابیات =

سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۶	۰
خ :	۱	۲	۳	۵	۶	۷	۴	۸	۹
فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۸	۷
صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹

۱/۱ **طو** : سر زلف توام.

۲/۱ **طو** : از اثر صحبت یار. ۲/۲ **یج طو** : در زبان بود. **خ** : مرا آنچه تو را.

۵/۲ **یج طو** : دیدم و خون در دل و. **خ سز صف** : یا در گل.

۷/۱ **خ** : آه ازان. **سز** : وای ازین. **خ صف** : جور و تطاول.

۷/۲ **فط** : وه ازان. **فط** : ناز و تجمل. **خ** : سوز و نیازی.

۸/۲ **طو** : ولی دولت ما غافل بود.

۹/۱ **سز** : د[ید]ی آن قهقههٔ. **فط** : دیدی آن قهقه.

۹/۲ **خ** : که ز [سر] پنجهٔ شاهین قضا.

شمار دگرسانیها : خ = ۶ - طو = ۵ - سز فط = ۳ - یج صف = ۲ -

۱۸۵

۱ دوش در حلقهٔ ما قصّهٔ گیسوی تو بود تا دل شب سخن از سلسلهٔ موی تو بود

۲ دل که از ناوک مژگان تو در خون می‌گشت باز مشتاق کمانخانهٔ ابروی تو بود

۳ هم عفا اللّٰه ز صبا کز تو پیامی می‌داد ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود

۴ عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت فتنه انگیز جهان غمزهٔ جادوی تو بود

۵ من سرگشته هم از اهل سلامت بودم دام راهم شکن طرّهٔ هندوی تو بود

۶ بگشا بند قبا تا بگشاید دل من که گشادی که مرا بود ز پهلوی تو بود

۷ به وفای تو که بر تربت حافظ بگذر کز جهان می‌شد و در آرزوی روی تو بود

---

۷ نسخه : **یج طو خ سز عد فط صد**

متن = **طو خ عد صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج سز :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
فط :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷

۱/۲ **یج** : سخن سلسلهٔ.

۲/۲ **یج** : کمان مهرهٔ ابروی تو.

۳/۱ **یج خ** : هم عفا الله صبا.

۵/۲ **فط** : شکن طرهٔ گیسوی تو بود.

شمار دگرسانیها : یج = ۳ - خ فط = ۱ - طو عد سز صد = ۰ -

۱۸۶

۱ دوش می‌آمد و رخساره‌برافروخته بود — تا کجا باز دل غمزده‌ای سوخته بود
۲ رسم عاشق کشی و شیوهٔ شهر آشوبی — جامه‌ای بود که بر قامت او دوخته بود
۳ جان عشّاق سپند رخ خود می‌دانست — و آتش چهره بدین کار بر افروخته بود
۴ کفر زلفش ره دین می‌زد و آن سنگین دل — در رهش مشعله از چهره بر افروخته بود
۵ گرچه می‌گفت که زارت بکشم می‌دیدم — که نهانش نظری با من دلسوخته بود
۶ دل بسی خون به کف آورد ولی دیده بریخت — اللّه اللّه که تلف کرد و که اندوخته بود
۷ یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد — آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود
۸ گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ — یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود؟

---

۱۰ نسخه : **یج طو خ مج نه نز عد عز صف حک**

ترتیب ابیات = **یج صف حک** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۶	۵	۷
که :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸
خ :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸
مج عد :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷
نز عز :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷

۳/۲ **یج صف** : به این کار.

۴/۲ **خ** : در پیش مشعلی از. **طو** : شعله‌ای از.

۶/۱ **یج** : خون بهم آورد. ۶/۲ **نز** : که تلف کرد که اندوخته بود.

۷/۱ **یج نه** : یار مفروش به دنیی. **طو** : هر که یک ذره وصالش به دو عالم نخرید.

۷/۲ **طو** : یوسف خود.

شمار دگرسانیها : یج طو = ۳ - خ نه نز صف = ۱ - مج عد عز = ۰ (یک بیت کم دارند.) - حک = ۰ -

۱ **یک دو جامم دی سحرگه اتّفاق افتاده بود** — **وز لب ساقی شرابم در مذاق افتاده بود**

۲ **از سر مستی دگر با شاهد عهد شباب** — **رجعتی می‌خواستم لیکن طلاق افتاده بود**

۳ **در مقامات طریقت هر کجا کردیم سیر** — **عافیت را با نظربازی فراق افتاده بود**

۴ **ساقیا جام دمادم ده که در سیر طریق** — **هرکه عاشق وش نیامد در نفاق افتاده بود**

۵ **نقش می‌بستم که گیرم گوشه‌ای زان چشم مست** — **طاقت صبر از خم ابروش طاق افتاده بود**

۶ **ای معبّر مژده‌ای فرما که دوشم آفتاب** — **در شکر خواب صبوحی هم وثاق افتاده بود**

۷ **حافظ آن ساعت که این نظم پریشان می‌نوشت** — **طایر فکرش به دام اشتیاق افتاده بود**

---

(۸) **گر نکردی نصرت دین شاه یحیی از کرم** — **کار ملک و دین ز نظم و اتّساق افتاده بود**

۷ نسخه : **یج طو خ نه عد فخ فط**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج طو نه عد فط**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷
مج :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷

۲/۲ **طو** : رفعتی می‌خواستم لیکن خلاق افتاده بود.

۳/۱ **طو** : هرکجا کردیم سر.

۴/۱ **فط** : جام پیاپی ده.

۴/۲ **یج** : هرکه عاشق‌وش نیامد در نقاب افتاده بود. **طو** : نباشد در فراق.

۵/۲ **طو** : عاقبت صبر از خم ابروش. خ : طاقت و صبر.

۷/۱ **طو** : که این خط پریشان. ۷/۲ **یج** : طاقت فکرش.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۲ - خ فط = ۱ - نه عد فخ = ۰ -

۱ گوهر مخزن اسرار همان است که بود — حقهٔ مِهر بدان مُهر و نشان است که بود

۲ عاشقان زمرهٔ ارباب امانت باشند — لا جرم چشم گهربار همان است که بود

۳ از صبا پرس که ما را همه شب تا دمِ صبح — بوی زلف تو همان مونس جان است که بود

۴ طالب لعل و گهر نیست وگرنه خورشید — همچنان در عمل معدن و کان است که بود

۵ کشتهٔ غمزهٔ خود را به زیارت می‌آی — زانکه بیچاره همان دل‌نگران است که بود

۶ رنگ خون دل ما را که نهان می‌کردی — همچنان در لب لعل تو عیان است که بود

۷ زلف هندوی تو گفتم که دگر ره نزند — سالها رفت و بدان سیرت و سان است که بود

۸ حافظا باز نما قصّهٔ خونابهٔ چشم — که درین چشمه همان آب روان است که بود

---

۷ نسخه : **یج طو خ عد فط صف تغ**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج طو خ صف تغ**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
عد :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۷	۸
فط :	۱	۳	۴	۲	۵	۶	۷	۸

۲/۱ **طو** : عاشقان زندهٔ ارباب امانت باشند.

۳/۱ **طو** : تا در صبح.

۳/۲ **طو** : بوی زلف تو همان مونس که جان است که بود.

۴/۱ **عد** : وگر نی خورشید.

۵/۱ **طو خ فط** : به زیارت دریاب. ۵/۲ **طو** : زانکه در خاک همان.

۶/۱ **طو** : که نهان می‌کردند. **خ** : که نهان می‌داری.

۶/۲ **طو** : همچنان در لب لعل تو نهان است که بود.

۷/۱ **طو** : که دگر ره نبرد.

۷/۲ **طو** : بران سیر و شتاب است. **عد** : بدان گونه و سان است.

۸/۲ **فط** : که درین جوی. **خ** : که برین چشمه.

شمار دگرسانیها : طو = ۹ - خ = ۳ - عد فط = ۲ - یج صف تغ = ۰ -

۱۸۹

۱ دیدم به خواب خوش که به دستم پیاله بود — تعبیر رفت و کار به دولت حواله بود

۲ چل سال رنج و غصّه کشیدیم و عاقبت — تدبیر ما به دست شراب دو ساله بود

۳ آن نافهٔ مراد که می‌خواستم ز بخت — در چین زلف آن بت مشکین کلاله بود

۴ از دست برده بود خمار غمم سحر — دولت مساعد آمد و می در پیاله بود

۵ بر آستان میکده خون می‌خورم مدام — روزیّ ما ز خوان کرم این نواله بود

۶ هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید — در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۷ بر طرف گلشنم گذر افتاد وقت صبح — آندم که کار مرغ چمن آه و ناله بود

۸ گل بر جریده گفتهٔ حافظ همی نوشت — شعری که نکته‌ایش به از صد رساله بود

---

(۹) دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه — یک بیت ازان سفینه به از صد رساله بود

(۱۰) آن شاه تند حمله که خورشید شیرگیر — پیشش به روز معرکه کمتر غزاله بود

۷ نسخه : **یج طو که خ نه نح فخ**

ترتیب ابیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	(۹)	(۱۰)
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰	۰
یج کد نه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۰
طو	۱	۴	۲	۳	۵	۰	۶	۷	۰	۰
خ	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۹
نح	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۶	۹	۰	۸
فخ	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۰	۷	۰

۱/۲ **طو** : تعبیر رفت کار.

۲/۱ **یج** : سی سال. **طو نح** : درد و غصّه. ۲/۲ **نح** : به جام شراب.

۴/۱ **یج** : وجودم خمار غم. **طو** : خمار غمم ولی.

۵/۱ **طو** : خون می‌خوریم ما و نه جای شکایت است. ۵/۲ **خ** : ز خوان قدر.

۶/۱ **کد** : هر کو نکاشت مهر ز خوبی. **نح** : هرگز نکاشت مهر و ز خوبی.

۷/۲ **طو خ** : کار مرغ سحر. ۸/۲ **نه** : هر بیت ازان سفینه.

(۱۱/۲) **خ** : ازین قصیده.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - نح = ۴ - خ = ۳ - یج = ۲ - کد = ۱ -

نه فخ = ۰ (نه یک بیت و فخ دو بیت متن را ندارد.)

۱۹۰

۱ به کوی میکده یارب سحر چه مشغله بود — که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود

۲ حدیث عشق که از حرف و صوت مستغنی ست — به نالهٔ دف و نی در خروش و غلغله بود

۳ مباحثی که دران حلقهٔ جنون می‌رفت — ورای مدرسه و قال و قیل مسأله بود

۴ دل از کرشمهٔ ساقی به شکر بود ولی — ز نامساعدی بختش اندکی گِله بود

۵ قیاس کردم و آن چشم جادوانهٔ مست — هزار ساحر چون سامریش در گَله بود

۶ بگفتمش به لبم بوسه‌ای حوالت کن — به خنده گفت کِیَت با من این معامله بود؟

۷ ز اخترم نظری سعد در ره است که دوش — میان ماه و رخ یار من مقابله بود

۸ دهان یار که درمان درد حافظ داشت — فغان که وقت مروّت چه تنگ حوصله بود

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج فط حة**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

۲/۲ **یج** : در خروش مشغله بود. **خ** : در خروش و ولوله.

۳/۱ **یج خ فط** : مجلس جنون. ۳/۲ **طو** : قیل و قال. **مج** : قال و قیل و.

۵/۱ **طو** : قیاس کردم. **طو** : ازان چشم. **مج** : آهوانهٔ مست. **حة** : آن چشم شوخ شعبده‌باز.

۶/۱ **طو** : چو گفتمش به لبت. **فط** : ز لبم.

۷/۱ **طو حة** : نظر سعد. ۷/۲ **یج** : میان ما و.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۳ - خ مج فط حة = ۲ -

۱ آن یار کزو خانهٔ ما جای پری بود — سر تا قدمش چون پری از عیب بری بود
۲ دل گفت فروکش کنم این شهر به بویش — بیچاره ندانست که یارش سفری بود
۳ منظور خردمند من آن ماه که او را — با حسن ادب شیوهٔ صاحب‌نظری بود
۴ از چنگ منش اختر بد مهر بدر بُرد — آری چه کنم دولت دوْر قمری بود
۵ عذری بنه ای دل که تو درویشی و او را — در مملکت حسن سرِ تاجوری بود
۶ تنها نه ز راز دل ما پرده بر افتاد — تا بود فلک شیوهٔ او پرده‌دری بود
۷ اوقات خوش آن بود که بادوست به سر رفت — باقی همه بیحاصلی و بیخبری بود
۸ خوش بود لب آب و گل و سبزه و لیکن — افسوس که آن گنج روان رهگذری بود
۹ خود را بکشد بلبل ازین رشک که گل را — با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود
۱۰ هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ — از یُمن دعای شب و درس سحری بود

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز فط صد حة**

ترتیب ابیات =

یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶	۰	۷
خ صد :	۱	۲	۴	۵	۶	۳	۷	۸	۹	۱۰
مج نز حة :	۱	۵	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰
فط :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۹	۷	۸	۱۰

۲/۱ **طو** : دل گفت به بویش کنم این مهر فراموش.
۳/۱ **طو** : منظور هنرمند من. **خ** : منظور خرد[مند] من. **فط** : محبوب خردمند من.
۳/۲ **طو** : در حسن و ادب. **خ** : شیوهٔ او پرده‌دری بود.
۴/۱ **مج حة** : اختر بدمهر جدا کرد.
۵/۱ **فط** : عذرش بنه.
۶/۱ **خ مج** : نه ز راز دل من. ۶/۲ **طو نز** : پیشهٔ او.
۸/۱ **خ** : لب آب وگل و سبزه و نسرین. ۸/۲ **یج صد** : آن گنج گهر.
۹/۱ **خ** : خود را بکش ای بلبل.
۱۰/۲ **طو خ** : ورد سحری بود.
شمار دگرسانیها : خ = ۶ - طو = ۵ - مج فط = ۲ - یج نز صد حة = ۱ -

۱ مسلمانان مرا وقتی دلی بود — که با وی گفتمی گر مشکلی بود

۲ دلی همدرد و یاری مصلحت بین — که استظهار هر اهل دلی بود

۳ به گردابی چو می‌افتادم از چشم — به تدبیرش امید ساحلی بود

۴ ز من ضایع شد اندر کوی جانان — چه دامنگیر یارب منزلی بود

۵ هنر بی عیب حرمان نیست لیکن — ز من محروم‌تر کی سائلی بود؟

۶ برین جان پریشان رحمت آرید — که وقتی کاردانی کاملی بود

۷ مرا تا عشق تعلیم سخن کرد — حدیثم نکتهٔ هر محفلی بود

۸ مگو دیگر که حافظ نکته‌دان است — که ما دیدیم و محکم غافلی بود

۶ نسخه : **یج طو خ** **عد صد تغ**

ترتیب ابیات =	**عد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
	یج خ صد :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	۷	۸
	طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
	تغ :	۱	۳	۲	۴	۵	۷	۶	۸

۲/۱ **طو** : دلی همدرد بود و مصلحت بین. **تغ** : دلی بردرد و یاری.

۳/۱ **طو** : به گردابی که من افتادم. **عد** : که می‌افتادم. **خ** : از غم.

۳/۲ **طو** : پس از غرقم.

۶/۱ **یج صد تغ** : بدین. **طو** : مست پریشان. **خ تغ** : رحمت آور.

۶/۲ **طو** : که روزی.

۸/۲ **عد** : که ما دیدیم. **خ عد** : محکم جاهلی بود.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ عد تغ = ۳ - یج صد = ۱ -

۱ در ازل هرکو به فیض دولت ارزانی بود — تا ابد جام مرادش همدم جانی بود

۲ من همان ساعت که از می خواستم شد توبه کار — گفتم این شاخ ار دهد باری پشیمانی بود

۳ خود گرفتم کافکنم سجّاده چون سوسن به دوش — همچو گل بر خرقه رنگ می مسلمانی بود؟

۴ بی چراغ جام در خلوت نمی یارم نشست — زانکه کُنج اهل دل باید که نورانی بود

۵ همّت عالی طلب جام مرصّع گو مباش — رند را آب عنب یاقوت رمّانی بود

۶ گرچه بیسامان نماید کار ما سهلش مبین — کاندرین کشور گدائی رشک سلطانی بود

۷ نیکنامی خواهی ای دل با بدان صحبت مدار — بد پسندی جان من برهان نادانی بود

۸ مجلس انس و بهار و بحث عشق اندر میان — نستدن جام می از جانان گرانجانی بود

۹ دی عزیزی گفت حافظ می‌خورد پنهان شراب — ای عزیز من، نه عیب آن به که پنهانی بود؟

---

۷ نسخه: یج طو خ سو عد فط صد

ترتیب ابیات =

خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج عد صد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	٠	٠	۷
طو :	۱	۳	۲	۴	۵	۶	٠	٠	۷
سو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۷	۹
فط :	۱	۲	۳	۵	۶	۸	۷	۴	۹

۳/۱ طو : سجادهٔ تقوی. طو : بر آب.

۴/۱ یج : بی‌چراغ و جام. ۴/۲ یج : زانکه کنج اهل دل باید که ویرانی بود.

۵/۱ یج : همتی عالی طلب.

۶/۲ یج : کاندر [ ] کشور گدائی.

۷/۲ خ : خودپسندی.

۸/۱ سو : مجلس امن و. خ : بحث شعر.

۹/۱ طو : پنهان می‌خورد حافظ.

شمار دگرسانیها : یج = ۴ - طو = ۳ - خ = ۲ - سو = ۱ - عد فط صد = ٠ -

(دو نسخهٔ عد صد ابیات ۷ و ۸ را ندارند.)

۱۹۴

۱ خستگان را چو طلب باشد و قوّت نبوَد　　گر تو بیداد کنی شرط مروّت نبود

۲ ما جفا از تو نبینیم و تو خود نپسندی　　آنچه در مذهب اصحاب طریقت نبود

۳ خیره آن دیده که آبش نبرد گریهٔ عشق　　تیره آن دل که در او شمع محبّت نبود

۴ دولت از مرغ همایون طلب و سایهٔ او　　زانکه با زاغ و زغن شهپر دولت نبود

۵ گر من از میکده همّت طلبم عیب مکن　　شیخ فرمود که در صومعه همّت نبود

۶ چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی‌ست　　نبود خیر در ان خانه که عصمت نبود

۷ حافظا علم و ادب ورز که در مجلس خاص　　هرکه را نیست ادب لایق صحبت نبود

---

(۸) چون چنین نیک ز سررشتهٔ خود باخبرم　　آن مبادا که مددکاری فرصت نبود

۶ نسخه : **یج طو خ مج نه سو**

ترتیب ابیات متن برابر است با پنج نسخهٔ فوق (بجز مج).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	(۸) ۰
مج :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۸	۷

۱/۲ **طو مج** : گر تو افسوس کنی.

۲/۱ **طو** : ما جفا در تو. **خ** : ندیدیم و. **طو** : تو هرگز نکنی.

۲/۲ **طو مج** : مذهب پیران طریقت. **خ** : ارباب طریقت.

۳/۱ **طو** : خرم آن دیده. **مج** : خیره آن چشم. **طو** : که آبش ببرد.

۳/۲ **طو** : که در او شرط محبت نبود.

۴/۲ **یج نه** : شهپر همت نبود.

۵/۱ **خ مج** : گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن.

۵/۲ **یج طو خ نه سو** : شیخ ما گفت.

۶/۱ **یج** : چو طهارت نبود.

۷/۱ **طو خ** : که در مجلس شاه.

شمار دگرسانیها : طو = ۹ - خ = ۵ - مج ۴ - یج = ۳ - نه - ۲ - سو = ۱ -

۱۹۵

۱ قتل این خسته به شمشیر تو تقدیر نبود — ورنه هیچ از دل بیرحم تو تقصیر نبود
۲ یارب آئینهٔ حسن تو چه جوهر دارد — که دراو آه مرا قوّت تأثیر نبود
۳ سر ز حیرت به می و میکده‌ها بر کردم — چون شناسای تو در صومعه یک پیر نبود
۴ من دیوانه چو زلف تو رها می‌کردم — هیچ لایقترم از حلقهٔ زنجیر نبود
۵ نازنین‌تر ز قدت در چمن ناز نرُست — خوشتر از نقش تو در عالم تصویر نبود
۶ تا مگر همچو صبا باز به کوی تو رسم — حاصلم دوش بجز نالهٔ شبگیر نبود
۷ آن کشیدم ز تو ای آتش هجران که چو شمع — جز فنای خودم از دست تو تدبیر نبود
۸ آیتی بود عذاب اندُه حافظ بی تو — که برِ هیچکسش حاجت تفسیر نبود

---

۶ نسخه : **یج طو خ سو فخ صف**

ترتیب ابیات = **یج فخ صف** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۳	۴	۲	۵	۰	۶	۷
خ سو :	۱	۳	۴	۲	۵	۶	۷	۸

۲/۱ **یج خ** : یارب این آینهٔ حسن.
۳/۱ **خ صف** : سر ز حسرت. **خ سو فخ** : به در میکده‌ها.
۳/۲ **یج** : که شناسای تو.
۵/۲ **فخ** : خوشتر از حسن تو.
۸/۱ **سو** : آیتی بود عذاب آمده. **یج طو صف** : بی‌دوست.
شمار دگرسانیها : یج خ = ۳ - سو فخ صف = ۲ - طو = ۱ -

۱ از دیده خون دل همه بر روی ما روَد ‌ ‌ ‌ بر روی ما ز دیده چه گویم چه‌ها رود
۲ ما در درون سینه هوائی نهفته‌ایم ‌ ‌ ‌ بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود
۳ بر خاک راه یار نهادیم روی خویش ‌ ‌ ‌ بر روی ما رواست اگر آشنا رود
۴ سِیلی‌ست آب دیده و بر هر که بگذرد ‌ ‌ ‌ گر چه دلش ز سنگ بودهم ز جا رود
۵ ما را به آب دیده شب و روز ماجراست ‌ ‌ ‌ زان رهگذر که بر سر کویش چرا رود
۶ خورشید خاوری کند از رشک جامه چاک ‌ ‌ ‌ گر ماه مهرپرور من در قبا رود
۷ حافظ به کوی میکده دایم به صدق دل ‌ ‌ ‌ چون صوفیان صفّهٔ دار الصّفا رود

۷ نسخه : **یج طو خ فخ فط صد پذ**

متن = **فخ فط صد پذ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰
طو :	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۷
خ :	۱	۲	۴	۵	۶	۳	۷

۱/۲ **پذ** : بر ما ز آب دیده. **یج پذ** : نبینی چه‌ها رود.
۲/۲ **فخ فط صد** : اگر رود سر ما.
۳/۱ **طو** : بر خاک راه دوست.
۴/۱ **خ فخ فط صد پذ** : سیل است. **طو** : آب دیده که. **خ** : هر کس که بگذرد.
۴/۲ **طو خ** : گر خود دلش.
۵/۱ **طو** : ما را ز آب دیده.
۶/۲ **طو** : گر ماه مهرپرور ما.
۷/۲ **طو خ فخ فط صد** : چون صوفیان صومعه‌دار از صفا رود.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - خ = ۴ - فخ فط صد پذ = ۳ - یج = ۱ (دو بیت ۶ و ۷ را ندارد.)

۱۹۷

۱ چو دست در سر زلفش زنم به تاب رود — ور آشتی طلبم با سر عتاب رود

۲ چو ماه نو رهِ نظّارگان بیچاره — زند به گوشهٔ ابرو و در نقاب رود

۳ شب شراب خرابم کند به بیداری — وگر به روز شکایت کنم به خواب رود

۴ طریق عشق پرآشوب و فتنه است ای دل — بیفتد آنکه درین راه با شتاب رود

۵ حباب را چو فتد باد نخوت اندر سر — کلاهداریش اندر سر شراب رود

۶ گدائی در جانان به سلطنت مفروش — کسی ز سایهٔ این در به آفتاب رود؟

۷ دلا چو پیر شدی حسن و نازکی مفروش — که این معامله در عالم شباب رود

۸ سوادِ نامهٔ موی سیاه چون طی شد — بیاض کم نشود ور صد انتخاب رود

۹ مرا به عهدشکن خوانده‌ای و می ترسم — که با تو روز قیامت همین خطاب رود

۱۰ حجاب راه توئی حافظ از میان برخیز — خوشا کسی که درین راه بی‌حجاب رود

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز سز صف**

ترتیب ابیات		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
= **سز صف**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶و	۸و	۹	۰	۱۰
							۰ ۷/۲	۷/۱ ۰			
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۰	۰	۷
خ	:	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۰	۶	۰	۸
مج	:	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۹	۱۰	۷	۸
نز	:	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۸	۹	۷	۱۰

۱/۲ **طو** : چو آشتی طلبم بر سر عتاب رود.

۲/۱ **یج** : که به نظارگان بیچاره. **طو** : ره بیچارگان به نظّاره. **خ سز صف** : ره بیچارگان نظّاره.

۲/۲ **یج** : زند به گوشهٔ ابروی و.

۳/۱ **طو** : شبی شراب.

۳/۲ **یج** : وگر ز روز. **صف** : حکایت کنم.

۴/۱ **طو** : پر از شور و. **یج** : آفت است ای دل.

۴/۲ **طو** : درین ره با شتاب رود.

۸/۲ **خ** : کم نشود گر صد.

۹/۱ **مج نز** : خواندی و همی ترسم.

۱۰/۱ **یج** : حافظ از میان [ ] خیز. **طو** : حافظا ز ره برخیز.

۱۰/۲ **مج نز** : خجسته آنکه. **یج طو** : درین پرده.

شمار دگرسانیها : طو = ۷ - یج = ۶ - خ مج نز صف = ۲ - سز = ۱ -

۱۹۸

۱	از سر کوی تو هر کو به ملالت برود	نرود کارش و آخر به خجالت برود
۲	سالک از نور هدایت طلبد راه به دوست	که به جائی نرسد گر به ضلالت برود
۳	گروی آخر عمر از می و معشوق بگیر	حیف اوقات که یکسر به بطالت برود
۴	ای دلیل دل گم‌گشته خدا را مددی	که غریب ار نبرد ره به دلالت برود
۵	حکم مستوری و مستی همه بر خاتمت است	کس ندانست که آخر به چه حالت برود
۶	کاروانی که بود بدرقه‌اش لطف خدای	به تجمّل بنشیند، به جلالت برود
۷	حافظ از چشمهٔ حکمت به کف آور آبی	بو که از لوح دلت نقش جهالت برود

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج قب فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخه (سوای **طو خ**)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶
خ :	۱	۳	۴	۵	۶	۲	۷

۱/۱ **یج طو** : هر کو به ملامت برود. ۱/۲ **خ** : آخر به ضلالت برود.

۲/۱ **خ فط** : هدایت ببرد. ۲/۲ **طو** : کی به جائی برسد.

۳/۱ **طو** : گرو آخر عمر. **خ** : کام خود آخر عمر از می و معشوقه بگیر.

۳/۲ **طو** : حیف از اوقات. **طو** : که هر دم.

۴/۱ **طو** : ای دلیل در گم‌گشته. ۴/۲ **طو** : که غریب ار برود ره.

۵/۲ **یج** : کس ندانست که آخر بجهالت برود.

۶/۱ **یج صف** : بدرقه‌اش حفظ خدای. **خ قب** : حفظ خدا.

۷/۱ **طو خ** : آور جامی.

شمار دگرسانیها : طو = ۸ - خ = ۵ - یج = ۳ - قب فط صف = ۱ - مج = ۰ -

۱۹۹

۱ خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود — به هر رهش که بخوانند بیخبر نرود
۲ طمع دران لب شیرین نکردنم اولیٰ ست — ولی چگونه مگس از پی شکر نرود
۳ سواد دیدهٔ غمدیده‌ام به اشک مشوی — که نقش خال توام هرگز از نظر نرود
۴ دلا مباش چنین هرزه گرد و هرجائی — که هیچ کار ز پیشت بدین هنر نرود
۵ سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم — چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود
۶ بپوش دامن عفوی به زَلّت من مست — که آبروی شریعت بدین قدر نرود
۷ من گدا هوس سرو قامتی دارم — که دست در کمرش جز به سیم و زر نرود
۸ تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری — وفا و عهد من از خاطرت مگر نرود
۹ به تاج هدهدم از ره مبر که باز سفید — ز کبر در پی هر صید مختصر نرود
۱۰ بیار باده و اوّل به دست حافظ ده — به شرط آنکه ز مجلس سخن بدر نرود

---

(۱۱) ز من چو باد صبا بوی خود دریغ مدار — چرا که بی سر زلف توام به سر نرود

۶ نسخه : **یج طو خ سو عد فط**

ترتیب ابیات =											
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۰	۰	۷	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۹	۵	۶	۷	۱۰	۱۱	۸
سو :	۱	۲	۳	۴	۶	۸	۷	۵	۹	۱۰	۰
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۰	۸	۹	۰
فط :	۱	۲	۴	۷	۹	۱۰	۵	۶	۸	۱۱	۳

(ستون آخر: (۱۱))

۱/۲ **خ سو فط** : به هر درش که بخوانند (**فط** = نخوانند). **طو** : نخوانند. ۲/۱ **یج خ** : اولی.
۳/۱ **خ** : جهرهٔ غمدیده‌ام. **طو** : به اشک بشوی. ۳/۲ **یج** : که نقش روی توام.
۵/۲ **طو** : دود دلم چون قلم.
۶/۱ **خ** : مکن به چشم حقارت نگاه در من مست. **طو سو عد** : به ذلت من مست.
۷/۲ **خ** : که دست در کمرش جز به سیم در نرود.
۸/۲ **خ فط** : وفای عهد من. **یج خ فط** : از خاطرت بدر نرود. ۹/۲ **خ** : چو با شه.
شمار دگرسانیها : خ = ۸ - طو = ۴ - یج فط = ۳ - سو = ۲ - عد = ۱ -

۱ ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود — وین بحث با ثلاثهٔ غسّاله می‌رود
۲ می ده که نوعروس سخن حدّ حسن یافت — کار این زمان ز صنعت دلّاله می‌رود
۳ شکّرشکن شوند همه طوطیان هند — زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
۴ طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر — کین طفل یکشبه ره یکساله می‌رود
۵ آن چشم جادوانهٔ عابد فریب بین — کش کاروان سِحر ز دنباله می‌رود
۶ خوی کرده می‌خرامد و بر عارض سمن — از شرم روی او عرق از ژاله می‌رود
۷ از ره مرو به عشوهٔ دنیا که این عجوز — مکّاره می‌نشیند و مختاله می‌رود
۸ باد بهار می‌وزد از گلستان شاه — وز ژاله باده در قدح لاله می‌رود
۹ حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین — خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود

۶ نسخه : یج خ نه سو صد تغ

ترتیب ابیات									
= سو صد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹
خ نه :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷	۸
تغ :	۱	۲	۳	۰	۵	۴	۶	۷	۸

۱/۲ یج : وین قصه. ۲/۱ خ : نوعروس چمن.
۳/۱ نه صد : کنون طوطیان هند. ۳/۲ خ تغ : قند فارسی.
۵/۱ خ سو : چشم آهوانه.
۶/۱ سو : بر عارضش ز لطف. ۶/۲ صد : روی وی عرق ژاله می‌رود.
۷/۱ نه : از ره مشو. یج خ سو : به عشوهٔ دنیی.
۷/۲ یج : مکاره می‌نشیند و مکاره می‌رود. نه : مکاره می‌نماید و.
۹/۱ یج : سلطان جلال دین. سو صد : مجلس سلطان غیاث‌الدین.
۹/۲ خ : غافل مشو.
شمار دگرسانیها : خ = ۵ - یج سو = ۴ - نه صد = ۳ - تغ = ۱ -

۲۰۱

۱ ترسم که اشک بر غم ما پرده‌در شود — وین راز سر به مُهر به عالم سمر شود

۲ گویند سنگ لعل شود در مقام صبر — آری شود ولیک به خون جگر شود

۳ خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه — کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود

۴ از هر کرانه تیر دعا کرده‌ام روان — باشد کزان میانه یکی کارگر شود

۵ ای جان حدیث ما بر دلدار بازگوی — لیکن چنان مکن که صبا را خبر شود

۶ در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب — یارب مباد آنکه گدا معتبر شود

۷ از کیمیای مهر تو زر گشت روی من — آری به یُمن لطف شما خاک زر شود

۸ بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی — مقبول طبع مردم صاحب‌نظر شود

۹ این سرکشی که در سر سرو بلند توست — کی با تو دست کوته ما در کمر شود

۱۰ حافظ چو نافهٔ سر زلفش به دست توست — دم درکش ارنه باد صبا پرده در شود

(۱۱) این سرکشی که کنگرهٔ کاخ وصل راست — سرها بر آستانهٔ او خاکِ در شود

(۱۲) روزی اگر غمی رسدت تنگدل مباش — رو شکر کن مباد کزین هم بتر شود

۶ نسخه : **یج طو که خ عد فط**

ترتیب ابیات :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	(۱۱)	(۱۲)
یج :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۰	۱۰	۹	۰
طو :	۱	۲	۰	۴	۰	۵	۶	۷	۳	۸	۰	۰
که :	۱	۲	۹	۳	۵	۶	۷	۸	۴	۱۱	۱۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹	۱۰	۰	۰
عد :	۱	۲	۵	۴	۶	۷	۹	۱۰	۳	۱۱	۰	۸
فط :	۱	۲	۰	۴	۵	۶	۷	۸	۳	۹	۰	۰

۱/۱ **خ** : در غم ما. ۲/۲ **یج** : آری شود ولی که. ۴/۲ **یج طو** : کزین میانه.
۵/۱ **عد** : ای دل. **خ** : بر دلدار بازگو. ۵/۲ **که خ** : لیکن چنان مگو.
۷/۱ **طو** : از کیمیای عشق تو. ۷/۲ **طو** : به یمن تربیتت.
۹/۱ **طو** : زین سرکشی. ۹/۲ **طو که** : دست کوته من. **خ** : سرها بر آستانهٔ او خاک در شود.
۱۰/۲ **طو خ عد فط** : باد صبا را خبر شود.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - خ = ۵ - یج که عد = ۰ - فط = ۱ -

۱ گر من از باغ تو یک میوه بچینم چه شود — پیش پائی به چراغ تو ببینم چه شود
۲ یارب اندر کنف سایهٔ آن سرو بلند — گر من سوخته یک دم بنشینم چه شود
۳ آخر ای خاتم جمشید همایون آثار — گر فتد عکس تو بر لعل نگینم چه شود
۴ واعظ شهر چو مهر مَلِک و شحنه گزید — من اگر مهر نگاری بگزینم چه شود
۵ عقلم از خانه بدر رفت و اگر می این است — دیدم از پیش که در خانهٔ دینم چه شود
۶ صرف شد عمر گرانمایه به معشوقه و می — تا ازانم چه به پیش آید، ازینم چه شود
۷ خواجه دانست که من عاشقم و هیچ نگفت — حافظ ار نیز بداند که چنینم چه شود

۶ نسخه : **یج طو خ سز فخ صد**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج خ صد**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶
سز :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷
فخ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۲/۱ **طو** : سایهٔ این. **طو** : قصر بلند.

۳/۲ **خ** : بر نقش نگینم.

۴/۱ **طو سز فخ** : زاهد شهر. **طو** : چو میر و ملک و.

۵/۱ **خ فخ** : بدر رفت. **صد** : برون رفت. **خ صد** : وگرمی این است.

۶/۱ **یج** : عمر گرامی به می و معشوقه.

۷/۱ **یج** : هیچ نشد.

۷/۲ **طو** : حافظ ار نیز بدانم که چنینم چه شود.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ = ۳ - یج فخ صد = ۲ - سز = ۱ -

۲۰۳

۱ گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود   تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

۲ رندی آموز و کرم کن که نه چندان هنر است   حیوانی که ننوشد می و انسان نشود

۳ گوهر پاک ببایدکه شود قابل فیض   ورنه هر سنگ و گِلی لؤلؤ و مرجان نشود

۴ اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش   که به تلبیس و حیل دیو سلیمان نشود

۵ عشق می‌ورزم و امّید که این فنّ شریف   چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود

۶ دوش می‌گفت که فردا بدهم کام دلت   سببی ساز خدایا که پشیمان نشود

۷ حسن خلقی ز خدا می‌طلبم خوی تو را   تا دگر خاطر ما از تو پریشان نشود

۸ ذرّه را تا نبوَد همّت عالی حافظ   طالب چشمهٔ خورشید درخشان نشود

---

۷ نسخه : **یج طو خ   مج نز عز صف**

ترتیب ابیات برابر است با : **یج طو خ صف**

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
مج :	۱	۲	۴	۳	۶	۵	۷	۸
نز عز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۲/۱ **یج نز** : نه‌چندان هنری‌ست.   **طو** : نه‌چندان چیزی‌ست.

۲/۲ **طو** : حیوانی که بنوشد می و.

۳/۱ **یج** : گوهری پاک.   ۳/۲ **طو** : ورنه سنگ و گل و لؤلؤ همه مرجان نشود.

۴/۲ **طو** : که به تزویر و حیل.   **یج طو صف** : دیو مسلمان نشود.

۵/۱ **طو** : که این علم شریف.

۷/۱ **یج** : می‌طلبم حسن تو را.   **عز** : می‌طلبم روی تو را.   ۷/۲ **طو** : تا دگر خاطر من.

۸/۲ **یج** : طالب چنبر خورشید.   **نز** : درفشان نشود.

شمار دگرسانیها : طو = ۷ - یج = ۵ - نز = ۲ - عز صف = ۱ خ مج = ۰.

۲۰۴

۱ بخت از دهان دوست نشانم نمی‌دهد — دولت خبر ز راز نهانم نمی‌دهد
۲ از بهر بوسه‌ای ز لبش جان همی دهم — اینم نمی‌ستاند و آنم نمی‌دهد
۳ مُردم ز اشتیاق و درین پرده راه نیست — یا هست و پرده‌دار نشانم نمی‌دهد
۴ زلفش کشید باد صبا چرخ سفله بین — کآنجا مجالِ بادِ وزانم نمی‌دهد
۵ چندانکه بر کنار چو پرگار می‌روم — دوران چو نقطه ره به میانم نمی‌دهد
۶ شکّر به صبر دست دهد عاقبت ولی — بد عهدی زمانه زمانم نمی‌دهد
۷ گفتم روم به خواب و ببینم خیال دوست — حافظ ز آه و ناله امانم نمی‌دهد

---

۸ نسخه : **یج طو خ نه قب سد فط صد**

ترتیب ابیات برابر است با : **یج طو خ نه قب صد**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
سد فط :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۲/۲ **خ** : اینم همی ستاند و.

۳/۱ **طو** : مردم در اشتیاق و. **خ** : مردم درین فراق و. **خ** : دران پرده.

۵/۱ **طو** : جز آنکه. **یج طو نه** : برکناره. **سد** : درکنار. **خ** : چو پرگار می‌شدم.

۶/۱ **طو** : شکرت به صبر دست دهد. ۶/۲ **خ صد** : زمانه امانم نمی‌دهد.

۷/۱ **طو** : ببینم مر وصال دوست. **خ** : جمال دوست.

شمار دگرسانیها : خ = ۶ - طو = ۵ - یج نه سد صد = ۱ - قب فط = ۰ .

۱ بر سر آنم که گر ز دست بر آید — دست به کاری زنم که غصّه سر آید

۲ منظر دل نیست جای صحبت اضداد — دیو چو بیرون رود فرشته در آید

۳ صحبت حکّام ظلمت شب یلداست — نور ز خورشید خواه بو که بر آید

۴ بر در ارباب بیمروّت دنیا — چند نشینی که خواجه کی بدر آید

۵ ترک گدائی مکن که گنج بیابی — از نظر رهروی که در گذر آید

۶ صالح و طالح متاع خویش نمودند — تا که قبول افتد و چه در نظر آید

۷ بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر — باغ شود سبز و شاخ گُل به بر آید

۸ غفلت حافظ درین سراچه عجب نیست — هر که به میخانه رفت بیخبر آید

۶ نسخه : یج خ مج قب فط تف

ترتیب ابیات برابر است با ۶ نسخهٔ فوق

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۲/۱ **خ** : خلوت دل نیست. **قب فط** : جای صحبت اغیار.

۳/۲ **خ** : نور ز خورشید جوی.

۴/۱ **فط** : بیمروت دنیی.

۶/۲ **مج** : تاکه قبول اوفتد. **خ** : که در نظر آید.

۷/۲ **مج** : شود سبز و سرخ گل. **یج** : شاخ گل بدر آید.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - مج فط = ۲ - یج قب = ۱ - تف = ۰ -

۱ دست از طلب ندارم تا کام من بر آید — یا تن رسد به جانان یا جان ز تن بر آید

۲ بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر — کز آتش درونم دود از کفن بر آید

۳ بنمای رو که خلقی واله شوند و حیران — بگشای لب که فریاد از مرد و زن بر آید

۴ جان بر لب است و حسرت در دل که از لبانش — نگرفته هیچ کامی جان از بدن بر آید

۵ از حسرت دهانش آمد به تنگ جانم — خودکام تنگدستان کی زان دهن بر آید

۶ بر بوی آنکه در باغ یابد گلی چو رویت — آید نسیم و هر دم گرد چمن بر آید

۷ گویند ذکر خیرش در خیل عشقبازان — هرجا که نام حافظ در انجمن بر آید

---

۶ نسخه : **یج کهـ خ مج سو حک**

ترتیب ابیات = **مج سو حک** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج کهـ :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶

۲/۲ **یج** : دود از دهن برآید.

۳/۱ **خ** : بنمای رخ.

۴/۱ **مج** : حیرت در دل. **سو** : که از دهانش.

۵/۱ **یج** : از حیرت دهانش. **حک** : از حسرت دهانت.

۵/۲ **سو** : خودکام تنگدستان کی زان دهان برآید.

۶/۱ **حک** : بر بوی آنکه روزی. **یج کهـ** : یابد جلا ز رویت.

۶/۲ **یج** : آید نسیم و همدم گر در چمن برآید.

۷/۲ **یج مج** : از انجمن برآید.

شمار دگرسانیها : یج = ۵ - مج سو حک = ۲ - خ کهـ = ۱ -

(نسخهٔ طو این غزل را ندارد و نسخهٔ حیـ ۷ اختلاف با متن دارد.)

۲۰۷

۱ چو آفتاب می از مشرق پیاله برآید ز باغ عارض ساقی هزار لاله برآید

۲ نسیم در سر گل بشکند کُلالهٔ سنبل چو از میان چمن بوی آن کلاله برآید

۳ حکایت شب هجران نه آن شکایت حال است که شمّه‌ای ز بیانش به صد رساله برآید

۴ ز گرد خوان نگون فلک طمع نتوان داشت که بی ملالت صد غصّه یک نواله برآید

۵ گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان بلا بگردد و کام هزار ساله برآید

۶ به سعی خود نتوان برد ره به گوهر مقصود خیال بود که این کار بی حواله برآید

۷ نسیم وصل تو گر بگذرد به تربت حافظ ز خاک کالبدش صد هزار ناله برآید

---

۷ نسخه : **یج طو کد خ نز فط صد**

متن = **یج‌طوکد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
خ صد :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷
نز :	۱	۲	۳	۶	۵	۴	۷
فط :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷

۱/۲ **یج** : ز باغ عارض ساقی هزار ناله برآید.

۲/۲ **نز** : چو در میان چمن.

۳/۱ **طو** : نه آن حدیث دراز است. **خ** : نه آن حکایت حالی‌ست.

۴/۱ **طو** : ز گرد خوان نگون فلک مدار طمع

۵/۱ **یج طو** : صبر هست بر طوفان.

۶/۱ **یج خ** : به سعی خود نتوان برد گوهر مقصود.

طو نز : به سعی خود نتوانست برد گوهر مقصود.

کد : به سعی خود نتوان برد ره [به] گوهر مقصود.

صد : به سعی خود نتوان یافت گوهر مقصود.

۶/۲ **خ فط** : خیال باشد کین کار. **صد** : بود خیال که این کار.

۷/۱ **طو** : نسیم لطف تو. **خ فط** : نسیم زلف تو **خ** : چون بگذرد.

۷/۲ **خ** : صد هزار لاله برآید.

شمار دگرسانیها : خ = ۶ - طو = ۵ - یج = ۳ - نز فط صد = ۲ - کد = ۱ -

۲۰۸

۱ گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سر آید — گفتم که ماه من شو، گفتا اگر بر آید

۲ گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز — گفتا ز ماهرویان این کار کمتر آید

۳ گفتم که بر خیالت راه نظر ببندم — گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید

۴ گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد — گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

۵ گفتم خوشا هوائی کز باغ عشق خیزد — گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید

۶ گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد؟ — گفتا مگوی با کس تا وقت آن در آید

۷ گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کُشت — گفتا تو بندگی کن کو بنده پرور آید

۸ گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد؟ — گفتا خموش حافظ کین غصّه هم سر آید

---

۶ نسخه : **یج طو خ نز سز عد**

متن = **نز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج طو عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶	۷
خ سز :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸

۲/۱ **طو** : گفتم ز عشقبازان. **سز** : گفتم ز مهربانان

۲/۲ **طو خ** : گفتا ز خوبرویان.

۴/۱ **طو** : گفتم هوای زلفت.

۵/۱ **یج** : کز باغ حسن. **خ** : کز باد صبح. **عد** : کز باغ عیش.

۶/۲ **نز** : گفتا به کس مگو این.

شمار دگرسانیها : طو = ۳ - خ = ۲ - یج نز سز عد = ۱ -

۲۰۹

۱ زهی خجسته زمانی که یار باز آید — به کام غمزدگان غمگسار باز آید

۲ به پیش شاه خیالش کشیدم ابلق چشم — بدان امید که آن شهسوار باز آید

۳ در انتظار خدنگش همی پرد دل صید — خیال آنکه به رسم شکار باز آید

۴ مقیم بر سر راهش نشسته‌ام چون گرد — بدان هوس که بدین رهگذار باز آید

۵ اگر نه در خم چوگان او رود سر من — ز سر چه گویم و سر خود چه کار باز آید

۶ دلی که با سر زلفین او قراری کرد — گمان مبر که دران دل قرار باز آید

۷ سرشک من نزند موج بر کنار چو بحر — اگر میان ویَم در کنار باز آید

۸ چه جورها که کشیدند بلبلان از دی — به بوی آنکه دگر نوبهار باز آید

۹ ز نقشبند قضا هست امید آن، حافظ — که همچو نقش به دست آن نگار باز آید

---

۵ نسخه : **یج خ مج نز فط**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج مج فط**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
خ :	۱	۲	۰	۴	۳	۵	۰	۶	۷
نز :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶	۷

۲/۱ **خ** : به پیش خیل خیالش.

۳/۱ **نز** : در انتظار کمندش.

۳/۲ **مج** : به عزم شکار. **نز** : به وهم آن شکار.

۴/۲ **یج** : که بدان رهگذار. **مج** : که درین رهگذار.

۵/۲ **خ** : ز سر نگویم و.

۶/۱ **خ مج نز** : قراری داد. ۶/۲ **خ** : بدان دل قرار.

۷/۱ **مج** : نزند موج در کنار. **فط** : نزند در کنار موج.

۸/۱ **یج مج** : بلبلان از گل. **فط** : بلبلان ز خزان.

۹/۲ **یج خ نز فط** : که همچو سرو. **یج فط** : به دستت نگار. **خ** : به دستم نگار.

شمار دگرسانیها : خ = ۶ - مج = ۵ - یج نز فط = ۴ -

۲۱۰

۱ اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید عمر بگذشته به پیرانه سرم باز آید

۲ دارم امّید برین اشک چو باران که دگر برق دولت که برفت از نظرم باز آید

۳ آنکه تاج سر من خاک کف پایش بود از خدا می‌طلبم تا به سرم باز آید

۴ خواهم اندر عقبش رفت و به یاران عزیز شخصم ار باز نیاید خبرم باز آید

۵ گر نثار قدم یار گرامی نکنم گوهر جان به چه کار دگرم باز آید

۶ مانعش غلغل چنگ است و شکر خواب صبوح ورنه گر بشنود آه سحرم باز آید

۷ کوس نو دولتی از بام سعادت بزنم گر ببینم که مه نو سفرم باز آید

۸ آرزومند رخ یار چو ماهم حافظ همّتی تا به سلامت ز درم باز آید

---

۷ نسخه : **یج خ عد فط صف پنـ تغ**

ترتیب ابیات =								
تغ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج فط :	۱	۲	۴	۶	۳	۷	۵	۸
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸
عد :	۱	۲	۳	۵	۰	۶	۴	۷
صف :	۱	۲	۳	۶	۵	۷	۴	۸
پنـ :	۱	۲	۴	۷	۳	۶	۵	۸

۲/۱ **پنـ** : بدین اشک. **عد** : به این اشک. **یج** : که اگر.

۳/۲ **تغ** : پادشاهی بکنم گر به سرم باز آید.

۴/۱ **پنـ** : خواهم اندر قدمش. **خ پنـ** : رفت به یاران عزیز.

۵/۲ **صف** : جوهر جان.

۶/۱ **یج** : غلغل گل گشت و. ۶/۲ **پنـ** : ورنه چون بشنود.

۷/۲ **پنـ** : که ببینم که مه.

۸/۱ **یج خ عد فط صف تغ** : شاه چو ماهم.

۸/۲ **عد** : همتی تا به سلامت به سرم بازآید.

شمار دگرسانیها : پنـ = ۵ - یج عد = ۳ - خ صف تغ = ۲ - فط = ۱ -

۲۱۱

۱ مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید   که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
۲ از غم هجر مکن ناله و فریاد که دوش   زده‌ام فالی و فریادرسی می‌آید
۳ ز آتش وادی ایمن نه منم خرّم و بس   موسی آنجا به امیدِ قبسی می‌آید
۴ هیچکس نیست که در کوی تواش کاری نیست   هرکس آنجا به طریق هوسی می‌آید
۵ کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست   اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید
۶ دوست را گر سر پرسیدن بیمار غم است   گو بران خوش، که هنوزش نفسی می‌آید
۷ خبر بلبل این باغ بپرسید که من   ناله‌ای می‌شنوم کز قفسی می‌آید
۸ جرعه‌ای ده که به میخانهٔ ارباب کرم   هر حریفی ز پیِ مُلتمسی می‌آید
۹ یار دارد سر آزردن حافظ یاران   شاهبازی به شکار مگسی می‌آید

---

۶ نسخه : **یج طو مج عد فط صف**

ترتیب ابیات =

مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۶	۹
عد :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷	۸
فط :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۵	۹
صف :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹

۲/۱ **مج** : ناله و فریاد که من.

۳/۱ **طو** : نه منم خسته و بس.   ۳/۲ **مج عد صف** : موسی اینجا.

۴/۲ **صف** : هر کس اینجا.

۷/۱ **فط صف** : میپرسید که من.

۸/۱ **طو** : ز میخانهٔ ارباب کرم.

۹/۱ **مج** : سر پرسیدن حافظ. **عد** : سر صید دل حافظ.

طو : اینهمه بار ستم بر دل حافظ چه زنند.

شمار دگرسانیها : طو مج صف = ۳ - عد = ۲ - فط = ۱ - یج = ۰ (بیت ۸ را ندارد.)

۲۱۲

۱ نفس بر آمد و کام از تو بر نمی‌آید — فغان که بخت من از خواب در نمی‌آید
۲ صبا به چشم من انداخت خاکی از کویت — که آب زندگیم در نظر نمی‌آید
۳ قد بلند تو را تا به بر نمی‌گیرم — درخت کام و مُرادم به بر نمی‌آید
۴ مگر به روی دلارای یار ما ورنی — به هیچ وجه دگر کار بر نمی‌آید
۵ مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید — وزان غریب بلاکش خبر نمی‌آید
۶ ز شست صدق گشادم هزار تیر دُعا — ولی چه سود یکی کارگر نمی‌آید
۷ کمینه شرط وفا ترک سر بود حافظ — برو اگر ز تو کار اینقَدَر نمی‌آید

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز حک تغ**

مربوط به ابیات غزل ۲۱۳

								۲	۴	۶
متن = یج حک :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰	۰
طو :	۱	۰	۲	۴	۳	۵	۶	۰	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۸	۷	۹
مج نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۹	۶	۷	۰
تغ :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۹	۶	۸	۰

۲/۱ **یج خ** : خاکی از کویش.
۴/۱ **طو** : مگر ز روی دلآرای یار ما ور نه.
۴/۲ **طو** : مرا کار بر نمی‌آید.
۵/۱ **یج** : خوش هوائی دید.
۶/۱ **یج طو نز تغ** : ز شصت صدق. **طو** : گشودم هزار.
۶/۲ **طو** : وزان میانه یکی.
۷/۲ **یج** : برو بروز تو این کار اگر نمی‌آید.
شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۴ - خ نز تغ = ۱ - مج حک = ۰

۲۱۳

۱ ز دل بر آمدم و کار بر نمی‌آید　　ز خود برون شدم و یار در نمی‌آید

۲ درین خیال به سر شد زمان عمر و هنوز　　بلای زلف درازت به سر نمی‌آید

۳ چنان به حسرت خاک در تو می‌میرم　　که آب زندگیم در نظر نمی‌آید

۴ بسم حکایت دل هست با نسیم سحر　　ولی به بخت من امشب سحر نمی‌آید

۵ فدای دوست نکردیم عمر و مال، دریغ　　که کار عشق ز ما اینقَدَر نمی‌آید

۶ ز بسکه شد دل حافظ رمیده از همه کس　　کنون ز حلقهٔ زلفت بدر نمی‌آید

---

۶ نسخه : یج مج نز عز صف تغ

ترتیب ابیات = نز صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶
یج مج عز تغ :	۱	۲	۳	۴	۶	۷

(در این چهار نسخه بیت ۴ غزل ۲۱۲ در سطر ۵ تکرار شده است.)

۱/۲ **یج** : ز خود برون شدم و یا[ر] درنمی‌آید.

نز : فغان که بخت من از خواب درنمی‌آید.

۲/۱ **صف** : دریغ عمر و هنوز

۲/۲ **نز عز** : بلای زلف سیاهت. **تغ** : بنای زلف سیاهت.

۵/۲ **یج** : که کار عشق به من.

۶/۱ **یج تغ** : رمیده از هرکس.　　۶/۲ **نز عز** : کنون ز حلقهٔ زلفش.

شمار دگرسانیها : یج نز = ۳ - عز تغ = ۲ - صف = ۱ - مج = ۰ -

۲۱۴

۱ اگر به بادهٔ مشکین کشد دلم شاید — که بوی خیر ز زهدِ ریا نمی‌آید
۲ جهانیان همه گر منع من کنند از عشق — من آن کنم که خداوندگار فرماید
۳ طمع ز فیض کرامت مبُر که خلق کریم — گنه ببخشد و بر عاشقان ببخشاید
۴ مقیم حلقهٔ ذکر است دل بدان امّید — که حلقه‌ای ز سر زلف یار بگشاید
۵ تو را که حسن خدا داده هست و حجلهٔ بخت — چه حاجت است که مشّاطه‌ات بیاراید
۶ چمن خوش است و هوا دلکش است و می بی‌غش — کنون بجز دل خوش هیچ در نمی‌باید
۷ جمیله‌ای‌ست عروس جهان ولی هش‌دار — که این مخدّره در عقد کس نمی‌پاید
۸ به لابه گفتمش ای ماهرخ چه باشد اگر — به یک شکر ز تو دلخسته‌ای بیاساید؟
۹ به خنده گفت که حافظ خدای را مپسند — که بوسهٔ تو رخِ ماه را بیالاید

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۴ نسخهٔ فوق (بجز **طو فط**).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۰	۶	۷
فط :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶	۷	۸

۱/۱ **طو خ فط صف** : دلم‌کشد. ۱/۲ **مج** : زهد و ریا.

۲/۱ **یج طو** : جهانیان همه‌گو. **یج** : منع می‌کنید. **طو** : منع من کنید.

۷/۲ **یج مج** : در عهد کس. **یج خ صف** : نمی‌آید.

۸/۲ **صف** : به بوسه‌ای ز تو.

۹/۱ **فط** : جواب گفت.

شمار دگرسانیها : **یج** = ۴- **طو صف** = ۳- **خ مج فط** = ۲ -

۱ معاشران ز حریف شبانه یاد آرید — حقوق بندگی مخلصانه یاد آرید
۲ به وقت سرخوشی از آه و نالهٔ عشّاق — به صوت نغمهٔ چنگ و چغانه یاد آرید
۳ چو لطف باده کند جلوه در رخ ساقی — ز عاشقان به سرود و ترانه یاد آرید
۴ چو در میان مراد آورید دست امید — ز عهد صحبتِ ما در میانه یاد آرید
۵ نمی‌خورید زمانی غم وفاداران — ز بیوفائی دوْر زمانه یاد آرید
۶ سمند دولت اگر چند سرکش است ولی — ز همرهان به سرِ تازیانه یاد آرید
۷ به وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال — ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید

۷ نسخه : یج طو خ نح عد عز صف

متن = عد عز صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۶
طو :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷
نح :	۱	۲	۴	۳	۷	۵	۶

۲/۱ **یج** : از راه نالهٔ عشاق. **طو** : از بینوائی عاشق.
۲/۲ **خ صف** : به صوت و نغمهٔ.
۳/۲ **طو عز** : ز زهد من.
۵/۱ **طو عد** : نمی‌خورند زمانی. **یج** : غم وفاداری.
۶/۱ **خ** : اگر چند سرکشیده رود.
۷/۱ **طو** : به وقت مرحمت. **یج** : ای سالکان صدر جلال.
۷/۲ **یج** : ز روی حافظ این آستانه. **طو** : حافظ و آن آستانه.
شمار دگرسانیها : طو=۵- یج=۴- خ=۲- عد عز صف=۱- نح=۰-

۲۱۶

۱ ابر آذاری بر آمد باد نوروزی وزید وجه می می‌خواهم و مطرب، که می‌گوید رسید ؟

۲ شاهدان در جلوه و من شرمسار کیسه‌ام ای فلک این شرمساری تا به کی باید کشید

۳ قحط جود است آبروی خود نمی‌باید فروخت باده و گل از بهای خرقه می‌باید خرید

۴ گوئیا خواهد گشود از دولتم کاری که دوش من همی کردم دعا و صبح صادق می‌دمید

۵ با لبیّ و صد هزاران خنده آمد گل، بپرس کز کریمی گوئیا در گوشه‌ای بوئی شنید

۶ دامنی گر چاک شد در عالم رندی چه باک جامه‌ای در نیکنامی نیز می‌باید درید

۷ آن لطایف کز لب لعل تو من گفتم که گفت ؟ وان تطاول کز سر زلف تو من دیدم که دید ؟

۸ تیر عاشق کش ندانم بر دل حافظ که زد اینقَدَر دانم که از شعر تَرش خون می‌چکید

۹ عدل سلطان گر نپرسد حال مظلومان عشق گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز صف**

ترتیب ابیات =

یج صف	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو	:	۱	۲	۳	۴	۵/۱ | ۶/۲	۶/۱ | ۵/۲	۷	۸	۰
خ مج نز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸

۱/۱ **طو** : ابر نیسانی برآمد.

۲/۲ **طو** : تاکیم باید کشید. **یج مج نز** : بار عشق و مفلسی صعب است و می‌باید کشید.

خ : بار عشق و مفلسی صعب است می‌باید کشید.

۴/۲ **نز** : من همی خواندم دعا و.

۵/۱ **خ صف** : آمد گل به باغ. **طو** : خنده گل آمد برش.

۵/۲ **خ صف** : از کریمی گوئیا.

۶/۱ **طو** : جامه‌ای گر چاک شد.

۷/۱ **یج صف** : این لطافت. **خ** : این لطایف.

۷/۲ **طو** : آن تطاول. **خ** : وین تطاول.

۹/۱ **نز** : مظلومان درد.

شمار دگرسانیها : طو خ =۵- نز صف =۳- یج =۲- مج =۱-

۲۱۷

۱ بیا که رایت منصور پادشاه رسید — نوید فتح و بشارت به مهر و ماه رسید
۲ جمال بخت ز روی ظفر نقاب انداخت — کمال عدل به فریاد دادخواه رسید
۳ سپهر، دوْرِ خوش اکنون زند که ماه آمد — جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید
۴ ز قاطعان طریق این زمان شوند ایمن — قوافل دل و دانش که مرد راه رسید
۵ عزیز مصر به رَغم برادران غیور — ز قعر چاه بر آمد به اوج جاه رسید
۶ کجاست صوفی دجّال فعل ملحد شکل — بگو بسوز که مهدیّ دین پناه رسید
۷ صبا بگو که چه‌ها بر سرم درین غم عشق — ز آتش دل سوزان و دود آه رسید
۸ ز شوق روی تو شاها بدین اسیر فراق — همان رسید کز آتش به روی کاه رسید
۹ مرو به خواب که حافظ به بارگاه قبول — ز ورد نیمشب و درس صبحگاه رسید

---

۶ نسخه : **یج خ مج قب صف حص**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۵ نسخهٔ فوق (سوای حص).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
حص :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹

۱/۲ **یج** : نوید فتح و ظفر تا به مهر و ماه رسید.

۳/۱ **خ** : اکنون کند. ۳/۲ **یج** : به کام دل اکنون بشد.

۵/۲ **یج خ قب صف** : به اوج ماه رسید.

۶/۱ **یج** : دجال کیش. **حص** : ملحد کیش.

۷/۱ **حص** : ازین غم عشق.

۸/۱ **قب صف** : تو شبها. **خ قب صف** : به برگ کاه.

۹/۲ **مج** : ز یمن ورد شب و. **حص** : آه صبحگاه.

شمار دگرسانیها : یج = ۴ - خ قب صف حص = ۳ - مج = ۱ -

۱ رسید مژده که آمد بهار و سبزه دمید — وظیفه گر برسد مصرفش گل است و نبید

۲ صفیر مرغ بر آمد، بط شراب کجاست؟ — فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید؟

۳ ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز — که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید

۴ چنان کرشمهٔ ساقی دلم ز دست ببرد — که با کسی دگرم نیست برگ گفت و شنید

۵ من این مرقّع رنگین چو گل بخواهم سوخت — که پیر باده فروشش به جرعه‌ای نخرید

۶ عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است — ز پیش آهوی این دشت شیر بیشه رمید

۷ به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم — که گم شد آنکه درین ره به رهبری نرسید

۸ مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب — به راحتی نرسید آنکه زحمتی نکشید

۹ ز میوه‌های بهشتی چه ذوق دریابد — هر آنکه سیب زنخدان شاهدی نگزید

۱۰ خدای را مددی ای دلیل راه حرم — که نیست بادیهٔ عشق را کرانه پدید

۱۱ گلی نچید ز بستان آرزو حافظ — مگر نسیم مروّت درین هوا نوزید

(۱۲) بهار می‌گذرد دادگسترا دریاب — که رفت موسم و حافظ هنوز می نچشید

(۱۳) شراب نوش کن و جام زر به حافظ بخش — که پادشه به کرم جرم صوفیان بخشید

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز قب عز فخ**

ترتیب ابیات =		۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	(۱۲)	(۱۳)
یج	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۰	۰
طو	:	۱	۰	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۰	۷	۰	۸	۰
خ	:	۱	۲	۵	۶	۷	۰	۰	۴	۳	۰	۰	۸	۰
مج	:	۱	۲	۳	۷	۴	۵	۶	۹	۸	۱۰	۰	۰	۱۱
نز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۸	۶	۷	۰	۹	۰	۰	۱۰
قب	:	۱	۲	۳	۴	۵	۱۰	۷	۸	۶	۹	۱۱	۱۲	۱۳
عز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۱۰	۶	۸	۷	۹	۰	۱۱	۰
فخ	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰	۰	۰	۱۱

۴/۲ **طو** : که با کس دگرم. ۶/۲ **یج** : شیر نر بدوید. **مج نز عز** : شیر نر برمید. **فخ** : شیر شرزه رمید.
۷/۲ **طو** : به منزلی نرسید. ۸/۱ **خ عز** : در طریق ادب. ۹/۲ **فخ** : کسی که.
یج : سیب زنخدان شاهدان نگرید. ۱۰/۲ **مج** : بادیهٔ شوق را. **طو قب** : کناره پدید.
(۱۳/۱) **قب** : به رندان بخش. (۱۳/۲) **قب** : جرم بندگان.
شمار دگرسانیها : طو قب = ۳ - یج مج عز فخ = ۲ - خ نز = ۱ -

۲۱۹

۱ بوی خوش تو هر که ز باد صبا شنید — از یار آشنا نفس آشنا شنید
۲ ای شاه حسن چشم به حال گدا فکن — کین گوش بس حکایت شاه و گدا شنید
۳ خوش می‌کنم به بادهٔ مشکین مشام جان — کز دلق پوش صومعه بوی ریا شنید
۴ سرّ خدا که عارف سالک به کس نگفت — در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
۵ یارب کجاست محرم رازی که یک زمان — دل شرح آن دهد که چه گفت و چه‌ها شنید
۶ اینش سزا نبود دل حقگزار من — کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید
۷ محروم اگر شدم ز سر کوی او چه شد — از گلشن زمانه که بوی وفا شنید؟
۸ ساقی بیا که عشق ندا می‌کند بلند — کآنکس که گفت قصّهٔ ما، هم ز ما شنید
۹ ما باده زیر خرقه نه امروز می‌کشیم — صد بار پیر میکده این ماجرا شنید
۱۰ ما می به بانگ چنگ نه امروز می‌خوریم — بس دوْر شد که گنبد چرخ این صدا شنید
۱۱ پند حکیم عین صواب است و محض خیر — فرخنده بخت آنکه به سمع رضا شنید
۱۲ حافظ وظیفهٔ تو دعا گفتن است و بس — در بندِ آن مباش که نشنید یا شنید

---

۷ نسخه : یج طو خ مج نه عز فخ

ترتیب ابیات =

خ نه :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
یج :	۱	۴	۵	۸	۳	۲	۱۰	۹	۶	۷	۱۱	۱۲
طو :	۱	۲	۶	۴	۰	۰	۵	۰	۰	۳	۰	۷
مج :	۱	۲	۶	۴	۱۰	۹	۱۱	۵	۸	۷	۳	۱۲
عز :	۱	۲	۰	۴	۵	۶	۱۰	۷	۸	۹	۳	۱۱
فخ :	۱	۲	۶	۴	۱۱	۱۰	۹	۵	۸	۷	۳	۱۲

۱/۲ یج خ نه : سخن آشنا. فخ : خبر آشنا.
۳/۱ فخ : به بادهٔ صافی.
۴/۱ یج : که عارف عاشق. عز : که عارف صادق.
۵/۲ یج : که چه دید و.
۶/۱ یج : دل حقشناس من. خ : دل حقگذار من.
۷/۱ طو : ز سر کوی تو.
۹/۱ خ : ما باده زیر خرقه نه امرور می‌خوریم.
۹/۲ عز : صد باره پیر میکده.
۱۰/۱ خ : ما می به بانگ چنگ نه امروز می‌کشیم.
۱۱/۱ خ : محض صواب است و عین خیر.
۱۱/۲ خ نه : فرخنده آنکسی که.

شمار دگرسانیها : خ =۶- یج =۴- نه عز فخ =۲- طو =۱- مج =۰-

۱ معاشران گره از زلف یار باز کنید | شبی خوش است بدین قصّه‌اش دراز کنید
۲ حضور خلوت انس است و دوستان جمعند | و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید
۳ رباب و چنگ به بانگ بلند می‌گویند | که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید
۴ به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد | گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید
۵ میان عاشق و معشوق فرق بسیار است | چو یار ناز نماید شما نیاز کنید
۶ نخست موعظهٔ پیر صحبت این حرف است | که از مصاحب ناجنس احتراز کنید
۷ هر آنکسی که درین حلقه نیست زنده به عشق | بر او نمرده به فتوای من نماز کنید
۸ و گر طلب کند انعامی از شما حافظ | حوالتش به لب یار دلنواز کنید

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز صد**

ترتیب ابیات = **یج خ صد**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو	:	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
مج نز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸

۱/۱ **یج طو نز** : گره زلف یار.
۱/۲ **یج** : شبی خوش است و. **صد** : شب خوش است.
یج : وصلتش. **طو مج نز صد** : وصله‌اش.
۲/۱ **طو** : مجلس انس است و. **یج** : دوستان حاضر.
۲/۲ **یج** : و ان یکاد بخوانید و در از فراز کنید.
۳/۱ **یج** : به بانگ بلند می‌گوید.
۵/۱ **مج** : راز بسیار است.
۶/۱ **یج** : پیر مجلس این نکته است.
۷/۱ **مج نز** : درین خانه. **یج** : نیست زندهٔ عشق. **طو** : هست زندهٔ عشق.
۷/۲ **طو مج نز** : بر او بمرده.
۸/۱ **یج طو** : اگر طلب کند.
شمار دگرسانیها : یج = ۹ - طو = ۶ - مج نز = ۴ - صد = ۲ - خ = ۰ -

۲۲۱

۱ ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر زار و بیمار غمم راحت جانی به من آر

۲ قلب بی‌حاصل ما را بزن اکسیر مراد یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر

۳ در کمینگاه نظر با دل خویشم جنگ است ز ابرو و غمزهٔ او تیر و کمانی به من آر

۴ در غریبیّ و فراق و غم دل پیر شدم ساغری می ز کف تازه جوانی به من آر

۵ منکران را هم ازین می دو سه ساغر بچشان وگر ایشان نستانند روانی به من آر

۶ ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن یا ز دیوان قضا خطّ امانی به من آر

۷ دلم از پرده بشد دوش که حافظ می‌گفت ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر

---

۸ نسخه : **یج طو کد خ مج ند نز عز**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (سوای طو کد).

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶
کد :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۶

۳/۱ **مج** : با دل ریشم.

۳/۲ **یج** : ز ابروی [ ] غمزهٔ او. **نز** : ز ابروی و غمزهٔ او.

۴/۱ **طو** : فراق و غم او. **عز** : فراق از غم دل.

۴/۲ **طو خ ند عز** : ساغر می.

۷/۱ **یج خ** : از دست بشد دوش. **طو خ** : چو حافظ.

یج : می‌خواند. **طو** : برخواند.

۷/۲ **خ** : کای صبا.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۴ - یج = ۳ - عز = ۲ - مج ند نز = ۱ - کد = ۰ (بیت ۴ را ندارد).

۲۲۲

۱ صبا ز منزل جانان گذر دریغ مدار — وز او به عاشق مسکین خبر دریغ مدار
۲ به شکر آنکه شکفتی به کام بخت ای گل — نسیم وصل ز مرغ سحر دریغ مدار
۳ حریف عشق تو بودم چو ماه نو بودی — کنون که ماه تمامی نظر دریغ مدار
۴ کنون که چشمهٔ نوش است لعل شیرینت — سخن بگوی و ز طوطی شکر دریغ مدار
۵ جهان و هرچه در او هست سهل و مختصر است — ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار
۶ مکارم تو به آفاق می‌برد شاعر — ازو وظیفهٔ زاد سفر دریغ مدار
۷ چو ذکر خیر طلب می‌کنی سخن این است — که در بهای سخن سیم و زر دریغ مدار
۸ غبار غم برود حال خوش شود حافظ — تو آب دیده ازین رهگذر دریغ مدار

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز سز فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (سوای یج خ)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج :	۱	۲	۰	۳	۴	۰	۵	۶
خ :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸

۱/۱ **طو** : جانان نظر دریغ مدار. ۱/۲ **یج طو خ** : به عاشق بیدل.

۲/۱ **صف** : به کام دل.

۴/۱ **طو** : کنون کرشمهٔ لعل است قند نوشینت.

یج خ سز فط : چشمهٔ قند است لعل نوشینت.

۶/۲ **خ فط صف** : وظیفه و زاد سفر.

۸/۱ **مج** : حال به شود حافظ.

شمار دگرسانیها : طو خ = ۳ - یج فط صف = ۲ - مج سز = ۱ - نز = ۰ -

۲۲۳

۱ الا ای طوطی گویای اسرار　　مبادا خالیَت شکّر ز منقار
۲ سرت سبز و دلت خوش باد جاوید　　که خوش نقشی نمودی از خط یار
۳ سخن سربسته گفتی با حریفان　　خدا را زین معمّا پرده بردار
۴ به روی ما زن از ساغر گلابی　　که خواب‌آلوده‌ایم ای بخت بیدار
۵ چه ره بود این که زد در پرده مطرب　　که می‌رقصند با هم مست و هشیار
۶ خرد هرچند نقد کاینات است　　چه سنجد پیش عشق کیمیا کار
۷ سکندر را نمی‌بخشند آبی　　به زور و زر میسّر نیست این کار
۸ بیا و حال اهل درد بشنو　　به لفظ اندک و معنیّ بسیار
۹ به مستوران مگو اسرار مستی　　حدیث جان مپرس از نقش دیوار
۱۰ به یمن رایت منصور شاهی　　عَلَم شد حافظ اندر نظم اشعار

(۱۱) ازین افیون که ساقی در می افکند　　حریفان را نه سر ماند و نه دستار
(۱۲) بت چینی عدوی دین و دلهاست　　خداوندا دل و دینم نگه‌دار
(۱۳) خداوندی بجای بندگان کرد　　خداوندا ز آفاتش نگه‌دار

۷ نسخه : **یج طو خ مج عد عز فط**

											(۱۱)	(۱۲)	(۱۳)
ترتیب ابیات :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۰	۰	۰
یج طو خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۷	۸	۱۰	۱۱	۶	۹	۱۲
عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۹	۱۰	۸	۱۲	۶	۱۱	۱۳
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۱۰	۱۲	۶	۱۱	۱۳
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۷	۸	۹	۱۰	۶	۰	۱۱
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۹	۱۰	۸	۱۱	۵	۹	۰

۲/۲ **طو** : که خوش رمزی نمودی.　۵/۲ **فط** : می‌رقصند در هم.　۹/۲ **خ** : مگو با نقش دیوار.
۱۰/۱ **یج طو خ** : دولت منصور شاهی. **عد** : دولت سلطان غضنفر.
(۱۱/۱) **طو** : ازین افسون. **خ** : ازان افیون.　(۱۱/۲) **طو خ عد عز** : نه سر ماند نه دستار.
(۱۲/۱) **یج** : عدو و شیخ ما مست. **طو** : عدو دین و ما مست. **مج** : عدوی دین ماست.
(۱۲/۲) **یج طو** : دل اندر دام و میر صید غدار.
(۱۳/۲) **یج عز** : خداوندا از آفاتش نگه دار. **مج** : خداوندا نگه دارش ز اشرار.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - یج خ = ۴ - مج عد عز = ۲ - فط = ۱ -

۲۲۴

۱ عید است و آخر گل و یاران در انتظار ... ساقی به روی شاه ببین ماه و می بیار

۲ دل بر گرفته بودم از ایّام گل ولی ... کاری بکرد همّت پاکان روزه‌دار

۳ فرصت شمار عشرت و بشنو به گوش هوش ... از فیضِ جام قصّهٔ جمشید کامگار

۴ جز نقد جان به دست ندارم شراب کو؟ ... کان نیز بر کرشمهٔ ساقی کنم نثار

۵ خوش دولتی‌ست خرّم و خوش خسروی کریم ... یا رب ز چشم زخم زمانش نگاه‌دار

۶ می خور به شعر بنده که زیبی دگر دهد ... جام مرصّع تو بدین دُرّ شاهوار

۷ زانجا که پرده پوشی عفو کریم توست ... بر قلب ما ببخش که نقدی‌ست کم عیار

۸ ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود ... تسبیح ما و خرقهٔ رند شرابخوار

۹ حافظ چو رفت روزه و گل نیز می‌رود ... ناچار باده نوش که از دست رفت کار

---

(۱۰) گر فوت شد سحور چه نقصان صبوح هست ... از می کنند روزه‌گشا طالبان یار

۶ نسخه : **یج طو خ نه قب فخ**

ترتیب ابیات										
= **یج نه** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
طو :	۱	۰	۳	۰	۲	۴	۵	۶	۷	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۱۰	۷
قب :	۱	۲	۵	۴	۶	۷	۸	۹	۱۰	۳
فخ :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۵	۹	۰

(ستون آخر: (۱۰))

۳/۱ **قب** : فرصت شمار صحبت و. **یج طو نه** : دل در جهان مبند و ز مستی سوال کن.
خ فخ : دل در جهان مبند و به مستی سوآل کن.

۳/۲ **یج طو خ** : از فیض جام و. **طو** : قصهٔ جمشید و روزگار.

۴/۲ **یج** : کین نیز بر کرشمهٔ ساقی.

۵/۲ **یج** : ز چشم زخم جهانش. **نه فخ** : ز چشمزخم بدانش.

۶/۲ **طو** : ازین دژ شاهوار. ۷/۱ **قب فخ** : خلق کریم توست.

۸/۱ **یج** : عنان بر عنان بود. **قب** : عنان در عنان رود. ۸/۲ **خ** : تسبیح شیخ و.

۹/۱ **طو** : چو رفت روزه و شیطان ز بند جست.

شمار دگرسانیها : یج طو = ۵ - خ قب فخ = ۳ - نه = ۲ -

۱ ای صبا نکهتی از خاک ره یار بیار / ببر اندوه دل و مژدهٔ دلدار بیار
۲ نکته‌ای روح فزا از دهن یار بگو / نامه‌ای خوش خبر از عالم اسرار بیار
۳ تا معطّر کنم از لطف نسیم تو مشام / شمّه‌ای از نفحات نفس یار بیار
۴ به وفای تو که خاک ره آن یار عزیز / بی‌غباری که پدید آید از اغیار بیار
۵ روزگاری ست که دل چهرهٔ مقصود ندید / ساقیا آن قدح آینه کردار بیار
۶ گردی از رهگذر دوست به کوریّ رقیب / بهر آسایش این دیدهٔ خونبار بیار
۷ خامی و ساده دلی شیوهٔ جانبازان نیست / خبری از برِ آن دلبر عیّار بیار
۸ شکر ایزد که تو در عشرتی ای مرغ چمن / به اسیران قفس مژدهٔ گلزار بیار
۹ کام جان تلخ شد از صبر که کردم بی دوست / عشوه‌ای زان لب شیرین شکر بار بیار
۱۰ دلق حافظ به چه ارزد، به میَش رنگین کن / وانگهش مست و خراب از سر بازار بیار

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز عد عز**

ترتیب ابیات = **مج نز عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۰	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۶	۰	۰	۰	۵	۷
خ :	۱	۲	۳	۴	۹	۵	۶	۷	۸	۱۰
عد :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۰	۵	۹

۱/۱ **طو** : خاک در یار بیار. **خ** : ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر. ۱/۲ **طو** : ببر اندوه من و.
۲/۱ **یج مج** : روح‌فزای. **یج** : از لب دلدار. **خ** : از دهن دوست. **مج** : بگوی.
۲/۲ **یج طو** : نافهٔ خوش خبر.
۳/۲ **عد** : از رشحات نفس یار.
۴/۱ **طو** : به وفای تو که آن خاک در عزیز.
۸/۱ **خ عز** : شکر آن را. ۸/۲ **نز** : به اسیران قفس مژدهٔ دلدار.
۹/۱ **یج طو** : که کردم بی‌تو.
۱۰/۲ **نز** : از ره بازار بیار.
شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج = ۴ - خ = ۳ - مج نز = ۲ - عد عز = ۱ -

۲۲۶

۱ روی بنمای و وجود خودم از یاد ببر   خرمن سوختگان را همه گو باد ببر
۲ ما چو دادیم دل و دیده به طوفان بلا   گو بیا سیل غم و خانه ز بنیاد ببر
۳ زلف چون عنبر خامش که ببوید؟ هیهات   ای دل خام طمع این سخن از یاد ببر
۴ سینه گو شعلهٔ آتشکدهٔ پارس بکُش   دیده گو آب رخ دجلهٔ بغداد ببر
۵ سعی نابرده درین راه به جائی نرسی   مزد اگر می‌طلبی طاعت استاد ببر
۶ روز مرگم نفسی وعدهٔ دیدار بده   وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد ببر
۷ دوش می‌گفت به مژگان درازت بکشم   یارب از خاطرش اندیشهٔ بیداد ببر
۸ حافظ اندیشه کن از نازکی خاطر یار   برو از درگهش این ناله و فریاد ببر

(۹) دولت پیر مغان باد که باقی سهل است   دیگری گو برو و نام من از یاد ببر

۷ نسخه : یج طو خ مج نه نز صف

ترتیب ابیات =

نه :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج :	۱	۰	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۰
طو :	۱	۲	۰	۵	۶	۷	۴	۸	۳
خ :	۱	۲	۳	۴	۶	۷	۸	۹	۵
مج :	۱	۲	۵	۳	۴	۷	۶	۸	۰
نز :	۱	۲	۴	۳	۵	۷	۶	۹	۸
صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹

(ستون آخر: (۹))

۳/۱ **مج نه** : زلف چون عنبر خامت.

۴/۱ **خ صف** : آتشکدهٔ فارس.

۷/۱ **طو** : به مژگان سیاهت.

(۹/۲) **نز** : دیگری گو برو [و].

شمار دگرسانیها : طو خ مج نه نز صف = ۱ - یج = ۰ (نسخهٔ یج یک بیت کم دارد).

۱ دلا چندم بریزی خون ز دیده شرم دار آخر | تو نیز ای دیده خوابی کن مراد دل بر آر آخر
۲ منم یارب که جانان را ز ساعد بوسه می‌چینم | دُعای صبحدم دیدی که چون آمد به کار آخر
۳ مراد دنیی و عقبی به من بخشید روزی بخش | به گوشم قول چنگ اوّل به دستم زلف یار آخر
۴ چو باد از خرمن دونان ربودن خوشه‌ای تا چند | ز همّت توشه‌ای بردار و خود تخمی بکار آخر
۵ نگارستان چین دانم نخواهد شد سرایت، لیک | به نوک کلک رنگ آمیز نقشی می‌نگار آخر
۶ دلا در ملک شبخیزی گر از اندوه نگریزی | دم صبحت بشارتها بیارد زان دیار آخر
۷ بُتی چون ماه زانو زد میی چون لعل پیش آورد | تو گوئی تائبم حافظ، ز ساقی شرم دار آخر

۶ نسخه : **لو قب سو فخ صف تم**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷

۱/۲ **قب** : ای دیده خونی کن. **صف** : ای دیده خونین شو.

۲/۱ **فخ** : که جانان را ز لعلش بوسه می‌جستم.

۲/۲ **سو** : دعای صبحیم.

۳/۱ **لو** : مراد دنیای و عقبی.

۳/۲ **قب صف** : به گوشم غلغل چنگ و. **سو فخ** : بانگ چنگ اول. **فخ تم** : دست یار آخر.

۴/۱ **سو** : ربودن خوشه‌ای تاکی. ۴/۲ **قب** : خوشه‌ای بردار و.

۵/۲ **قب فخ صف** : کلک مشک‌آمیز.

۷/۱ **سو** : بتی چون ماه نو انور.

شمار دگرسانیها : قب سو فخ = ۴ - صف = ۳ - لو تم = ۱ -

۱ گر بود عمر به میخانه رسم بار دگر   بجز از خدمت رندان نکنم کار دگر

۲ خرّم آن روز که با دیدهٔ گریان بروم   تا زنم آب در میکده یک بار دگر

۳ معرفت نیست درین قوم خدایا سببی   تا برم گوهر خود را به خریدار دگر

۴ یار اگر رفت و حق صحبت دیرین نشناخت   حاش للّه که روم من ز پی یار دگر

۵ گر مساعد شودم دایرهٔ چرخ کبود   هم به دست آورمش باز به پرگار دگر

۶ راز سربستهٔ ما بین که به دستان گفتند   هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر

۷ عافیت می‌طلبد خاطرم ار بگذارند   غمزهٔ شوخش و آن طرّهٔ طرّار دگر

۸ هر دم از درد بنالم که فلک هر ساعت   کُندم قصد دل ریش به آزار دگر

۹ بازگویم نه درین واقعه حافظ تنهاست   غرقه گشتند درین بادیه بسیار دگر

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نز فط صف**

ترتیب ابیات									
صف	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷	۸
طو	۱	۲	۳	۴	۵	۰	۰	۶	۷
خ	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸	۹
مج نز	۱	۲	۳	۷	۵	۴	۶	۸	۹
فط	۱	۲	۳	۵	۶	۴	۰	۷	۸

۱/۱ **طو مج فط صف** : گر بود عمر و.

۲/۱ **خ** : با دیدهٔ گریان نروم.   ۲/۲ **طو** : بزنم آب در میکده.

۳/۱ **یج صف** : خدایا مددی.   ۳/۲ **طو** : که برم گوهر خود را.

۸/۱ **یج** : هر دم از دیده بنالم.   **طو نز** : هر شب از درد.

۹/۱ **طو** : بازگویم که درین مرحله حافظ هیهات.

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - یج صف = ۲ - خ مج نز فط = ۱ -

۲۲۹

۱ ای خرّم از فروغ رُخت لاله زار عمر — باز آکه ریخت بی گل رویت بهار عمر

۲ از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست — کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر

۳ این یکدو دم که مهلت دیدار ممکن است — دریاب کار ما که نه پیداست کار عمر

۴ تا کی می صبوح و شکر خواب بامداد — بیدار گرد هان که گذشت اختیار عمر

۵ دی درگذار بود و نظر سوی ما نکرد — بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر

۶ اندیشه از محیط فنا نیست هر که را — بر نقطهٔ دهان تو باشد مدار عمر

۷ در هر طرف ز خیل حوادث کمینگهی ست — زانرو عنان گسسته دواند سوار عمر

۸ بی عمر زنده‌ام من و این بس عجب مدار — روز فراق را که نهد در شمار عمر ؟

۹ حافظ سخن بگوی که بر صفحهٔ جهان — این نقش مانَد از قلمت یادگار عمر

---

۷ نسخه : یج طو خ مج عد فط صف

ترتیب ابیات =									
خ عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج صف :	۱	۲	۶	۷	۸	۳	۵	۴	۹
طو :	۱	۲	۳	۵	۷	۴	۸	۶	۹
مج :	۱	۲	۴	۵	۷	۸	۳	۶	۹
فط :	۱	۲	۴	۰	۶	۷	۳	۵	۸

۳/۱ **یج** : وعدهٔ دیدار. **طو صف** : دولت دیدار. **طو** : [که] نه پیداست.

۴/۲ **یج خ** : هشیار گرد هان. **عد** : هشیار باش هان. **طو** : بیدار گرد هان که نه پیداست کار عمر.

۷/۲ **فط** : رود شهسوار عمر.

۸/۱ **یج** : زنده‌ام من و زین بس. **طو** : من و این هم.

۹/۱ **طو** : بر عرصهٔ جهان. ۹/۲ **طو** : این نقش ماند بر قلمت.

شمار دگرسانیها : طو = ۶ - یج = ۳ - خ عد فط صف = ۱ - مج = ۰ -

۲۳۰

۱ یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم مخور ‌‌ ‌‌ کلبهٔ احزان شود روزی گلستان، غم مخور

۲ این دل غمدیده حالش بِه شود، دل بد مکن ‌‌ ‌‌ وین سر شوریده باز آید به سامان، غم مخور

۳ دؤر گردون گر دو روزی بر مراد ما نبود ‌‌ ‌‌ دایما یکسان نباشد کار دؤران، غم مخور

۴ گر بهار عمر باشد باز بر تخت چمن ‌‌ ‌‌ چترِ گل درسرکشی ای مرغ خوشخوان، غم مخور

۵ ای دل ار سیل فنا بنیاد هستی برکند ‌‌ ‌‌ چون تو رانوح است کشتیبان ز طوفان غم مخور

۶ هان مشو نومید چون واقف نئی از سرّ غیب ‌‌ ‌‌ باشد اندر پرده بازیهای پنهان، غم مخور

۷ در بیابان گر ز شوق کعبه خواهی زد قدم ‌‌ ‌‌ سرزنشها گر کند خار مغیلان، غم مخور

۸ گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد بس بعید ‌‌ ‌‌ هیچ راهی نیست کان را نیست پایان، غم مخور

۹ حال ما در فرقت جانان و ابرام رقیب ‌‌ ‌‌ جمله می‌داند خدای حال گردان، غم مخور

۱۰ حافظا در کُنج فقر و خلوت شبهای تار ‌‌ ‌‌ تا بود وردت دعا و درس قرآن، غم مخور

---

۶ نسخه : یج خ مج نز عد فط

ترتیب ابیات =										
یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
خ عد :	۱	۲	۴	۳	۰	۵	۶	۷	۸	۹
مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰
نز :	۱	۲	۳	۴	۸	۵	۶	۹	۷	۱۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸	۰	۹

۲/۱ خ : ای دل غمدیده حالت به شود.

۳/۱ خ : بر مراد ما نرفت. ‌‌ ‌‌ ۳/۲ خ نز : حال دوران.

۴/۱ فط : در تخت چمن.

۵/۱ مج : ار سیل بلا.

۶/۱ نز : بر سرّ غیب.

۷/۱ خ فط : به شوق کعبه.

۸/۱ عد فط : مقصد ناپدید.

۹/۱ مج : حال ما و فرقت.

۱۰/۲ مج : تا بود ورد. نز : تا بود ورد و.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - مج نز فط = ۳ - عد = ۱ - یج = ۰ -

(نسخهٔ طو با ۱۰ دگرسانی حذف شد.)

۲۳۱

۱ روی بنمای و مرا گو که ز جان دل بر گیر — پیش شمع آتش پروانه به جان گو در گیر

۲ در لب تشنهٔ ما بین و مدار آب دریغ — بر سر کشتهٔ خویش آی و ز خاکش بر گیر

۳ ترک درویش مگیر ار نبوَد سیم و زرش — در غمت سیم شمار اشک و رخم را زر گیر

۴ چنگ بنواز و بساز ار نبوَد عود چه باک — آتشم عشق و دلم عود و تنم مجمر گیر

۵ در سماع آی و ز سر خرقه برانداز و برقص — ورنه با گوشه رو و خرقهٔ ما در سر گیر

۶ صوف برکش ز سر و بادهٔ صافی درکش — سیم درباز و به زر سیمبری در بر گیر

۷ دوست گو یار شو و هرکه جهان دشمن باش — بخت گو روی کن و روی زمین لشکر گیر

۸ میل رفتن مکن ای دوست دمی با ما باش — بر لب جوی طرب جوی و به کف ساغر گیر

۹ رفته گیر از برم و ز آتش و آب دل و چشم — گونه‌ام زرد و لبم خشک و کنارم تر گیر

۱۰ حافظ آراسته کن بزم و بگو واعظ را — که ببین مجلسم و ترک سر منبر گیر

---

۵ نسخه : **یج خ مج فط صد**

متن = **یج خ مج صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸	۱۰

۱/۱ **خ مج فط** : روی بنما و. **مج** : که دل از جان برگیر.

۲/۲ **یج** : به سر کشتهٔ.

۳/۲ **خ** : رخش را زر گیر.

۴/۲ **یج** : عود منال.

۵/۱ **مج** : خرقه درانداز و. ۵/۲ **صد** : کهنه ردا. **یج صد** : بر سر گیر.

۷/۱ **خ صد** : هر دو جهان.

۷/۲ **یج** : بخت گو پشت کن و. **خ** : پشت مکن. **یج** : روی جهان. **فط صد** : پشت زمین.

۸/۱ **یج** : میل رفتن مکن ای دوست و دمی. **فط** : ای سرو.

۹/۲ **فط** : دهانم تر گیر.

شمار دگرسانیها : یج = ۶ - خ فط صد = ۴ - مج = ۳ -

(نسخهٔ طو با یازده اختلاف حذف شد.)

۱ نصیحتی کنمت بشنو و بهانه مگیر — هر آنچه ناصح مشفق بگویدت بپذیر
۲ ز وصل روی جوانان تمتّعی بردار — که در کمینگه عمر است مکر عالم پیر
۳ نعیم هر دو جهان پیش عاشقان به دو جو — که آن متاع قلیل است و این بهای کثیر
۴ معاشری خوش و رودی بساز می‌خواهم — که درد خویش بگویم به نالهٔ بم و زیر
۵ بران سرم که ننوشم می و گنه نکنم — اگر موافق تدبیر من بود تقدیر
۶ چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند — گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر
۷ به عزم توبه نهادم قدح ز کف صد بار — ولی کرشمهٔ ساقی نمی‌کند تقصیر
۸ چو لاله در قدحم ریز ساقیا می و مشک — که نقش خال نگارم نمی‌رود ز ضمیر
۹ می دو ساله و محبوب چارده ساله — همین بس است مرا صحبت صغیر و کبیر
۱۰ دل رمیدهٔ ما را که پیش می‌گیرد؟ — خبر دهید به مجنون خسته از زنجیر
۱۱ حدیث توبه درین بزمگه مگو حافظ — که ساقیان کمان ابرویت زنند به تیر

---

(۱۲) بیار ساغر درّ خوشاب ای ساقی — حسود گو کرم آصفی ببین و بمیر

۶ نسخه : **طو خ مج نز عز فط**

ترتیب ابیات = **مج عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	(۱۲)
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۰	۸	۷	۹	۰
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۹	۷	۱۰	۱۱	۱۲	۸
نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸	۹	۱۰	۰
فط :	۱	۲	۳	۸	۵	۷	۴	۰	۶	۰	۹	۰

۱/۱ **طو** : نصیحتی کنمت می خور و پیاله بگیر.
۲/۱ **طو** : ز روی وصل جوانان. ۲/۲ **طو** : فکر عالم پیر. ۳/۱ **خ** : به جُوی.
۳/۲ **طو فط** : که این متاع قلیل است و آن عطای حقیر. **خ** : که این متاع قلیل است و آن عطای کثیر.
۴/۱ **طو** : معاشر خوش و. **طو** : رود بساز. ۴/۲ **طو** : که درد عشق. ۵/۱ **عز** : بدان سرم.
۵/۲ **مج**: اگر موافق تدبیر می‌رود تقدیر. **عز**: تدبیر می‌شود تقدیر. **خ**: تدبیر من شود تقدیر. **نز**: تقدیر می‌رود تدبیر.
۸/۱ **مج**: در قدحم ریز ساقیا می دوش. **عز** : ساقیا می ناب. ۸/۲ **عز** : که نقش خاک مرادم.
۱۰/۲ **طو نز** : حسته از زنجیر. **مج** : جسته از زنجیر. ۱۱/۲ **طو** : کمان ابروت.
شمار دگرسانیها : طو=۹- عز=۴- خ مج=۳- نز=۲- فط=۱-

۱ حال خونین دلان که گوید باز ؟ — وز فلک خون خُم که جوید باز ؟
۲ جز فلاطون خم نشین شراب — سرّ حکمت به ما که گوید باز ؟
۳ شرمش از چشم می پرستان باد — نرگس مست اگر بروید باز
۴ هر که چون لاله کاسه گردان بود — زین جفا رخ به خون بشوید باز
۵ بسکه در پرده چنگ گفت سخن — ببُرش موی تا نموید باز
۶ نگشاید دلم چو غنچه اگر — ساغرِ لاله‌گون نبوید باز
۷ گِردِ بیت الحرام خُم حافظ — گر نمیرد به سر بپوید باز

۶ نسخه : **یج خ مج نه نز فخ**

متن = **مج نز**	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
یج فخ	:	۱	۵	۲	۳	۴	۶	۷
نه خ	:	۱	۳	۲	۴	۶	۵	۷

۳/۱ **مج نز** : می‌پرست تو باد.
۴/۱ **خ** : کاسه‌گردان شد.
۵/۲ **یج** : ببرش زلف. **فخ** : ببرش موکه. **نه** : تا نگوید باز.
۶/۱ **یج** : بگشاید دلم.
۶/۲ **خ نه فخ** : ساغری از لبش. **نز** : ساغر می‌دمی.
۷/۲ **یج** : گر تواند به سر بپوید باز.
شمار دگرسانیها : **یج** = ۳ - **خ نه نز فخ** = ۲ - **مج** = ۱ -

۲۳۴

۱ منم که دیده به دیدار دوست کردم باز؟ — چه شکر گویمت ای کارساز بنده نواز

۲ نیازمند بلاگو رخ از غبار مشوی — که کیمیای مُراد است خاک کوی نیاز

۳ به یک دو قطره که ایثار کردی ای دیده — بساکه بر رخ دولت کنی کرشمهٔ ناز

۴ طهارت ار نه به خون جگر کند عاشق — به قول مفتی عشقش درست نیست نماز

۵ غرض کرشمهٔ حسن است ورنه حاجت نیست — جمال دولت محمود را به زلف ایاز

۶ ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل — که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

۷ درین مقام مجازی بجز پیاله مگیر — درین سراچهٔ بازیچه غیر عشق مباز

۸ من از نسیم سخن چین چه طرف بر بندم — چو سرو راست درین باغ نیست محرم راز

۹ اگرچه حسن تو از عشق غیر مستغنی ست — من آن نیَم که ازین عشقبازی آیم باز

۱۰ چه گویمت که ز سوز درون چه می بینم — ز اشک پرس حکایت که من نیَم غمّاز

۱۱ غزل سرائی ناهید صرفه‌ای نبرد — دران مقام که حافظ برآورد آواز

۷ نسخه : یج خ مج نز عد فط صف

ترتیب ابیات = یج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	شمارهٔ سطور ابیات خارج از متن
خ :	۱	۲	۰	۴	۰	۳	۵	۰	۰	۰	۰	۶-۷
مج نز :	۰	۰	۰	۲	۶	۳	۴	۵	۷	۰	۸	۱-
عد :	۱	۲	۷	۴	۵	۳	۹	۸	۶	۱۰	۱۱	
فط :	۱	۲	۰	۴	۷	۳	۵	۶	۸	۰	۹	
صف :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۰	۱۰	۹-

۲/۲ **یج** : مراد است حال کوی نیاز.

۳/۲ **عد صف** : کرشمه و ناز.

۶/۱ **نز** : عنان مپیچ ای دل. **مج نز** : که در سلوک منازل بود نشیب و فراز.

۷/۱ **یج** : بجز پیاله مجوی.

۸/۱ **یج** : نسیم سحرگه.

۸/۲ **مج** : چو سرو ناز. **فط صف** : که سرو راست. **عد** : درین باغ هست.

شمار دگرسانیها : یج = ۳- مج نز عد صف = ۲- فط = ۱- خ = ۰ (شش بیت متن را ندارد).

۱ هزار شکر که دیدم به کام خویشت باز — ز روی صدق و صفا گشته با دلم دمساز

۲ روندگان طریقت ره بلا سپرند — رفیق عشق چه غم دارد از نشیب و فراز

۳ غم حبیب نهان بِه ز جست و جوی رقیب — که نیست سینهٔ ارباب کینه محرم راز

۴ چه فتنه بود که مشّاطهٔ قضا انگیخت — که کِردِ نرگس شوخت کشید سرمهٔ ناز

۵ به این سپاس که مجلس منوّر است به تو — گرت چو شمع جفائی رسد بسوز و بساز

۶ به نیم بوسه دعائی بخر ز اهل دلی — که کید دشمنت از جان و جسم دارد باز

۷ فکند زمزمهٔ عشق در حجاز و عراق — نوای بانگ غزلهای حافظ از شیراز

---

۶ نسخه : **یج خ عد عز فط تج**

ترتیب ابیات								ابیات مربوط به غزل ۲۳۴			
								۵	۹	۱۰	۱۱
= **یج عز تج** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰	۰	۰
عد :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۰	۰	۰	۰
خ :	۱	۲	۳	۶	۷	۰	۰	۸	۴	۵	۹
فط :	۱	۰	۲	۴	۳	۵	۶	۰	۰	۰	۰

۲/۱ **یج تج** : ره بلا ورزند.

۳/۱ **خ** : زگفت و گوی رقیب.

۴/۲ **یج** : که کرد نرگس شوخت سیه به سرمهٔ ناز. **خ عز فط** : نرگس مستش سیه به سرمهٔ ناز.
عد : دیدهٔ شوخش سیه به سرمهٔ ناز.

۵/۱ **خ عد عز تج** : بدین سپاس. **خ عد عز فط تج** : منور است به دوست.

۵/۲ **یج** : گرت جو شمع قفائی رسد. **عد** : جفائی رسد [ ] و بساز.

۷/۱ **تج** : فکند ز مزمزهٔ عشق. **عز فط تج** : در عراق و حجاز.

۷/۲ **عد عز فط** : حافظ شیراز.

شمار دگرسانیها : عد عز تج = ۵ - خ فط = ۴ - یج = ۳ -

۲۳۶

۱ بیا و کشتی ما در شط شراب انداز — غریو و ولوله در جان شیخ و شاب انداز

۲ مرا به کشتی باده در افکن ای ساقی — که گفته‌اند نکوئی کن و در آب انداز

۳ ز کوی میکده برگشته‌ام ز راه خطا — مرا دگر ز کرم با رهِ صواب انداز

۴ بیار زان می گلرنگ مشکبو جامی — شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز

۵ اگرچه مست و خرابم تو نیز لطفی کن — نظر برین دل سرگشتهٔ خراب انداز

۶ به نیمشب اگرت آفتاب می‌باید — ز روی دختر گلچهر رز نقاب انداز

۷ مهِل که روز وفاتم به خاک بسپارند — مرا به میکده بر در خُم شراب انداز

۸ ز جور چرخ چو حافظ به جان رسید دلت — بسوی دیو محن ناوک شهاب انداز

---

۵ نسخه : خ مج نز عد عز

ترتیب ابیات =									
خ عد عز	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
مج نز	:	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷	۸

۱/۲ خ : خروش و ولوله. نز عد : غریو ولوله.

۳/۲ عد : مرا ز راه کرم. نز : بر ره صواب.

۴/۱ مج نز عد عز : بیار ازان می.

۵/۱ نز : مست و خرابی. مج : مست خرابی.

۶/۲ عد : دختر رز گوشهٔ نقاب انداز.

۸/۲ عز : بسوی دیو چو ما ناوک شهاب انداز.

شمار دگرسانیها : نز عد = ۴ - مج عز = ۲ - خ = ۱ -

۱ خیز و در کاسهٔ زر آب طربناک انداز — پیشتر زانکه شود کاسهٔ سر خاک انداز
۲ عاقبت منزل ما وادی خاموشان است — حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
۳ ملک این مزرعه دانی که ثباتی نکند — آتشی از جگر جام در املاک انداز
۴ غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند — پاک شو اوّل و پس دیده بران پاک انداز
۵ به سر سبز تو ای سرو که چون خاک شوم — ناز از سر بنه و سایه برین خاک انداز
۶ دل ما را که ز مار سر زلف تو بخَست — از لب خود به شفاخانهٔ تریاک انداز
۷ یارب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید — دود آهیش در آئینهٔ ادراک انداز
۸ چون گل از نکهت او جامه قبا کن حافظ — وین قبا در ره آن قامت چالاک انداز

(۹) چشم آلوده نظر از رخ جانان دور است — بر رخ او نظر از آینهٔ پاک انداز

۸ نسخه : یج خ مج نز سز عد فخ فط

ترتیب ابیات									(۹)
مج نز	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج	۱	۲	۶	۰	۳	۵	۷	۸	۴
خ	۱	۲	۶	۷	۴	۵	۸	۹	۳
سز	۱	۲	۸	۷	۳	۵	۴	۹	۶
عد	۱	۴	۳	۸	۵	۶	۷	۹	۲
فخ	۱	۲	۶	۵	۳	۴	۷	۸	۰
فط	۱	۲	۳	۵	۴	۰	۶	۸	۷

۳/۱ خ : ثباتی ندهد. — ۳/۲ یج : آتشی از جگر خام در افلاک انداز.
۵/۱ خ : که گر خاک شوم. — ۵/۲ یج : بازی از سر بنه و. مج : سایه بران خاک انداز.
۷/۱ یج نز : یا رب این زاهد.
۸/۲ مج نز : وان قبا.
(۹/۱) یج : بر رخ جانان نه رواست. — (۹/۲) یج : به رخ او. فط : در رخ او.
شمار دگرسانیها : یج = ۵- خ مج نز = ۲- فط = ۱- سز عد فخ = ۰-

۲۳۸

۱ ای سرو ناز حسن که خوش می‌روی به ناز — عشّاق را به ناز تو هر لحظه صد نیاز

۲ فرخنده باد طلعت نازت که در ازل — ببریده‌اند بر قد سروت قبای ناز

۳ آن را که بوی عنبر زلف تو آرزوست — چون عود گو بر آتش سوزان بسوز و ساز

۴ از طعنهٔ رقیب نگردد عیار من — چون زر اگر برند مرا در دهان گاز

۵ پروانه را ز شمع بود سوز دل ولی — بی شمع عارض تو دلم را بود گداز

۶ دل کز طواف کعبهٔ کویت وقوف یافت — از شوق آن حریم ندارد سر حجاز

۷ هر دم به خون دیده چه حاصل وضو چو نیست — بی طاق ابروی تو نماز مرا جواز

۸ صوفی، که بی تو توبه ز می کرده بود، دوش — بشکست عهد چون درِ میخانه دید باز

۹ چون باده مست بر سر خُم رفت کف زنان — حافظ که دوش از لب ساغر شنید راز

---

۶ نسخه : یج طو خ مج قب صد

متن = مج قب :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج صد :	۱	۲	۳	۵	۴	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	-	۲	۴	۳	۵	۶	-	-
خ :	۱	۲	۳	۶	۴	۷	۸	۵	۹

۲/۱ مج : طالع نازت. خ : طلعت خوبت.

۳/۲ طو خ قب : بر آتش سودا.

۴/۲ یج اگر برید مرا.

۶/۲ یج : این حریم. مج : آن طواف.

۷/۱ طو : به خون دیده وضوئی کنم. خ : چه حاجت وضو.

۷/۲ طو : ابروی تو حضوریم از نماز.

۸/۱ یج : صوفی که بی[ ] توبهٔ می کرده بود دوش.

۹/۱ یج خ : چون باده باز. یج : بر سر خم رفت[ ].

۹/۲ خ قب : از لب ساقی شنید راز.

شمار دگرسانیها : یج خ = ۵- طو = ۳- مج قب = ۲- صد = ۰-

۱ دلم ربودهٔ لولی وشی ست شور انگیز — دروغ وعده و قتّال وضع و رنگ آمیز
۲ فدای پیرهن چاک ماهرویان باد — هزار جامهٔ تقوا و خرقهٔ پرهیز
۳ فرشته عشق نداند که چیست قصّه مخوان — بخواه جام و گلابی به خاک آدم ریز
۴ غلام آن کلماتم که آتش انگیزد — نه آب سرد زند در سخن بر آتش تیز
۵ مباش غرّه به بازیِّ خود که در ضرب است — هزار تعبیه در حکم پادِ شاه‌انگیز
۶ فقیر و خسته به درگاهت آمدم، رحمی — که جز ولای توام نیست هیچ دستاویز
۷ بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت — که در مقام رضا باش و از قضا مگریز
۸ پیاله بر کفنم بند تا سحرگه حشر — به می ز دل ببرم هول روز رستاخیز
۹ میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست — تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

---

(۱۰) خیال خال تو با خود به خاک خواهم برد — که تا ز خال تو خاکم شود عبیر آمیز

۶نسخه : **یج خ مج نز عز فط**

										(۱۰)
متن = **مج نز عز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹	۰
خ :	۱	۲	۴	۰	۰	۶	۷	۵	۸	۳
فط :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۰

۱/۱ **خ** : دلم رمیدهٔ. ۲/۲ **مج** : دروغ وعدهٔ قتال وضعِ. **فط** : قتال و وضع و.
۳/۱ **یج خ فط** : فرشته عشق نداند که چیست ای ساقی. **مج** : بحث مکن.
نز : به شکر آنکه به حسن از ملک ببردی گوی.
۳/۲ **عز** : بخواه جام گلابی به خاک آدم ریز.
۴/۱ **عز** : که آتش افروزد. ۴/۲ **یج** در سخن به آتش تیز.
۵/۱ **نز عز** : به بازوی خود. **یج عز** : که در خبر است. ۵/۲ **یج نز** : هزار تعبیهٔ حکم.
۷/۲ **خ** : باش وز قضا.
۸/۱ **یج** : بیا و بر کفنم بند.
۹/۱ **مج نز** : نقاب و پرده ندارد نگار دلکش ما.
شمار دگرسانیها : یج = ۵ - نز عز = ۴ - خ مج = ۳ - فط = ۲ -

۱ گلعذاری ز گلستان جهان ما را بس — زین چمن سایهٔ آن سرو چمان ما را بس

۲ من و همصحبتی اهل ریا، دورم باد — از گرانان جهان رطل گران ما را بس

۳ قصر فردوس به پاداش عمل می‌بخشند — ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس

۴ بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین — وین اشارت ز جهان گذران ما را بس

۵ نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان — گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس

۶ یار با ماست چه حاجت که زیادت طلبیم — دولت صحبت آن مونس جان ما را بس

۷ از در خویش خدا را به بهشتم مفرست — که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

۸ حافظ از مشرب قسمت گله بی‌انصافی ست — طبع چون آب و غزلهای روان ما را بس

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج نز عد**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸

۱/۲ **طو خ عد** : سایهٔ آن سرو روان.

۴/۲ **طو** : این اشارت. **خ** : کین اشارت.

۶/۲ **مج نز** : این مونس جان.

۷/۱ **خ نز** : خدایا.

۸/۱ **یج خ مج** : گله ناانصافی‌ست.

شمار دگرسانیها : خ = ۴ - طو مج نز = ۲ - یج عد = ۱ -

۲۴۱

۱ دلا رفیق سفر بخت نیکخواهت بس — نسیم روضهٔ شیراز پیک راهت بس
۲ دگر ز منزل جانان سفر مکن درویش — که سیر معنوی و کُنج خانقاهت بس
۳ هوای مسکن مألوف و عهد یار قدیم — ز رهروان سفرکرده عذرخواهت بس
۴ وگر کمین بگشاید غمی ز گوشهٔ دل — حریم درگه پیر مغان پناهت بس
۵ به صدر مصطبه بنشین و ساغری می نوش — که اینقَدَر ز جهان کسب مال و جاهت بس
۶ زیادتی مطلب کار بر خود آسان کن — که شیشه‌ای می لعل و بُتی چو ماهت بس
۷ فلک به مردم نادان دهد زمام مُراد — تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس
۸ به هیچ ورد دگر نیست حاجتت، حافظ — دعای نیمشب و درس صبحگاهت بس

---

(۹) به منّت دگران خو مکن که در دو جهان — رضای ایزد و انعام پادشاهت بس

۷ نسخه : **یج طو که خ مج نز فط**

ترتیب ابیات									
= **طو که** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	(۹) ۰
یج فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
خ :	۱	۲	۷	۳	۴	۵	۶	۹	۸
مج نز :	۱	۲	۵	۴	۳	۶	۷	۸	۹

۱/۱ **طو** : سفر عذر نیکخواهت. ۱/۲ **طو** : نسیم خطهٔ شیراز.
۲/۱ **طو** : الا ز منزل جانان سفر مکن زین بیش. ۲/۲ **طو** : که سرّ معنوی و.
۴/۱ **طو** : اگر کمین بگشاید ز گوشه‌ای غم دل. **مج نز** : غمی به کشور دل.
۵/۱ **یج طو خ مج نز فط** : ساغر می نوش. ۵/۲ **یج** : کسب مال و وجاهت بس.
۶/۲ **خ فط** : صراحی می لعل و. **طو** : بت چو ماهت.
۸/۱ **یج** : حاجت ای حافظ. **طو خ** : حاجت حافظ.
(۹/۱) **یج فط** : به منت دو جهان خو مکن که در دو جهان.
شمار دگرسانیها : طو = ۸ - یج = ۴ - خ فط = ۳ - مج نز = ۲ - که = ۰ -

۲۴۲

۱ جانا تو را که گفت که احوال ما مپرس	بیگانه گرد و قصّهٔ هیچ آشنا مپرس
۲ نقش حقوق صحبت و اخلاص بندگی	از لوح سینه محو کن و نام ما مپرس
۳ هیچ آگهی ز عالم درویشیش نبود	آنکس که با تو گفت که درویش را مپرس
۴ خواهی که روشنت شود احوال سوز من	از شمع پرس قصّه ز باد هوا مپرس
۵ از دلق پوش صومعه نقد طلب مجوی	یعنی ز مفلسان سخن کیمیا مپرس
۶ زانجا که لطف شامل و خُلق کریم توست	جُرم نکرده عفو کن و ماجرا مپرس
۷ در دفتر طبیب خرد باب عشق نیست	ای دل به درد خو کن و نام دوا مپرس
۸ ما قصّهٔ سکندر و دارا نخوانده‌ایم	از ما بجز حکایت مهر و وفا مپرس
۹ حافظ رسید موسم گل معرفت مگوی	در باب نقد وقت و ز چون و چرا مپرس

۷ نسخه : **یج طو مج نز قب سو فط**

ترتیب ابیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج	۱	۰	۴	۳	۵	۲	۶	۷	۸
طو	۱	۲	۶	۴	۵	۳	۷	۸	۹
مج	۱	۰	۳	۴	۵	۲	۶	۷	۸
نز	۱	۰	۳	۵	۴	۲	۶	۷	۸
قب	۱	۷	۴	۳	۵	۲	۶	۸	۹
سو	۱	۴	۲	۵	۶	۳	۷	۸	۹
فط	۱	۰	۰	۲	۴	۶	۵	۳	۷

۴/۱ **یج** : روشنت شود اسرار درد عشق. **طو** : احوال درد عشق. **فط** : احوال سوز عشق.
مج نز : من ذوق سوز عشق تو دانم نه مدعی. ۴/۲ **یج** : از تیغ پرس قصه.
۶/۲ **قب** : جرم گذشته عفو کن و.
۷/۱ **یج طو** : در دفتر طبیب جهان. **سو** : درمان ما به حکم رضا دادن است و بس.
۷/۲ **یج** : نام از دوا مپرس.
۸/۲ **نز** : حکایت مهر [و] وفا.
۹/۱ **طو** : معرفت مگو. ۹/۲ **طو سو** : درباب نقد وقت.
شمار دگرسانیها : یج طو = ۴ - نز سو = ۲ - مج قب فط = ۱ -

۲۴۳

۱ درد عشقی کشیده‌ام که مپرس — زهر هجری چشیده‌ام که مپرس

۲ گشته‌ام در جهان و آخر کار — دلبری برگُزیده‌ام که مپرس

۳ آنچنان در هوای خاک درش — می‌رود آب دیده‌ام که مپرس

۴ من به گوش خود از دهانش دوش — سخنانی شنیده‌ام که مپرس

۵ سوی من لب چه می‌گزی که مگوی — لب لعلی گَزیده‌ام که مپرس

۶ بی تو در کُلبهٔ گدائی خویش — رنجهائی کشیده‌ام که مپرس

۷ همچو حافظ غریب در ره عشق — به مقامی رسیده‌ام که مپرس

---

۱۲ نسخه : **یج حی طو کد که خ** سز عد فط صه ید حک

ترتیب ابیات متن برابر است با ۱۱ نسخهٔ فوق (بجز طو)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۷	۳	۴	۵	۶

۱/۱ **حی** : بار عشقی کشیده‌ام.

۱/۲ **یج که** : دُرد هجری چشیده‌ام. حی : دُرد هجری.

۵/۱ **طو** : چه می‌گزی که نگوی. کد : که مگو.

۶/۱ **طو** : با تو در کلبهٔ.

۷/۱ **حی** : همچو حافظ به رغم مدعیان.

شمار دگرسانیها : حی = ۳ - طو = ۲ - یج کد که = ۱ -

خ سز عد فط صه ید حک = ۰.

۱ دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس — که چنان زو شده‌ام بی سر و سامان که مپرس

۲ کس به امّید وفا ترک دل و دین مکناد — که چنانم من ازین کرده پشیمان که مپرس

۳ به یکی جُرعه که آزار کسش در پی نیست — زحمتی می‌کشم از مردم نادان که مپرس

۴ زاهد از ما به سلامت بگذر کین می لعل — دل و دین می‌برد از دست بدانسان که مپرس

۵ گوشه‌گیری و سلامت هوسم بود ولی — شیوه‌ای می‌کند آن نرگس فتّان که مپرس

۶ گفت و گو هاست درین راه که جان بگدازد — هر کسی عربده‌ای، این که مبین، آن که مپرس

۷ گفتم از گوی فلک صورت حالی پرسم — گفت آن می‌کشم اندر خَم چوگان که مپرس

۸ گفتمش زلف به خون که شکستی؟ گفتا — حافظ این قصّه دراز است به قرآن که مپرس

---

۶ نسخه یح طو خ عد فط صف

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
متن = یح عد صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۳	۶	۴	۰	۵	۷
خ :	۱	۲	۳	۰	۵	۴	۶	۷
فط :	۱	۲	۳	۴	۷	۵	۶	۸

۱/۱ عد صف : زلف سیاهت.

۱/۲ **یح** : که از انسان شده‌ام. **طو** : کانچنان زو.

۲/۲ **یح** : من ازان کرده پشیمان.

۵/۱ **طو خ** : پارسائی و سلامت.

۸/۱ **یح** : گفتمش زلف به خون که شکستگی گفتا. **طو** : زلف به جور که شکستی.

۸/۲ **یح** : حافظا این قصه دراز است.

شمار دگرسانیها : یح = ۴ - طو = ۳ - خ عد صف = ۱ - فط = ۰ -

۱ باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش / وین سوخته را محرم اسرار نهان باش
۲ زان باده که در مصطبهٔ عشق فروشند / ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش
۳ در خرقه چو آتش زدی ای عارف سالک / جهدی کن و سر حلقهٔ رندان جهان باش
۴ دلدار که گفتا به توام دل نگران است / گو می‌رسم اینک به سلامت نگران باش
۵ خون شد دلم از حسرت آن لعل روان بخش / ای دُرج محبّت، به همان مُهر و نشان باش
۶ تا بر دلش از غصّه غباری ننشیند / ای سیل سرشک از عقب نامه روان باش
۷ حافظ که هوس می‌کندش جام جهان‌بین / گو در نظر آصف جمشید مکان باش

۸ نسخه : **یج طو خ نز سز عد فط صف**
ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

۲/۱ **طو خ** : در میکدهٔ عشق.
۳/۱ **یج عد** : ای عارف عاشق.
۴/۱ **نز سز** : آن یار که گفتا.
۶/۱ **یج** : تا بر دل ازان. **طو** : غصه غباری ننشاند.
۷/۲ **طو** : جمشید جهان.
شمار دگرسانیها : طو = ۳ - یج = ۲ - خ نز سز عد = ۱ - فط صف = ۰ -

۱ اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش — حریف حجره و گرمابه و گلستان باش
۲ شکنج زلف پریشان به دست باد مده — مگو که خاطر عشّاق گو پریشان باش
۳ گرت هواست که با خضر همنشین باشی — نهان ز چشم سکندر چو آب حیوان باش
۴ زبور عشق نوازی نه کار هر مرغی‌ست — بیا و نوگل این بلبل غزلخوان باش
۵ طریق خدمت و آئین بندگی کردن — خدای را که رها کن به ما و سلطان باش
۶ دگر به صید حرم تیغ بر مکش زنهار — وز آنچه با دل ما کرده‌ای پشیمان باش
۷ تو شمع انجمنی، یکزبان و یکدل شو — خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش
۸ کمال دلبری و حسن در نظربازی ست — به شیوهٔ نظر از نادران دوران باش
۹ خموش حافظ و از جور یار ناله مکن — تو را که گفت که در روی خوب حیران باش

---

۶ نسخه : **یج طو خ سو فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۱/۲ **یج** : رفیق چهره و گرمابه و. **طو خ** : حریف خانه و. **صف** : رفیق حجره و.

خ : گرمابه [و] گلستان باش.

۳/۱ **یج** : گر هواست که با خضر.

۴/۲ **طو** : بیا و برگل ما بلبل.

۵/۲ **یج** : خدای را که رها کن بیا و.

۶/۲ **خ** : وزان که با دل ما.

شمار دگرسانیها : یج خ = ۳ - طو = ۲ - صف = ۱ - سو فط = ۰ -

۲۴۷

۱ به دوْر لاله قدح گیر و بی‌ریا می‌باش   به بوی گل نفسی همدم صبا می‌باش

۲ نگویمت که همه ساله می پرستی کن   سه ماه می خور و نه ماه پارسا می‌باش

۳ چو پیر سالک عشقت به می حواله کند   بنوش و منتظر رحمت خدا می‌باش

۴ گرت هواست که چون جم به سرّ غیب رسی   بیا و همدم جام جهان نما می‌باش

۵ چو غنچه گرچه فروبستگی ست کار جهان   تو همچو باد بهاری گره‌گشا می‌باش

۶ وفا مجوی ز کس ور سخن نمی‌شنوی   به هرزه طالب سیمرغ و کیمیا می‌باش

۷ مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ   ولی معاشر رندان آشنا می‌باش

---

۸ نسخه : یج خ مج نز سز عد فط صف

ترتیب ابیات متن برابر است با : یج خ فط صف

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مج نز :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۷
سز عد :	۱	۴	۳	۲	۵	۶	۷

۲/۲ یج : دو ماه می خور و ده ماه.

۳/۱ مج : به می حوالت کرد.

۴/۱ یج : گرت هواست [که] جون حم.   ۴/۲ فط : مدام همدم.

۶/۱ مج نز : ز گیتی وگر نمی‌شنوی.

۷/۲ خ : معاشر رندان پارسا می‌باش.

شمار دگرسانیها : یج مج = ۲ - خ نز فط = ۱ - سز عد صف = ۰ -

۱ صوفی گلی بچین و مُرقّع به خار بخش — وین زُهد تلخ را به می خوشگوار بخش
۲ طامات و شطح در ره آهنگ چنگ نِه — تسبیح و طیلسان به می و میگسار بخش
۳ زهد گران که شاهد و ساقی نمی‌خرند — در حلقهٔ چمن به نسیم بهار بخش
۴ راهم شراب لعل زد، ای میر عاشقان — خون مرا به چاه زنخدان یار بخش
۵ یارب به وقت گل گنه بنده عفو کن — وین ماجرا به سرو لب جویبار بخش
۶ ای آنکه ره به مشرب مقصود بُرده‌ای — زین بحر قطره‌ای به من خاکسار بخش
۷ شکرانه را که چشم تو روی بتان ندید — ما را به عفو و لطف خداوندگار بخش
۸ ساقی چو شاه نوش کند بادهٔ صبوح — گو جام زر به حافظ شب‌زنده‌دار بخش

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج نز عد فط تغ**

ترتیب ابیات = **یج خ تغ** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷
مج عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۰	۷
نز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶/۱ ۰	۰ ۶/۲	۷
فط :	۱	۲	۴	۵	۳	۶	۷	۸

۱/۱ **مج** : صوفی تو گل بچین و. ۱/۲ **خ مج نز** : وین زهد خشک را.
۳/۱ **عد** : که شاهد و ساغر.
۴/۲ **طو** : خون مرا مجو به زنخدان یار بخش. **فط** : جرم مرا به چاه.
۵/۲ **یج** : وین ماجرا به سرو و لب جویبار بخش.
۷/۱ **طو** : چشم تو روی بدان ندید.
۸/۱ **خ** : جو یار نوش کند.
شمار دگرسانیها : **طو خ مج** = ۲ - **یج نز عد فط** = ۱ - **تغ** = ۰ -

۲۴۹

۱ باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایدش / بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش

۲ ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال / مرغ زیرک چون به دام افتد تحمّل بایدش

۳ با چنین زلف و رُخش بادا نظر بازی حرام / هر که روی یاسمین و جعد سنبل بایدش

۴ رند عالم سوز را با مصلحت بینی چه کار ؟ / کار ملک است آنکه تدبیر و تأمّل بایدش

۵ تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری‌ست / راهرو گر صد هنر دارد توکّل بایدش

۶ نازها زان نرگس مستانه‌اش باید کشید / این دل شوریده تا آن جعد کاکل بایدش

۷ ساقیا در گردش ساغر تعلّل تا به چند؟ / دوْر چون با عاشقان افتد تسلسل بایدش

۸ کیست حافظ تا ننوشد باده بی آواز رود / عاشق مسکین چرا چندین تجمّل بایدش ؟

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج نه نح تغ**

متن =								
یج مج تغ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
طو :	۱	۲	۵	۳/۱ | ۴/۲	۴/۱ | ۳/۲	۶	۷	۸
خ :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸
نه :	۱	۲	۳	۲/۱ | ۰	۰ | ۲/۲	۵	۶	۷
نح :	۱	۲	۵	۳	۴	۷	۶	۸

۱/۲ **طو** : با جفای.

۶/۱ **یج** : بارها زان. **یج** : نرگس ترکانه.

۶/۲ **یج طو** : شوریده تا آن جعد سنبل. **خ مج** : آن جعد و کاکل.

۷/۱ **نه** : تعلل تا به کی. **تغ** : در گردش باده.

۸/۱ **مج تغ** : بی‌آواز چنگ. ۸/۲ **یج طو نح** : چندین تحمل.

شمار دگرسانیها : یج ۴ - طو = ۳ - مج تغ = ۲ - خ نه نح = ۱ -

۱ فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش — گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش

۲ دلربائی همه آن نیست که عاشق بکشند — خواجه آن است که باشد غمِ خدمتکارش

۳ جای آن است که خون موج زند در دل لعل — زین تغابُن که خزف می‌شکند بازارش

۴ بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود — اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش

۵ ای که در کوچهٔ معشوقهٔ ما می‌گذری — برحذر باش که سر می‌شکند دیوارش

۶ آن سفر کرده که صد قافله دل همره اوست — هرکجا هست خدایا، به سلامت دارش

۷ صحبت عافیتت گرچه خوش افتاد ای دل — جانب عشق عزیز است فرو مگذارش

۸ صوفی سرخوش ازین دست که کج کرد کلاه — به دو جام دگر آشفته شود دستارش

۹ دل حافظ که به دیدار تو خوگر شده بود — ناز پرورد وصال است مجو آزارش

---

۸ نسخه : یج طو خ نز عد فط صد ته

متن = یج خ عد صد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۰	۴	۵	۰	۶	۷
نز فط ته :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸	۹

۱/۲ **طو نز** : گل در آن فکر.

۳/۲ **طو** : زان تغابن.

۶/۱ **طو** : صد قافله جان.

۸/۱ **یج طو** : صوفی سرکش.

۹/۱ **یج عد صد** : چشم حافظ.

شمار دگرسانیها : طو=۴- یج=۲- نز عد صد=۱- خ فط ته=۰.

۲۵۱

۱ **شراب تلخ می‌خواهم که مرد افکن بود زورش** — **مگر یک دم بر آسایم ز دنیا و شر و شورش**

۲ **بیاور می که نتوان شد ز مکر آسمان ایمن** — **به لعب زهرهٔ چنگیّ و مرّیخ سلحشورش**

۳ **سماط دهر دون پرور ندارد شهد آسایش** — **مذاق حرص و آز ای دل بشوی از تلخ و از شورش**

۴ **کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار** — **که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش**

۵ **نگه کردن به درویشان منافیّ بزرگی نیست** — **سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش**

۶ **بیا تا در میِ صافیت راز دهر بنمایم** — **به شرط آنکه ننمائی به کج طبعان دل کورش**

۷ **کمانِ ابروی جانان نمی پیچد سر از حافظ** — **و لیکن خنده می آید بر این بازوی بی زورش**

---

۶ نسخه : یج طو که خ مج سد

متن = یج که	:	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو خ	:	۱	۳	۲	۴	۶	۵	۷
مج	:	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷
سد	:	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷

۱/۱ **یج سد** : شرابی مست. **طو مج** : شراب مست.

۱/۲ **خ** : که تا یک دم. **خ** : بیاسایم. **که** : ز دنیی و.

۳/۱ **طو** : بساط دهر.

۳/۲ **طو** : مذاق حرص را ای دل. **طو خ** : بشو از.

یج : بشوی از تلخ و از شو[ر] ش. **سد** : بشوی از تلخ وز شورش.

۴/۱ **یج** : جام می بردار. ۴/۲ **طو** : که بپیمودیم.

۵/۱ **طو خ** : نظر کردن. **که** : منافی بزرگان است.

۵/۲ **یج** : سلیمان با چنان چشمت. **طو** : با همه حشمت.

۶/۲ **طو که** : به کژطبعان.

۷/۲ **یج خ** : بدین بازوی.

شمار دگرسانیها : طو = ۸ - یج خ = ۵ - که = ۳ - سد = ۲ - مج = ۱ -

۱ خوشا شیراز و وضع بی‌مثالش　　خداوندا نگه دار از زوالش

۲ ز رکناباد ما صد لوحش الله　　که عمر خضر می‌بخشد زلالش

۳ میان جعفرآباد و مُصلّا　　عبیرآمیز می‌آید شمالش

۴ به شیراز آی و فیض روح قدسی　　بخواه از مردم صاحب‌کمالش

۵ که نام قند مصری بُرد اینجا　　که شیرینان ندادند انفعالش؟

۶ صبا زان لولی شنگول سرمست　　چه داری آگهی، چون است حالش؟

۷ مکن بیدار از ین خوابم خدا را　　که دارم عشرتی خوش با خیالش

۸ چرا حافظ، چو می‌ترسیدی از هجر　　نکردی شکر ایّام وصالش؟

---

(۹) گر آن شیرین پسر خونم بریزد　　دلا چون شیر مادر کن حلالش

۷ نسخه : **یج طو خ** **نه نز عز صد**

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج صد :	۱	۲	۳	۴	۸	۵	۶	۹	۷
طو خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۸	۹	۷
نه :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۹	۸
نز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۸	۹	۷
عز :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۹	۸

۲/۱ **طو** : زرکناباد او.

۳/۲ **نز** : صباآمیز. **طو** : نسیم‌آمیز

۴/۱ **طو** : روح فیض را بین.　　۴/۲ **خ عز** : بجوی از مردم.

۵/۱ **یج** : کی آمد شکر مصری به شیراز. **طو خ نه** : برد آنجا.

۷/۱ **طو خ** : مکن از خواب بیدارم **یج** : خدایا.

۷/۲ **طو خ** : که دارم خلوتی خوش

شمار دگرسانیها : **طو**=۶- **خ**=۴- **یج**=۲- **نه نز عز**=۱- **صد**=۰-

۲۵۳

۱ چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش — به هر شکسته که پیوست تازه شد جانش
۲ کجاست همنفسی تا به شرح عرضه دهم — که دل چه می‌کشد از روزگار هجرانش
۳ بَرید صبح وفانامه‌ای که بُرد به دوست — ز خون دیدهٔ ما بود مُهر عنوانش
۴ زمانه از ورق گل مثال روی تو ساخت — ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش
۵ تو خسته‌ای و نشد عشق را کرانه پدید — تبارک اللّه ازین ره که نیست پایانش
۶ جمال کعبه مگر عذر رهروان خواهد — که جان زنده دلان سوخت در بیابانش
۷ بدین شکستهٔ بیت الحزن که می آرد؟ — نشان یوسف دل از چهِ زنخدانش
۸ بگیرم آن سر زلف و به دست خواجه دهم — که دادِ من بستاند ز مکر و دستانش

---

۷ نسخه : **طو کهـ خ مج نز عد صد**

ترتیب ابیات								
= **طو صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
کهـ :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷
خ :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷
مج نز :	۱	۸	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عد :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۲/۱ **طو** : تاکه شرح غصه دهم. **مج نز** : تا بیان کند حافظ.
۳/۱ **طو** : نسیم صبح. **طو** : وفا نالهای که برد به دوست.
۴/۱ **خ** : مثال روی تو بست.
۵/۱ **طو** : تو جسته‌ای و. **خ** : تو خفته‌ای و. **طو** : کناره پدید.
۸/۲ **خ** : که سوخت حافظ بیدل.
شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ = ۳ - مج نز = ۱ - کهـ عد صد = ۰
(نسخهٔ کهـ یک بیت کم دارد).

۱ یارب آن نوگل خندان که سپردی به منش   می‌سپارم به تو از چشم حسود چمنش
۲ گرچه از کوی وفا گشت به صد مرحله دور   دور باد آفت دوْر فلک از جان و تنش
۳ گر به سر منزل سلمیٰ رسی ای باد صبا   چشم دارم که سلامی برسانی ز منش
۴ به ادب نافه گشائی کن ازان زلف سیاه   جای دلهای عزیز است بهم بر مزنش
۵ گو دلم حقّ وفا بر خط و خالت دارد   محترم دار دران طرّهٔ عنبر شکنش
۶ در مقامی که به یاد لب او مِی نوشند   سفله آن مست که باشد خبر از خویشتنش
۷ عِرض و مال از در میخانه نشاید اندوخت   هر که این آب خورَد رَخت به دریا فکنش
۸ هرکه ترسد ز ملال انده عشقش نه حلال   سرِ ما و قدمش یا لب ما و دهنش
۹ شعر حافظ همه بیت الغزل معرفت است   آفرین بر نفس دلکش و لطف سخنش

---

۷ نسخه : **یج طو خ نز صف تغ تم**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج خ نز تغ تم**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸
صف :	۱	۶	۲	۴	۳	۵	۸	۷	۹

۱/۱ **طو خ نز** : یارب این.
۲/۱ **طو** : گشته به صد مرحله.
۳/۱ **طو** : جانان رسی.
۵/۱ **طو تم** : گر دلم.   **طو خ صف** : با خط و خالت.
تغ : حق وفای خط و خالت دارد.   ۵/۲ **یج** : دران طرفهٔ.
۶/۱ **یج** : به یاد لب او می‌نوشد.   **طو** : سفله آن است.
۷/۱ **یج** : از در میخانه نشاید انداخت.
۸/۲ خ : (با = بدون نقطه) لب ما و.
شمار دگرسانیها : طو = ۶ - یج خ = ۳ - نز صف تغ تم = ۱ -

۲۵۵

۱ در عهد پادشاه خطا بخش جُرم پوش حافظ قرابه کش شد و مفتی پیاله نوش

۲ صوفی ز کنج صومعه با پای خم نشست تا دید محتسب که سبو می‌کشد به دوش

۳ احوال شیخ و قاضی و شرب الیهودشان کردم سوآل صبحدم از پیر می فروش

۴ گفتا نه گفتنی ست سخن، گرچه محرمی درکش زبان و پرده نگه‌دار و می بنوش

۵ ساقی بهار می‌رسد و وجه می نماند فکری بکن که خون دل آمد ز غم به جوش

۶ عشق است و مفلسیّ و جوانیّ و نوبهار عذرم پذیر و جرم به ذیل کرم بپوش

۷ تا چند همچو شمع زبان آوری کنی پروانهٔ مراد رسید ای محب، خموش

۸ ای پادشاه صورت و معنی که مثل تو نادیده هیچ دیده و نشنیده هیچ گوش

۹ چندان بمان که خرقهٔ ازرق کند قبول بخت جوانت از فلک پیر ژنده پوش

---

۷ نسخه : **خ** مج نه عد فط صف تم

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن = ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹

۲/۱ **عد** : در پای خم نشست.

۵/۲ **تم** : که خون دل آید.

۶/۲ **مج نه فط** : عذرم ببین و.

۸/۱ **صف** : ای پادشاه مجمع خوبان.

۹/۱ **خ** : جامهٔ ازرق.

شمار دگرسانیها : **خ مج نه عد فط صف تم** = ۱ -

۱ ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش — دلم از عشوهٔ یاقوت شکرخای **تو خوش**

۲ همچو گلبرگ طری بود وجودِ تو لطیف — همچو سرو چمن خُلد سراپای **تو خوش**

۳ شیوه و ناز تو شیرین، خط و خال تو ملیح — چشم و ابروی تو زیبا، قد و بالای **تو خوش**

۴ هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار — هم مشام دلم از زلف سمن سای **تو خوش**

۵ در ره عشق که از سیل فنا نیست گذار — کرده‌ام خاطر خود را به تمنّای **تو خوش**

۶ پیش چشم تو بمیرم که بدان بیماری — می‌کند درد مرا از رخ زیبای **تو خوش**

۷ در بیابان طلب گرچه ز هر سو خطری‌ست — می‌رود حافظ بیدل به تولّای **تو خوش**

---

۸ نسخه : **یج حـ طو که خ مج عز فط**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **یج حـ طو که خ فط**

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
مج عز :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷

۱/۲ **طو که خ عز فط** : دلم از عشوهٔ شیرین.

۲/۱ **خ مج عز فط** : هست وجود تو. (**یج حـ طو که** : بود[1] وجود تو.)

۲/۲ **طو که مج** : همچو سرو چمن جمله

۳/۱ **مج** : شیوه و شکل تو. **که** خط و خال تو ظریف.

۳/۲ **یج** : چشم و ابروی تو شیرین.

۵/۱ **یج حـ که خ** : در ره عشق ز سیلاب فنا. **طو** : که از سیل بلا

عز : در ره عشق تو کز سیل فنا.

۵/۲ **یج خ فط** : به تولای. **حـ مج عز** : به تماشای تو خوش

۶/۱ **طو** : پیش چشمان تو میرم. **خ** : شکر چشم تو چه گویم

۷/۱ **طو** : در بیابان بلا. **خ** : در بیابان فنا. **حـ که** : گرچه ز هر سو خطر است.

شمار دگرسانیها : حـ = ۶ - طو که = ۵ - مج عز = ۴ - یج حـ فط = ۳ -

(۱) در نسخه‌های خطی سدهٔ نهم حرف پ در غالب موارد به شکل ب نوشته شده است. لذا املای «بوده» را «پوده» نیز **می‌توان خواند** و قرائت «بوده» یک دگرسانی منظور نمی‌شود.

۲۵۷

۱ کنار آب و پای بید و طبع شعر و یاری خوش — معاشر دلبری شیرین و ساقی گلعذاری خوش

۲ الا ای دولتی طالع که قدرِ وقت می‌دانی — گوارا بادت این عشرت که داری روزگاری خوش

۳ هرآنکس راکه بر خاطر ز عشق دلبری باری ست — سپندی گو بر آتش نه، که دارد کار و باری خوش

۴ عروس طبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم — بود کز نقش ایّامم به دست افتد نگاری خوش

۵ شب صحبت غنیمت دان و داد خوشدلی بستان — که مهتابی دل‌افروز است و طرف لاله‌زاری خوش

۶ میی در کاسهٔ چشم است ساقی را به نام ایزد — که مستی می‌کند با عقل و می‌بخشد خماری خوش

۷ به غفلت عُمر شد حافظ، بیا با ما به میخانه — که شنگولان خوشباشت بیاموزند کاری خوش

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج فط صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با همهٔ نسخه‌های فوق.

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷

۲/۱ **یج** : که قدر وصل می‌دانی. ۲/۲ **یج** : گوارا باد این عیشت.

۳/۱ **خ** : در خاطر. ۳/۲ **فط** : که داری.

۴/۲ **خ** : بود کز دست ایامم به دست افتد. **صف** : بود کز نقش ایوانم.

۵/۱ **یج** : شب صحبت [ ] دان و کام خوشدلی بستان. **صف** : داد از خوشدلی.

۵/۲ **یج** : که مهمانی دل‌افروز است و.

۶/۱ **فط** : چشم است ساقی را بیامیزد.

۶/۲ **مج** : می‌آرد خماری خوش.

۷/۱ **خ** : به غفلت عمر شد ساقی.

شمار دگرسانیها : یج = ۴ - خ = ۳ - فط صف = ۲ - مج = ۱.

(یازده اختلاف نسخهٔ **طو** در این غزل حذف شد.)

۱ هاتفی از گوشهٔ میخانه دوش — گفت: ببخشند گُنه، می بنوش

۲ عفو الاهی بکند کار خویش — مژدهٔ رحمت برساند سروش

۳ لطف خدا بیشتر از جُرم ماست — نکتهٔ سربسته چه گوئی؟ خموش

۴ این خرد خام به میخانه بر — تا می لعل آوردش خون به جوش

۵ گرچه وصالش نه به کوشش دهند — هرقدر ای دل که توانی بکوش

۶ گوش من و حلقهٔ گیسوی یار — روی من و خاک درِ می فروش

۷ رندی حافظ نه گناهی‌ست صعب — با کرم پادشه عیب پوش

---

(۸) داور دین شاه شجاع آنکه کرد — روح قدس حلقهٔ امرش به گوش

(۹) ای ملک العرش مرادش بده — وز خطر چشم بدش دار گوش

۱۱ نسخه : **یج حی طو خ مج نه عد عز صف صد تغ**

								(۸)	(۹)
ترتیب ابیات متن = **حی** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰
یج مج نه عز فط صد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۰	۳	۴	۵	۶	۷	۸
خ :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹
عد :	۱	۲	۴	۳	۵	۶	۹	۷	۸
صف :	۱	۲	۴	۳	۶	۵	۷	۸	۹

۱/۲ **طو** : گفت نبخشند گنه.

۳/۱ **طو خ** : لطف الاهی. — ۳/۲ **خ** : چه دانی خموش.

۴/۱ **یج** : به میخانه ده. — ۴/۲ **خ** : آوردش بخون بجوش.

۷/۲ **حی عز** : باکرم پادشه جرم‌پوش.

(۸/۱) **صف** : دایر دین. **یج نه تغ** : آنکه هست.

شمار دگرسانیها : خ = ۳ - یج طو = ۲ - حی نه عز صف تغ = ۱ - مج عد صد = ۰ -

۱ سحر ز هاتف غیبم رسید مژده به گوش — که دوْر شاه شجاع است، می دلیر بنوش
۲ شد آنکه اهل نظر بر کناره می‌رفتند — هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش
۳ به بانگ چنگ بگوئیم آن حکایتها — که از نهفتن آن دیگ سینه می‌زد جوش
۴ شرابِ خانگیِ ترس محتسب خورده — به روی یار بنوشیم و بانگ نوشا نوش
۵ ز کوی میکده دوشش به دوش می‌بردند — امام خواجه که سجّاده می‌کشید به دوش
۶ دلا، دلالت خیرت کنم به راه نجات — مکن به فسق مباهات و زهد هم مفروش
۷ رموز مصلحت ملک خسروان دانند — گدای گوشه نشینی تو حافظا مخروش

---

(۸) محلّ نور تجلّی ست رای انور شاه — چو قرب او طلبی در صفای نیّت کوش
(۹) بجز ثنای جلالش مساز ورد ضمیر — که هست گوش دلش محرم پیام سروش

۷ نسخه : **یج طو خ مج عد فط صف**

								(۸)	(۹)
ترتیب ابیات :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۰
یج طو خ مج عد فط صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۹	۷	۸

۱/۲ **یج** : شجاع است و.
۲/۲ **فط** : سخن در زبان و. **صف** : سخن در دهان لب خاموش.
۳/۱ **طو خ مج** : به صوت چنگ. **عد** : بگوئیم بس حکایتها.
۴/۱ **طو** : شراب خانگی و. **مج فط صف** : شراب خانگی از ترس.
۵/۲ **خ** : امام شهر.
۶/۲ **طو** : مکن به عشق مباهات و.
(۹/۲) **طو** : محرم سرای سروش.
شمار دگرسانیها : طو = ۴ - خ مج فط صف = ۲ - یج عد = ۱ -

۲۶۰

۱ دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش (وز شما پنهان نشاید راز پیر می فروش)

۲ گفت: آسان گیر بر خود کارها، کز روی طبع سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت کوش

۳ وانگهم در داد جامی کز فروغش بر فلک زهره در رقص آمد و بربط زنان می‌گفت: نوش

۴ گوش کن پند ای پسر وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون دُر حدیثی گر توانی داشت گوش

۵ با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام نی گرت زخمی رسد آئی چو چنگ اندر خروش

۶ تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سُروش

۷ در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گُوش

۸ بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست یا سخن دانسته گو، ای مرد بخرد یا خموش

۹ ساقیا مِی ده که رندیهای حافظ فهم کرد آصف صاحبقران جرم بخش عیب پوش

---

۶ نسخه : **یج طو خ مج صفه صد**

متن = **یج مج صد** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۶	۵	۷	۸
خ :	۱	۲	۳	۶	۴	۵	۷	۸	۹
صفه :	۱	۲	۳	۷	۴	۵	۶	۸	۹

۱/۱ **یج طو مج صد** : پنهان گفت با من.

۱/۲ **یج طو مج** : کز شما. **یج مج** : پوشیده نبود. **طو** : داشت سز. **خ** : کرد سز.
صفه صد : داشت راز.

۲/۲ **خ** : سخت می‌گردد.

۳/۱ **یج** : جامی کز فروغش نه فلک.

۴/۱ **یج** : وز بهر دنیی. ۴/۲ **خ** : گر توانی داشت هوش.

۵/۱ **مج** : با دل پرخون. **صد** : برآور همچو جام.

۵/۲ **یج صفه** : آئی چونی اندر خروش. **صد** : چون چنگ آئی در خروش.

۷/۱ **یج طو** : نتوان دم زد از. ۷/۲ **یج طو** : گرچه آنجا. **مج** : گرچه اینجا.

۸/۱ **مج** : دانسته گوی. **طو خ** : ای مرد عاقل.

۹/۱ **صفه** : ساقیا جامی.

شمار دگرسانیها : یج =۸- طو مج =۶- خ صد =۴- صفه =۳-

۱ مجمع خوبی و لطف است عذار چو مهش   لیکنش مهر و وفا نیست، خدایا بدهش

۲ دلبرم شاهد و طفل است و به بازی روزی   بکشد زارم و در شرع نباشد گنهش

۳ من همان بِه که ازو نیک نگه دارم دل   که بد و نیک ندیده است و ندارد نگهش

۴ بوی شیر از لب همچون شکرش می‌آید   گرچه خون می‌چکد از شیوهٔ چشم سیهش

۵ چارده ساله بتی چابک شیرین دارم   که به جان حلقه به گوش است مه چاردهش

۶ در پی آن گل نو رُسته دل ما یارب   خود کجا شد که ندیدیم درین چندگهش

۷ یار دلدار من ار قلب بدینسان شکند   ببرد زود به جانداری خود پادشهش

۸ جان به شکرانه کنم صرف گر آن دانهٔ دُر   صدف دیدهٔ حافظ شود آرامگهش

---

۷ نسخه : **یج طو خ   مج نز فط صف**

ترتیب ابیات =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
خ :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۰	۶
طو :	۱	۲	۳/۱ | ۴/۲	۴/۱ | ۳/۲	۵	۶	۷	۸
مج نز :	۱	۲	۳	۵	۴	۷	۶	۸
فط :	۱	۲	۳	۴	۵	۷	۶	۸
صف :	۱	۲	۳	۴	۶	۵	۷	۸

۱/۱ **طو مج نز** : رخ همجو مهش.   ۱/۲ **طو** : انصاف و وفا.

۲/۱ **طو** : یار من شاهد و.   **یج** : دلبرم شاهد لطف است و.   **مج** : است به بازی روزی.

۴/۲ **طو** : از عشوهٔ چشم.

۵/۱ **طو** : چابک و دلبر دارم.   ۵/۲ **نز** : که ز جان.

۶/۱ **طو خ** : از پی آن گل.   **یج** : آن گل نورسته دل ما دریاب.

۷/۱ **مج نز** : یار دلدارم اگر.

۸/۱ **یج** : به شکرانه کنم صید.   **یج** : درین دانه که او.   **فط** : گر آن در یتیم.

۸/۲ **خ** : صدف سینهٔ حافظ.   **یج خ** : بود آرامگهش.

شمار دگرسانیها : **طو** = ۶ - **یج** = ۵ - **خ مج نز** = ۳ - **فط** = ۱ - **صف** = ۰.

۲۶۲

۱ ما آزموده‌ایم درین شهر بخت خویش — بیرون کشید باید ازین ورطه رخت خویش

۲ از بسکه دست می‌گزم و آه می‌کشم — آتش زدم چو گل به تن لَخت لَخت خویش

۳ دوشم ز بلبلی چه خوش آمد که می‌سرود — (گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش)

۴ کای دل تو شاد باش که آن یار تندخوی — بسیار تندروی نشیند ز بخت خویش

۵ خواهی که سخت و سست جهان بر تو بگذرد — بگذر ز عهد سست و سخنهای سخت خویش

۶ گر موج خیز حادثه سر بر فلک زند — عارف به آب تر نکند رَخت و پَخت خویش

۷ ای حافظ ار مراد میسّر شدی مدام — جمشید نیز دور نماندی ز تخت خویش

---

(۸) بیم است کز فراق تو و سوز اندرون — آتش در افکنم به تن لَخت‌لَختِ خویش

۶ نسخه : **یج طو خ مج صد تم**

ترتیب ابیات متن برابر است با : **مج صد تم**

								(۸)
متن	= ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	٥
یج طو	: ۱	۲	۳	۴	۵	٥	۶	٥
خ	: ۱	۲	۳	۴	۵	٥	۷	۶

۱/۱ **یج** : ما آزموده‌ایم درین شهر رخت خویش.

۱/۲ **مج** : بیرون کشیده باید.

۲/۱ **طو** : آه می‌زنم. — ۲/۲ **یج** : چوگل به دل.

۳/۲ **طو** : گل پهن کرده گوش.

۴/۱ **طو** : ای دل صبور باش. **خ** : تندخو.

۴/۲ **طو** : بسیار تندرو بنشیند.

۷/۱ **مج** : حافظ اگر وصال. — ۷/۲ **طو** : باز نماندی.

(۸/۱) **خ** : وقت است کز فراق تو وز سوز اندرون.

(۸/۲) **خ** : آتش درافکنم به همه رخت و پخت خویش.

(متن بیت (۸) مطابق است با نسخه‌های کا کج کهِ پن)

شمار دگرسانیها : طو = ۵ - خ = ۳ - یج مج = ۲ - صد تم = ٥

۲۶۳

۱ دلم رمیده شد و غافلم من درویش | که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش

۲ چو بید بر سر ایمان خویش می‌لرزم | که دل به دست کمان ابرویی ست کافرکیش

۳ خیال حوصلهٔ بحر می‌پزم هیهات | چه‌هاست در سر این قطرهٔ محال اندیش

۴ به کوی میکده گریان و سر فکنده روم | چرا که شرم همی آیدم ز حاصل خویش

۵ نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر | نزاع بر سر دنیای دون مکن درویش

۶ بنازم آن مژهٔ شوخ عافیت کش را | که موج می‌زندش آب نوش در سر نیش

۷ ز آستین طبیبان هزار خون بچکد | گرم به تجربه دستی نهند بر دل ریش

۸ تو بنده‌ای گله از دوستان مکن حافظ | که شرط عشق نباشد شکایت از کم و بیش

---

(۹) به آن کمر نرسد دست هر گدا حافظ | خزینه‌ای به کف آور ز گنج قارون بیش

۸ نسخه : ت یج طو خ مج نز عد صف

ترتیب ابیات =

									(۹)
ت :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۰
یج :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۰	۷
طو :	۱	۳	۲	۶	۷	۴	۵	۸	۰
خ مج نز :	۱	۲	۳	۶	۷	۴	۵	۰	۸
عد :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
صف :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۰	۸

۲/۱ **یج** : ایمان خود همی لرزم. ۲/۲ **ت یج طو** : کمان ابرویست.

۳/۱ **خ** : بحر می‌پزد. ۳/۲ **ت** : بر سر این قطرهٔ خیال‌اندیش.

۴/۱ **ت عد** : سرفکنده شوم.

۵/۱ **طو** : نه عمر خضر بماند و. ۵/۲ **خ** : دنیی دون.

۶/۲ **طو** : از سرنیش. **خ** : بر سرنیش.

۸/۱ **طو** : خموش حافظ و از جور یار ناله مکن. **عد** : گله از دوستان مکن یارا.

شمار دگرسانیها : طو = ۴ - ت خ = ۳ - یج عد = ۲ - مج نز صف = ۰.

(در سه نسخهٔ اخیر به جای بیت ۸ بیت (۹) نوشته شده است)

۱ طالع اگر مدد دهد دامنش آورم به کف   گر بکشم زهی طرب ور بکشد زهی شرف

۲ طرف کرم ز کس نبست این دل پر امید من   گرچه سخن همی برد قصّهٔ من به هر طرف

۳ چند به ناز پرورم مهر بتان سنگدل   یاد پدر نمی‌کنند این پسران ناخلف

۴ از خم ابروی ویم هیچ گشایشی نشد   وه که درین خیال کج عمر عزیز شد تلف

۵ ابروی دوست کی شود دست‌کش خیال من   کس نزده است ازین کمان تیر مراد بر هدف

۶ من به خیال زاهدی گوشه‌نشین و طرفه آنک   مغبچه‌ای ز هر طرف می‌زندم به چنگ و دف

۷ بیخبرند زاهدان نقش بخوان و لا تَقُل   مست ریاست محتسب باده بده و لا تَخَف

۸ صوفی شهر بین که چون لقمهٔ شبهه می‌خورد   پاردمش دراز باد آن حیوان خوش‌علف

۹ حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان عشق   بدرقهٔ رهت شود همّت شحنهٔ نجف

---

۷ نسخه : **یج طو خ مج سز فط صد**

ترتیب ابیات = **مج سز** :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
یج :	۱	۲	۳	۵	۰	۴	۶	۸	۷
طو :	۱	۳/۱ | ۰	۲	۶	۰ | ۳/۲	۵	۴	۷	۸
خ :	۱	۲	۵	۳	۴	۶	۷	۸	۹
فط :	۱	۲	۵	۴/۱ | ۳/۲	۳/۱ | ۴/۲	۶	۷	۸	۹
صد :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶	۷	۸

۱/۱ **یج مج صد** : اگر مدد کند.   ۱/۲ **خ** : ور بکشم زهی طرب.

۳/۱ **یج** : مهر بتان تنگدل.

۴/۱ **خ سز فط** : ابروی توام. **طو** : ابروی بتم. **طو** : نقش گشایشی نشد.

۵/۱ **فط** : ابروی یار. **مج سز** : دست‌کش من ضعیف. **فط** : دستخوش خیال من.

۶/۲ **صد** : مغبچه‌ای به هر طرف.

۷/۲ **طو سز** : باده بنوش و لا تخف.

۸/۲ **یج** : آن حیوان ناخلف.

۹/۱ **مج** : قدم نهی در ره. **طو خ** : خاندان به صدق.

۹/۲ **یج طو** : همت شحنة النجف.

شمار دگرسانیها : طو=۵- یج=۴- خ مج سز فط=۳- صد=۲-

۲۶۵

۱ مقام امن و می بی‌غش و رفیق شفیق / گرت مدام میسّر شود زهی توفیق

۲ جهان و کار جهان جمله هیچ در هیچ است / هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق

۳ دریغ و درد که تا این زمان ندانستم / که کیمیای سعادت رفیق بود، رفیق

۴ کجاست اهل دلی تا کند دلالت خیر / که ما به دوست نبردیم ره به هیچ طریق

۵ بیا که توبه ز لعل نگار و خندهٔ جام / تصوّری ست که عقلش نمی‌کند تصدیق

۶ حلاوتی که تو را در چَه زنخدان است / به کُنه آن نرسد صد هزار فکر عمیق

۷ اگر چه موی میانت به چون منی نرسد / خوش است خاطرم از فکر این خیال دقیق

۸ اگر به رنگ عقیق است اشک من چه عجب / که مهر خاتم چشمم لبی ست همچو عقیق

۹ به خنده گفت که حافظ غلام طبع توام / ببین که تا به چه حدّم همی کند تحمیق

---

(۱۰) به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت / که در کمینگه عمرند قاطعان طریق

۷ نسخه : **یج طو خ مج فط صد تغ**

متن :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	(۱۰) ۰
یج خ :	۱	۲	۳	۰	۵	۷	۶	۸	۹	۴
طو :	۱	۲	۶	۳	۴	۵	۷	۸	۹	۰
مج :	۱	۲	۴	۰	۵	۶	۷	۸	۹	۳
فط :	۱	۲	۸	۳	۴	۶	۵	۷	۹	۰
صد :	۱	۲	۳	۵	۶	۱۰	۷	۸	۹	۴
تغ :	۱	۲	۳	۹	۷	۵	۶	۸	۱۰	۴

۲/۱ **خ** : هیچ بر هیچ است.

۳/۱ **یج** : که تا اینقدر.

۵/۲ **طو خ فط** : حکایتی‌ست.

۶/۱ **طو مج** : ملاحتی که تو را.

۶/۲ **یج** : به کنه او نرسد.

۷/۲ **مج فط** : آن خیال دقیق.

۸/۱ **طو** : اگر به رنگ عقیق است زنگ من. **خ** : اگر به رنگ عقیقی شد اشک من.

۸/۲ **یج** : که مهر خاتم چشم من است. **خ** : لعل تو هست. **صد** : لعلم لبی‌ست.
فط : که دارم آرزوی آن لبان.

(۱۰/۱) **یج مج تغ** : معیشت وقت.

شمار دگرسانیها : یج خ = ۴ - طو مج فط = ۳ - صد تغ = ۱ -

۲۶۶

۱ اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک — دران گناه که نفعی رسد به غیر چه باک

۲ برو به هرچه تو داری بخور، دریغ مخور — که بی دریغ زند روزگار تیغ هلاک

۳ به خاکپای تو ای سرو ناز پرور من — که روز واقعه پا وامگیرم از سر خاک

۴ چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه مَلَک — به مذهب همه کفر طریقت است امساک

۵ مهندس فلکی راه دیر شش جهتی — چنان ببست که ره نیست زیر دام مغاک

۶ فریب دختر رز طرفه می‌زند رهِ عقل — مباد تا به قیامت خراب طارم تاک

۷ به راه میکده حافظ خوش از جهان رفتی — دعای اهل دلت باد مونس دل پاک

---

۸ نسخه : **یج طو خ مج ند نه سز صف**

ترتیب ابیات متن برابر است با ۶ نسخهٔ فوق (بجز طو صف)

متن =	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
طو :	۱	۲	۳	۴	۰	۵	۶
صف :	۱	۴	۲	۳	۵	۶	۷

۱/۱ **یج** : جرعه‌ای فشان در خاک. ۱/۲ **طو خ سز** : ازان گناه.

۲/۱ **طو** : بیا به هرچه. **یج** : دریغ مدار.

۳/۲ **یج خ** : پا وا مگیر.

۴/۱ **خ** : چه آدمی چه پری. ۴/۲ **مج** : کفر طبیعت است.

۵/۲ **خ** : زیر دیر مغاک.

۶/۱ **یج** : فریب دختر زن.

شمار دگرسانیها : یج خ = ۴ - طو = ۲ - مج سز = ۱ - ند نه صف = ۰ -

۱ هزار دشمنم ار می‌کنند قصد هلاک — گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک

۲ مرا امید وصال تو زنده می‌دارد — وگرنه هر دمم از هجر توست بیم هلاک

۳ نفس نفس اگر از باد نشنوم بویت — زمان زمان کنم از غم چو گل گریبان چاک

۴ رود به خواب دو چشم از خیال تو هیهات — بود صبور دل اندر فراق تو حاشاک

۵ اگر تو زخم زنی به که دیگری مرهم — وگر تو زهر دهی به که دیگران تریاک

۶ بِضَرْبِ سَیْفِکَ قَتْلی حَیاتُنا اَبَدا — لِاَنَّ روحی قَدْ طابَ اَن یَکونَ فِداک

۷ عنان مپیچ که گر می‌زنی به شمشیرم — سپر کنم سر و دستت ندارم از فتراک

۸ تو را چنانکه تویی هر نظر کجا بیند؟ — به قدر بینش خود هر کسی کند ادراک

۹ به چشم خلق عزیز آن زمان شود حافظ — که بر در تو نهد روی مسکنت بر خاک

۶ نسخه : **طو کد خ مج عد تق**

ترتیب ابیات =									
خ مج :	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
طو :	۱	۲	۳	۴	۵	∘	∘	۶	۷
کد عد :	۱	۲	۳	۴	۵	∘	۷	۶	۸
تق :	۱	۲	۳	۴	۸	۵	۶	۷	۹

۱/۱ **طو** : هزار دشمن اگر.

۲/۱ **خ** : مرا امید [ ] تو زنده می‌دارد.

۲/۲ **طو کد عد تق** : وگرنه صد رهم. **کد** : از هجر کشت.

۳/۱ **طو** : از باد نشنوم. **خ** : بویش. ۳/۲ **کد خ** : چو گل از غم کنم.

۴/۲ **طو** : دلم از فراق تو.

۵/۱ **مج** : گرم تو زخم زنی. **خ** : به که دیگری مرهم. **مج تق** : به که دیگران مرهم.

۵/۲ **عد** : ورم تو زهر دهی. **خ** : به که دیگری.

۶/۲ **خ مج** : بانّ روحی. **تق** : قد مات.

۷/۲ **مج** : سپر شوم من و.

۸/۲ **خ** : به قدر دانش خود. **طو عد** : هر ک ـ کنند.

۹/۱ **خ مج عد** : عزیز جهان شود. ۹/۲ **تق** : که در ره تو نهد.

شمار دگرسانیها : خ = ۸ - طو مج = ۵ - عد تق = ۴ - کد = ۳ -

---

۶. کشته شدنم به ضرب شمشیر تو مایهٔ زندگی جاودانی ست. جان من از اینکه فدای تو بشود شادمان است.